



کتابخانه مدرسه فقاهت، کتابخانه ای رایگان برای مستند سازی مفاهیم دینی.
برای آشنایی و استفاده بیشتر به نشانی lib.eShia.ir مراجعه فرمایید.

حل المسائل الهدایة فی النحو

نویسنده: ذهنی تهرانی، سید محمد جواد
ملاحظات: حل المسائل هدایة ابی حیان الأندلسی محمد ابی یوسف
تاریخ وفات مؤلف: 1424 ه. ق
موضوع: ادبیات
زبان: فارسی- عربی
تعداد جلد: 1
ناشر: گنجینه ذهنی
مکان چاپ: قم
سال چاپ: 1381 ه. ش
نوبت چاپ: اول

[مقدمه]

بسم الله الرحمن الرحيم

خدا را می‌ستائیم که ما را آفرید و از نعمت عقل بهره‌مند گردانید و بوسیله هادیان و راهنمایان خلق ما را به راه راست و طریق مستقیم هدایت فرمود و بر پیامبر و آلش درود و تهنیت می‌فرستیم و همواره از حق تعالی تقاضا داریم که ما را بر صراط مستقیم ثابت قدم بدارد.

کتابی که از نظر خوانندگان می‌گذرد مجموعه حلّ المسائلی است در ارتباط با کتاب معروف «الهدایة فی النّحو» این کتاب که از دیرزمان در حوزه‌های علمیه تدریس می‌شده اخیراً بوسیله گروهی از فضلاء حوزه مقدّسه علمیه قم بطرز بدیع و جدیدی تنظیم شده و در پایان هر فصل و بابی تمرینات و سؤالاتی مطرح شده و از دانشجویان و قارئین خواسته شده که جواب آنها را ایراد نمایند حقیر در سنوات گذشته اصل این کتاب را ترجمه و شرح نموده و بحمد الله مورد استقبال اهل فضل و دانش قرار گرفت بطوری که تمام نسخه‌های آن را از بازار و ناشر محترمشم ابتیاع نموده و در مدتی نه بس طولانی کمیاب بلکه نایاب گردید و اخیراً با پیشنهاد برخی از اهل فضل و ذوق درصدد برآمدن سؤالات طرح شده را جواب داده و مجموع آنها را به عنوان «حل المسائل» در کتابی جداگانه درج نمایم تا بدینوسیله کمکی به خوانندگان این کتاب و دانشجویان نموده باشم امید است که این هدیه ناچیز مورد قبول واقع شود.

قم: سید محمد جواد ذهنی تهرانی

این صفحه در کتاب اصلی بدون متن است / هذه الصفحة فارغة في النسخة المطبوعة

- 1- تعریف علم نحو چیست؟
- 2- موضوع علم نحو چیست؟
- 3- برای چه نیاز به خواندن و فراگرفتن علم نحو داریم؟
- 4- کلمه را تعریف کن و اقسامش را بشمار؟
- 5- جهت منحصر بودن کلمه در سه قسم چیست؟

جوابها

- 1- نحو عبارت است از علم به قواعدی که بواسطه آن به احوال و کیفیت اواخر کلمات سه گانه (اسم، فعل، حرف) از حیث اعراب و بناء و نیز به چگونگی ترکیب برخی با بعضی اطلاع پیدا می کنیم.
- 2- موضوع علم نحو عبارت است از کلمه و کلام.
- 3- مقصود و غرض از تحصیل این علم نگاهداری زبان است از خطا و اشتباه لفظی در کلام عرب.
- 4- کلمه عبارت است از لفظیکه برای معنای مفرد وضع شده باشد و آن بر سه قسم است: اسم، فعل، حرف.
- 5- وجه منحصر بودن کلمه در سه قسم آن است که: کلمه یا بر معنایی که استقلال دارد دلالت ندارد یا دلالت بر آن دارد، در صورت اول کلمه حرف بوده و در فرض دوم معنای مستقل یا با یکی از سه زمان مقارن و همدوش است که در این صورت کلمه فعل است و یا مقارن با هیچ يك از سه زمان نیست که در این فرض کلمه اسم می باشد.

سوالات و تمرینات ص (9)

- 1- اسم را با ذکر چند مثال تعریف کنید؟
- 2- تعریف فعل چیست؟
- 3- در دو آیه ذیل علامات اسماء را معین کنید؟
آیه اول: و اضرب لهم مثلا رجلین جعلنا لاحدهما جتین من اعناب (سوره کهف آیه 32)
آیه دوم: و السابقون الاولون من المهاجرین و الانصار اعدّ لهم جنّات تجري تحتها الانهار خالدين فیها ابدا (سوره توبه آیه 100)
- 4- از آیات شریفه ذیل افعال را جدا کرده و علامات آنها را یاد کنید؟
الف: فان ارضعن لكم فأتوهنّ اجورهنّ (سوره طلاق آیه 65)
ب: فذکر ان نفعت الذّکری، سیذکر من یخشی (سوره اعلی آیه 9 و 10)
ج: و لسوف یعطیک ربّک فترضی (سوره ضحی آیه 93)
د: ثمّ لترونها عین الیقین (سوره تکوین آیه 7)

جوابها

- 1- اسم کلمه ای است که بر معنای مستقلی که با هیچیک از سه زمان (ماضی، حال، آینده) مقرون نیست دلالت کند مانند: رجل (مرد)، علم (دانش) مگه (شهر مقدس مسلمانان)
- 2- فعل کلمه ای است که بر معنای مستقلی که با یکی از سه زمان (ماضی، حال، آینده) مقرون است دلالت کند.
- 3- اما اسماء در آیه اول و علامات آنها:
کلمه «هم» در «لهم» اسم است و علامتش این است که حرف جرّ بر سر آن درآمده
کلمه «مثلا» اسم است و علامتش این است که تنوین به آن ملحق شده است
کلمه «رجلین» اسم است و علامتش آن است که تنوین به آن ملحق شده است.

- کلمه « نا » در « جعلنا » اسم است و علامتش آن است که مخبر عنه می‌باشد.
- کلمه « احد » در « لاحدهما » اسم است و علامتش آن است که مجرور به حرف جرّ بوده و نیز مضاف واقع شده است.
- کلمه « هما » در « احدهما » اسم است و علامتش آن است که مجرور به اضافه بوده و نیز مضاف الیه قرار گرفته است.
- کلمه « جتّین » اسم است و علامتش آن است که تثنيه می‌باشد.
- کلمه « اعناب » اسم است و علامتش آن است که جمع بوده و مفردش « عنب » می‌باشد و به معنای انگور و امّا اسماء در آیه دوّم و علامات آنها:
- کلمه « السّابقون » اسم است و علامتش آن است که جمع می‌باشد.
- تذکّر: اینکه دخول « الف و لام » را بر « سابقون » به عنوان علامت اسم بودن یادآور نشدیم جهتش آن است که « الف و لام » تعریف از علائم اسم است در حالی که « الف و لام » داخل بر سابقون حرف تعریف نبوده بلکه اسم موصول می‌باشد زیرا هر الف و لامی که بر سر اسم فاعل داخل شود اسم موصول بوده نه حرف تعریف.
- کلمه « الأوّلون » اسم است و علامتش آن است که جمع می‌باشد و همان طوری که در « السّابقون » تذکر دادیم الف و لامش اسم موصول است زیرا « اوّل » اسم تفضیل بوده و الف و لام داخل بر اسم تفضیل حرف تعریف نبوده بلکه اسم موصول می‌باشد.
- کلمه « المهاجرین » اسم است و علامتش دو چیز است:
- 1- جمع بوده.
 - 2- مجرور به « من جاژه » می‌باشد.
- کلمه « الانصار » اسم است و علامتش دو چیز است:
- 1- جمع بوده
 - 2- الف و لام تعریف بر سرش داخل شده زیرا « انصار » جمع « نصیر » بوده و آن

- صفت مشبیهه است نه اسم فاعل چه آنکه اسم فاعل « ناصر » می‌باشد و در علم ادب ثابت شده که الف و لام داخل بر صفت مشبیهه حرف تعریف است نه اسم موصول.
- کلمه « هم » در « لهم » اسم است و علامتش این است که حرف جرّ بر آن داخل شده
- کلمه « جتّات » اسم است و علامتش دو چیز است:
- 1- جمع بوده و مفردش « جتّة » به معنای باغ است.
 - 2- برایش نعت و صفت که جمله « تجری تحتها الانهار » بوده آورده شده است.
- کلمه « تحتها » مرکّب است از « تحت » و « ها » و هردو اسم هستند و علامت اسم بودن اوّلی آن است که اضافه شده و علامت دوّمی آن است که مضاف الیه و مجرور می‌باشد.
- کلمه « الانهار » اسم است و علامتش دو چیز است:
- 1- جمع بوده و مفردش « نهر » به معنای جوی است.
 - 2- الف و لام که حرف تعریف است بر آن داخل شده.
- کلمه « خالدین » اسم است و علامتش آن است که جمع بوده و مفردش « خالد » یعنی همیشه و جاوید می‌باشد
- کلمه « ها » در « فیها » اسم است و علامتش آن است که حرف جرّ بر سرش داخل شده
- کلمه « ایدا » اسم است و علامتش آن است که تنوین به آن ملحق شده است.
- جوابهای سؤال (4):
- امّا افعال در آیه اوّل و علامات آنها:

کلمه « ارضعن » فعل است و علامتش دو چیز است:

- 1- در صیغه و هیئت ماضی صرف شده.
- 2- ضمیر بارز مرفوعی که « ن » بوده و ضمیر جمع مؤنث فاعلی است به آن متصل شده.

کلمه « آتوا » در « فأنوهن » فعل است و علامتش آن است که به صیغه امر حاضر می‌باشد. توضیح آنکه: کلمه « آتوا » صیغه جمع مذکر حاضر از فعل امر از باب افعال است. اما افعال در آیه دوّم و علامات آنها:

کلمه « ذکر » در « فذکر » فعل است و علامتش آن است که به صیغه امر حاضر می‌باشد. توضیح آنکه: کلمه « ذکر » صیغه مفرد مذکر حاضر از فعل امر از باب تفعیل است. کلمه « نفعت » فعل است و علامتش دو چیز است:

- 1- در صیغه و هیئت ماضی صرف شده.
 - 2- تاء تأنیث ساکنه به آن ملحق شده است.
- توضیح: « تاء » تأنیث در « نفعت » اگر چه مکسور است ولی کسره آن بخاطر التقاء ساکنین بین آن و « ذال » در « الذّکری » است و الاّ در اصل ساکن می‌باشد. کلمه « سیدّکر » فعل است و علامتش دو چیز است:

- 1- در صیغه و هیئت مضارع صرف شده.
 - 2- سین بر اوّلش درآمده.
- کلمه « یخشی » فعل است و علامتش آن است که به صیغه فعل مضارع آمده و صرف شده. اما افعال در آیه سوّم و علامات آنها:

کلمه « یعطی » در « یعطیک » فعل است و علامتش دو چیز است:

- 1- در صیغه و هیئت مضارع صرف شده.
- 2- سوف بر اوّلش درآمده.

کلمه « ترضی » فعل است و علامتش آن است که در هیئت مضارع صرف شده.

کلمه « تروّی » در « لتروّیها » فعل است و علامتش دو چیز است:

- 1- در صیغه و هیئت مضارع صرف شده.
 - 2- نون تأکید (ثقیله) به آن ملحق شده است.
- توضیح آنکه این فعل صیغه جمع مذکر حاضر است از فعل ثلاثی مجرّد.

سؤال و تمرین ص (11)

1- حرف را تعریف کرده و چند مثال برای آن بیاورید؟

2- در جمله‌های ذیل اسماء و افعال و حروف آنها را جدا کنید؟

بسم الله الرحمن الرحيم، الم تر كيف فعل ربك باصحاب الفيل، الم يجعل كيدهم في تضليل و ارسل عليهم طيرا ابابيل، ترميهم بحجارة من سجيل فجعلهم كعصف مأكول (سوره فيل آیه 1- 5)

ان الجهاد باب من ابواب الجنّة، فتحه الله لخاصّة اوليائه و هو لباس التقوى و درع الله الحصينة و جنّته الوثيقة، فمن تركه رغبة عنه البسه الله ثوب الدّل

جواب

1- حرف كلمه‌ای است که بر معنای مستقل و فی نفسه دلالت نداشته بلکه بر معنای در غیر دلالت دارد
مانند: من (از) و الی (تا) و فی (در) و علی (بر)

2- استخراج اسماء و افعال و حروف از آیات شریفه:

بسم الله الرحمن الرحيم: باء (حرف) اسم (اسم) الله (اسم) ال (حرف) رحمن (اسم) ال (حرف) رحيم (اسم).

ألم تر كيف فعل ربك باصحاب الفيل: أ (حرف) لم (حرف) تر (فعل) كيف (اسم) فعل (فعل) رب (اسم) كاف (اسم) باء (حرف) اصحاب (اسم) ال (حرف) فيل (اسم).
ألم يجعل كيدهم في تضليل: أ (حرف) لم (حرف) يجعل (فعل) كيد (اسم)

هم (اسم) فی (حرف) تضليل (اسم).

و ارسل عليهم طيرا ابايل: و (حرف) ارسل (فعل) على (حرف) هم (اسم) طيرا (اسم) ابايل (اسم).

ترميمهم بحجارة من سجيل: ترمي (فعل) هم (اسم) باء (حرف) حجارة (اسم) من (حرف) سجيل (اسم).

فجعلهم كعصف مأكول: فاء (حرف) جعل (فعل) هم (اسم) كاف (حرف) عصف (اسم) مأكول (اسم).

و اما استخراج اسماء و افعال و حروف از خطبه نهج البلاغه:

انّ الجهاد باب من ابواب الجنة: انّ (حرف) ال (حرف) جهاد (اسم) باب (اسم) من (حرف) ابواب (اسم) ال (حرف) جنة (اسم).

فتحه الله لخاصة اوليائه: فتح (فعل) ها (اسم) الله (اسم) لام (حرف) خاصة (اسم) اولياء (اسم) ها (اسم).

و هو لباس التقوى و درع الله الحصينة و جنته الوثيقة: واو (حرف) هو (اسم) لباس (اسم) ال (حرف) تقوى (اسم) واو (حرف) درع (اسم) الله (اسم) ال (حرف) حصينة (اسم) واو (حرف) جنة (اسم) ها (اسم) ال (حرف) وثيقة (اسم).

فمن تركه رغبة عنه اليه الله ثوب الدّل: فاء (حرف) من (اسم) ترك (فعل) ها (اسم) رغبة (اسم) عن (حرف) ها (اسم) اليه (اسم) الله (اسم) ثوب (اسم) الدّل (اسم) ال (حرف) دلّ (اسم).

سؤالات و تمرينات ص (13)

1- کلام را تعريف کنيد و مثالی برای آن بیاورید؟

2- اقسام کلام را بیان کرده و برای آنها مثالی بیاورید؟

3- جملات فعلیه و اسمیه را از جمله‌های زیر بیرون آورید؟

الف: قل هو الله احد، الله الصمد، لم يلد و لم يولد و لم يكن له كفوا احد (سوره اخلاص آیات 1- 4)

ب: لقد خلقنا الانسان في كبد (سوره بلد آیه 4)

ج: يعرف المجرمون بسيماهم (سوره الرحمن آیه 41)

د: فصل لربك و انحر (سوره كوثر آیه 2)

ه:

ادفعوا امواج البلاء بالتعاء

(نهج البلاغه قصار الحكم 146)

و:

صحة الجسد من قلة الحسد
(نهج البلاغه قصار الحكم 256)

ز:

الامل ينسى الاجل
(غرر الحكم حديث 924)

ح:

العجز آفة و الصبر شجاعة
(قصار الحكم 4)

ط:

التجاة مع الايمان
(غرر الحكم حديث 941)

جواب

1- کلام لفظی است که متضمن دو کلمه بوده و بین آن دو اسناد باشد.

و اسناد عبارت است از نسبت دادن یکی از دو کلمه به دیگری به نحوی که به مخاطب فائده نام داده بطوری که سکوت بر آن صحیح باشد مانند قام زید یعنی زید ایستاد.

هرگاه این کلام الفاء شود مستمع پس از شنیدن سکوت کرده و جای سؤالی برایش باقی نمی ماند.

2- کلام بر دو قسم است:

اول: از دو اسم تشکیل شده باشد مانند: زید قائم که به آن جمله اسمیه گویند.

دوم: از يك فعل و يك اسم حاصل شده باشد و فعل در ابتداء قرار بگیرد مانند: قام زید که به آن جمله فعلیه گویند.

3- جوابهای سؤالات سوم:

الف: قل (جمله فعلیه) هو الله احد (جمله اسمیه) الله الصمد (جمله اسمیه) لم يلد (جمله فعلیه) و لم يولد (جمله فعلیه) و لم يكن له كفوا احد (جمله فعلیه).

ب: لقد خلقنا الانسان في كبد (جمله فعلیه).

ج: يعرف المجرمون بسيماهم (جمله فعلیه).

د: فصل لربك (جمله فعلیه) و انجر (جمله فعلیه).

ه: ادفعوا امواج البلاء بالدعاء (جمله فعلیه).

و: صحة الجسد من قلة الحسد (جمله اسمیه).

ز: الامل ينسى الاجل (جمله اسمیه).

ح: العجز آفة (جمله اسمیه) و الصبر شجاعة (جمله اسمیه).

ط: التجاة مع الايمان (جمله اسمیه).

سؤالات و تمرينات ص (18)

1- معرب را تعريف کرده و برای آن مثالی برنید؟

2- معرب چه حکمی دارد؟

3- اعراب و عامل را تعريف کنید؟

4- در جملات ذیل کلمه معرب و عامل و اعراب را معین کنید؟

الف: قل اعوذ برب الناس (سوره ناس آیه 1)

ب: اذا زلزلت الارض زلزالها (سوره زلزال آیه 1)

جواب

1- اسم معرب عبارت است از هر اسمی که با غیر خود ترکیب شده و با مبنی الاصل یعنی حرف و فعل ماضی و امر حاضر شباهتی نداشته باشد مانند زید در مثال: زید قائم نه زید به تنهایی زیرا در این صورت با غیر ترکیب نشده و ما گفتیم اسم معرب آن است که با غیر خودش ترکیب شده باشد.

2- حکم معرب آن است که آخرش بواسطه اختلاف عوامل تغییر کرده و مختلف می شود اعم از آنکه لفظا تغییر کرده مانند: جانی زید و رأیت زیدا و مررت بزید.

در این سه مثال آخر « زید » لفظا تغییر کرده.

یا تقدیرا مختلف شود مانند: جانی موسی، رأیت موسی، مررت بموسی.

در این سه مثال آخر موسی تغییر نکرده ولی تقدیرا تغییر نموده زیرا در مثال

اول تقدیرا مرفوع و در دوم منصوب و در سوم مجرور می باشد.

3- اعراب عبارت است از کیفیتی که بواسطه اش آخر کلمه معرب مختلف می شود.

عامل آن است که بواسطه اش رفع و نصب و جر حاصل شود.

4- در آیه: قل اعدو ربّ الناس: کلمه « اعدو » معرب بوده و ضمه اعرابش می باشد و برهنه بودنش از عامل نصبی و جزمی عامل رفع آن محسوب می شود و کلمه « ربّ » بآه در آن عامل بوده و « ربّ » معرب و کسره اعراب آن است و کلمه « الناس » معرب بوده و کسره اش (جرّ) اعراب آن بوده و عاملش « ربّ » است که به آن اضافه شده است.

و در آیه « اذاززلت الارض زلزالها: کلمه « اذا » معرب بوده به اعراب تقدیری و اعرابش نصب بوده و عامل آن « زلزلت » می باشد و کلمه « الارض » معرب و ضمه که علامت رفع باشد اعرابش بوده و عامل در آن « زلزلت » است و کلمه « زلزالها » معرب و عاملش « زلزلت » بوده و اعرابش فتحه که علامت نصب است می باشد.

سؤالات و تمرینات ص (20)

1- اسم صحیح و جاری مجرای آن را با ذکر چند مثال تعریف کنید؟

2- اعراب اسماء غیر منصرف چیست مثالی برای آن برنید؟

3- در جملات زیر اسماء معرب را جدا نموده و نوع اعراب آنها را ذکر نمائید:

الف: لا تأکلوا اموالکم بینکم بالباطل (سوره بقره آیه 188)

ب: و اذکروا الله فی ایام معدودات (سوره بقره آیه 203)

ج:

ألا و قد امرني الله بقتال اهل البغی

(نهج البلاغه خطبه 192-112)

د:

و عذیبا (الدنیا) اجاج و حلوها صبر

(نهج البلاغه خطبه 111-1)

جواب

1- اسم صحیح آن است که آخرش حرف علّه نباشد مانند: زید و علم و

ضارب.

و جاری مجرای صحیح آن است که آخرش واو یا یاء بوده مشروط به اینکه قبل از این دو حرف ساکن باشد مانند دلو (سطل) طبی (آهو).

2- اسماء غیر منصرف رفعشان به ضمه و نصب و جرّشان به فتحه است چنانچه می‌گوئیم:

جاء احمد و رأیت احمد و مررت باحمد

3- امّا اسماء معرب و نوع اعراب آنها در آیه اوّل:

الف: کلمه « اموال » در « اموالکم » اسم معرب بوده و نوع اعرابش نصب است که به فتحه می‌باشد.

کلمه « بین » در « بینکم » اسم معرب بوده و نوع اعرابش نصب است که به فتحه می‌باشد.

کلمه « باطل » در « بالباطل » اسم معرب بوده و نوع اعرابش جرّ است که به کسره می‌باشد.

و امّا اسماء معرب و نوع اعراب آنها در آیه دوّم:

ب: کلمه « اللّٰه » اسم معرب بوده و نوع اعرابش نصب است که به فتحه می‌باشد.

کلمه « ایّام » اسم معرب بوده و نوع اعرابش جرّ است که به تنوین جرّ یعنی دو کسره می‌باشد و همچنین است کلمه « معدودات » .

و امّا اسماء معرب و نوع اعراب آنها در خطبه اوّل نهج البلاغه:

ج: کلمه « اللّٰه » اسم معرب بوده و نوع اعرابش رفع است که به ضمه است.

کلمه « قتال » اسم معرب بوده و نوع اعرابش جرّ است که به کسره می‌باشد و همچنین است « اهل » و « بغی » .

و امّا اسماء معرب و نوع اعراب آنها در خطبه دوّم نهج البلاغه:

د: کلمه « عذب » در « عذبها » معرب بوده و نوع اعرابش رفع است که به ضمه

می‌باشد.

کلمه « اجاج » معرب بوده و نوع اعرابش رفع است که به تنوین رفع یعنی دو ضمه می‌باشد.

کلمه « حلو » در « حلوها » معرب بوده و نوع اعرابش رفع است که به ضمه می‌باشد.

کلمه « صبر » معرب بوده و نوع اعرابش رفع است که به تنوین رفع یعنی دو ضمه می‌باشد.

سؤالات و تمرینات ص (24-23)

1- بین علامت تننیه و علامت جمع مذکر سالم چه فرقی است؟

2- اسم مقصور چیست؟ آنرا با مثال بیاورید؟

3- اسم منقوص را تعریف کرده و برای آن مثالی بیاورید؟

4- در جملات زیر اسماء معرب را جدا کرده و نوع اعرابشان را بگوئید:

الف:

منهومان لا یشبعان: طالب علم و طالب دنیا

(نهج البلاغه قصار الحکم 457)

ب:

من لم یأس علی الماضي و لم یفرح بالآتی فقد اخذ الرّهد بطرفیه

(نهج البلاغه قصار الحکم 439)

ج:

الاستغفار درجة العلیین

(نهج البلاغه قصار الحکم 417-1)

د:

الراضی بفعل قوم کالدّاخل فیهم معهم

(نهج البلاغه قصار الحکم 154)

الدّاعی بلا عمل کالرّامی بلا وتر

(نهج البلاغه قصار الحكم 337)

و:

لرأيت اعلام هدى و مصابيح دجى

(نهج البلاغه خطبه 222-13)

5- زیر کلماتی که با جاهای خالی مناسبت دارند خط بکشید

الف: و جاؤا ... عشاء بیکون (ابوهم- اباهم- ابیهم) (سوره یوسف آیه 16)

ب: قال ... آتی لاجد ریح یوسف (ابوهم- اباهم- ابیهم) (سوره یوسف آیه 94)

ج: تبتّ ... لهب و تبّ (یدا ابا- یدا ابو- یدی ابی) (سوره مسد آیه 1)

د: و اذکر ... اذ انذر قومہ بالاحقاف (اخو عاد- اخا عاد- اخی عاد) (سوره احقاف آیه 21)

ه: اذهب انت و ... بآیاتى (اخوک- اخاک- اخیک) (سوره طه آیه 42)

و: و بیقی وجه ربّک ... الجلال و الاکرام (ذو- ذا- ذی) (سوره الرحمن آیه 27)

6- در جاهای خالی از جملات زیر هر کدام از کلمات ذیل را که مناسب هستند فرار دهید:

(ابوک- ابویک- ذومال- اخاک- حموک- ذی مال- فاه- فیه)

1- ارحم ... و ادع لهما

2- جالس ... و اسمع نصحہ

3- ... من اقربانک فاکرمیہ

4- اعرض عن کل ... متکبّر

5-

قلب الاحمق فى ... و لسان العاقل فى قلبه

(نهج البلاغه قصار الحكم 41)

جواب

1- فرق بین علامت تثنیه و علامت جمع آن است که « نون » در تثنیه مکسور بوده ولی در جمع مفتوح می باشد

2- اسم مقصور آن است که آخرش الف مقصوره باشد مانند: موسی و عیسی

3- اسم منقوص آن است که آخرش یاء ما قبل مکسور باشد مانند: قاضی

جواب از سؤال چهارم:

الف: کلمه منہومان اسم معرب بوده و اعرابش رفع است و علامت آن « الف » است.

کلمه « طالب » در دو موضع اسم مرفوع بوده و علامت رفعش ضمّه است.

کلمه « علم » و « دنیا » اسم معرب بوده و اعرابشان جرّ و علامت جرّ در « علم » به دو کسره بوده و در « دنیا » مقدرّ است.

ب: کلمه « الماضی » اسم معرب بوده و اعرابش جرّ است که در تقدیر می باشد

چنانچه کلمه « آلاتی » نیز چنین می‌باشد یعنی مجرور بوده جرّش مقدرّ است.
 کلمه « الزهد » اسم معرب بوده و اعرابش نصب است و علامت آن فتحه می‌باشد.
 کلمه « طرفی » اسم معرب بوده و تنبیه است و اعرابش جرّ بوده و علامت آن یاء می‌باشد.
 ج: کلمه « الاستغفار » اسم معرب بوده و مرفوع است و علامت آن ضمّه است
 کلمه « درجه » اسم معرف بوده و اعرابش رفع است و علامت آن ضمّه می‌باشد.
 کلمه « العلّیین » اسم معرب بوده و تنبیه می‌باشد و اعراب آن جرّ بوده و علامت آن یاء می‌باشد.
 د: کلمه « الراضی » اسم معرب بوده و اعرابش رفع است که در تقدیر می‌باشد.
 کلمه « فعل » اسم معرب بوده و اعرابش جر است و علامت آن کسره می‌باشد.
 کلمه « قوم » اسم معرب بوده و اعرابش جرّ است و علامت آن دو کسره می‌باشد.
 کلمه « الدّاخل » اسم معرب بوده و اعرابش جرّ است و علامت آن کسره می‌باشد.
 ه: کلمه « الدّاعی » اسم معرب بوده و اعرابش رفع است که در تقدیر می‌باشد.
 کلمه « عمل » اسم معرب بوده و اعرابش جرّ است و علامت آن دو کسره است.
 کلمه « الرّامی » اسم معرب بوده و اعرابش جرّ است که مقدرّ می‌باشد.
 کلمه « وتر » اسم معرب بودهو اعرابش جرّ است و علامت آن دو کسره است.
 و: کلمه « اعلام » اسم معرب بوده و اعرابش نصب است و علامت آن فتحه می‌باشد
 کلمه « هدی » اسم معرب بوده و اعرابش جر بوده و در تقدیر می‌باشد
 کلمه « مصاییح » اسم معرب غیر منصرف است و اعرابش نصب بوده و علامت

آن فتحه می‌باشد

5- جواب از سؤال پنجم:

الف: و جاؤا ... عشاء بیكون (ابوهم- اباهم- ابیهم)

ب: قال ... اتی لاجد ریح یوسف (ابوهم- اباهم- ابیهم)

ج: تبت ... لهب و تب (یدا ابا- یدا ابو- یدا ابی)

د: و اذکر ... اذ انذر قومه بالاحقاف (اخو عاد- ابا عاد- اخی عاد)

ه: اذهب انت و ... بآیاتی (اخوک- اخاک- اخیک)

و: و یبقی وجه ربّک ... الجلال و الاکرام (ذو- ذا- ذی)

6- جواب از سؤال ششم:

1- ارحم ابویک و ادع لهما (به پدر و مادرت ترحم کن و برای ایشان دعاء نما)

2- جالس اخاک و اسمع نصحه (با برادرت مجالست کن و پند و اندرزش را بشنو)

3- حموک من اقرباتک فاکرمیه (پدر شوهرت از نزدیکانت بوده پس او را اکرام کن)

4- اعرض عن کلّ ذی مال متکبر (از هر صاحب مال و ثروتی که متکبر است دوری نما).

5- قلب الاحمق فی فیه و لسان العاقل فی قلبه (دل نادان در دهانش بوده و زبان عاقل و دانا در دلش می‌باشد).

سؤالات و تمرینات ص (27)

1- اسم متمکن را تعریف کرده و حکمش را با ذکر چند مثال بیان نمائید؟

2- اسم غیر منصرف را تعریف کرده و حکمش را بیان نموده و مثالی برایش بیاورید؟

3- اسباب نه‌گانه‌ای که مانع از منصرف گردیدن اسم است را بشمارید؟

4- عدل را تعریف کرده و اقسامش را با ذکر چند مثال ذکر کنید؟

19

5- چرا علمیت با وصف اجتماع نمی‌کند؟

6- چرا « اسود » و « ارقم » غیر منصرف می‌باشند؟

جواب

1- اسم متمکن (منصرف) آن است که دو سبب از اسباب نه‌گانه در آن نباشد و حکمش آن است که حرکات سه‌گانه اعراب (ضمه، فتحه و کسره) با تنوین بر آن داخل می‌شوند مانند: جاء زید، رأیت زیدا و مررت بزید

2- اسم غیر منصرف آن است که دو سبب از اسباب نه‌گانه در آن باشد و حکمش آن است که کسره و تنوین نمی‌پذیرد و در مورد جرّ آن را مفتوح می‌خوانند مانند: جاء احمد، رأیت احمد، مررت باحمد

3- اسباب منع صرف عبارتند از: عدل، وصف، تأنیث، علمیت، عجمیت، جمع، ترکیب، الف و نون زائده، وزن فعل

4- عدل عبارت است از تغییر دادن لفظ را از صیغه اصلی به صیغه دیگر و آن بر دو قسم است: تحقیقی و تقدیری.

تحقیقی آن است که لفظ حقیقتاً از صیغه اصلی خود تغییر کرده باشد مانند: ثلاث و مثلث و اخر و جمع که در اصل ثلاثة ثلاثة و آخر و جمعاوات بوده‌اند.

5- جهتش آن است که علمیت با وصف بودن منافات دارد زیرا به گفته ادباء وصف اقتضاء عموم داشته و علمیت مقتضی خصوص است و بین عموم و خصوص تنافی است.

6- زیرا در اصل برای وصف وضع شده‌اند و از طرفی دارای وزن فعل می‌باشند.

سؤالات و تمرینات ص (29)

1- در مؤنث معنوی شرط غیر منصرف بودن چیست؟

2- چرا در معارف شرط غیر منصرف بودن فقط علمیت می‌باشد؟

3- شرائط غیر منصرف بودن اسماء عجمی را ذکر کرده و چند مثال برای آن بیاورید؟

20

4- صیغه جمع منتهی الجموع بر چه وزنی است؟

5- در جملات زیر اسماء غیر منصرف را جدا کرده و سبب عدم انصراف آنها را بیان کنید؟

الف: و لهم مقامع من حدید (سوره حج آیه 21)

ب: و لقد زینا السمّاء الدّنیاء بمصابیح (سوره ملک آیه 5)

ج: و اذ قلنا للملائكة اسجدوا لآدم فسجدوا الا ابلیس (بقره آیه 34)

د: قتل داود جالوت (سوره بقره آیه 251)

ه: ولی فیها (العصا) مآرب اخری (سوره طه آیه 18)

و: اذهب الی فرعون اّنه طغی (سوره طه آیه 24)

ز: فان له جهنّم (سوره طه آیه 74)

ح: فلبث سنین فی اهل مدین (طه آیه 40)

ط: و اجعل لی وزیرا من اهلی، هرون اخی (طه آیه 29 و 30)

ی: جاعل الملئكة رسلا اولی اجنحة مثنی و ثلاث و رباع (فاطر آیه 1)

جواب

1- شرط عدم انصراف در مؤنث معنوی آن است که علم باشد.

2- وجه آنکه در معارف فقط علمیت موجب غیر منصرف شدن اسم می‌باشد نه غیر آن به فرموده مرحوم سید علی خان کبیر آن است که: غیر از علمیت سائر اسباب تعریف یا مستلزم بناء بوده همچون مبهمات (ضمائر و موصولات و اسماء اشاره) و یا مستلزم حکمی هستند که آن حکم با منع صرف منافات دارد همچون تعریف با الف و لام یا اضافه و یا اساسا لازم التعریف نبوده بلکه تعریف و عدم تعریف در آن دائر مدار قصد متکلم است همچون منادی پس از میان معارف تنها علم است که علمیت آن موجب عدم انصراف می‌باشد.

3- شرائط آن عبارتند از:

الف: آنکه اسم در عجم علم باشد.

ب: آنکه از سه حرف بیشتر باشد مانند: ابراهیم و اسماعیل

ج: آنکه اگر سه حرفی است، حرف وسطش متحرک باشد مانند: سقر

4- صیغه جمع منتهی الجموع یا مفاعل است مانند: مساجد یا مفاعیل می‌باشد همچون مصابیح

جواب از سؤال پنجم:

الف: کلمه « مقامع » اسم غیر منصرف بوده و سبب عدم انصرافش آن است که جمع منتهی الجموع است که قائم مقام دو سبب می‌باشد.

ب: کلمه « مصابیح » اسم غیر منصرف است و سبب عدم انصرافش آن است که جمع منتهی الجموع می‌باشد.

ج: کلمه « آدم » اسم غیر منصرف است و سبب عدم انصرافش عجمه و علمیت می‌باشد چنانچه کلمه « ابلیس » نیز بخاطر همین دو سبب (عجمه و علمیت) غیر منصرف می‌باشد.

د: دو اسم « داود » و « جالوت » غیر منصرف بوده و سبب عدم انصرافشان عجمه و علمیت می‌باشد.

ه: مآرب اسم غیر منصرف است و سبب عدم انصرافش آن است که جمع منتهی الجموع بوده و مفردش ماریه (به فتح و ضمّ و کسر راء) به معنای حاجت می‌باشد.

و: کلمه « فرعون » غیر منصرف است و سبب عدم انصرافش عجمه و علمیت می‌باشد

ز: کلمه « جهنّم » اسم غیر منصرف است و سبب عدم انصرافش عجمه و علمیت می‌باشد

ح: کلمه « مدین » اسم غیر منصرف است و سبب عدم انصرافش عجمه و علمیت می‌باشد.

ط: کلمه « هارون » اسم غیر منصرف است و سبب عدم انصرافش عجمه و علمیت می‌باشد.

ی: کلمه « ثلاث » و « رباع » غیر منصرف است و سبب عدم انصرافش عدل و وصف می‌باشد.

سؤالات و تمرینات ص (32)

1- شرائط مانع از صرف بودن مرگب را بیان کرده و برای آن مثالی بریزید؟

2- شرط مانع از صرف بودن الف و نون زائده را بیان کنید

3- در دو جمله زیر اسماء غیر منصرف را جدا کرده و سبب عدم انصرافشان را بیان کنید؟

الف: فرجع مولی الی قومه غضبان اسفا (طه آیه 86)

ب: نحن اعلم بما یقولون (طه آیه 104)

4- در جملات زیر چرا اسماء غیر منصرف در حالت جرّی کسره گرفته‌اند؟

الف: ما احسن تواضع الاغنیاء للفقراء طلبا لما عند الله (نهج البلاغه قصار الحکم 406)

ب: فلا اقسام ربّ المشارق و المغرب (معارج آیه 40)

ج: و اشفع لی اوائل مننک باواخرها و قدیم فوائدک بحوادثها (صحیفه سجادیه دعاء آیه 47)

د: اذا قيل لكم تفسّحو في المجالس فافسحوا يفسح الله لكم (مجادله آیه 11)

ه: من اعظم الفجائع اضاءة الصنایع (غرر الحكم حديث 60)

5- در کلمات ذیل اسما غیر منصرف را مشخص کرده و سبب عدم انصرافشان را بیان کنید؟

شعیب- سعدی- قطفان- آسیه- معدیکرب- اقران- ارجل- اعین بیضاء- اصنام- افاک- مواعظ- دمشق- حدائق- شیث- حضرت موت- نساء- رواسی- قواریر- عشار- خیر- سامرّاء- مروان- طمّنان- هود- مریم- افصح- سکاکیں- مخمس- لبنان

23

کتابخانه مدرسه فقهات

حل المسائل الهدایة في النحو

ملاعق- زکریّاء.

جواب

1- شرائط غیر منصرف بودن مرگّب سه تا است:

الف: آنکه علم باشد.

ب: آنکه مشتمل بر اضافه نباشد.

ج: آنکه در آن اسناد نباشد مانند: بعلیک که واجد هر سه شرط است.

2- اگر الف و نون زائده در اسم باشد شرطش آن است که اسم علم باشد مانند عمران و عثمان و اگر در صفت باشد شرطش آن است که مؤنثش بدون تاء باشد مانند: سکران و عطشان چه آنکه مؤنث این دو سکر و عطشی می باشد.

3- جواب از دو جمله در سؤال سوم:

الف: کلمه « غضبان » غیر منصرف است و دو سبب در آن یکی الف و نون زائده بوده و دیگری صفت است و مؤنث آن غضبی می باشد بدون تاء.

ب: کلمه « اعلم » غیر منصرف است و دو سبب در آن یکی وزن فعل بوده و دیگری وصفیت می باشد

4- جواب از سؤال چهارم در جملات مذکور:

الف: کلمه « الاغنیاء » و « فقراء » هر دو غیر منصرف بوده چون الف ممدوده دارند ولی معذک در حالت جرّی کسره گرفته اند و جهتش آن است که الف و لام بر سر آنها داخل شده است.

ب: کلمه « المشارق » و « المغرب » هر دو غیر منصرف بوده چون جمع منتهی الجموع می باشند ولی معذک در حالت جرّی کسره گرفته اند و جهتش آن است که الف و لام بر سر آنها داخل شده است.

ج: کلمات « واخرها » و « فوائدک » و « حوادثها » به ملاحظه جمع منتهی الجموع بودنشان غیر منصرف هستند ولی چون اضافه شده اند در حالت جرّی کسره قبول کرده اند.

24

کتابخانه مدرسه فقهات

حل المسائل الهدایة في النحو

د: کلمه « المجالس » با اینکه جمع منتهی الجموع بوده و غیر منصرف می باشد معذک بواسطه دخول الف و لام بر سرش در حالت جرّی کسره گرفته.

ه: کلمه « اعظم » غیر منصرف است چون وصفیت و وزن فعل دارد معذک بواسطه اضافه شدن در حالت جرّی کسره گرفته چنانچه کلمه « فجائع » بواسطه جمع منتهی الجموع بودن غیر منصرف است ولی بواسطه دخول الف و لام بر سرش در حالت جرّی کسره گرفته است.

5- کلمات غیر منصرف در سؤال پنجم عبارتند از:

سعدی (عجمه و علمیت) قطفان که با غین نیز آنرا نوشته « غطفان » اسم است برای قبیله ای در عرب (الف و نون زائده و علمیت) آسیه (تأنیث و علمیت) معدیکرب (ترکیب و علمیت) بیضاء (مؤنث است و علامتش الف ممدوده است که قائم مقام دو سبب می باشد) مواعظ (جمع منتهی الجموع بوده که قائم مقام دو سبب است) دمشق (عجمه و علمیت) حدائق (جمع منتهی الجموع) حضرت موت (علم و ترکیب) رواسی (جمع منتهی الجموع) قواریر (جمع منتهی الجموع) عشار (عدول و وصفیت) سامرّاء (مؤنث است و علامتش الف ممدوده است) مروان (الف و نون زائده و علمیت) طمّنان (الف و نون زائده و وصفیت) مریم (مؤنث مجازی و علمیت) افصح (وزن فعل و وصفیت) مخمس (عدول و وصفیت) لبنان (الف و نون زائده و علمیت) ملاعق (جمع منتهی الجموع) زکریّاء (مؤنث است علامتش الف ممدوده می باشد).

سؤالات و تمرینات ص (35)

1- اسما مرفوع را بشمارید؟

2- فاعل را تعریف کرده و انواعش را نام ببرید؟

3- حکم اسناد فعل به جمع مکسر چیست؟

4- چه وقت فعل را تثنیه و جمع می‌آورند؟

5- در جملات زیر فاعل و مفعول را استخراج کنید؟

الف: قد افلح المؤمنون (سوره مؤمنون آیه 1)

ب: ضرب الله مثلا عبدا مملوكا يقدر على شئ (سوره نحل آیه 75)

ج: و اخفض لهما جناح الذل من الرحمة و قل رب ارحمهما كما ربياني صغيرا (سوره اسراء آیه 24)

د: فادخلني في عبادي و ادخلي جنتي (سوره فجر آیه 29)

ه: ما فرح اعدائنا بوحدتنا و قوتنا

و: اواقف على الشجرة عصفور

ز:

شاع انّ البغي وخيم العابة

ما راعب انتم في الظلم

6- در جملات زیر فاعل ظاهر و ضمير را مشخص نمائید:

الف: فاذا فرغت فانصب (سوره شرح آیه 7)

ب: قد افلح من زكياها (سوره شمس آیه 9)

ج: ما ودّعك ربك و ما قلى (سوره ضحى آیه 3)

د: علمت نفس ما قدّمت و اخرت (سوره انفطار آیه 5)

ه: انما نطعمكم لوجه الله (سوره انسان آیه 9)

جواب

1- اسماء مرفوع هشت تا هستند باین شرح: 1- فاعل 2- نائب فاعل 3- مبتداء 4- خبر مبتداء 5- خبر انّ و نظائر ان 6- اسم كان و نظائر آن 7- اسم « ما » و « لا » مشبّهة بليس 8- خبر لاء نفی جنس

2- فاعل عبارت است از اسمی که پیش از آن فعل یا شبه فعل (مانند اسم فاعل) بوده که به آن اسم اسنادش داده باین نحو که قیام آن فعل وابسته به آن اسم بوده نه آنکه فعل بر آن واقع شده باشد.

فاعل بر دو قسم است: اسم ظاهر مانند: قام زيد و ضمير مثل: زيد قام که در قام ضمير هو می‌باشد

و ضمير یا بارز است مانند زيدان قاما و یا مستتر است همچون مثال گذشته

یعنی زيد قام

3- در صورتی که فاعل فعل جمع مکسر باشد فعلش را هم می‌توان مذکر آورد مانند قام الرجال و هم به صیغه مؤنث یعنی جازب است بگوئیم: قامت الرجال.

4- در صورتی که فاعل فعل ضمير باشد در صورت تثنیه یا جمع بودن ضمير فعل را نیز باید به صیغه تثنیه یا جمع آورد مانند: الزیدان ضربا و الزیدون ضربوا.

5- اما استخراج فاعل و مفعول از جملات ذیل:

الف: کلمه « المؤمنون » فاعل است برای « افلح »

ب: کلمه « الله » فاعل است برای « ضرب » و « مثلا » مفعول آن است و ضمير مستتر « هو » فاعل است برای « لا يقدر » که به « عبدا » بر می‌گردد.

ج: ضمیر « انت » فاعل است برای « اخفض » و « جناح » مفعول آن است و ضمیر « انت » فاعل است برای « قل » و جمله « ربّ ارحمهما » مفعول آن است که اصطلاحاً مفعول « قول » می‌گویند و نیز ضمیر « انت » فاعل است برای « ارحمهما » و ضمیر « هما » مفعول آن می‌باشد و همچنین ضمیر « هما » فاعل است برای « ربّیا » و ضمیر « ی » مفعول آن می‌باشد.

د: ضمیر « انت » فاعل است برای « ادخلی » در هر دو موضع و « جتّی » مفعول ادخلی دوّم می‌باشد

ه: کلمه « اعداء » فاعل است برای « فرح » (البته کلمه « فرح » شبه فعل است که با اعتماد بر حرف نفی در فاعل عمل رفع نموده است.

و: کلمه « عصفور » فاعل است برای « واقف » که شبه فعل بوده و با اعتماد بر حرف استفهام در آن عمل رفع کرده است

ز: جمله « انّ البقی و خیم العابة » در تأویل مفرد بوده تا فاعل باشد برای « شاع » و « انتم » فاعل است برای « راغب » که اسم فاعل یعنی شبه فعل است و با اعتماد بر حرف نفی در فاعل عمل رفع کرده است.

6- اما تعیین فاعل ظاهر و مضمّر در جملات ذیل:

الف: فاعل در « فرغت » و « انصب » ضمیر می‌باشد منتهی در اولی بارز و در دوّمی مستتر می‌باشد

ب: کلمه « من » فاعل است برای « افلح » و اسم ظاهر است و فاعل « زگیها » ضمیر مستتر می‌باشد

ج: کلمه « ربّ » فاعل است برای « ودّعك » و اسم ظاهر است و فاعل « قلی » ضمیر مستتر « هو » می‌باشد

د: کلمه « نفس » فاعل است برای « علمت » و اسم ظاهر است و فاعل در « قدّمت » و « اخرت » ضمیر مستتر « هی » می‌باشد

ه: فاعل « نطعم » ضمیر مستتر « نحن » می‌باشد.

سؤالات و تمرینات ص (37)

1- در چه وقت تقدیم فاعل بر مفعول واجب است؟

2- آیا فعل به تنهایی یا با فاعل حذف می‌شود؟

3- نائب فاعل را تعریف کرده و مثالی برای آن بزنید؟

4- در مثالهای زیر آیا تقدیم مفعول بر فاعل جایز است؟

الف: ساعد عیسی یحیی

ب: کلم یحیی فتاة

ج: اتعبت الحمی سعدي

د: اکرم صدیقی اخی

ه: حملت الشجرة ثمارها

و: اکرم سعدي یحیی

5- از جملات ذیل فاعل و نائب فاعل را جدا کنید؟

الف: اّمّا المؤمنون الذین اذا ذکر اللّٰه وجلت قلوبهم (سوره انفال آیه 20)

ب: و الی اللّٰه ترجع الامور (سوره انفال آیه 44)

ج: اللّٰه لا یسئل عمّا یفعل و هم یسئلون (سوره انبیاء آیه 23)

د: أمزروع الحقلان، ما مهزوم الحق

6- در جملات ذیل فاعل را حذف کن و مفعول را نائب آن قرار بده:

الف: فتح العمل باب الرزق

ب: تعلّم الصبّی حرفة

ج: تفضّل الصّدیق بالزيارة

د: باع اخى لحم الغنم بسعر رخيص

ه: يحركّ الهواء الغصن

و: اِشار المعلم الى التلميذ

ز: انتصر المكافح بعمله

جواب

1- هنگامی که هردو اسم مقصور و خوف اشتباه بوده یعنی معلوم نباشد کدام فاعل و کدام مفعول می‌باشد واجب است اولی را فاعل و دومی را مفعول قرار دهیم مانند: ضرب موسی عیسی

2- بلی حذف فعل به تنهائی و حذفش با فاعل هردو جایز است مشروط به اینکه قرینه در بین باشد

3- نائب فاعل عبارت است از هر مفعولی که فاعلش حذف شده و بجای آن مفعول قرار گرفته باشد مانند: ضرب عمرو (عمرو زده شد) این مثال در اصل ضرب زید عمرا بوده و پس از حذف فاعل یعنی « زید » و مجهول نمودن فعل « عمرو » بجای فاعل قرار گرفت و مرفوع شد.

4- اما جواب از سؤال چهارم:

الف: ساعد عیسی یحیی، در این مثال تقدیم مفعول بر فاعل جایز نیست چون خوف از اشتباه می‌باشد

ب: کلم یحیی فتاة، در این مثال تقدیم مفعول بر فاعل جایز است.

ج: اتعبت الحمى سعدی، در این مثال تقدیم مفعول بر فاعل جایز است.

د: اكرم صديقي اخي، در این مثال تقدیم مفعول بر فاعل جایز نیست.

ه: حملت الشجرة ثمارها، در این مثال تقدیم مفعول بر فاعل جایز است.

و: اكرمت سعدی یحیی، در این مثال تقدیم مفعول بر فاعل جایز است چون خوف از اشتباه نمی‌باشد.

5- جواب از سؤال پنجم:

الف: « اللّٰه » نائب فاعل است برای « ذکر » و « قلوب » فاعل است برای « وجلت » .

ب: « الامور » نائب فاعل است برای « ترجع » .

ج: کلمه « فى الصور » نائب فاعل است برای « ينفخ » .

د: ضمير مستتر در « يسئل » نائب فاعل آن بوده و ضمير جمع در « يسئلون » نیز نائب فاعل آن می‌باشد.

ه: کلمه « الحقلان » نائب فاعل است برای « مزروع » که شبه فعل (اسم مفعول) بوده و با اعتماد بر حرف استفهام توانسته نائب فاعل را رفع دهد چنانچه « الحق » نیز نائب فاعل است برای « مهزوم » که اسم مفعول بوده و این شبه فعل با اعتماد بر حرف نفی توانسته نائب فاعل را رفع دهد.

6- اما جواب از سؤال ششم:

الف: بعد از حذف فاعل و نیابت مفعول از آن عبارت: فتح باب الرزق می‌شود

ب: بعد از حذف فاعل و نیابت مفعول از آن عبارت: تعلّمت حرفه می‌گردد

ج: بعد از حذف فاعل و نیابت مفعول بواسطه از آن عبارت: تفضّل الزيارة می‌شود

د: بعد از حذف فاعل و نیابت مفعول به از آن عبارت: بيع لحم الغنم بسعر رخيص می‌شود

ه: بعد از حذف فاعل و نیابت مفعول به از آن عبارت: يحركّ الغصن می‌شود

و: بعد از حذف فاعل و نیابت مفعول بواسطه از آن عبارت: اشير التلميذ می‌شود

ز: بعد از حذف فاعل و نیابت مفعول بواسطه از آن عبارت: أنتصر بعمله می‌گردد

سؤالات و تمرینات ص (39)

1- مبتداء و خبر را تعریف کرده و برای آن دو مثالی برنید؟

2- عامل در مبتداء و خبر چیست؟

3- مسوغات ابتداء بالنكره را با ذكر امثله بيان كنيد؟



کتابخانه مدرسه فقهت، کتابخانه ای رایگان برای مستند سازی مفاهیم دینی.
برای آشنایی و استفاده بیشتر به نشانی lib.eShia.ir مراجعه فرمایید.

ب: « الامور » نائب فاعل است برای « ترجع » .

ج: کلمه « فی الصور » نائب فاعل است برای « ینفخ » .

د: ضمیر مستتر در « یسئل » نائب فاعل آن بوده و ضمیر جمع در « یسئلون » نیز نائب فاعل برای آن می باشد.

ه: کلمه « الحقلان » نائب فاعل است برای « مزروع » که شبه فعل (اسم مفعول) بوده و با اعتماد بر حرف استفهام توانسته نائب فاعل را رفع دهد چنانچه « الحق » نیز نائب فاعل است برای « مهزوم » که اسم مفعول بوده و این شبه فعل با اعتماد بر حرف نفی توانسته نائب فاعل را رفع دهد.

6- اما جواب از سؤال ششم:

الف: بعد از حذف فاعل و نیابت مفعول از آن عبارت: فتح باب الرزق می شود

ب: بعد از حذف فاعل و نیابت مفعول از آن عبارت: تعلّمت حرفه می گردد

ج: بعد از حذف فاعل و نیابت مفعول بواسطه از آن عبارت: تفضّل الزیارة می شود

د: بعد از حذف فاعل و نیابت مفعول به از آن عبارت: بیع لحم الغنم بسعر رخیص می شود

ه: بعد از حذف فاعل و نیابت مفعول به از آن عبارت: یحرّک الغصن می شود

و: بعد از حذف فاعل و نیابت مفعول بواسطه از آن عبارت: اشیر التلمیذ می شود

ز: بعد از حذف فاعل و نیابت مفعول بواسطه از آن عبارت: أنتصر بعمله می گردد

سؤالات و تمرینات ص (39)

1- مبتداء و خبر را تعریف کرده و برای آن دو مثالی برنید؟

2- عامل در مبتداء و خبر چیست؟

3- مسوّغات ابتداء بالنکره را با ذکر امثله بیان کنید؟

4- در چه وقت تقدیم خبر بر مبتداء جایز است؟

5- در جملات ذیل مبتداء را از خبر مشخص کنید:

الف: و هو الغفور الودود، ذو العرش المجید، فعّال لما یرید (بروج آیه 14)

ب:

ابوا هذه الامة محمّد و علیّ (علیهما السّلام)

(نهج الحیة ج 15 ص 37)

ج:

مثل الامام مثل الكعبة اذ تؤتی و لا تأتي

(نهج الحیة ج 16 ص 38)

د:

6- در جملات ذیل مسوغات ابتداء بالنكرة را نام ببرید؟

الف: و لدينا مزيد (سوره ق آیه 25)

ب: سلام على ابراهيم (صافات آیه 109)

ج: ءاله مع الله قليلا ما تذكرون (سوره نمل آیه 62)

د: على ابصارهم غشاوة (سوره بقره آیه 7)

ه:

ويل لمن غلبت عليه الغفلة، فنسى الرحلة و لم يستعد

(غرر الحكم فصل 83 ح 29)

و:

فى المائدة اثنتا عشرة خصلة

(نهج الحياة ح 30 ص 55)

ز: زائر كريم جاء

ح: حزن عمّ الامّة برحلة الامام الخمينى

ط: ما عمل بضائع.

جواب

1- مبتداء عبارت است از اسمى که از عوامل لفظى مجرد و خالى بوده و مسنداليه باشد مانند « زيد » در مثال: زيد قائم.

خير عبارت است از اسمى که از عوامل لفظى مجرد و خالى بوده و مسند به باشد مانند « قائم » در مثال: زيد قائم.

2- عامل در مبتداء و خبر، معنوى بوده و آن عبارت است از ابتداء

3- مسوغات در مجوزهاى ابتداء به نکره عبارتند از:

الف: ذکر وصف برای مبتداء نکره اعم از آنکه وصف مذکور بوده همچون: و لعبد مومن خير من مشرك (شاهد در « مؤمن » است که صفت برای مبتداء نکره يعنى « مؤمن » مى باشد و در لفظ مذکور است يا وصف مقدر باشد مانند: شر اهرّ ذناب که در تقدير شر عظيم اهرّ ذناب مى باشد

ب: مبتداء بعد از استفهام ذکر شود مانند: أرجل فى الدار امرتة شاهد در « رجل » است که مبتداء نکره بوده و چون بعد از استفهام آمده نکره بودنش جاز مى باشد

ج: مبتداء بعد از نفى ذکر شود مانند: ما احد خيرا منك شاهد در « احد » است که مبتداء نکره بوده و چون بعد از نفى آمده نکره بودنش جاز مى باشد.

د: خبر ظرف یا جار و مجرور بوده و بر مبتداء مقدم شده باشد مانند: فى الدار رجل شاهد در « رجل » است که نکره بوده و چون خبرش ظرف است و بر آن مقدم شده نکره آمدنش جاز است.

ه: آنکه مبتداء دعاء بوده مانند: سلام عليك يا نقرين باشد نظير: ويل للمشركين

4- زمانى که خبر ظرف باشد تقديمش بر مبتداء جاز است.

5- اما تعيين مبتداء و خبر در جملات آتیه:

الف: کلمه « هو » مبتداء بوده و « الغفور » و « الودود » و « ذو العرش » و « فَعَال » خير آن مى باشند

ب: « ابوا » خير مقدم و محمّد و على مبتداء مؤخر مى باشند

حل المسائل الهداية في النحو ؛ ص 32

« مثل الامام » مبتداء و « مثل الكعبه » خير مى باشد.

د: « الدنيا » مبتدائو « متجر » خير مى باشد.

6- و اما سبب جواز ابتداء به نکره در جملات زیر:

- ب: سبب جواز در «سلام علی ابراهیم» آن است که مبتداء دعاء می باشد
- ج: سبب جواز در «ءالہ مع اللہ...» آن است که مبتداء بعد از « استفهام » قرار گرفته است
- د: سبب جواز در «علی ابصارہم غشاوۃ» آن است که خبر جار و مجرور بوده و بر مبتداء مقدم شده است.
- ه: سبب جواز در « ویل لمن غلبت ... » آن است که مبتداء نفرین می باشد
- و: سبب جواز در « فی المائدة اثنتا عشرة خصلة» آن است که خبر ظرف بوده و مقدم شده است
- ز: سبب جواز در « زائر کریم جاء» آن است که مبتداء نکره موصوفه می باشد
- ح: سبب جواز در « حزن عمّ الخ» آن است که برای مبتداء در تقدیر صفت می باشد و تقدیر حزن عظیم می باشد.
- ط: سبب جواز در « ما عمل بضائع» آن است که مبتداء بعد از نفی قرار گرفته است.

سؤالات و تمرینات ص (41)

- 1- اقسام خبر را با ذکر مثالی برای هر کدام بیان کنید؟
- 2- متعلق ظرف چیست آنرا با مثال بیان کنید؟
- 3- مبتداء وصفی چیست و شرط آن چه می باشد؟
- 4- در جملات ذیل اقسام خبر را معین کرده و عائد را در آنها ذکر نمائید؟

الف:

الاسلام یعلو و لا یعلی علیہ

(میزان الحکمة ج 4 ح 8762 ص 518)

ب:

بشر فی وجه المؤمن یوجب لصاحبه الجنة

(نهج الحیاة ح 7 ص 26)

ج: العادل تحت لواء الرحمن

د: الظالم فی زمرة الشیطان

ه: الخلق الحسن یعلی قدر صاحبه

و: الرّبیع جوّه معتدل

ز: الارز، الکیلو بارعمأة تومان

5- جمله زیر را ترکیب نموده و اعراب کلماتش را بیان کنید:

المؤمن بشره فی وجهه و حزنه فی قلبه (نهج البلاغه فصار الحکم 333-1)

جواب

1- خبر بر دو قسم است: مفرد مانند: الكلمة لفظ و جمله و آن بر چهار قسم است:

الف: جمله اسمیه مانند: زید اخوه فاضل

ب: جمله فعلیه مانند: زید قام ابوه

ج: جمله شرطیه مانند: زید ان جائنی فاکرمه

د: ظرفیه مانند: زید خلفك و عمر فی الدار.

2- متعلّق ظرف که خبر واقع شده جمله « استقرّ » است مانند: زید فی الدار که در تقدیر زید استقرّ فی الدار می باشد

3- مبتداء وصفی عبارت است از صفتی که بعد از حرف نفی یا حرف استفهام قرار گیرد و شرط آن این است که اسم ظاهر بعدش را رفع داده باشد مانند: قائم الزیدان

4- اما تعیین خبر در جملات مذکور و ذکر عائد در آن:

الف: کلمه « یعلو » خبر است برای « الاسلام » و ضمیر « هو » که در آن مستتر است عائدش می باشد

ب: کلمه « یوجب » خبر است برای « بشر » و عائدش ضمیر « هو » است که در آن مستتر است.

ج: کلمه « تحت » ظرف و متعلق است به « استقر » و خبر است برای « العادل » و ضمیر در « استقر » به آن عائد است

د: کلمه « فی زمرة » ظرف و متعلق است به « استقر » و خبر است برای « الظالم » و ضمیر در « استقر » عائد است

34

ه: کلمه « یعلی » خبر است برای « الخلق الحسن » و ضمیر « هو » که در آن مستتر است عائدش می باشد

و: کلمه « جوّ » خبر است برای « الرّبیع » و ضمیر مجروری که مضاف الیه « جوّ » است عائد می باشد

ز: کلمه « الارز » مبتداء اول و « الکیلو » مبتداء دوم بوده و « باربعماة » ظرف و متعلق است به « استقر » و ضمیر در « استقر » عائد است به مبتداء دوم لذا « باربعماة تومان » خبر است برای مبتداء دوم و جمله مبتداء دوم با خبرش، خبر است برای مبتداء اول و عائدش محذوف است و تقدیر « الکیلو منه باربعماة تومان » می باشد.

5- و اما اعراب و ترکیب جمله مذکور چنین است:

المؤمن: مبتداء و « بشره » مضاف و مضاف الیه خبرش می باشد و کلمه « فی وجهه » جار و مجرور، واو: حرف عاطف، حزنه: مضاف و مضاف الیه، مبتداء و « فی قلبه » جار و مجرور، متعلق به « استقرّ » خبر و جمله مبتداء و خبر که جمله اسمیه است معطوف به جمله اسمیه قبل

سؤالات و تمرینات ص (44-45)

1- حروف مشبّهة بالفعل را شمرده و برای هر یک مثالی بیاورید؟

2- حکم خبر حروف مشبّهة بالفعل از حیث افراد و جمله و تعریف و تنکیر چیست؟

3- چه وقت و برای چه تقدیم خبر حروف مشبّهة بالفعل بر اسم آنها جایز است؟

4- عمل افعال ناقصه را با ذکر مثال یادآوری نمائید؟

5- آیا خبر «کان» و نظائر آن بر اسمش مقدّم می شود؟ با ذکر چند مثال آنها توضیح دهید.

6- آیا خبر این افعال (افعال ناقصه) بر این افعال مقدّم می شود؟ آنها با چند مثال تشریح نمائید.

35

7- فرق بین « ما » و « لا » مشبّهة به لیس چیست؟

8- عمل لاء نفی جنس چیست؟ آنها با مثال بنویسید:

9- در جملات ذیل نواسخ و دو معمول آنها (اسم و خبر) را مشخص کنید:

الف: لعلّه یتذکّر او یخشی (سوره طه آیه 44)

ب: یقول یا لیتنی لم اشرك برّی احدا (سوره كهف آیه 42)

ج: و اعلموا أنّ فیکم رسول اللّٰه ... و لكنّ اللّٰه حبّ الیکم الایمان (سوره حجرات آیه 7)

د:

الا و ائ من صحّة البدن تقوى القلوب

(نهج البلاغه قصار الحكم 388)

ه: كاتك بالشّتا مقبل

و: فتصبح الارض مخصّرة (سورة حج آيه 63)

ز: قلنا يا نار كوني بردا و سلاما على ابراهيم (سورة انبياء آيه 69)

ح: فطلت اعناقهم لها خاضعين (سورة شعراء آيه 4)

ط: أليس الله باحكم الحاكمين (سورة تين آيه 8)

ي: ما هنّ امّهاتهم (سورة مجادله آيه 2)

ك: أليس الله باعلم بالشّاكرين (سورة انعام آيه 53)

ل: ذلك الكتاب لا ريب فيه (سورة بقره آيه 2)

م:

من كنت مولاه فهذا على مولاه

(نهج الحياة ج 17 ص 41)

ن:

فو الله ما زلت مدفوعا عن حقّي

(نهج البلاغه خطبه 6-2)

س: لا دين لمن لا عهد له

ع: لا فقر اشدّ من الجهل

ف: ما انا عاص امر الله

10- در جملات زیر عبارت صحیح را از خطاء مشخص نمائید:

الف: حقّا كان وعد ربّي

ب: ليست بالثروة العزّة

ج: مصليّا بات حسن

د: ما فتئ كريما عمرو

ه: واقفا ما زال خليل

11- آيات مبارکه ذيل را تركيب کرده و اعراب کلمات آنها را بيان کنيد:

الف: قالوا لم نك من المصلين (سورة مدثر آيه 43)

ب: الى الله تصير الامور (سورة شورى آيه 53)

ج: و اوصانى بالصّلوة و الرّكود ما دمت حيّا (سورة مريم آيه 31)

جواب

1- حروف مشبّهة بالفعل شش تا بوده به اين شرح:

انّ مانند: انّ الدّين عند الله الاسلام

انّ مانند: و من آياته انّك ترى الارض خاشعة

كانّ مانند: كانّ امور الناس بعدك ضمّنت ...

لكنّ مانند: و لکنّى رسول من ربّ العالمين

لعلّ مانند: لعلکم تشکرون

لیت مانند: فیالیت الشیاب یعود

2- حکم خبر این حروف از حیث مفرد بودن و جمله آمدن، تعریف و تنکیر حکم خبر مبتداء را دارد

3- زمانی که خبر این حروف طرف باشد بر اسم آنها مقدّم می‌شود و علّت آن این است که در ظروف توسّع می‌باشد

4- افعال ناقصه رفع به اسم و نصب به خبر می‌دهند مانند: کان زید قائما

5- بلی جایز است خبر « کان » و نظائر آن براسم آنها مقدم شود چنانچه می‌گوئی: کان قائما زید و صار مریضا عمرو و لیس جاهلا بکر

6- این افعال بر سه قسمند:

الف: آنکه به اتفاق ادباء خبرشان بر خود افعال نیز جایز است مقدم شود و آنها

37

عبارتند از: کان، صار، اصبح، اضحی، امسی، ظلّ، بات، أض، عاد، غدا، راج.

ب: آنکه به اتفاق ادباء تقدیم خبرشان بر خود آنها جایز نیست و آنها عبارتند از: مازال، ما فتئ و ما انفک و ما برج و مادام.

ج: آنکه بین ادباء اختلاف است، برخی تقدیم خبر را بر آن جایز دانسته و بعضی تجویز نکرده‌اند و آن « لیس » می‌باشد

7- فرق بین « ما » و « لا » مشبّهه به لیس آن است که « ما » بر معرفه و نکره هر دو داخل می‌شود ولی « لا » اختصاص دارد به دخول بر سر نکرات.

8- لاء نفی جنس نصب به اسم و رفع به خبر می‌دهد مانند: لا رجل فی الدار یا لا رجل قائم

9- اما نواسخ و جدا کردن دو معمول آنها در جملات مذکور:

الف: کلمه « لعلّ » از نواسخ بوده و ضمیر منصوبی متّصل به آن اسمش بوده و « یتذکر » خبر آن است.

ب: کلمه « لیت » از نواسخ بوده و ضمیر منصوبی متّصل به آن اسمش بوده و « لم اشرك » خبرش می‌باشد.

ج: کلمه « انّ » از نواسخ بوده و « فیکم » ضمیر مستقر بوده و خبر مقدّم است و « رسول اللّٰه » خبر مؤخر می‌باشد و نیز کلمه « لکنّ » از نواسخ است و « اللّٰه » اسمش بوده و « حتبّ » خبرش می‌باشد.

د: کلمه « انّ » از نواسخ بوده و « من صحّة البدن » خبر آن و « تقوی القلوب » اسمش می‌باشد

ه: کلمه « کانّ » از نواسخ بوده و « کاف » اسمش بوده و « مقبل » خبرش می‌باشد.

و: کلمه « تصیح » از نواسخ بوده و « الارض » اسمش بوده و « مخضرة » خبرش می‌باشد.

ز: کلمه « کونی » از نواسخ بوده و ضمیر مستتر در آن اسمش و « بردا » خبرش می‌باشد.

38

ح: کلمه « ظلّت » از نواسخ بوده و « اعناقهم » اسمش و « خاضعین » خبرش می‌باشد.

ط: کلمه « لیس » از نواسخ بوده و « اللّٰه » اسمش و « احکم الحاکمین » خبرش می‌باشد.

ی: کلمه « ما » از نواسخ بوده و « هنّ » اسمش و « امّھاتهم » خبرش می‌باشد.

ک: کلمه « لیس » از نواسخ بوده و « اللّٰه » اسمش و « اعلم » خبرش می‌باشد.

ل: کلمه « لا » از نواسخ بوده (لاء نفی جنس است) و « ربّ » اسمش و « فیه » ظرف مستقرّ بوده و خبر « لا » می‌باشد

م: کلمه « کان » از نواسخ بوده و ضمیر متّصل به آن اسمش بوده و « مولا » خبرش می‌باشد.

ن: کلمه « ما زال » از نواسخ بوده و ضمیر متصل به آن اسمش بوده و « مدفوعا » خبرش می‌باشد.

س: کلمه « لا » از نواسخ بوده و « دین » اسم آن و « لمن لا عهد له » خبر آن است و نیز کلمه « لا » برای نفی جنس بوده و از نواسخ محسوب شده و « عهد » اسم آن و « له » خبرش می‌باشد.

ع: کلمه « لا » از نواسخ بوده و « فقر » اسم آن و « اشدّ » خبرش می‌باشد.

ف: کلمه « ما » از نواسخ بوده (از حروف مشبّهة به لیس است) و « انا » اسمش و « عاص » خبر آن می‌باشد.

10- و اما عبارات صحیح و غلط در جملات یاد شده را ذیلا با علامت (ص) و (غ) نشانه می‌گذاریم

الف: حَقًّا كَانَ وَعَدَ رَبِّي (ص)

ب: لَيْسَ بِالتَّوْبَةِ الْعِزَّةَ (ص)

ج: مُصَلِّيًا بَاتَ حَسَنًا (ص)

د: مَا فَتَىٰ كَرِيمًا عَمْرُو (ص)

ه: وَاقِفًا مَا زَالَ خَلِيلًا (غ)

11- و اما ترکیب آیات مذکور:

الف: قالوا: فعل و فاعل و جمله «لمنك من المصلّين» محلا منصوب است تا مفعول آن باشد.

لم نك: « كان » از افعال ناقصه و ضمیر مستتر در آن اسمش بوده و « من المصلّين » جار و مجرور متعلق است به « استقرّ » و خبر است برای « لم نك ».

ب: الی الله: جار و مجرور، متعلق به « استقر » خبر مقدم و « تصیر » از افعال ناقصه بوده و « الامور » اسم آن می‌باشد.

ج: واو: عاطف، اوصانی: فعل و فاعل و مفعول، بالصلوة: جار و مجرور متعلق به « اوصانی » ، طرف لغو، واو: حرف عاطفه، الزکوة، معطوف است به « الصلوة » و کلمه « ما » حرف مصدریه زمانیه، دمت: فعل ناقص با اسمش و « حیا » خبر آن می‌باشد.

سؤالات و تمرینات ص (48-49)

1- مفعول مطلق را با ذکر مثال تعریف کنید؟

2- اقسام مفعول مطلق را با ذکر مثال بشمارید

3- در کجا عامل مفعول مطلق حذف می‌شود

4- مفعول به را تعریف کن و مثالی برای آن بیاور

5- از آیات ذیل مفعول مطلق را استخراج کن و نوع آنرا بیان نما.

الف: و اذکر اسم ربّک و تبتل الیه تبتیلا (سوره مزمل آیه 8)

ب: فعصى فرعون الرسول فاخذناه اخذا وبیلا (سوره مزمل آیه 16)

ج: فاجلد و هم ثمانین جلدة (سوره نور آیه 4)

د: و التّاشرات نشرا (سوره مرسلات آیه 3)

ه: فانّ جهنّم جزاؤکم جزاء موفورا (سوره اسراء آیه 63)

و: یا ایّها الانسان اناک کادح الی ربّک کدحا فملاقیه (سوره انشعاق آیه 6)

ز: انّهم یکیدون کیدا و اکید کیدا (سوره طارق آیه 15 و 16)

ح: و سيعلم الّذین ظلّموا انّ منقلب ینقلبون (سوره شعراء آیه 227)

6- عامل مفعول مطلق را در عبارت ذیل معین کنید؟

الف: عفوا

ب: حجّا مبرورا

ج: صبرا علی الشَّدائد

د: قدوما مبارکا

ه: سمعا و طاعة

و: عجبا لك

7- در عبارات ذیل جاهای خالی را با کلمات مناسب پر کنید:

« ثلاثا، اسرعا، بغضا، بعض، وقفین، سیر »

1- سرت ... العقلاء

2- وقفت ...

3- سعیت ... السَّعی

4- انذرتك ...

5- رأیته مسرعا ... عظیما

6- شنتت الكسلان ...

جواب

1- مفعول مطلق عبارت است از مصدری که به معنای فعلی که قبل از آن ذکر شده، باشد مانند ضربت ضربا

2- مفعول مطلق بر سه قسم است به این شرح:

الف: مفعول مطلق تأکیدی و آن برای تأکید عاملش می‌آید مانند: ضربت ضربا

ب: مفعول مطلق نوعی و آن برای بیان نوع عاملش می‌آید مانند: الفرصة تمرّ مرّ السَّحاب

3- مفعول مطلق عددی و آن برای بیان عدد عاملش یعنی تعداد وقوع آن می‌آید مانند: جلست جلستین

4- در جایی که قرینه باشد عامل مفعول مطلق حذف می‌گردد و آن یا جوارا است و یا وجوبا جوارا مانند اینکه به شخصی که از سفر آمده می‌گوئیم: خیر مقدم یعنی قدمت قدوما وجوبا در موارد سماعی است مثل: شکرا و سقیا یعنی شکرت شکرا و سقاك الله سقیا

4- مفعول به عبارت است از اسمی که فعل فاعل بر آن واقع شود مانند: ضربت زیدا

5- و اما استخراج مفعول مطلق از آیات مذکور و بیان نوع آن:

الف: کلمه « تبتیلا » مفعول مطلق تأکیدی است.

ب: کلمه « اخذا » مفعول مطلق نوعی است.

ج: کلمه « ثمانین جلدا » مفعول مطلق عددی است.

د: کلمه « نشرا » مفعول مطلق تأکیدی است.

ه: کلمه « جزاء » مفعول مطلق نوعی است.

و: کلمه « کدحا » مفعول مطلق تأکیدی است.

ز: کلمه « کیدا » در هر دو مورد مفعول مطلق تأکیدی است.

ح: کلمه « اکّ منقلب » مفعول مطلق نوعی است.

6- اما تعیین عامل مفعول مطلق در امثله مذکور:

الف: کلمه « عفا » عاملش محذوف بوده و تقدیر چنین است: عفوت عفا

ب: کلمه « حجّا مبرورا » عاملش محذوف است و تقدیر چنین است: حججت حجّا مبرورا

ج: کلمه « صبرا » عاملش محذوف است و تقدیر چنین است: صبرت صبرا علی الشَّدائد

د: کلمه « قدوما » عاملش محذوف است و تقدیر چنین است: قدمت قدوما

ه: کلمه « سمعا » عاملش « سمعت » و « طوعا » طعت می‌باشد که حذف شده‌اند.

و: کلمه « عجا » عاملش « عجیت » می‌باشد که محذوف است

7- اما جواب از سؤال هفتم:

1- سرت سير العقلاء

2- وقت و وقتین

3- سعیت بعض السعی

4- انذرتك ثلاثا

5- رأیته مسرعا اسرعا عظیما

6- شنتت الکسلان بغضا

سؤالات و تمرینات ص (51)

1- موارد وجوب حذف عامل مفعول به را با چند مثال مفید ذکر کنید:

2- در باب تحذیر چه وقت حذف عامل واجب است

3- در جملات زیر مفعول به را مشخص کرده و عامل آنرا معین نمائید:

الف: یمحو الله ما یشاء و ینبت (سوره رعد آیه 39)

ب: و لقدد ارسلنا موسی باياتنا ان اخرج قومك من الظلمات الى النور و ذکرهم بايام الله (سوره ابراهیم آیه 5)

ج: فیومئذ لا ینفع الذین ظلموا معذرتهم (سوره روم آیه 57)

د: فای آیات الله تنكرون (سوره غافر آیه 81)

ه: و قيل للذین اتقوا ماذا انزل ربکم؟ قالوا خیرا (سوره نحل آیه 30)

و:

ایاک و الغضب فاتت طيرة من الشیطان

(نهج البلاغه نامه 76)

ز:

فالی الله فی نفسک

(نهج البلاغه خطبه 6)

ح: الکریم لا تهنه، اکرمت موسی سلمی

4- جمله زیر را ترکیب کرده و اعراب کلمات آن را مشخص نمائید:

و اذا جائك الذین یؤمنون باياتنا فقل سلام علیکم کتب ربکم علی نفسه الرحمة (سوره انعام آیه 54)

جواب

1- عامل مفعول به در چهار مورد واجب است حذف شود يك مورد آن سماعی و سه مورد دیگرش قیاسی است مورد سماعی مانند امثله ذیل: امرء و نفسه که عاملش دع یعنی واگذار بوده.

و نیز مانند: و انتهوا خیرا لکم که عامل خیرا « اقصدا » بوده و حذف شده.

و همچنین نظیر: اهلا و سهلا که عامل « اهلا » اتیت بوده و سماعا حذف شده است.

و اما سه مورد قیاسی عبارتند از:

1- باب تحذیر و آن منحصر در دو موضع است:

الف: آنکه تحذیر با کلمه « ایا » صورت گرفته باشد مانند: ایاک و الاسد که تقدیر آن اتق نفسك من الاسد می باشد.

ب: آنکه محذّر منه تکرار شده باشد مانند: الطریق الطریق که تقدیر آن اتق الطریق می باشد

2- باب اشتغال و مراد از آن اسمی است که بعد از فعل یا شبه فعل واقع شده و آن فعل از عمل نمودن در اسم مزبور روی گردانده و در ضمیری که به آن برمی گردد عمل کرده باشد مانند: زیدا ضربته شاهد در « زیدا » است که عاملش « ضربت » محذوف می باشد

3- منادی مانند: یا عبد الله که تقدیر ادعو عبد الله می باشد.

2- جواب از سؤال دوم:

حذف عامل در باب تحذیر در دو موضع واجب است که شرح آن دو را دادیم.

3- و اما جواب از سؤال سوم:

الف: کلمه « ما یشاء » مفعول به بوده و عاملش « یمحو » می باشد

ب: کلمه « موسی » مفعول به برای « ارسلنا » و « قومک » برای « اخرج » و « هم » برای « ذکر » می باشد

ج: کلمه « الذین » مفعول است برای « لاینفع »

د: « ای » مفعول است برای « تنکرون »

ه: عبارت « ماذا الخ » مفعول است برای « انزل » و این فعل عامل در آن می باشد و کلمه « خیرا » مفعول است برای « قالوا » .

و: کلمه « ایاک » مفعول است برای عامل محذوف که « اتق » باشد

ز: کلمه « فالله الله » مفعول است برای عامل محذوف یعنی « اتق »

ح: الکریم مفعول است برای عامل محذوف که « لا تهنه » آن را تفسیر می کند و کلمه « موسی » مفعول است برای « اکرمت » .

4- و اما ترکیب جمله مذکور:

واو: حرف عاطف.

اذا: حرف شرط منصوب است به شرط یعنی جائک

جائک: فعل و مفعول، فعل شرط

الذین: اسم موصول، فاعل است برای « جائک » محلاً مرفوع است

یؤمنون: فعل و فاعل، صله و عائد برای « الذین » محلّی از اعراب ندارد

با: حرف جار، مبنی

آیات: مجرور به « با » متعلق به « یؤمنون » مضاف و « نا » مضاف الیهش می باشد

فا: حرف جواب

قل: فعل و فاعل، جواب شرط

سلام: مبتداء و « علیکم » جار و مجرور، متعلق به استقر، خیر برای « سلام » و جمله اسمیه سلام علیکم محکی قول است یعنی مفعول برای « قل » بوده لذا محلا منصوب می باشد

کتب: فعل و فاعلش مضاف و مضاف الیه بعد که « ربکم » است می باشد

علی: حرف جار و مجرورش نفس بوده که به هاء اضافه شده

الرّحمة: مفعول است برای « کتب » و جمله « کتب ربکم علی نفسه الرحمة » معطوف است به جمله « سلام علیکم » به حذف عاطف.

سؤالات و تمرینات ص (54)

1- تعریف منادی چیست؟ آنرا با ذکر مثال بیاورید.

2- منادای معرب را ذکر کرده و برای آن مثالی بزنید

3- منادای مرخّم را با ذکر مثال تعریف کنید.

4- منادای مندوب چیست؟

5- چه فرقی بین «یا» و «وا» می‌باشد؟

6- در جملات ذیل منادای را استخراج کرده و نوع و اعرابش را بیان کنید.

الف: قالوا یا ویلنا من بعثنا من مرقدنا (سوره یس آیه 52)

ب: یا حسرةً علی العباد ما یأتیهم من رسول الا کانوا به یتستزنون (سوره یس آیه 30)

ج: یا ایّها الانسان ما عرّک برکّ الکریم (سوره انفطار آیه 6)

د: یا ایّتها التّفس المطمئنّة (سوره فجر آیه 27)

ه: قال ربّ ارنی انظر الیک (سوره اعراف آیه 143)

و: قلنا یا نارکونی بردا و سلاما علی ابراهیم (سوره انبیاء آیه 69)

ز: یا نور المستوحشین فی الظلم (مفاتیح الجنان، دعاء کمیل)

ح: یا غافلا تنبّه

ط: یا حسنا خلقه

7- در عبارات زیر مناداهائی که ترخیمشان جایز است را مرخّم کنید.

« یا زینب»، « یا صاحب الزّمان»، « یا جعفر»، « یا ضارب»، « یا شافع»، « یا خدیجة»، « یا نوح»، « یا طالعا جبلا»، « یا ابالحسن»، « یا سیبویه»، « یا امرتة»، « یا طلحة»، « یا هود».

8- در عبارات زیر منادای مستغاث را از مندوب مشخص نمایید

« یا کیدا»، « واحسیناه»، « یا للمرتضی للشیعة»، « یا للاقویاء للضعفاء»

جواب

1- منادای عبارت است از اسمی که بواسطه حروف نداء یعنی « یا » و « آیا » و « هیا » و « ای » و همزه مفتوحه خوانده می‌شود مانند فرموده امیر المؤمنین علیه السلام:

یا صاحب الذّنب لا تقطن

فانّ الاله رؤف رؤف

2- منادای معرب عبارت است از سه تا باین شرح:

الف: آنکه مضاف باشد مانند مثال گذشته یعنی: یا صاحب الذنب لا تقطن ...

ب: آنکه شبه مضاف باشد نظیر: یا طالعا جبلا

شاهد در « طالعا » است که چون شبه مضاف است معرب و منصوب است.

تذکر: مقصود از « شبه مضاف» هر اسمی است که در اسم دیگر عمل کرده و آن اسم معمول متمم آن باشد چنانچه در مثال مذکور « طالعا » در « جبلا » عمل کرده و « جبلا » نیز متمم معنای آن است همان طوری که مضاف در مضاف الیه عمل نموده و مضاف الیه نیز متمم معنای آن می‌باشد.

ج: آنکه نکره غیر مقصوده و غیر معینّه باشد مانند کلام شخص نابینا: یا رجلا خذ بیدی

شاهد در « رجلا » است که منادای معرب و منصوب است زیرا نکره غیر مقصوده می‌باشد.

3- منادای مرخم آن است که آخرین حرف آنرا به منصور تخفیف حذف می‌کنند چنانچه در یا مالک می‌گویند: یا مال یا در یا منصور می‌گویند: یا منص

4- منادای مندوب آن است که مورد تَفَجُّع و گریه و زاری واقع شود

5- فرق بین « وا » و « یا » آن است که: « وا » اختصاص به مندوب داشته ولی « یا » مشترك است بین مندوب و مطلق منادی.

6- و اما استخراج منادی از جملات مذکور و بیان نوع و اعراب آنها:

الف: کلمه « ویلنا » منادای مضاف بوده و منصوب است

ب: کلمه « حسرة » منادای نکره غیر معین است و منصوب می‌باشد.

ج: کلمه « ای » منادای مفرد معرفه است و مبنی بر ضمّ می‌باشد.

د: کلمه « آیه » منادای مفرد معرفه است و مبنی بر ضمّ می‌باشد.

ه: کلمه « ربّ » منادای مضاف بوده و منصوب می‌باشد (حرف نداء در اینجا حذف شده است).

و: کلمه « نار » منادای مفرد معرفه بوده و مبنی بر ضمّ است

ز: کلمه « نور » منادای مضاف بوده و منصوب می‌باشد

ح: کلمه « غافلا » منادای نکره غیر معین است و منصوب می‌باشد

ط: کلمه « حسنا » منادای شبه مضاف بوده و منصوب می‌باشد

7- اما ترخیم مناداهائی که ترخیمشان جایز است در مثالهای گذشته:

« یا زینب » ترخیمش یا زین می‌باشد و ترخیم « یا صاحب الزمان » جایز نیست چون مضاف است و ترخیم « یا جعفر »، « یا جعفر » می‌باشد و ترخیم « یا ضارب » یا ضار و « یا شافع »، « یا شاف » می‌باشد و ترخیم « یا خدیجه »، « یا خدیج » می‌باشد و ترخیم « یا نوح » چون سه حرفی است و تاء تأنیث ندارد جایز نمی‌باشد و ترخیم « یا طالعا جیلا » و « یا ابالحسن » به ملاحظه مرکب مضاف و شبه مضاف بودنشان جایز نیست و ترخیم « یا سیویه » که مرکب مزجی است « یا سیب » می‌باشد و ترخیم « یا امرئ »، « یا امرء » می‌باشد و ترخیم « یا طلحة » « یا طلح » بوده و ترخیم « یا هود » جایز نیست چون از تاء خالی بوده و سه حرفی می‌باشد.

8- اما تشخیص مستغاث از مندوب در عبارات مذکور:

« یا کبدا » منادای مندوب، « واحسیناه » منادای مندوب، « یا للمرتضى للشیعة » منادای مستغاث « یا للاقویا للضعفاء » منادای مستغاث

سؤالات و تمرینات ص (57-58)

1- مفعول فیه را تعریف کنید.

2- اقسام مفعول فیه را با مثال بشمارید.

3- مفعول له را تعریف کرده و انواعش را ذکر کنید.

4- از عبارات ذیل مفعول فیه‌ها را جدا کرده و نوع آنها را بیان کنید.

الف: و اذکر اسم ربّک بکره و اصیلا (سوره انسان آیه 25)

ب: و لا تحسبنّ الذّین قتلوا فی سبیل الله امواتا بل احياء عند ربّهم یرزقون (سوره آل عمران آیه 169)

ج: فلیت سنین فی اهل مدین (سوره طه آیه 40)

د: ربّنا آتانا فی الدّینا حسنة و فی الآخرة حسنة (سوره بقره آیه 201)

ه: الیوم اکملت لکم دینکم و اتممت علیکم نعمتی (سوره مائده آیه 3)

5- در جملات زیر ظرف زمان و مکانی را که مفعول فیه نیستند معین کنید:

الف: و اتّقوا یوما یرجعون فیه الی الله (سوره بقره آیه 281)

ب: و اذكروا اذ كنتم قليلا فكثركم (سوره اعراف آیه 86)

ج: انّ يوم الفصل كان ميقاتا (سوره نباء آیه 17)

د: هذا يوم لا ينطقون (سوره مرسلات آیه 35)

ه: ليلة القدر خير من الف شهر (سوره قدر آیه 3)

و: يا من له الدنيا والآخرة ارحم من ليس له الدنيا والآخرة

6- کدام يك از ظروفی كه در ذیل نوشته شده احتیاج به ذكر « فی » دارند؟

وقت الصیف، آمد، ناحية، جهنّم، مصلى، مطبخ، مكتب، كيلومتر، ابد، مدرسه، ارض، سنة، جانب، فرسخ، قم، سماء، جنة، بحر خزر، خلف، زمان، ساعة، تحت، عند، شط الفرات، كربلاء، وقت، صباح، محرم

7- از ظروف ذیل ظرف زمان مبهم و معین را مشخص نمائید.

آمد، عاشوراء، نهار، اسبوع، عام، مدّة، آن، زمان الربيع، ایام الحجّ، دقیقه

8- در جملات زیر مفعول لها را جدا کرده و نوع هرکدام را بیان نمائید.

الف: و جاوزنا بنی اسرائیل البحر، فاتبعهم فرعون و جنوده بغيا و عدوا (سوره یونس آیه 90)

ب: و من الناس من یشرى نفسه ابتغاء مرضات اللّٰه (سوره بقره آیه 207)

ج: یجعلون اصابهم فی آذانهم من الصّواعق حذر الموت (سوره بقره آیه 19)

د: و لا تقتلوا اولادکم خشية اطلاق (سوره اسراء آیه 31)

ه: فمن لم یجد فصیام شهرین متتابعین توبة من اللّٰه (سوره نساء آیه 92)

و: و قد کثیر من اهل الكتاب لو یردّونکم من بعد ایمانکم کفّارا حسدا من عند

انفسهم (سوره بقره آیه 109)

9- جاهای خالی را با کلمات مناسبی که ذیلا درج می‌شوند پر کنید:

خشية اللّٰه، اصلاحا، احتراما، خوفا، رغبة، حبا، اكراما.

الف: امسكت زیدا ... من فراره

ب: وقف التّاس ... العالم

ج: جنّت ... للعلم

د: اعتریت ... فی العلم

ه: ادّبت عمرا ... له

و: زینت المدينة ... للقادم

ز: تركت المنکر ...

10- دو عبارت زیر را ترکیب کرده و اعراب کلمات آنها را بگوئید:

الف: و اذکر ربّک کثیرا و سبح بالعشی و الابکار (سوره آل عمران آیه 41)

ب:

اتّما وضعت الزکوة قوتا للفقراء و توفیرا لاموالکم

(وسائل الشیعه ج 6 ص 4)

جواب

1- مفعول فيه عبارت است از زمان و مکانی که فعل در آن واقع می‌شود و به آن ظرف نیز می‌گویند.

2- مفعول فيه بر دو قسم است: ظرف مبهم و ظرف محدود و معین

طرف مبهم آن است که حدّ معین و معلومی نداشته باشد مانند دهر (روزگار) حین (وقت)، خلف (پشت)، امام (جلو).

طرف محدود آن است که دارای حدّ معین و معلومی باشد مانند: یوم (روز) لیل (شب)، الدار (خانه)، السّوق (بازار).

3- مفعول له عبارت است از آنچه فعل بخاطرش واقع می‌شود و آن بر دو قسم است: تحصیلی و حصولی: مفعول له تحصیلی آن است که حاصل نبوده و فعل صرفاً بخاطر ایجاد آن صورت گرفته مانند: ضربته تأدیبا (او را زدم به منظور ادب)

نمودنش).

مفعول له حصولی: آن است که قبل از فعل حاصل است لذا از وقوع فعل خبر داده و می‌گوئیم علّت ایقاع و انجام آن تحقّق و حصول معنای مزبور می‌باشد مانند: قعدت عن الحرب جینا (از جنگ نشستم و به آن حاضر نشدم بخاطر ترس و هراس).

4- امّا استخراج مفعول فیه‌ها و تعیین نوعشان در جملات و عبارات مذکور:

الف: دو کلمه « بكرة » و « اصیلا » به معنای صبح و شام مفعول فیه محدود می‌باشند.

ب: کلمه « فی سبیل الله » مفعول فیه مکانی و از قسم محدود می‌باشد

ج: کلمه « سنین » مفعول فیه زمانی و از قسم محدود بوده و « فی اهل مدین » مفعول فیه مکانی و از نوع معین و محدود می‌باشد

د: دو کلمه « فی الدنیا » و « فی الآخرة » مفعول فیه مکانی و از نوع محدود می‌باشند

ه: کلمه « الیوم » مفعول فیه زمانی و از قسم محدود می‌باشد.

5- و امّا استخراج طرف زمان و مکانی که مفعول فیه نمی‌باشند از جملات و عبارات مذکور:

الف: کلمه « یوما » طرف زمانی است ولی مفعول فیه نبوده بلکه مفعول به واقع شده

ب: کلمه « از » طرف زمانی است ولی مفعول فیه نبوده بلکه مفعول به می‌باشد.

ج: کلمه « یوم الفصل » طرف زمانی است ولی مفعول فیه نبوده بلکه اسم « انّ » می‌باشد و نیز کلمه « میقاتا » طرف مکانی است ولی مفعول فیه نبوده بلکه خبر « کان » قرار گرفته است.

د: کلمه « یوم » طرف زمانی است ولی مفعول فیه نبوده بلکه خبر است برای « هذا » فلذا مرفوع است.

ه: کلمه « لیلة القدر » با اینکه طرف زمانی است مفعول فیه نبوده بلکه مبتداء می‌باشد و نیز کلمه « شهر » طرف زمانی است ولی معذک مفعول فیه نبوده بلکه مضاف الیه « الف » یعنی تمییز برای آن می‌باشد.

و: کلمه « الدنیا و الآخرة » در فقره اول با اینکه طرف بوده مفعول فیه نمی‌باشند بلکه « الدنیا » مبتداء و « الآخرة » هم مطوف به آن است و در فقره دوم « الدنیا » اسم است برای « لیس » و « الآخرة » هم معطوف به آن می‌باشد.

6- ظروفی که احتیاج به « فی » ندارند با علامت منفی و آنها که محتاج به « فی » می‌باشند را با علامت مثبت و بعلاوه در ذیل مشخص نموده‌ایم:

وقت الصّیف (-) امد (-) ناحیه (-) جهنّم (+) مصلی (+) مطبخ (+) مکتب (+) کیلومتر (-) ابد (-) مدرسه (+) ارض (-) سنة (-) جانب (-) فرسخ (-) قم (+) سماء (+) جنة (+) بحر خزر (+) خلف (-) زمان (-) ساعة (-) تحت (-) عند شط الفرات (+) کربلاء (+) وقت (-) صباح (-) محرّم (-)

7- امّا تعیین طرف زمان مبهم و معین در مثالهای مذکور:

امد (طرف مبهم)، عاشوراء (طرف معین)، نهار (طرف معین)، اسبوع (طرف معین)، عام (طرف معین)، مدّت (طرف مبهم)، آن (طرف مبهم)، زمان الربیع (طرف معین)، آیام الحج (طرف معین)، دقیقه (طرف معین)

8- و امّا استخراج مفعول له از عبارات مذکور و تعیین نوع آن:

الف: کلمه « بغیا » و « عدوا » مفعول له تحصیلی می‌باشند

ب: کلمه « ابتغاء » مفعول له تحصیلی است

ج: کلمه « حذر الموت » مفعول له حصولی است.

د: کلمه « خشية املاق » مفعول له حصولی است.

ه: کلمه « توبة » مفعول له تحصیلی است

و: کلمه « حسدا » مفعول له حصولی است.

9- اما قرار دادن کلمات مناسب در جاهای خالی از امثله مذکور:

الف: امسكت زيدا خوفا من فراره

ب: وقف الناس احتراما للعالم

ج: جئت حبا للعلم

د: اغتربت رغبة في العلم

ه: ادبت عمرا اصلاحا له

و: ربنت المدينة اكراما للقادم

ز: تركت المنكر خشية لله

10- و اما تركيب دو عبارت مذکور:

الف: واو، عاطفه و « اذكر » فعل و فاعل، ربك، مضاف و مضاف اليه، مفعول برای « اذكر » كثيرا، حال است از فاعل در « اذكر » واو، عاطفه، سبب: فعل و فاعل و مفعولش محذوف است بالعشى: جار و مجرور، متعلق به « سبب » و الابكار، معطوف است به « العشى » .

ب: ان: از حروف مشبهه بالفعل، ما: كافه، وضعت، ماضی مجهول و « الزكوة » نائب فاعلش می باشد و « قوتا » مفعول له تحصیلی است و عاملش « وضعت » می باشد و کلمه « للفقراء » جار و مجرور بوده و متعلق است به « قوتا » ، و توفيرا، معطوف است به « قوتا » ، « لاموال » جار و مجرور، متعلق است به « توفيرا » مضاف و « كم » مضاف اليه آن می باشد.

سؤالات و تمرينات ص (60)

1- مفعول معه را تعريف کرده و برای آن مثال بزنيد.

2- چه وقت در مفعول معه دو وجه جايز است؟

3- چه وقت در مفعول معه نصب متعين است؟

4- در عبارات زیر مفعول معه ها را جدا كنيد.

الف: فاجمعوا امرکم و شركائکم (سوره يونس آيه 71)

ب: دع الظالم و الايام

ج: اذهب و عمروا

د: امرء و نفسه

5- در عبارات زیر واوی که برای معیت متعين است را مشخص كنيد.

الف: جئنا و قوما

ب: اتيت انت و زيد

ج: مالبكر و خالد

د: مالی و زيدا

ه: اذهب و بكرا

و: مشیت و التَّهَرُّ

ز: ما انت و عمروا

ح: سافرت و اللیل

جواب

1- مفعول معه عبارت است از آنچه بعد از « واو » به معنای « مع » ذکر شود تا دلالت کند بر مصاحبتش با معمول فعل مانند: جنت انا و زیدا

2- اگر فعل لفظی بوده و عطف بر معمولش جایز باشد در کلمه بعد از « واو » دو وجه جائز است:

الف: آنکه آن را به معمول فعل عطف کنیم

ب: آنکه آنرا منصوب خوانده و مفعول معه فرضش نمائیم مانند: جنت انا و زید یا و زیدا

3- زمانی که فعل لفظی بوده و عطف بر معمولش جایز نباشد نصب کلمه بعد از « واو » متعین می‌باشد مانند: جنت و زیدا و نیز اگر عامل معنوی بوده ولی عطف جایز نباشد نصب متعین است مانند: مالك و زیدا

4- اما استخراج مفعول معه در عبارات مذکور:

الف: کلمه « شرکائکم » مفعول معه است که از « واو » معیت آمده

ب: کلمه « و الايام » مفعول معه است.

ج: کلمه « و عمروا » مفعول معه است

د: کلمه « نفسه » مفعول معه است

5- اما تمییز و جدا نمودن واوی که برای معنای معیت متعین است در مثالهای مذکور:

الف: جنت و قوما

د: مالی و زیدا

ه: اذهب و بکرا

و: مشیت و التَّهَرُّ

ز: ما انت و عمرا

ح: سافرت و اللیل

تمرین‌های عمومی ص (61)

1- در جملات زیر مفعولها را جدا کرده و نوع هر یک را بیان کنید:

الف: و سلام علیه یوم ولد و یوم یموت و یوم بیعت حیّا (سوره مریم آیه 15)

ب: الرّائیة و الرّانی فاجلدوا کل واحد منهما مائة جلدة (سوره نور آیه 2)

ج: ینفقون اموالهم ابتغاء مرضات الله (سوره بقره آیه 265)

د: یا ایّها الذین آمنوا اتقوا الله حق تقاته (سوره آل عمران آیه 102)

ه: و الصّافات صفا (سوره صافات آیه 1)

و: ثمّ شققنا الارض شققا فانبتنا فیها حیّا (سوره عبس آیه 26-27)

ز: ما ودّعک ربّک و ما قلّی (سوره ضحی آیه 3)

ح: یا ایّها النّاس اتقوا ربّکم (سوره نساء)

ط: قالوا ابشرا متّا واحدا تتبعه (سوره قمر آیه 24)

ی: و الذّین تبّوء و الدّار و الایمان من قبلهم (سوره حشر آیه 9)

2- کلمات مناسب را در جاهای خالی از عبارات ذیل بگذارید:

- 1- جلست ... اهل الفضل
 - 2- مشيت هذا اليوم ... متعبا
 - 3- سرت ... يوما
 - 4- ذهب التلميذ ... الاستاذ
 - 5- و اكرباه لكربك يا
 - 6- قمت ... للاستاذ
 - 7- دخلت و ...
 - 8- صمت و صَلَّيت ... الى الله
 - 9- ... و الرذيلة
- جواب

1- اَمَّا استخراج مفاعيل از عبارات مذکور:
الف: کلمه « يوم » در هردو مورد مفعول فيه زمانی است.

- ب: کلمه « کلَّ » مفعول اوَّل است برای « اجلدا » و « مأة » مفعول دوّم آن می باشد و این هردو مفعول به هستند.
ج: کلمه « اموالهم » مفعول به و « ابتغاء » مفعول له می باشد.
د: کلمه « الله » مفعول به است برای « اتَّقوا » و « حقّ » مفعول مطلق تأکیدی می باشد.
ه: کلمه « صفا » مفعول مطلق تأکیدی است.
و: کلمه « الارض » مفعول به برای « شققنا » و « شقا » مفعول مطلق تأکیدی برای آن است و کلمه « حَيَّا » مفعول به است برای « انبتنا » .
ز: کلمه « كاف » در « ودّعك » مفعول به می باشد
ح: کلمه « ربّ » مفعول است برای « اتَّقوا » .
ط: جمله « أبشرا مَتًّا واحدا نتبعه » مفعول به است برای « قالوا » چنانچه ضمير متّصل منصوبی در « نَتَّبِعُه » مفعول به است برای « نَتَّبِع » .
ی: کلمه « الدَّار » مفعول فيه است برای « تَبَوَّؤا » .
2- و اَمَّا گذاردن کلمات مناسب در جاهای خالی از عبارات مذکور:

- 1- جلست مجلس اهل الفضل
 - 2- مشيت هذا اليوم مشيا متعبا
 - 3- سرت ثلاثين
 - 4- ذهب التلميذ وراء الاستاذ
 - 5- و اكرباه لكربك يا ابتاه
 - 6- قمت ثلاثين للاستاذ
 - 7- دخلت و خالدا
 - 8- صمت و صَلَّيت قربة الى الله
 - 9- اَيَّاكَنَّ و الرذيلة
- سؤالات و تمرينات ص (63)

- 1- تعريف حال چیست؟ آن را با مثال ذکر کنید.
- 2- انواع عامل حال را با مثال ذکر کنید.

5- در جملات زیر حال و ذو الحال را استخراج کرده و عامل در آن را بیان کنید:

الف: یوم ینفخ فی الصّور فتأتون افواجا (سوره نباء آیه 18)

ب: ذرنی و من خلقت وحیدا (سوره مدثر آیه 11)

ج: یا قوم لم تؤذوننی و قد تعلمون اتی رسول الله (سوره صف آیه 5)

د: ادخلوها بسلام آمنین (سوره حجر آیه 46)

ه: و قلنا اهبطوا بعضکم لبعض عدو (سوره بقره آیه 36)

و: هذه بضاعتنا ردت الینا (سوره یوسف آیه 65)

ز: لا تقربوا الصلوة و انتم سکاری (سوره نساء آیه 43)

ح: أیحسب الانسان أنّ نجّمع عظامه، بلی قادرین علی ان نسوّک بنانه (سوره قیامت آیه 3-4)

ط: الی الله مرجعکم جمیعا (سوره مائده آیه 48)

ی: فرجع موسی الی قومه غضبان أسفا (سوره طه آیه 86)

6- بیان کنید که حال در عبارات زیر آیا برای بیان هیئت فاعل بوده یا نائب فاعل و یا مفعول؟

الف: و خلق الانسان ضعیفا (سوره نساء آیه 28)

ب: و ما خلقنا السّماء و الارض و ما بینهما لاعبین (سوره انبیاء آیه 16)

ج: یوم ابعث حیّا (سوره مریم آیه 33)

د: و لا تمسّ فی الارض مرّحا (سوره اسراء آیه 37)

ه: و قالت یا ویلتی الدوانا عجوز و هذا بعلی شیخا (سوره هود آیه 72)

و: و جاءوا اباهم عشاءا بیکون (سوره یوسف آیه 16)

ز: الم تر الی الذین خرجوا من دیارهم و هم الوف حذر الموت (سوره بقره آیه 243)

7- آیه مبارکه زیر را ترکیب کرده و اعراب کلمات آنرا مشخص کنید:

اقترّب للناس حسابهم و هم فی غفلة معرضون (سوره انبیاء آیه 1)

جواب

1- حال عبارت است از لفظی که یا هیئت فاعل و یا مفعول و یا هردو را بیان کند.

مثال حالی که هیئت فاعل به تنهائی را بیان کند همچون: جائتی زید را کبا

مثال حالی که هیئت مفعول به تنهائی را بیان کند نظیر: ضربت زیدا مشدودا

مثال حالی که هیئت فاعل و مفعول را بیان نماید مانند: لقیتم عمرا را کبین

2- عامل در حال بر سه قسم است:

1- فعل و آن یا لفظی است مانند: جاء زید را کبا و یا تقدیری می باشد همچون: سعید فی المسجد مصلیا و تقدیر آن سعید استقرّ فی المسجد مصلیا می باشد.

2- شبه فعل مانند: زيد أكل قاعدا.

حل المسائل الهداية في النحو؛ ص 58

معنای فعل مثل: هذا زيد ضاحكا زیرا معنایش چنین است آنّه و اشیر الی زيد ضاحكا

3- زمانی که ذو الحال نکره باشد مانند: جائی راکبا رجل

4- حال یا جمله است و یا مفرد و جمله یا اسمیه است مانند: جائی زيد و غلامه راکب و یا فعلیه می باشد نظیر: جائی زيد و یرکب غلامه.

و حال مفرد دارای اقسامی است باین شرح:

الف: حال منتقله: در مقابل ثابت است مانند: جاء زيد راکبا

ب: در حال ثابت: و آن وصفی است ثابت و غیر قابل انتقال مانند: و هو الحق مصدقا لما بین یدیه

ج: حال مقصوده: آن است که آنرا بخاطر خودش در کلام آورده اند مانند: اتا ارسلناک شاهدا و مبشرا و نذیرا

د: حال موطئه (غیر مقصوده) و آن حالی است که به عنوان مقدمه برای مطلوب ذکر شود مانند: فتمثل لها بشرا سويا شاهد در « بشرا » است که مقدماتا برای « سويا » ذکر شده است.

58

ه: مقارنه و آن عبارت است از حالی که از نظر زمان با ذو الحال متحد باشد مانند: هذا بعلی شیخا (این است شوهر من در حالی که شیخ و بزرگ می باشد) در این مثال زمان « بعلی » با زمان « شیخا » متحد می باشد

و: محکبه و آن عبارت است از حالی که زمانش ماضی باشد مانند: جائوا اباهم عشاء یبکون (فرزندان یعقوب عصر به خدمت پدر رسیده در حالی که گریان بودند) شاهد در « یبکون » است که زمانش ماضی است یا مانند: ذهب زيد مسرعا.

ز: مقدّره: و آن عبارت است از حالی که زمانش مستقبل باشد مانند: ادخلوها خالدین (داخل شوید به بهشت در حالی که آنجا جاودان خواهید ماند) شاهد در « خالدین » است که زمانش استقبال می باشد.

ح: مبیّنه (مؤسسه) عبارت است از حالی که معنا موقوف بر آن باشد مانند: کلّمهم آتیه یوم القیامة فردا (تمام در روز قیامت حاضر می شوند در حالی که تنها و منفرد می باشند)

ط: حال مؤکده و آن عبارت است از حالی که معنا موقوف بر ذکر آن نبوده بلکه بدون آن نیز معنا فهمیده می شود مانند فرموده حق تعالی: و ارسلناک للناس رسولا (فرستادیم تو را برای مردم در حالی که فرستاده شده می باشی)

5- اما استخراج حال و صاحب حال از جملات گذشته و تعیین عامل در حال:

الف: کلمه « افواجا » حال و ضمیر فاعلی در « فتأتون » ذو الحال و همین فعل عامل در حال می باشد.

ب: کلمه « وحیدا » حال است از ضمیر مفعولی محذوف در « خلقت » و عاملش « خلقت » بوده و تقدیر چنین است و من خلقته وحیدا (سوره مدثر آیه 11)

ج: جمله « و قد تعلمون » حال است از فاعل در « تؤذوننی » و همین فعل نیز عامل در آن است

د: کلمه « آمنین » حال است و صاحب حال ضمیر جمع فاعلی در « ادخلوا » بوده و عاملش همین فعل است.

59

ه: جمله « بعضکم لبعض عدو » حال است از ضمیر جمع فاعلی در « اهبطوا » و عاملش همین فعل است.

و: جمله « ردّت الینا » حال است از « بضاعتنا » و عامل در آن ابتدائیّت است.

ز: جمله « و انتم سکاری » حال است از ضمیر جمع فاعلی در « لا تقرّبوا » و عاملش همین فعل است.

ح: کلمه « قادرین » حال است از ضمیر « نحن » که در « نجمعها » است و محذوف می باشد و همین فعل محذوف عامل در آن است.

ط: کلمه « جمیعا » حال است از ضمیر « کم » در « مرجعکم » و عامل در آن استقرّ می باشد

ی: دو کلمه « غضبان » و « اسفا » حال هستند از « موسی » و عامل در آنها « رجع » می باشد

6- و اما اینکه حال در عبارات گذشته برای بیان هیئت فاعل یا نائب فاعل و یا مقول می باشند:

الف: کلمه « ضعیفاً » حال است از « الانسان » که نائب فاعل می‌باشد.

ب: کلمه « الاعیین » حال است از فاعل در « خلقنا » .

ج: کلمه « حیاً » حال است از ضمیر نائب فاعل در « أبعث » .

د: کلمه « مرحاً » حال است از ضمیر فاعلی در « لا تمش ».

ه: جمله « و انا عجوز » حال است از فاعل « ألد » .

و: جمله « یتکون » حال است از ضمیر فاعلی در « جائوا » .

ز: جمله « و هم الوف » حال است از ضمیر فاعلی در « خرجوا » .

7- و اما ترکیب آیه مبارکه و بیان اعراب کلمات آن:

اقترب: فعل ماضی و « حسابهم » مضاف و مضاف الیه، فاعل است برای ان و « النَّاس » جار و مجرور متعلق به « اقترب » ظرف لغو می‌باشد، کلمه « واو » حالیه بوده و « هم » مبتداء و خبرش « معرضون » بوده و « فی غفلة » جار و مجرور، متعلق است به



کتابخانه مدرسه فقهت، کتابخانه ای رایگان برای مستند سازی مفاهیم دینی.
برای آشنایی و استفاده بیشتر به نشانی lib.eShia.ir مراجعه فرمایید.

ه: جمله «بعضکم لبعض عدو» حال است از ضمیر جمع فاعلی در « اهیطوا » و عاملش همین فعل است.

و: جمله « ردّت الینا » حال است از « بضاعتنا » و عامل در آن ابتدائیت است.

ز: جمله « و انتم سکاری » حال است از ضمیر جمع فاعلی در « لا تقرّبوا » و عاملش همین فعل است.

ح: کلمه « قادرین » حال است از ضمیر « نحن » که در « نجمعها » است و محذوف می‌باشد و همین فعل محذوف عامل در آن است.

ط: کلمه « جمیعا » حال است از ضمیر « کم » در « مرجعکم » و عامل در آن استقرّ می‌باشد

ی: دو کلمه « غضبان » و « اسفا » حال هستند از « موسی » و عامل در آنها « رجع » می‌باشد

6- و اما اینکه حال در عبارات گذشته برای بیان هیئت فاعل یا نائب فاعل و یا مفعول می‌باشند:

الف: کلمه « ضعیفا » حال است از « الانسان » که نائب فاعل می‌باشد.

ب: کلمه « الاعیین » حال است از فاعل در « خلقنا » .

ج: کلمه « حیّا » حال است از ضمیر نائب فاعل در « أبعث » .

د: کلمه « مرحا » حال است از ضمیر فاعلی در « لا تمش ».

ه: جمله « و انا عجوز » حال است از فاعل « ألد » .

و: جمله « بیکون » حال است از ضمیر فاعلی در « جائوا » .

ز: جمله « و هم الوف » حال است از ضمیر فاعلی در « خرجوا » .

7- و اما ترکیب آیه مبارکه و بیان اعراب کلمات آن:

اقترب: فعل ماضی و « حسابهم » مضاف و مضاف الیه، فاعل است برای ان و « النّاس » جار و مجرور متعلق به « اقترب » ظرف لغو می‌باشد، کلمه « واو » حالیه بوده و « هم » مبتداء و خبرش « معرضون » بوده و « فی غفلة » جار و مجرور، متعلق است به

« معرضون » ظرف لغو است و جمله اسمیه «وهم فی غفلة معرضون» جمله حالیه است از « ناس » .

سؤالات و تمرینات ص (66-67)

1- تمیز را تعریف کرده و برای آن مثال بزنید.

2- اقسام تمیزی که ابهام را از ذات بر طرف می‌کند ذکر نموده و برای آنها مثال بزنید.

3- مستثنا را با ذکر مثال تعریف کنید.

4- اقسام مستثنا را بیان کرده و برای آنها مثال بزنید.

5- در جملات و عبارات زیر تمیز را پیدا کرده و نوع آنرا بیان کنید:

الف: فسیعلمون من هو شر مکانا و اضعف جندا (سوره مریم آیه 75)

ب: و اشتعل الرأس شیباً (سوره مریم آیه 4)

ج: انّ عدّة الشهور عند الله اثنا عشر شهرا فی کتاب الله (سوره توبه آیه 36)

د: فمن يعمل مثقال ذرة خيرا يره (سوره زلزله آيه 7)

ه: وسع ربّي كلّ شيء علما (سوره انعام آيه 80)

و: كانوا اشدّ منكم قوه و اكثر اموالا و اولادا (سوره توبه آيه 69)

ز: فلن يقبل من احدهم ملء الارض ذهبا (سوره آل عمران آيه 91)

ح: و فجّرنا الارض عيونا (سوره قمر آيه 12)

ط: و كفى بالله نصيرا (سوره نساء آيه 45)

ي: لو اطلعت عليهم لوليت منهم فرارا و لملت منهم رعبا (سوره كهف آيه 18)

ك: فانفجرت منه اثنتا عشرة عينا (سوره بقره آيه 60)

6- در جاهای خالی از جملات ذیل کلمات مناسب زیر را بنویسید:

احد عشر، صوفا، عقلا، سرورا، منزلا، زيتا، كيلوان، علما، ادبا

1- ما احسن خالدا ...

2- ملاء الله قلبك ...

3- خليل اوfer ... و اكبر

4- لی ... فلما

5- انت على ...

6- عندی ثوبك ...

7- عندی رطل ...

8- عندی ... عسلا

جواب

1- تمییز عبارت است از اسم نکره‌ای که ابهام را از ذات یا نسبت بر طرف کند مانند: عندی احد عشر رجلا

2- تمییز رافع ابهام از ذات یا ابهام را از مقدار رفع کرده و یا از غیر مقدار:

مثال تمییز رافع ابهام از غیر مقدار، مانند: هذا خاتم حدیدا (این است انگشتری که از جنس حدید می‌باشد) و تمییز رافع ابهام از مقدار بر پنج قسم است زیرا مقدار یا عدد است مانند: عندی عشرون رجلا یا کیل است مانند: قفیزان برّا یا وزن است مثل: عندی منوان سمنا (نزد من است دو من روغن) یا مساحت است همچون: اشتریت جریبین قطنا (دو جریب پنبه خریدم) و یا غیر اینها است نظیر: ما فی السماء قدر راحة سحابا (در آسمان بقدر گودی کف دست ابر نیست).

3- مستثنا عبارت است از لفظی که بعد از «آلا» و نظائر آن ذکر شده تا معلوم شود آنچه به ما قبل آن نسبت داده شده به آن منتسب نیست مانند: جائنی القوم آلا زیدا

4- بطور کلی مستثنا بر دو قسم است: متصل مانند: جائنی القوم آلا زیدا و منقطع نظیر: ما جائنی القوم آلا حمارا

ادباء به ملاحظاتی برای مستثنا اقسامی را بیان کرده‌اند که ذکر آن خالی از فائده نیست:

1- مستثنا در کلام تام موجب (مقصود از تام آن است که مستثنا منه در کلام باشد و از موجب آن است که حرف نفی یا نهی یا استفهام نداشته باشد) مانند: جائنی القوم آلا زیدا

2- مستثنا متصل یعنی در کلام غیر موجب مانند: ما جائنی القوم آلا زید

3- مستثنا تام یعنی مستثنائی که مستثنا منه آن در کلام باشد مانند مثالهای

- 4- مستثنای مفرغ و آن این است که مستثنا منه آن در کلام نباشد نظیر: ما جائنی الّا زید
- 5- مستثنای مقدم و آن این است که مستثنا بر مستثنا منه مقدم آمده باشد مانند: ما جائنی الّا اخاك احد
- 6- مستثنای مؤخر و آن این است که مستثنا از مستثنا منه مؤخر آمده باشد مانند مثالهای مذکور
- 7- مستثنای متصل و آن این است که در مستثنا منه داخل بوده و به قید الّا و نظائرش آنرا خارج کنیم مانند مثالهای مذکور.
- 8- مستثنای منقطع و آن این است که مستثنا در مستثنا منه داخل نبوده تا با ادات استثناء آنرا خارج کنیم بلکه از حکم مستثنا منه خارج می‌گردد نظیر: ما جائنی القوم الّا حمارا.

5- و اما استخراج تمییز از جملات مذکور و بیان نوع آن:

الف: کلمه « مکانا » و « جندا » تمییز رافع ابهام از غیر مقدار می‌باشند.

ب: کلمه « شیئا » تمییز رافع ابهام از غیر مقدار می‌باشد.

ج: کلمه « شهرا » تمییز رافع ابهام از مقدار (عدد) می‌باشد.

د: کلمه « خیرا » تمییز رافع ابهام از مقدار (وزن) می‌باشد.

ه: کلمه « علما » تمییز رافع ابهام از غیر مقدار می‌باشد.

و: کلمه « قوه » تمییز رافع ابهام از غیر مقدار می‌باشد چنانچه « اموالا » و « اولادا » نیز چنین می‌باشند.

ز: کلمه « ذهبا » تمییز رافع ابهام از غیر مقدار می‌باشد.

ح: کلمه « عیونا » تمییز رافع ابهام از غیر مقدار می‌باشد.

ط: کلمه « نصیرا » تمییز رافع ابهام از غیر مقدار می‌باشد.

ی: کلمه « فرارا » و « رعبا » تمییز رافع ابهام از غیر مقدار می‌باشند.

ک: کلمه « عینا » تمییز رافع ابهام از مقدار (عدد) می‌باشد.

6- و اما جواب از سؤال ششم:

1- ما احسن خالدا علما

2- ملاء الله قلبك سرورا

3- خليل اوفر عقلا و اكبر منزلا

4- لی احد عشر قلما

5- انت علی ادبا

6- عندي ثوبك صوفا

7- عندي رطل زيتا

8- عندي كيلوان عسلا

سؤالات و تمرینات ص (69-70)

1- در چه وقت نصب مستثنا واجب است؟

2- تعریف مستثنای مفرغ را ذکر کرده و اعرابش را بگوئید.

3- وقتی کلمه «غیر» برای استثنا استعمال شود اعرابش چیست؟

4- در عبارات ذیل مستثنا را استخراج کرده و نوعش را بیان کنید:

الف: و ما يتبع اكثرهم الا طئا (سوره یونس آیه 36) ا ب: و يابى الله الا ان يتم نوره (سوره توبه آیه 32)

ج: ما لهم به من علم الا اتباع الظن (سوره نساء آیه 157)

- د: ثمّ قلنا للملائكة اسجدوا لآدم فسجدوا إلا ابليس (سوره اعراف آیه 11)
- ه: فهل يهلك الآ القوم الفاسقون (سوره احقاف آیه 35)
- و: لا يسمعون فيها لغوا إلا سلاما (سوره مريم آیه 62)
- ز: فلبث فيهم الف سنة آ خميس عاما (سوره عنكبوت آیه 14)
- ح: ما فعلوه آ قليل منهم (سوره نساء آیه 66)
- ط: لا يستوى القاعدون من المؤمنين غير اولى الضرر (سوره نساء آیه 95)
- ي: و لا يلتفت منكم احد آ امرأتك (سوره هود آیه 81)
- 5- زير كلمات صحيح ذيل از نظر وقوع در جملات خط بكشيد:
- الف: حضر الضيوف آ ... (سياراتهم، سياراتهم، سياراتهم)
- ب: ما احترقت الدار ... الكتب (غير، غير، غير)

- ج: ليس العمل آ ... الشريف (سلاح، سلاح، سلاح)
- د: لا يخطب في الحرب خطيب آ ... النيران (السن، السن، السن)
- ه: ما في المدرسة احد آ ... (اخوك، اخاك، اخيك)
- و: سلكت فلاة ليس فيها انيس آ ... (وحوشها، وحوشها، وحوشها)
- ز: لا يقيم احد الا ... (على، عليا، على)
- ح: ينجح التلاميذ آ ... (الكسول، الكسول، الكسول)
- 6- جمله زير را تركيب كرده و اعراب كلماتش را بيان كنيد:
- حق الوالد على الولد ان يطيعه في كل شى آ في معصية الله سبحانه
(نهج البلاغه قصار الحكم 399)

جواب

- 1- نصب مستثنا در موارد ذيل واجب است:
- الف: در كلام تام موجب مانند: جئنى القوم آ زيدا
- ب: در موردى كه مستثنا منقطع باشد: ما جئنى القوم الا حمارا
- ج: در جئنى كه مستثنا مقدم بر مستثنا منه باشد مانند: ما جئنى آ اخاك احد
- د: مستثنائى كه بعد از « عدا » و « خلا » يا « ما خلا » و « ما عدا » و « ليس » و « لا يكون » باشد مانند: جئنى ما خلا زيدا.
- 2- مستثنائى مفرغ عبارت است از مستثنائى كه بعد از « آ » آمده و مستثنا منه آن در كلام نباشد مانند: ما جئنى احد آ زيد و اين قسم از مستثنا بحسب عوامل اعراب مى گيرد يعنى اگر عامل در مستثنا منه، عامل رفعى باشد مستثنا مرفوع بوده مانند مثال مزبور و اگر عامل نصبى باشد مستثنا منصوب مى گردد مانند: ما رأيت آ زيدا و اگر عامل جرّى باشد مستثنا مجرور مى باشد نظير: ما مررت آ بزيدا.
- 3- اعراب كلمه « غير » در وقتى كه براى استثنا استعمال شده باشد همچون مستثنا به « آ » است يعنى در هر كجا كه مستثنا به آ منصوب بود « غير » نيز منصوب بوده و در هر موردى كه اين مستثنا مرفوع يا مجرور استعمال مى شد لفظ « غير » نيز

دارای همین اعراب می باشد چنانچه می گوئی:

جئنى القوم غير زيد (آمدند نزد من طائفه غير از زيد) و جئنى القوم غير حمار (آمدند نزد من طائفه غير از الاغ) در اين دو مثال كلمه « غير » منصوب است زيرا اگر

بجای « غیر » لفظ « آلا » آوردیم « زید » در مثال اول و « حمار » در مثال دوم منصوب بود.

و نیز می‌گوئی: و ما جانی احد غیر زید (نیامد نزد من هیچ کس غیر از زید) در این مثال کلمه « غیر » را به دو نحو می‌توان خواند، مرفوع و منصوب همان طوری که اگر بجای « غیر » آلا می‌آوردیم زید را هم مرفوع و هم منصوب می‌خواندیم.

و همچنین می‌گوئی: ما مرتت بغیر زید (نگذشتم به هیچ کس غیر از زید) در این مثال کلمه « غیر » مجرور است همان طوری که اگر بجای آن « آلا » می‌بود « زید » را مجرور می‌خواندیم.

4- و اما استخراج مستثنا در عبارات مذکور و بیان نوع آن:

الف: کلمه « آلا طئا » مستثنای مفرغ است و نیز مستثنای متصل می‌باشد.

ب: کلمه « آلان یتم نوره » تأویل به مصدر رفته و مفرد می‌شود و تقدیر « آلا اتمام نوره » می‌باشد و این مستثنا از قبیل مستثنای مفرغ است که در کلام غیر موجب واقع شده و تقدیر کلام چنین است: و یابی الله کل شی آلا اتمام نوره.

ج: کلمه « آلائناع الطن » مستثنای منقطع است که در کلام غیر موجب آمده

د: کلمه « آلا ابلیس » مستثنای متصل است بنا بر اینکه ابلیس را از فرشتگان بدانیم و در صورتی که او را از قبیله جن بدانیم مستثنا از قبیل مستثنای منقطع محسوب می‌شود.

ه: کلمه « آلا القوم » مستثنای مفرغ است که به حسب عامل مرفوع شده است

و: کلمه « آلا سلاما » مستثنای منقطع است.

ز: کلمه « آلا خمسین » مستثنای متصل است که در کلام تام موجب قرار گرفته

ح: کلمه « آلا قلیل » مستثنای متصل است که در کلام منفی واقع شده

ط: کلمه « غیر » در مقام استثناء استعمال شده لذا چون از قبیل مستثنای متصل بوده و در کلام غیر موجب آمده همچون مستثنای به « آلا » در اعراب تبعیت از مستثنا منته نموده و رفع گرفته است

ی: کلمه « آلا امرأتک » مستثنای متصل است و در کلام تام موجب آمده

5- و اما تعیین کلمات صحیح از غلط نسبت به وقوع در جملات مذکور، با کشیدن خط زیر آنها، صحیح را از غلط مشخص می‌کنیم:

الف: حضر الضیوف آلا ... (سیاراتهم، سیاراتهم، سیاراتهم)

ب: ما احترقت الدار ... (الکتب (غیر، غیر، غیر)

ج: لیس العمل آلا ... (الشریف (سلاح، سلاح، سلاح)

د: لا یخطب فی الحرب خطیب آلا ... (النیران (السن، السن، السن)

ه: ما فی المدرسه احد آلا ... (اخوک، اخاک، اخیک)

و: سلکت فلاة لیس فیها انیس آلا ... (وحوشها، وحوشها، وحوشها)

ز: لا یقم احد آلا ... (علی، علیا، علی)

ح: ینجح التلامیذ آلا ... (الکسول، الکسول، الکسول)

6- و اما ترکیب جمله مذکور:

حق، مضاف و مبتداء و « الوالد » مضاف الیهش می‌باشد، علی الوالد، جار و مجرور، متعلق به « حق » ظرف لغو، آن، از حروف ناصبه (مصدریه)، طبیعه، فعل و فاعل و مفعول در تأویل مفرد، خیر است برای « حق » و تقدیر: حق الوالد علی الولد طاعته ایاه می‌باشد فی: حرف جار، کل، مجرور به « فی » متعلق به « طبیعه »، شیئ مضاف الیه برای « کل » آلا از ادات استثناء، فی معصیه، جار و مجرور، متعلق به « کونه » که مستثنای متصل است و محذوف می‌باشد، الله، مضاف الیه، برای « معصیه » سبحانه، مضاف و مضاف الیه و مضاف مفعول مطلق است برای فعل

محذوف و تقدیر: سبخته سبحانه می‌باشد.

- 1- بین خبر افعال ناقصه و خبر مبتداء چه فرقی است؟
- 2- در چه وقت نصب اسم لاء نفی جنس واجب است؟ مثالی برای آن بزنید.
- 3- اسم لاء نفی جنس وقتی نکره و بین آن و لاء فاصله باشد اعرابش چیست؟
- 4- در جملات ذیل خبر «کان» و نظائر آن را استخراج کرده و مشخص نمائید:
الف: ما کان ابراهیم یهودیاً و لا نصرانیاً و لکن کان حنیفاً مسلماً و ما کان من المشرکین (سوره آل عمران آیه 67)
ب: و اذکروا نعمة الله علیکم اذ کنتم اعداء فالق بین قلوبکم فاصبحتم بنعمته اخواناً (سوره آل عمران آیه 103)
ج: قالوا لن نبرح علیه عاکفین (سوره طه آیه 91)
د: و کان حقاً علینا نصر المومنین (سوره روم آیه 47)
ه: و اذا بشر احدهم بالانثی ظلّ وجهه مسوداً و هو کظیم (سوره نحل آیه 58)
و: ألیس الله باحکم الحاکمین (سوره تین آیه 8)
- 5- زیر عبارات صحیح خط بکشید:
الف: لا یزالون (مختلفون، مختلفین، مختلفین)
ب: کونک (مجتهد، مجتهدا، مجتهد) خبر لک
ج: کان (ابو، ابا، ابی) زید (عالم، عالما، عالم)
د: لیس سعید و جعفر (اخوان، اخوین، اخوات) بل (صدیقان، صدیقین، صدیقون)
6- در جملات و عبارات زیر اسم حروف مشبیه بالفعل را معین نمائید:
الف: و ما یدرک لعلّ السّاعة تكون قریباً (سوره احزاب آیه 63)

- ب: کانّ فی اذنیه وقرا (سوره لقمان آیه 7)
- ج: قالوا یا موسی اتّ فیها قوما جبارین (سوره مائده آیه 22)
- د: اتّ للمتّقین عند ربّهم جنّات النّعم (سوره قلم آیه 34)
- ه: یقول یا لیتنی قدّمت لحياتی (سوره فجر آیه 24)
- 7- زیر عبارت صحیح خط بکشید:
الف: اتّ سعیداً ... یکتب (درسه، درسه، درسه)
ب: لیت لی ... دینار (الف، الف، الف)
ج: زید ... و لکنّه ... (شجاع، شجاعا، شجاع)، (بخیل، بخيلا، بخيل)
د: اتّ عندک ... مقیم (جواد، جوادا، جواد)
- 8- در جملات و عبارات زیر دو معمول لاء نفی جنس را معین نمائید:
الف: قالوا لا ضیر اتّا الی ربّنا منقلبون (سوره شعراء آیه 50)
ب: لا اکراه فی الدّین ... (سوره بقره آیه 256)
ج: و لو تری اذ فزعوا فلا فوت و اخذوا من مکان قریب (سوره سباء آیه 51)
د: لا قریة بالتّوافل اذا اضرت بالفرائض (نهج البلاغه قصار الحكم 39)
ه: لا وحدة اوحش من العجب (نهج البلاغه قصار الحكم 1-113)
و: لا دین لمن لا امانة له

1- خبر افعال ناقصه بر اسمشان مقدم می شود ولی خبر مبتداء بر مبتداء مقدم نمی شود

2- در دو مورد نصب اسم « لاء » نفی جنس واجب است:

اول آنکه نکره و مضاف باشد مانند: لا غلام رجل فی الدار.

دوم آنکه شبه مضاف باشد مانند: لا عشرين درهما فی الکیس.

3- اسم لاء نفی جنس در صورتی که نکره بوده و بین آن و « لاء » فاصله باشد اعرابش رفع است مثل: لا فی الدار رجل و لا امرئة.

69

حل المسائل الهدایة فی النحو

کتابخانه مدرسه فقاہت

4- و اما استخراج خبر « کان » و اشباه آن در جملات مذکور:

الف: کلمه « یهودیا » خبر است برای « کان » و « نصرانیا » خبر است برای « لا » و « حنیفا » و « مسلما » نیز خبر هستند برای « کان » و « من المشرکین » خبر است برای « ما کان ».

ب: کلمه « اعداء » خبر است برای « کنتم » و کلمه « اخوانا » خبر است برای « اصیحتم »

ج: کلمه « عاکفین » خبر است برای « نرح »

د: کلمه « حقا » خبر است برای « کان » که بر اسمش یعنی « نصر المؤمنین » مقدم شده.

ه: کلمه « مسودا » خبر است برای « لیس »

5- با کشیدن خط زیر عبارات صحیح آنها را از اغلاط ممتاز می کنیم:

الف: لا یزالون (مختلفون، مختلفین، مختلفین)

ب: کونک (مجتهد، مجتهدا، مجتهد) خبر لک

ج: کان (ابو، ابا، ابی) زید (عالم، عالما، عالم)

د: لیس سعید و جعفر (اخوان، اخوین، اخوات) بل (صدیقان، صدیقین، صدیقون)

6- و اما استخراج اسم حروف مشبیه بالفعل در عبارات و جملات مذکور:

الف: کلمه « الساعة » اسم است برای « لعل » .

ب: کلمه « وقرا » اسم است برای « کأت » .

ج: کلمه « فوما » اسم است برای « ان » .

د: کلمه « جئات التعمیم » اسم است برای « ان » .

ه: کلمه « یاء متکلم » در « لیتنی » خبر است برای « لیت »

7- زیر عبارات صحیح خط می کشیم:

70

حل المسائل الهدایة فی النحو

کتابخانه مدرسه فقاہت

الف: انّ سعیدا ... یکتب (درسه، درسه، درسه)

ب: لیت لی ... دینار (الف، الف، الف)

ج: زید ... و لکتّه (شجاع، شجاعا، شجاع)، (بخیل، بخیل، بخیل)

د: انّ عندک ... مقیم (جواد، جوادا، جواد)

8- اما استخراج دو معمول (اسم و خبر) لاء نفی جنس و عبارات مذکور:

الف: کلمه « ضیر » اسم لاء بوده و خبرش محذوف است یعنی « علینا »

ب: کلمه « اکراه » اسم برای « لا » بوده و خبرش « فی الدین » است که متعلق به « موجودا » می باشد

ج: کلمه « فوت » اسم برای « لاء » بوده و خبرش محذوف است

د: کلمه « قرية » اسم است برای « لاء » و خبرش محذوف است که حاصل باشد و آن متعلق « بالنوافل » است

ه: کلمه « وحدة » اسم است برای « لاء » و « اوحش » خبر آن می باشد

و: کلمه « دین » اسم است برای « لاء » و خبرش محذوف است چنانچه « امانة » اسم « لاء » بوده و خبرش محذوف است که حاصل باشد.

سؤالات و تمرینات ص (75)

1- وجوهی که در « لا ضرر و لا ضرار فی الاسلام » جاز می باشد را بنویسید.

2- شروط عمل « ما » و « لا » مشبیه بلیس را با مثال ذکر کنید.

3- دلیل حجازیین بر عمل کردن « ما » و « لا » و برهان بنی تمیم بر عمل نکردن این دو چیست؟

4- زیر عبارات صحیح خط بکشید:

الف: لا ... سوء عندنا (رجل، رجل، رجلا)

ب: لا ... فی الشرّ عندنا (راغب، راغب، راغباً)

ج: لا ... واجباتهم محبوبون (مهملی، مهملون، مهملین)

د: لا ... شرّاً ممدوح (فاعل، فاعلا، فاعل)

ه: لا ... کالادب (میراث، میراثا، میراث)

و: لا ... فی الدّار و لا ... (سعید، سعید، سعیداً) و (خلیل، خلیل، خلیلاً)

جواب

1- در آن پنج وجه جایز است باین شرح: 1- (ضرر) و (ضرار) هر دو مفتوح باشند 2- (ضرر) و (ضرار) هر دو مرفوع باشند 3- (ضرر مفتوح و (ضرار) منصوب باشد 4- (ضرر) مفتوح و (ضرار) مرفوع باشد 5- (ضرر) مرفوع و (ضرار) مفتوح باشد.

2- « ما » و « لا » با سه شرط عمل می کنند:

اول: آنکه خبر بعد از « الّا » نیامده باشد زیرا در اینصورت عمل منتفی است چنانچه در ما زید الّا قائم عمل صورت نگرفته.

دوم: خبر بر اسم مقدم نشده باشد زیرا در این فرض عمل صورت نمی گیرد چنانچه در ما قائم زید عمل واقع نشده

سوم: کلمه « ان » بعد از « ما » نیامده باشد چنانچه در ما ان زید الّا قائم عمل منتفی است و مثالی که جامع این سه شرط است مانند: ما هذا بشرا

3- دلیل حجازیین بر عمل « ما » و « لا » آیه شریفه (31) از سوره یوسف است:

ما هذا بشرا

و برهان بنی تمیم بر عمل نکردن قول شاعر است:

فاجاب ما قتل المحبّ علی المحبّ حرام

و مهفف کالبدر قلت له انتسب

(و بسا پسر کوچک شکم باریک میانی مثل ماه شب چهارده بود به او گفتم که بالا بر نسب خود را تا ببینم که از کدام قبیله هستی و نسبت بده خود را به قبیله پس جواب گفت این فقره را که قتل محبّ حرام نیست یعنی کشتن دوست بر معشوقه حرام نمی باشد).

4- زیر عبارات صحیح خط می کشیم:

الف: لا ... سوء عندنا (رجل، رجل، رجلا)

ب: لا ... فی الشرّ عندنا (راغب، راغب، راغباً)

ج: لا ... واجباتهم محبوبون (مهملى، مهملون، مهملين)

د: لا ... شرّاً ممدوح (فاعل، فاعلا، فاعل)

ه: لا ... كالادب (ميراث، ميراثا، ميراث)

و: لا ... فى الدّار و لا ... (سعید، سعید، سعیدا) و (خلیل، خلیل، خلیلا)

تمرین‌های عمومی ص 76

1- در جملات زیر دو معمول (اسم و خبر) نواسخ را استخراج کرده و مشخص نمائید:

الف: انّ الابرار یشربون من كأس کان مزاجها کافورا (سوره انسان آیه 5)

ب: فاصبح فى المدینة خائفا یترب (سوره قصص آیه 18)

ج: قالوا یا ویلنا انّا کنا طاغین (سوره قلم آیه 31)

* زیر عبارات صحیح خط بکشید:

الف: (کان، انّ، صار) فى المسجد مصلّ

ب: (ما زال، ما برح، مادام) زید مصلّیا

ج: (کن مقتصدا و لا تکن، لیس، لا یکون) مفرطاً او مفرطاً

د: (لا، لیس، لا یکون) مرض اشدّ من مرض القلب

ه: (صار، لیت، کأنّ) الغیور اسد

و: (لیس، لا، ما) عشرين درهما لك

ز: لیست، لا، ما) طیور موجوده

ح: (کأنّ، لا، لعلّ) مال باقیا مع التّذیر

جواب

1- استخراج دو معمول نواسخ در جملات مذکور باین شرح است:

الف: کلمه «الابرار» اسم است برای «انّ» و «یشربون» خبرش می‌باشد و

«مزاجها» اسم است برای «کان» و «کافورا» خبرش می‌باشد.

ب: ضمیر در «فاصبح» اسم آن بوده و «خائفا» خبرش می‌باشد

ج: ضمیر «نا» اسم است برای «انّ» و جمله «کنا طاغین» خبر آن است و «نا» اسم است برای «کان» و «طاغین» خبر آن می‌باشد.

* زیر عبارات صحیح خط می‌کشیم:

الف: (کان، انّ، صار) فى المسجد مصلّ

«فى المسجد» خبر مقدم برای کان بوده و «مصلّ» که در تقدیر «مصلّی» می‌باشد اسم مؤخر «کان» است

ب: (ما زال، ما برح، مادام) زید مصلّیا

«زید» اسم برای هرکدام از سه فعل و «مصلّیا» خبر می‌باشد.

ج: (کن مقتصدا و لا تکن، لیس، لا یکون) مفرطاً او مفرطاً

د: (لا، لیس، لا یکون) مرض اشدّ من مرض القلب

ه: (صار، لیت، کأنّ) الغیور اسد

و: (لیس، لا، ما) عشرين درهما لك

ز: (لیست، لا، ما) طیور موجوده

ح: (کأنّ، لا، لعلّ) مال باقیا مع التّذیر

- 1- مضاف اليه را با ذكر مثال تعريف كنيد.
 - 2- اقسام اضافه را با ذكر مثال بيان كنيد.
 - 3- اضافه معنويه را تعريف کرده و انواع آنرا با ذكر مثال بيان نماييد.
 - 4- فائده اضافه چيست؟
 - 5- در آيات شريفه زير نوع اضافه را معين كنيد.
- الف: قال آتى جاعلك للتاس اماما، قال و من ذريتى قال لا ينال عهدى الظالمين (سوره بقره آيه 124)

ب: انّ الله فالى الحبّ و التوى ... و مخرج الميّت من الحىّ (سوره انعام آيه 95)

ج: تؤتى اكلها كلّ حين باذن ربّها (سوره ابراهيم آيه 25)

د: ربنا اتى اسكنت من ذريتى بواد غير ذى زرع عند بيتك المحرم (سوره ابراهيم آيه 37)

ه: يا صاحبي السجن اأرباب متفرّقون خير امر الله الواحد القهار (سوره يوسف آيه 39)

و: انّ هذا لفي الصّحف الاولى، صحف ابراهيم و موسى (سوره اعلی آيه 19 و 18)

6- در جملات زير نوع اضافه معنويه را معين كنيد:

الف: انابن مكّه و منى ... انابن صلّى بملائكة السّماء

ب: اخذت بلجام الفرس

ج: لا يقبل صيام التّهار و لا قيام اللّيل الاّ من المخلصين

د: هذه اّواب صوف

ه: يكون هذان الرّجلان رفيقى المدرسه

و: اشتريت حذاء اخى من السّوق

ز: لبست خاتم فضّه

7- در جملات زير فائده اضافه چيست آنرا بيان كنيد:

الف: لا تأكلوا اموالكم بينكم بالباطل (سوره بقره آيه 188)

ب:

آتى تارك فيكم الثقلين كتاب الله و عترتى

(بحار الانوار ج 45 ص 137)

ج:

لسان العاقل وراء قلبه و قلب الاحمق وراء لسانه

(نهج البلاغه، قصار الحكم 40)

د:

فاعل الخير خير منه و فاعل الشّرّ شرّ منه

(نهج البلاغه، قصار الحكم 32)

ه: اكملهم ايمانا احسنهم اخلاقا

و: لا يتمّ حسن الكلام الاّ بحسن العمل

ز: وقفت نفسى على خدمة وطنى

جواب

- 1- مضاف الیه هر اسمی است که به آن چیزی را بواسطه حرف جرّ نسبت دهند اعم از آنکه حرف جرّ در لفظ بوده مانند: مررت بزید (به زید گذشتم) که در اصطلاح از چنین ترکیبی (بزید) به جار و مجرور تعبیر می‌کنند یا در تقدیر باشد همچون: غلام زید (فرزند زید) و از این ترکیب در اصطلاح به مضاف و مضاف الیه نام می‌برند.
- 2- اضافه بر دو قسم است: اضافه معنوی مانند: غلام زید و اضافه لفظی مثل: ضارب زید
- 3- اضافه معنوی: آن است که مضاف در آن صفتی نبوده که به معمولش اضافه شده باشد اعم از آنکه اصلاً صفت نبوده مانند: غلام زید یا صفت بوده ولی به معمول خود اضافه نشده باشد مانند: اللّهُ خالق السّموات در این مثال «خالق» اگر چه وصف است ولی چون به معنای ماضی است عمل نکرده و در نتیجه اضافه‌اش به «السّموات» از قبیل اضافه وصف به معمول نیست
- اضافه معنویه بر سه قسم است:
- 1- اضافه لامیه و آن این است که بین مضاف و مضاف الیه لام جاره مقدر باشد مانند: غلام زید که تقدیر آن غلام لزید می‌باشد.
- 2- اضافه بیانیّه و آن این است که بین مضاف و مضاف الیه «من» جاره مقدر باشد مانند: خاتم فصّه (انگشتری نقره) که تقدیر آن خات من فصّه می‌باشد.
- 3- اضافه ظرفیه و آن این است که بین مضاف و مضاف الیه «فی» جاره مقدر باشد مانند: صلوة اللّیل (نماز شب) که تقدیر آن صلوة فی اللّیل می‌باشد
- 4- فائده اضافه معنوی آن است که: اگر مضاف نکره و مضاف الیه معرفه باشد بواسطه این اضافه مضاف نیز معرفه می‌شود مانند: غلام زید و در صورتی که هر دو نکره باشند مضاف از مضاف الیه کسب تخصیص می‌کند
- نظیر: غلام رجل یعنی غلامی که اختصاص به مرد دارد.

- و اما فائده اضافه لفظی فقط کسب تخفیف است یعنی مضاف در لفظ تخفیف پیدا کرده به این معنا اگر تنوین دارد تنوینش حذف شده و نیز نون تثنیه و جمع از آن حذف می‌گردد چنانچه می‌گویی:
- ضارب زید (به حذف تنوین از ضارب) و ضاربا زید (به حذف نون تثنیه از ضاریان) و ضاربو زید (به حذف نون جمع از «ضاریون»).
- 5- اما تعیین نوع اضافه در آیات شریفه مذکور:
- الف: اضافه «جاعل» به «کاف» اضافه لفظیه است و اضافه «ذریّه» به «یاء» اضافه معنوی و لامیه می‌باشد چنانچه اضافه «عهد» به «یاء» نیز لامیه است.
- ب: اضافه «فالق» به «الحبّ» اضافه لفظیه است چنانچه اضافه «مخرج» به «المیت» نیز چنین می‌باشد
- ج: اضافه «اکل» به «ها» اضافه معنوی و لامیه است چنانچه اضافه «کلّ» به «حین» ظرفیه بوده و اضافه «اذن» به «رَبّ» و اضافه «رَبّ» به «ها» هر دو معنوی و لامیه می‌باشند.
- د: اضافه «رَبّ» به «نا» معنوی و لامیه است چنانچه اضافه «ذریّه» به «یاء» و اضافه «غیر» به «ذی زرع» هر دو معنوی و لامیه می‌باشند و اضافه «عند» به «بیت» ظرفیه و اضافه «بیت» به «کاف» اضافه لامیه می‌باشد.
- ه: اضافه «صاحبی» به «السّجن» معنویه و ظرفیه می‌باشد
- و: اضافه «صف» به «ابراهیم» اضافه معنوی و لامیه می‌باشد
- 6- اما تعیین نوع اضافه معنوی در جملات مذکور:
- الف: اضافه «ابن» به «مکه» لامیه است چنانچه اضافه «ابن» به «من صلیّ» لامیه می‌باشد و اضافه «ملائکه» به «السّماء» ظرفیه است
- ب: اضافه «لجام» به «الفرس» معنویه و لامیه می‌باشد
- ج: اضافه «صیام» به «النهار» و «قیام» به «اللّیل» ظرفیه می‌باشند
- د: اضافه «انواب» به «صوف» بیانیّه است

ه: اضافه « رفیقی » به « المدرسه » اضافه ظرفیه است و می‌توان آنرا لامیه نیز فرض نمود.

و: اضافه « حذاء » به « اخ » و اضافه « اخ » به « ياء » هردو لامیه می‌باشند

ز: اضافه « خاتم » به « فِصَّة » بیانیّه است

7- و اما فائده اضافه در جملات مذکور:

الف: فائده اضافه « اموال » به « کم » و « بین » به « کم » تخفیف و تعریف می‌باشد.

ب: فائده اضافه « کتاب » به « اللّٰه » و « عترت » به « ياء » تخفیف و تعریف می‌باشد.

ج: فائده اضافه « لسان » به « العاقل » و « وراء » به « قلبه » و « قلب » به « هاء » تخفیف و تعریف می‌باشد چنانچه اضافه « قلب » به « الاحمق » و « وراء » به « لسانه » و « لسان » به « هاء » مفید تخفیف و تعریف می‌باشد.

د: اضافه « فاعل » به « الخیر » مفید تخفیف و تعریف بوده همانطوری که فائده اضافه « فاعل » به « الشّر » تخفیف و تعریف می‌باشد.

ه: اضافه « اکمل » به « هم » و « احسن » به « هم » مفید تخفیف و تعریف می‌باشد

و: فائده اضافه « حسن » به « الکلام » و « حسن » به « العمل » تخفیف و تعریف می‌باشد.

ز: فائده اضافه « نفس » به « ياء » و « خدمة » به « وطنی » و « وطن » به « ياء » تخفیف و تعریف می‌باشد.

سؤالات و تمرینات ص (81)

1- حکم اسم صحیح یا جاری مجرای آن که به یاء متکلم اضافه شده چیست؟

2- اعراب اسماء ستّه در وقتی که از اضافه قطع شده باشند چیست؟

3- چرا کلمه «ذو» حرکات اعرابی نمی‌گیرد؟

4- اسماء زیر را به یاء اضافه کرده سپس آنها را در جملات بیاورید.

ذرو، جاریه، مومنون، حم، اخ، اصدقاء، غلامان، زیدون، امّ

جواب

1- اگر اسم صحیح یا جاری مجرای آن به یاء متکلم اضافه شوند می‌باید آخر آنها کسره داد و یاء را یا ساکن نمود و یا فتحه داد مانند: غلامی (به سکون یاء و فتح آن) و دلوی (به سکون یاء و فتح آن)

2- این اسماء در وقت قطع از اضافه با حرکات سه‌گانه یعنی ضمه و فتحه و کسره خوانده می‌شوند یعنی می‌گوئیم: جاء اخ و اب و حم و ... رأیت ابا و اما و حما و ... مررت باخ و اب و حم و ... البته ناگفته نماند که در میان اسماء ستّه تنها کلمه « ذو » است که از اضافه هیچ‌گاه قطع نمی‌شود.

3- علّت آن این است که این کلمه همیشه اضافه می‌شود و وقتی اضافه شد اعرابش به حروف اعراب است نه حرکات اعرابی

4- اما اضافه کلمات یاد شده به « ياء » متکلم و قرار داد نشان در جمله:

ذرو: قطعت کلامی فیقی ذروي (سخنم را قطع کردم پس قسمتی از کلام ناقص من، می‌ماند)

جاریه: رأیت جاریتی (کنیز خود را دیدم).

مؤمنون: جاء زید و مؤمنوی جالسون فی المجلس (زید آمد در حالی که معتقدین به من در مجلس نشسته بودند)

حم: جائتی زید و هو حمی (زید نزد من آمد و حال آنکه خویش من بود).

اخ: رأیت زیدا و هو اخی (زید را دیدم در حالی که برادرم بود)

اصدقاء: مررت بجماعة و هم اصدقانی (به گروهی عبور کردم و حال آنکه ایشان دوستانم بودند)

غلامان: ذهب غلامای (دو غلام من رفتند).

زیدون: زیدتّ رجال فرسان (زیدهای من مردان سواره می‌باشند)

ام: امی امرئة صالحه (مادرم زنی صالحه می‌باشد).

تمرین‌های عمومی ص (82 و 81)

1- اسمهای مرفوع و منصوب و مجرور را در جملات زیر ترکیب کرده و وجه اعرابشان را بیان کنید.

الف: اِنَّ الْاَبْرَارَ يَشْرَبُونَ مِنْ كَأْسٍ كَانَ مِزَاجُهَا كَافُورًا (سوره انسان آیه 5)

ب: اِذْ قَالَ يُوسُفُ لِأَبِيهِ يَا أَبَتِ اِتَى رَأْيْتُ أَحَدَ عَشَرَ كَوْكَبًا وَ الشَّمْسُ وَ الْقَمَرُ رَابِعَهُمْ لِي سَاجِدِينَ (سوره یوسف آیه 4)

ج:

لا يَرْجُونَ أَحَدًا مِنْكُمْ إِلَّا رَبَّهُ

(نهج البلاغه قصار الحكم 82-1)

د: وَ لَتَنْظُرَنَّهُ نَفْسٌ مَا قَدَّمَتْ لِغَدٍ وَ اتَّقُوا اللَّهَ اِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ (سوره حشر آیه 18)

ه: لا يَذُوقُونَ فِيهَا بَرْدًا وَ لا شَرَابًا إِلَّا حَمِيمًا وَ عَسَاقًا (سوره نباء آیه 25 و 24)

و: حَافِظُوا عَلَي الصَّلَاةِ وَ الصَّلَاةِ الْوَسْطَى وَ قَوْمُوا لِلَّهِ قَانِتِينَ (سوره بقره آیه 238)

ز: يَا بَنِي آدَمَ اذْكُوا وَ شَابِقُوا اِلْحَمَقَ فَاتَّهَ بِرَبِّدٍ اِنْ يَنْفَعُكَ، فَيَضْرُكَ.

ح: حمدت حامدا حمدا حميدا، رعاية شكره دهرا مديدا.

2- از کلمات زیر جملات مفید و منتج بسازید:

1- (هدف، لا، الرياضة، وسیله)

2-

(فی- معاصی- اتقوا- الله- الخلووات)

«الإمام على عليه السلام»

3- الضلماء- طالع- ليت- هذه- فی- القمر- اللیلة)

4- (ركب، الشَّهَادَة، متوضَّئ، الحسين، بدم، اِنَّ)

5- (المولود، مقدَّر، له، يولد، و، رزقه)

6- (و هو، اختلط، بلحمه، و دمه، قرء، القرآن، من، شابَّ، القرآن، مؤمن)

7- (علمك، املك، اجعل، و، عدوك، رفيقك)

8- (ادب، معلّمه، ان، من، المتعلّم، لا يقطع، كلام)

9- (يكون، كالمريض، الطّالب، امام، متواضعا، الطبيب)

10- (لین، فی، جوفها، مثل، السّم التّاقع، و، كمثل، الدّنيا، مسّها، الحيّة) «الإمام

على عليه السلام»

جواب

1- در ذیل جهت رفع و نصب و جرّ اسماء مرفوع و منصوب و مجرور را بیان می‌کنیم:

الف: کلمه «الابرار» منصوب است چون اسم برای «اِنَّ» می‌باشد و کلمه «كأس» مجرور به «من» بوده متعلق به «يشربون» است و «مزاجها» اسم کان بوده لذا مرفوع است و «كافورا» منصوب است تا خبر کان باشد.

ب: «يوسف» مرفوع است زیرا فاعل برای «قال» است و کلمه «ابيه» بواسطه «لام» مجرور می‌باشد و کلمه «ابت» در اصل «ابی» بوده یعنی منادای مضاف به یاء متکلم می‌باشد که بعد از حذف یاء تاء بجای آن آورده شد، بنابراین منصوب است چون منادای مضاف می‌باشد و ضمیر «یاء» در «اتى» چون اسم «اِنَّ»

هست منصوب می‌باشد و « احد عشر» منصوب است تا مفعول « رأیت » بوده و « کوکبا » منصوب است زیرا تمیز برای « احد عشر» می‌باشد و دو کلمه « الشمس » و « القمر » چون معطوف به « کوکبا » می‌باشند منصوب هستند و کلمه « ساجدین » منصوب است بنابر حال بودن.

ج: کلمه « احد » مرفوع است تا فاعل باشد برای « لا یرجون» و « ربه » منصوب است چون مستثنای مرفوع است که به حسب عوامل معرب می‌باشد و عامل در آن « لا یرجون» می‌باشد.

د: کلمه « نفس » فاعل است برای « لتنظر » لذا مرفوع می‌باشد و « لعد » مجرور به لام است و « الله » مفعول برای « اتقوا » لذا منصوب است چنانچه « الله » دوّمی اسم است برای « انّ » و منصوب بوده و « خیر » مرفوع بوده تا خبر برای « انّ » باشد و کلمه « ما » موصوله و محلاً مجرور است به « باء » .

ه: کلمه « بردا » منصوب است و مفعول می‌باشد برای « لا یذوقون» و « شرابا » معطوف است به « بردا » و « حمیما » مستثنا است و منصوب می‌باشد چنانچه

« غسّافا » عطف به مستثنا است و منصوب می‌باشد

و: کلمه « الصلوات » مجرور است به « علی » و « الصلوة » نیز بواسطه عطف بر « الصلوات » مجرور می‌باشد و « الوسطی » صفت است برای الصلاة» و بدین ترتیب محلاً مجرور می‌باشد و کلمه « لله » مجرور به لام است و « قانتین » حال است و منصوب.

ز: کلمه « بنی » منادای مضاف است و منصوب و « ایاک » از باب تحذیر منصوب است و « مصادقة » معطوف است به « ایاک » و منصوب می‌باشد و « الاحمق » مضاف الیه است برای « مصادقة » بنابراین مجرور می‌باشد و ضمیر متّصل به « اته » منصوب است تا اسم برای آن باشد و کاف در « ینفَعُکَ » و « یضُرُّکَ » ضمیر منصوبی است تا مفعول باشند

ح: ضمیر متصل در « حمدت » فاعل بوده و « حامدا » منصوب است بنابر اینکه حال مؤکّده باشد یعنی عاملش را تأکید می‌کند و « حمدا » مفعول مطلق تأکیدی است و منصوب می‌باشد و « حمیدا » صفت است برای « حمدا » بنابراین منصوب است و کلمه « رعاية » منصوب است تا مفعول له باشد و « شکره » مجرور است تا مضاف الیه برای « رعاية » باشد و « دهرا » بنابر اینکه مفعول فیه باشد منصوب بوده و « مدیدا » صفت آن است.

2- امّا ساختن جملات مفید از کلمات یاد شده:

- 1- الرّیاضة وسیلة لا هدف.
- 2- اتّقوا معاصی اللّٰه فی الخلوٰت.
- 3- لیت القمر طالع فی هذه اللّیلة الصّلماء.
- 4- انّ ركب الحسین علیه السلام متوضئ بدم الشهادة.
- 5- المولود یولد و رزقه مقدر له.
- 6- من قرء القرآن و هو مؤمن شاب اختلط القرآن بلحمه و دمه
- 7- اجعل رفیقك عملك و عدوك املك.

- 8- من ادب المتعلّم ان لا یقطع کلام معلّمه
 - 9- یكون الطالب متواضعا کالمریض امام الطّیّب
 - 10- مثل الدّنيا کمثل الحیة مسّهالین فی جوفها سمّ النافع.
- سؤالات و تمرینات ص (86 و 85)
- 1- تابع را تعریف کرده و اقسامش را ذکر کنید.
 - 2- نعت را تعریف کرده و اقسامش را بیان نمائید.
 - 3- نعت حقیقی از منعتش در چه چیز تبعیت می‌نماید؟
 - 4- نعت سببی از منعتش در چه چیز واجب است تبعیت کند؟
 - 5- فوائد نعت چیست؟ با مثالهای مفید آنها را شرح دهید.
 - 6- منظور از این عبارت (ضمیر نه موصوف واقع شده و نه صفت) چیست؟

7- در جملات زیر نعت‌ها را مشخص کنید.

الف: اهدنا الصراط المستقیم (سوره حمد آیه 6)

ب: و قال رجل مؤمن من آل فرعون یکتُم ایمانه

ج: و یبقی وجه ربِّک ذو الجلال و الاکرام (سوره الرحمن آیه 27)

د: کأتَّهم اعجاز نخل خاویه (سوره الحاقه آیه 7)

ه: تبارک اسم ربِّک ذی الجلال و الاکرام (سوره الرحمن آیه 78)

و: فهو فی عیشة راضیه فی جنة عالیة (سوره الحاقه آیه 22 و 21)

ز: و حملت الارض و الجبال فدکنا دكة واحدة (سوره الحاقه آیه 14)

ح: هذه جهنم الّتی کنتم توعدون (سوره یس آیه 63)

ط: یا ایُّها النّفس المطمئنّة ارجعی الی ربِّک راضیه مرضیه (سوره فجر آیه 28 و 27)

ی: و اتّقوا یوما لا تجزی نفس عن نفس شیئا (سوره بقره آیه 48)

ک: فسوف یأتی اللّهُ بقوم یحبّهم و یحبّونه اذلّة علی المؤمنین اعزّة علی الکافرین یجاهدون فی سبیل اللّهِ (سوره مائده آیه 54)

8- زیر عبارات صحیح خط بکشید:

1- هذه كتب تضمّنت فوائد (کثیرة، کثیرة، کثیره)

2- زور المشاهد (المشرفة، مشرفة، المشرفة) فی العراق

3- رأیت الرّجال (العقلاء، عقلاء، العقلاء)

4- جاء الرّجل (الحسن، الحسن، حسن) خطّه

5- رأیت امرأتین (الحسانان، الحسنین، حسنتین)

6- مررت برجال (شرفاء، الشرفاء، شریف)

7- سلّمت علی الرجلین (اللّتين، اللّذان، اللّذین) هما فی الدّار

جواب

1- تابع عبارت است از هر دو می که با سابقش اعراب آن متّحد بوده و این اتّحاد از يك جهت باشد یعنی اگر سابق از حيث فاعل بودن مرفوع بوده دو می نیز به همین اعتبار رفع گرفته باشد.

توابع پنج قسم هستند باین شرح: نعت، عطف بیان، تأکید، بدل، عطف نسق

2- نعت (صفت) عبارت است از تابعی که یا بر معنای در متبوعش دلالت نموده مانند جانی رجل عالم و یا بر معنایی که در متعلّق متبوعش می باشد دلالت می نماید مانند: جانی رجل عالم ابوه نعت بر دو قسم است: نعت حقیقی و نعت سببی:

نعت حقیقی همان است که بر معنای در متبوعش دلالت می کند و نعت سببی آن است که بر معنای در متعلق متبوعش دلالت دارد.

3- نعت حقیقی در چهار چیز از ده چیز از متبوعش تبعیت می کند آن ده چیز عبارتند از:

اعراب سه گانه (رفع، نصب، جرّ) تعریف و تنکیر، افراد، تثنیه، جمع، تذکیر و تأنیث

4- نعت سببی در دو چیز از پنج چیز از متبوعش تبعیت می کند و آن پنج چیز

عبارتند از اعراب سه گانه (رفع، نصب، جرّ) تعریف و تنکیر.

الف: تخصیص منوع و آن زمانی است که نعت و منوع هر دو نکره باشند مانند فرموده علی علیه السلام:

قلیل مدوم علیه خیر من کثیر مملول منه (کار اندک که به آن ادامه داده شود بهتر است از کار بسیار که خستگی آورد)

ب: توضیح منوع و آن در وقتی است که نعت و منوع هر دو معرفه باشند مانند فرموده علی علیه السلام:

لا تستقبلوا الشمس فاتها مبخرة، تشحب اللون و تلبى الثوب و تظهر الداء الدفين (با خورشید روبرو نشوید زیرا خورشید بخارکننده است، رنگ را تیره و جامه را کهنه و درد درونی را آشکار می‌کند).

شاهد در « الداء الدفين » می‌باشد.

ج: گاهی نعت افاده ثناء و مدح می‌کند مانند بسم الله الرحمن الرحيم

د: در برخی اوقات نعت برای افاده مذمت می‌آید مانند: اعوذ بالله من الشيطان الرجيم

ه: در بعضی موارد نعت برای تأکید می‌باشد مانند: فاذا نغخ فى الصور نفخة واحدة

6- منظور از عبارت مذکور آن است که نه برای ضمیر صفت می‌آورند و نه آنرا صفت برای موصوفی قرار می‌دهند.

7- و اما تعیین نعت در جملات مذکور:

الف: « المستقيم نعت است برای « الصراط » .

ب: « مؤمن » و « من آل فرعون » هر دو صفت هستند برای « رجل » .

ج: ذو الجلال» صفت است برای « وجه ربك ».

د: « خاوية » نعت است برای « نخل »

ه: « ذى الجلال » نعت است برای « ربك »

و: « راضية » صفت است برای « عيشة » و « عالية » صفت است برای « جنة »

ز: « واحدة » صفت است برای « دكة »

ح: « التى كنتم توعدون » نعت است برای « جهنم » .

ط: « المطمئنة » نعت است برای « النفس » .

ی: « لاتجزى نفس عن نفس شيئا » نعت است برای « يوما » .

ك: « يحبهمو يحبونه » و « اذلة على المؤمنين » و « اعزة على الكافرين » نعت هستند برای « قوم »

8- زیر عبارات صحیح را خط می‌کشیم:

1- هذه كتب تضمنت فوائد (كثيرة، كثيرة، الكثيرة)

2- نزور المشاهد (المشرفة، مشرفة، المشرفة) فى العراق

3- رأيت الرجال (العقلاء، عقلاء العقلاء)

4- جاء الرجل (الحسن، الحسن، حسن) خطه

5- رأيت امرأتين (الحسنان، الحسنين، حسنتين)

6- مررت برجال (شرفاء، الشرفاء، شريف) هرسه غلط بوده و صحیح آن (شرفاء) می‌باشد

7- سلّمت على الرجلين (اللّتين، اللّذان، اللّذين) هما فى الدار

سؤالات و تمرينات ص (88)

1- عطف نسق را تعريف کرده و برای آن مثالی بزنيد.

2- در چه وقت جايز است بر دو ضمير متصل مرفوع و مجرور عطف نمود؟

3- اقوالی که در مورد عطف بر دو معمول دو عامل مختلف می‌باشد را ذکر کنید.

ب: و العادیات ضبحا فالموربات فدحا فالمغیرات صباحا (سوره عادیات آیات 3-1)

ج: و قلنا یا آدم اسکن انت و زوجک الجنّة و کلا منها رغدا (سوره بقره آیه 35)

حل المسائل الهدیة فی النحو؛ ص 87

سیقول الذّین اشركوا لو شاء الله ما اشركنا و لا آباننا (سوره انعام آیه 148)

ه: فاذهب انت و ربّک فقاتلا إنّها ههنا قاعدون (سوره مائده آیه 24)

و: جنّات عدن یدخلونها و من صلح من آبائهم و ازواجهم و ذریّاتهم (سوره رعد آیه 23)

ز: قد افلح من تزکی و ذکر اسم ربّه فصلّى بل تؤثرون الحیوة الدنیا (سوره اعلی آیه 16-14)

ح: فقال لها و للارض اتنیا طوعا او کرها قالتا اتینا طائعتین (سوره فصلت آیه 11)

ط: کلاً سوف تعلمون، ثم کلاً سوف تعلمون (سوره تکوین آیات 4-3)

5- با کلمات زیر جملات مفید بسازید:

1- « و - السوق - قائمین - علی - سلمت - فی - علیک - ابیک »

2- « الّا - انا - ما - حسنا - علیّ - و - رأیت - و ایاک »

3- « الاستاذ - جلس - اخوه - جواد - امام - و - هو »

6- جمله زیر را ترکیب کرده و اعراب کلماتش را بیان کنید:

آثم یدکون کیدا و اکید کیدا فمهلّ الکافرین امهلهم رویدا (سوره طارق آیه 17-15)

جواب

1- عطف نسق تابعی است که آنچه به متبوعش نسبت می‌دهند را به آن منتسب می‌کنند در حالی که هم تابع و هم متبوع مقصود به نسبت هستند مانند: قام زید و عمرو

شاهد در « عمرو » است که معطوف به « زید » بوده و بین آن و متبوعش که « زید » باشد واو عاطفه قرار گرفته است.

2- عطف بر ضمیر مرفوع زمانی جایز است که ابتداء آن را با ضمیر منفصل

مرفوع تأکید کنند و سپس اسم ظاهری را به آن عطف نمایند مانند: ضرب انا و زید در این مثال « زید » را که اسم ظاهر است به ضمیر متصل به « ضرب » یعنی « ت » عطف کردیم ولی بعد از آنکه با « انا » تأکیدش نموده‌ایم و بر ضمیر متصل مجرور زمانی می‌توان اسمی را عطف کرد که جایز را بر سر معطوف نیز درآوریم مانند: مررت بک و بزید در این مثال « زید » را بر کاف که ضمیر متصل مجرور است عطف کرده‌ایم ولی حرف جرّ یعنی « با » را بر سر « زید » نیز درآورده‌ایم.

3- در مورد عطف بر دو معمول دو عامل مختلف سه قول می‌باشد:

الف: عطف بر این دو معمول جایز است مشروط به اینکه معطوف علیه مجرور و مقدّم بر کلمه مرفوع بوده و معطوف نیز چنین باشد یعنی معطوف نیز مجرور بر کلمه مرفوع مقدم شده باشد مانند:

فی الدّار زید و الحجره عمرو (در خانه زید است و در حجره عمرو می‌باشد) در این مثال کلمه « الدّار » و « زید » دو معمولی بوده که عامل‌های آنها مختلف است زیرا عامل در « الدّار » کلمه « فی » و در « زید » مبتدئیت می‌باشد حال کلمه « حجره » را با حالت جرّ به « الدّار » و « عمرو » را با حالت رفع به « زید » عطف نموده‌ایم و چنانچه می‌بینیم مجرور یعنی « فی الدار » بر مرفوع که « زید » باشد مقدم شده.

ب: عطف بر دو معمولی که عامل‌های مختلف دارند مطلقا جایز است اگر چه شرط مذکور در آن نباشد و این نظریه فرّاء نحوی است.

ج: عطف بر دو معمولی که عامل‌های مختلف دارند مطلقا جایز نیست اگر چه شرط یاد شده موجود باشد و این رأی سیبویه است.

4- اماّ تعیین معطوف و معطوف علیه در جملات مذکور

الف: « ما » معطوف و « والد » معطوف علیه می‌باشد.

ب: « الموريات » و « المغيرات » معطوف و « العاديات » معطوف علیه می‌باشد.

ج: « زوجك » معطوف و ضمیر مرفوع مستتر در « اسكن » معطوف علیه می‌باشد و « كلا » معطوف و « اسكن » معطوف علیه می‌باشد.

88

د: « آياتنا » معطوف و « نا » در « اشركنا » معطوف علیه می‌باشد.

ه: « ربك » معطوف و ضمیر مرفوع مستتر در « اذهب » معطوف علیه می‌باشد.

و: « من صلح ... » معطوف و ضمیر مرفوع فاعلی در « یدخلونها » معطوف علیه بوده و « ازواجهم » و « ذریاتهم » معطوف و « آياتهم » معطوف علیه می‌باشد.

ز: « ذكر » معطوف و « تزكی » معطوف علیه بوده و نیز « صلی » معطوف و « ذكر » معطوف علیه آن می‌باشد.

ح: « الارض » معطوف و « ها » معطوف علیه است و « كرها » معطوف و « طوعا » معطوف علیه می‌باشد

ط: « كلاسوف تعلمون » دوم معطوف و « كلاسوم تعلمون » اول معطوف علیه می‌باشد

5- و اماّ ترکیب جملات مفید معنا با کلمات مذکور:

1- سلّمت عليك و علی ابیک قائمین فی السّوق (بر تو و پدرت در حالیکه در بازار ایستاده بودید سلام نمودم).

2- ما رأیت انا و علی الاّ ایتك و حسنا (من و علی ندیدیم مگر تو و حسن را).

3- جواد جلس هو و اخوه امام الاستاذ (جواد و برادرش جلو استاد نشستند).

6- و اماّ ترکیب جمله مذکور و بیان اعراب کلماتش:

« انّ » از حروف مشبّهة بالفعل « هم » اسم آن و محلاً منصوب است و جمله « یکیدون کیدا » خبرش بوده و محلاً مرفوع می‌باشد « یکیدون » فعل و فاعل است و « کیدا » مفعول مطلق تأکید است « و » حرف عطف « اکید » فعل و فاعل است و « کیدا » مفعول مطلق تأکید است و جمله « اکید کیدا » معطوف است به « یکیدون کیدا » و « فاء » حرف عاطف است « مهّل » فعل و فاعل و « الکافرن » مفعول به است برای آن و این جمله معطوف است به « اکید کیدا » و « امهلهم » فعل و فاعل و مفعول تأکید است برای « مهّل » و « رویدا » مفعول مطلق نوعی است برای « امهلهم » .

89

سؤالات و تمرینات ص (91)

1- تأکید را تعریف کرده و برای آن مثالی بیاورید.

2- تأکید لفظی را با ذکر مثال تعریف کنید.

3- بین الفاظ تأکید معنوی چه فرقی هست؟ با مثال آنها را شرح دهید.

4- ضمیر متصل مرفوع را چگونه با «نفس» و «عین» تأکید می‌کنند؟ برای آن مثالی بیاورید.

5- شرط کلمه‌ای که با «کلّ» و «اجمع» تأکید می‌شود چیست؟

6- از جملات و عبارات زیر تأکید معنوی را استخراج کنید.

الف: و علّم آدم الاسماء کلّها (سوره بقره آیه 31)

ب: انّ یوم الفصل میقاتهم اجمعین (سوره دخان آیه 40)

ج: فورّک لسننلتهم اجمعین (سوره حجر آیه 92)

د: و لو شاء ربّک لأمن من فی الارض کلّم جمیعا (سوره یونس آیه 99)

7- در مثالهای زیر خطا را اصلاح کنید:

1- کان الرومیون اجمع کلّمهم مولعین بالحروب و الفتوحات

2- سافرت الى مَكَّة و المدينة كليهما

3- قدم القوم كلَّهم جمع

4- جاء الجيش كلّه و اجمع

5- مررت بالقبائل كلَّهنّ

6- قدمت القبيلة جمعاء و كلَّها

جواب

1- تأکید تابعی است که دلالت می‌کند یا بر تقریر و تثبیت متبوعش در آن چه به آن نسبت داده‌اند مانند: جائنی زید نفسه (آمد زید نزد من خودش) و یا بر شمول حکم نسبت به تمام افراد متبوع مانند:

فسجد الملائكة كلَّهم اجمعون (پس فرشتگان جملگی سجده کردند)



کتابخانه مدرسه فقهت، کتابخانه ای رایگان برای مستند سازی مفاهیم دینی. برای آشنایی و استفاده بیشتر به نشانی lib.eShia.ir مراجعه فرمایید.

سؤالات و تمرینات ص (91)

- 1- تأکید را تعریف کرده و برای آن مثالی بیاورید.
- 2- تأکید لفظی را با ذکر مثال تعریف کنید.
- 3- بین الفاظ تأکید معنوی چه فرقی هست؟ با مثال آنها را شرح دهید.
- 4- ضمیر متصل مرفوع را چگونه با «نفس» و «عین» تأکید می‌کنند؟ برای آن مثالی بیاورید.
- 5- شرط کلمه‌ای که با «کَلَّ» و «اجمع» تأکید می‌شود چیست؟
- 6- از جملات و عبارات زیر تأکید معنوی را استخراج کنید.
الف: و علّم آدم الاسماء کلّها (سوره بقره آیه 31)
ب: انّ یوم الفصل میقاتهم اجمعین (سوره دخان آیه 40)
ج: فورتک لنسئلّهم اجمعین (سوره حجر آیه 92)
د: و لو شاء ربّک لأمن من فی الارض کلّهم جمیعا (سوره یونس آیه 99)
- 7- در مثالهای زیر خطا را اصلاح کنید:
 - 1- کان الرّومیون اجمع کلّم مولعین بالحروب و الفتوحات
 - 2- سافرت الی مکّة و المدینة کلّیما
 - 3- قدم القوم کلّم جمع
 - 4- جاء الجیش کلّه و اجمع
 - 5- مررت بالقبائل کلّه
 - 6- قدمت القبيلة جمعاء و کلّها

جواب

- 1- تأکید تابعی است که دلالت می‌کند یا بر تقریر و تثبیت متبوعش در آن چه به آن نسبت داده‌اند مانند: جائنی زید نفسه (آمد زید نزد من خودش) و یا بر شمول حکم نسبت به تمام افراد متبوع مانند:
فسجد الملائكة کلّم اجمعون (پس فرشتگان جملگی سجده کردند)

- 2- تأکید لفظی عبارت است از آنکه عین لفظ اول (متبوع) را تکرار کنند اعم از آنکه متبوع اسم بوده مانند: جائنی زید زید یا قدام زید زید و یا فعل باشد مثل: جائنی جائنی زید و یا احيانا حرف باشد نظیر: انّ انّ زيدا قائم
- 3- الفاظ تأکید معنوی عبارتند از: نفس، عین، کلا، کلتا، کلّ، اجمع، اکتع، ابتع، ابصع.

و اما فرق آنها با هم: دو کلمه «نفس» و «عین» برای تأکید اسم مفرد و تننیه و جمع آمده منتهی صیغه ایندو و ضمیری که متصل است به آنها در تأکید مفرد و تننیه و جمع مختلف می‌شوند مانند: جائنی زید نفسه و جائنی الزیدان انفسهما یا نفساهما و جائنی الزیدون انفسهم و همچنین است لفظ «عین» یعنی می‌گوئیم جائنی زید عینه و جائنی الزیدون اعینهما یا عیناهما و جائنی الزیدون اعینهم.

و برای تأکید مؤنث می‌گوئیم: جائنی هند نفسها و جائنی الهندان انفسهما یا نفساهما و جائنی الهندات انفسهنّ و همچنين است لفظ « عين » يعنى مى‌گوئيم: جائنى هند عينها و جائنى الهندان اعينهما یا عيناهما و جائنى الهندات اعينهنّ.

اما کلا و کلتا: این دو فقط برای تثنيه آورده می‌شوند مثل: قام الرجلان کلاهما و قامت المرثتان کلتاهما و اما پنج لفظ اخير: از این الفاظ برای تأکید غير تثنيه استفاده می‌شود اعم از آنکه مفرد بوده یا جمع باشد منتهی در خصوص لفظ « کل » ضمير متصل به آن در صورت رجوع به مفرد باید مفرد آورده شود و اگر به جمع راجع جمع بیاید ولی در سایر الفاظ یعنی: اجمع و کلمات بعدی صیغه آنها مختلف می‌شود مانند: اشتريت العبد کله و جائنى القوم کلهم و اشتريت الجارية کلتها و جائت النساء کلهنّ و اشتريت الجارية کلتها جمعاء کتعاء بتعاء بصعاء و قامت النساء کلهنّ جمع کتب بصع

4- وقتی بخوانند ضمير متصل مرفوع یا مستتر را با نفس و عين تأکید کنند واجب است ابتداء ضمير را با ضمير منفصل مرفوع تأکید کرده و سپس آنرا با نفس و عين مؤکد نمایند مانند: ضربت انت نفسك یا زيد قام هو عينه.

5- شرط کلمه‌ای که با « کل » و « اجمع » تأکید می‌شود آن است که:

1- دارای اجزاء بوده و افتراق آنها یا حساً ممکن بوده مانند: قوم و یا حکما امکان‌پذیر باشد همچون عبد چنانچه می‌گوئيم: اشتريت العبد کله.

اما افتراق اجزاء قوم حساً بسی واضح است زیرا اجزاء آن افرادش بوده که می‌توان آنها را از یکدیگر جدا نمود و اما افتراق اجزاء عبد حکما بخاطر آن است که می‌توان عبد را مشترکاً خرید که نیمی از روز را برای یکی و نیم دیگرش را برای دیگری خدمت کند پس نفس عبد حقیقتاً قابل تجزیه و تقسیم نیست ولی خدمتش را می‌توان تقسیم و توزیع کرد و مقصود از افتراق حکمی همین معنا است.

6- و اما استخراج تأکید معنوی از عبارت مذکور:

الف: کلمه « کلها » تأکید معنوی است برای « الاسماء » .

ب: کلمه « اجمعين » تأکید معنوی است برای ضمير جمع در « ميقاتهم » .

ج: کلمه « اجمعين » تأکید معنوی است برای ضمير جمع در « لنستلنهم »

د: کلمه « کلهم » و « جميعا » تأکید معنوی هستند برا « من فى الارض ».

7- و اما اصلاح خطاهای و اغلاط در مثالهای مذکور:

1- كان الروميون كلهم اجمعون مولعين بالحروب و الفتوحات

2- سافرت الى مكة و المدينة كلتيهما

3- قدم القوم كلهم اجمعون

4- جاء الجيش كلهم اجمعون و می‌توان گفت: جاء الجيش كله اجمع زیرا « جيش » اسم جمع بوده یعنی لفظش مفرد است و معنایش جمع می‌باشد پس به اعتبار لفظش می‌توان با آن معامله مفرد نمود.

5- مررت بالقبائل كلها

6- قدمت القبيلة كلها جمعاء

سؤالات و تمرينات ص (93-94)

1- بدل را تعريف کرده و برای آن مثالی برزید.

2- اقسام بدل را با ذکر مثالهای مفید بیان کنید.

3- در چه وقت واجب است بدل موصوف باشد؟

4- مقصود از بدل اشتمال چیست؟

5- عطف بیان را تعريف کرده و برای آن مثالی ذکر کنید:

6- در جملات زیر بدل را استخراج کرده و نوع آنرا بیان کنید.

الف: اهدنا الصراط المستقيم، صراط الذين انعمت عليهم ... (سوره حمد آیه 7-6)

ب: یسئلونک عن الشهر الحرام قتال فيه (سوره بقره آیه 217)

ج: ثمّ عموا و صمّوا کثیر منهم (سوره مائده آیه 71)

د: و لله على الناس حجّ البيت من استطاع اليه سبيلا (سوره آل عمران آیه 97)

ه: و ائتكم لتهدى الى صراط مستقيم، صراط الله الذي له ما فى السموات و ما فى الارض (سوره شورى آیه 53-52)

و: و اسرّوا التّجوى الذين ظلموا (سوره انبياء آیه 3)

ز: لقد كان لكم فى رسول الله اسوة حسنة لمن كان يرجوا الله و اليوم الآخر (سوره احزاب آیه 21)

ح: قتل اصحاب الاخدود، التار ذات الوقود (سوره بروج آیه 5-4)

7- جاهای خالی در جملات زیر را با کلمات مناسب که ذیلا درج می‌شوند پر کنید:

« عدله، رائحتها، عينيه، يده، علمها، دينها، سيّارة، اسنانه»

1- اذا رأيت الوالد فقبّله ...

2- نظفت فمه ...

3- اعجبتنى الوردة ...

4- بهرنى علىّ ...

5- اعتنيت بوجه الطفل ...

6- سافر فى قطار ...

7- سرّتنى فاطمة ... و ...

8- از جملات زیر عطف بیان را استخراج کنید:

الف: قال ابو عبد الله الحسين عليه السلام: اتّ اوصل النَّاس من وصل من

قطعه (کشف الغمّه ص 184)

ب: لا اقسام بهذا البلد (سوره بلد آیه 1)

ج: او کفّارة طعام مساکين (سوره مائده آیه 95)

د: قال عيسى بن مريم: اللهم ربنا انزل علينا مائدة من السماء (سوره مائده آیه 114)

ه: فذرني و من يكذب بهذا الحديث (سوره قلم آیه 44)

و: ائتكم بالواد المقدس طوى (سوره طه آیه 12)

ز: اسقنى شربا حليبا

9- دو آیه ذیل را ترکیب کرده و اعراب کلمات آنها را بیان کنید:

الف: قال عيسى بن مريم: اللهم ربنا، انزل علينا مائدة من السماء تكون لنا عيدا لاؤلّنا و آخرنا (سوره مائده آیه 114)

ب: و لا تكونوا من المشركين من الذين فرّقوا دينهم و كانوا شيعا (سوره روم آیه 32-31)

جواب

1- بدل عبارت است از تابعی که آنچه به متبوعش نسبت می‌دهند را به آن نسبت دهند و در واقع مقصود از نسبت آن بوده نه متبوعش مانند: جائنى زيد اخوك در این مثال « اخوك » بدل از زيد می‌باشد و در واقع آمدن را به آن نسبت داده‌ایم.

2- بدل بر چهار قسم است به این شرح:

اول: بدل کلّ از کلّ و آن این است که مدلولش همان مدلول متبوع باشد مانند: جائنى زيد اخوك

دوم: بدل بعض از کلّ و آن این است که مدلولش جزئی از مدلول متبوع باشد مانند: ضربت زيدا رأسه

سوم: بدل اشتمال و آن این است که مدلولش از متعلقات متبوع محسوب شود مانند: سلب زيد ثوبه

چهارم: بدل غلط و آن این است که بعد از ارتکاب اشتباه و غلط به منظور جبران اشتباه بدل را می‌آورند مانند:

جائنی زید جعفر، در این مثال جعفر بدل غلط از زید است یعنی متکلم ابتداء اشتباها زید را گفت و سپس برای جبران آن جعفر را که از اول مقصود بود آورد.

3- اگر بدل نکره بوده و مبدل‌منه آن معرفه باشد لازم است برای بدل صفت بیاورند مانند آنچه در فرموده حق تعالی آمده: بالناصية ناصية كاذبة شاهد در « ناصية كاذبة » است که بدل از « الناصية » بوده و همان طوری که ملاحظه می‌شود مبدل‌منه یعنی « الناصية » معرفه است و بدل آن نکره می‌باشد لذا برای بدل کلمه « كاذبة » را صفت آورده‌ایم.

4- مقصود از بدل اشتمال آن است که بدل یکی از متعلقات مبدل‌منه باشد و به تعبیر دیگر بدل اشتمال آن است که مبدل‌منه به نحوی مشتمل و متضمن بر بدل باشد که وقتی متکلم آن را القاء نمود مستمع شوق شنیدن بدل را پیدا کند.

5- عطف بیان تابعی است غیر از صفت ولی همچون صفت متبوعش را واضح و روشن می‌کند و آن اسم مشهورتر از میان دو اسمی است که برای شیئی نهاده‌اند مانند: قام ابو عبد الله عمر، در این مثال دو کلمه « ابو عبد الله » و « عمر » اسم هستند برای شخص معهود ولی « عمر » مشهورتر است از اینرو آن را عطف بیان از ابو عبد الله قرار داده‌ایم.

6- اما استخراج بدل از جملات مذکور و تعیین نوع آن:

الف: « صراط الذين » بدل کلّ از کلّ است و « الصراط المستقیم » مبدل‌منه می‌باشد

ب: « قتال فيه » بدل اشتمال بوده و « الشهر الحرام » مبدل‌منه می‌باشد

ج: « كثير منهم » بدل بعض از کلّ بوده و ضمائر فاعلی در « عمو » و « صموا » مبدل‌منه می‌باشند

د: « من استطاع » بدل بعض از کلّ بوده و « الناس » مبدل‌منه می‌باشد.

ه: « صراط الله » بدل کل از کل بوده و « صراط مستقیم » مبدل‌منه می‌باشد

و: « الذين ظلموا » بدل کلّ از کل بوده و ضمیر فاعلی در « اسروا » مبدل‌منه می‌باشد.

ز: « من كان » بدل بعض از کل بوده و « کم » مبدل‌منه می‌باشد.

ح: « التار » بدل اشتمال بوده و « اخدود » مبدل‌منه آن می‌باشد.

7- اما بر کردن جاهای خالی را با کلمات مناسب در مثالهای مذکور:

1- اذا رأيت الوالد فقبّله يده

2- نظفت فمه اسنانه

3- اعجبتني الوردة رائحتها

4- بهرني على عدله

5- اعتنيت بوجه الطفل عينيه

6- سافر في قطار سيارّة

7- سرّنتي فاطمه علمها

8- و اما استخراج عطف بیان از جملات مذکور:

الف: کلمه « الحسين » عطف بیان است برای « ابو عبد الله ».

ب: کلمه « البلد » عطف بیان است برای « هذا » .

ج: کلمه « طعام مسكين » عطف بیان است برای « كقارة » .

د: کلمه « ربّنا » عطف بیان است برای « اللهم » .

ه: کلمه « الحدیث » عطف بیان است برای « هذا » .

و: « طوی » عطف بیان است برای « الواد المقدّس ».

ز: « حلییا » عطف بیان است برای « شربا » .

9- و اما ترکیب دو آیه مذکور:

الف: قال: فعل، عیسی: فاعل است برای « قال » ، موصوف، ابن، مضاف « مریم » مضاف الیه و مضاف و مضاف الیه صفت است برای « عیسی » ، اللّهم: منادی، ربّنا: مضاف و مضاف الیه عطف بیان برای « اللّهم » ، انزل: فعل و فاعل، علینا: جار و مجرور، متعلق به « انزل » ظرف لغو، مائده: مفعول است برای « انزل » ، من السّماء: جار و مجرور متعلق به استقرّ، صفت برای « مائده » و جمله «اللّهم ربّنا انزل علینا

مائده من السّماء: مفعول است برای « قال » و محلاً منصوب است، « تكون » : از افعال ناقصه و ضمیر مستتر در آن اسمش می‌باشد و « عیدا » : خبر آن است و « لنا » : جار و مجرور متعلق است به « تكون » و جمله « تكون لنا عیدا »: صفت است برای « مائده » « لام » : حرف جارّ و « اولنا » : مضاف و مضاف الیه و جار و مجرور متعلق است به « تكون » ، واو: حرف عاطف و « آخرنا » : مضاف و مضاف الیه بوده و معطوف است به « اولنا » .

ب: لا: حرف نهی، تکونوا: فعل مضارع مجزوم به « لاء » ضمیر فاعلی اسمش می‌باشد و « من المشرکین » جار و مجرور، خبر آن است، « من » : حرف جارّ، الّذین: مجرور به « من » بدل کل از کل است نسبت به « المشرکین » ، « فرّقوا » : فعل و فاعل، صلّه برای « الذین » ، دینهم: مضاف و مضاف الیه و مفعول است برای « فرّقوا » ، « واو » : حالیه، کانوا: فعل ناقصه با اسمش و « شیعا » : خبر است برای « کان » و جمله « کانوا شیعا »: جمله حالیه است و محلاً منصوب است.

سؤالات و تمرینات ص 97

1- مبنی را با دو قسمش تعریف کرده و برای آنها مثال بزنید.

2- مبنیات را بشمارید.

3- مضمّر را تعریف کرده و برای آن مثالی بزنید.

4- انحاء و انواع تقدّم مرجع ضمیر غائب را ذکر کرده و برای آنها مثالهای مفید بیاورید.

5- ضمیر متصل و منفصل را تعریف کرده و اقسام آن دو را ذکر کنید.

6- در جملات زیر انحاء و انواع تقدّم مرجع ضمیر را معین کنید.

الف: و الشمس و ضحها و القمر اذا تلیها (سوره شمس آیه 2- 1)

ب: کذّبت ثمود بطغویها، اذ انبعث اشقیها، فقال لهم رسول اللّٰه ناقة اللّٰه و سقیها، فکذّبوه ففقروها فدمدم علیهم ربّهم بذنبهم (سوره شمس آیه 14- 11)

ج: ان هذا لهو القصص الحقّ (سوره آل عمران آیه 62)

د: فلو لا اذا بلغت الحلقوم و اتمّ حينئذ تنظرون، و نحن اقرب الیه منکم و لكن لا تبصرون ... ترجعونها ان کنتم صادقین (سوره واقعه آیه 87- 85- 84- 83)

ه: استوت علی الجودی (سوره هود آیه 44)

7- در جملات زیر اعراب ضمائر را بیان کرده و نوع آنها را ذکر نمایند:

الف: یا ایّها الذین آمنوا قوا انفسکم و اهلیکم نارا و فودها التّاس و الحجارة (سوره تحریم آیه 6)

ب: ایّاک نعبد و ایّاک نستعین (سوره حمد آیه 5)

ج: و قضی ربّک الّا تعبدوا الّا ایّاه (سوره اسراء آیه 23)

د: و ایّای فاتّقون (سوره بقره آیه 41)

ه: لعلی ابلغ الاسباب (سوره غافر آیه 36)

و: یا لیتنی کنت معهم فافوز فوزا عظیما (سوره نساء آیه 73)

جواب

الف: آنکه با غیر خود ترکیب نشده باشد مثل: الف، باء، تاء، ناء، ...

ب: آنکه با مبنی الاصل شبیه باشد و معنای شبیه بودن با مبنی الاصل (حروف) این است که کلمه مبنی یا در دلالت بر معنایش محتاج به قرینه باشد همچون اسماء اشاره مانند: من هولاء اسماء اشاره در دلالت بر معنای خود محتاج به قرینه که اشاره باشد دارند و یا حروفش کمتر از سه تا بوده نظیر ضمائر همچون: هو و هی و یا متضمن معنای حرف باشد احد عشر تا تسعة عشر چه آنکه این تراکیب متضمن معنای « واو » عاطفه می‌باشند

2- مبنیات هشت تا هستند باین شرح:

مضمرات، اسماء اشارات، موصولات، اسماء افعال، اسماء اصوات، مرگبات، کنایات، پاره‌ای از ظروف.

3- ضمیر: اسمی است که وضع شده تا بر متکلم یا مخاطب و یا غائبی که قبلا

ذکرش به میان آمده دلالت کند اعم از آنکه غائب لفظا بوده یا معنا و یا حکما باشد.

4- همانطوری که در جواب شماره (3) به آن اشاره کردیم مرجع ضمیر غائب یا لفظا مقدم بوده مانند آنچه در فرموده امیر المؤمنین علیه السلام آمده: اذا ارذل الله عبدا حطر علیه العلم (هرگاه خداوند بنده‌ای را پست کند علم و دانش را از او مضایقه نماید)

شاهد در ضمیر « علیه » است که به عبد راجع است و آن لفظا مقدم شده.

و یا معنا مانند فرموده حق تعالی: اعدلوا و هو اقرب للتقوی (عدالت کنید در حالیکه آن به تقوی نزدیک تر است).

شاهد در ضمیر « هو » است که مرجعش معنا مقدم است و آن « عدل » است که از معنای « اعدلوا » فهمیده می‌شود.

و یا حکما مقدم می‌باشد مانند آنچه در فرموده حق تعالی آمده است: و لایوبه لكل واحد منهما السدس (برای هر يك از پدر و مادر میت يك ششم ما ترك می‌باشد)

شاهد در ضمیر « ابویه » است که مرجعش لفظا و یا معنا مقدم نیست بلکه حکما مقدم می‌باشد زیرا حق تعالی در مقام بیان حکم ارث والدین است قهرا ضمیر به فرزند میت ایشان راجع می‌باشد.

5- ضمیر متصل ضمیری است که به تنهایی استعمال نشود بلکه متصلا به حرف یا اسم و یا فعل می‌آید مانند « ت » در نصرت و « ك » در « ضربك » و « ها » در « بها » .

ضمیر منفصل ضمیری است که به تنهایی استعمال می‌شود مانند: هو، ایاک، نحن.

ضمیر متصل بر سه قسم است: مرفوع مانند: ضربت و ضربنا.

منصوب نظیر: ضربه و ضربنی.

مجرور مثل: غلامی و غلامك.

ضمیر منفصل بر دو قسم است: مرفوع مانند: هو، انت، انا

منصوب نظیر: ایاه، ایاک و ایانا.

6- و اما تعیین مرجع ضمیر در جملات مذکور و بیان نوع تقدم آن:

الف: ضمیر در « ضحیها » به « الشمس » راجع است و تقدم مرجع در این مثال لفظی است.

ب: ضمیر در « طغویها » به نمود راجع است و تقدم آن لفظی است و ضمیر در « اشقیها » نیز به نمود برگشته که تقدمش لفظی است و ضمیر در « سقیها » به ناقه برگشته که تقدم آن نیز لفظی است و ضمیر فاعلی در « کذبوه » به قوم نمود و ضمیر مفعولی آن به « رسول الله » برگشته و هر دو مرجع تقدمشان لفظی است چنانچه ضمیر فاعلی در « عقروها » به نمود و ضمیر مفعولی آن به « ناقه » عود کرده و تقدم هر دو مرجع لفظی می‌باشد و ضمائر در « علیهم » و « ربهم » و « بذنبهم » هر سه به قوم نمود برگشته و تقدم مرجع لفظی می‌باشد.

ج: ضمیر در « لهو » به « هذا » راجع بوده و مرجع تقدمش لفظی است.

د: ضمیر در « الیه » به میت راجع است و تقدم آن بر ضمیر حکمی است چنانچه ضمیر مفعولی در « ترجعونها » به روح عود می‌کند و تقدم آن بر ضمیر نیز حکمی می‌باشد.

ه: ضمیر فاعلی در « استوت » به « فلك » راجع است و تقدم آن به ضمیر لفظی می‌باشد.

7- و اما بیان اعراب ضمائر در جملات مذکور:

الف: ضمیر در « اَيَّها » محلاً منصوب است زیرا به گفته صاحب معنی نعت است برای « اَيَّ » و ضمیر در « آمنا » فاعل بوده و مرفوع می‌باشد چنانچه ضمیر در « قوموا » نیز فاعل است و مرفوع و ضمیر در « انفسكم » و « اهليكم » مضاف الیه است و مجرور می‌باشد و ضمیر در « وقودها » نیز مضاف الیه بوده و مجرور می‌باشد.

ب: ضمیر « اَيَّك » در دو مورد مفعول است و منصوبی می‌باشد و ضمیر مستتر

حل المسائل الهداية في النحو؛ ص 101

در « نعيد » و « نستعين » فاعلی است و مرفوع می‌باشد.

ج: ضمیر در « ربَّك » مضاف الیه است و مجرور در « تعبدوا » فاعل است و مرفوع و ضمیر « اَيَّاه » مستثناء است و منصوب می‌باشد.

د: ضمیر « اَيَّك » مفعول است و منصوب می‌باشد.

ه: ضمیر در « لعلِّي » اسم است برای « لعلَّ » و منصوب می‌باشد و ضمیر در « ابلغ » فاعلی است و مرفوع می‌باشد.

و: ضمیر در « ليتني » اسم است برای « ليت » و منصوب است و ضمیر در « كنت » فاعلی است و مرفوع و در « معهم » مضاف الیه است و مجرور و در « افوز » فاعل است و مرفوع می‌باشد.

سؤالات و تمرينات ص (101-100)

1- مواضع استتار ضمير را ذکر کرده و برای آنها مثالهای مفید بیاورید.

2- ضمير شأن و قصه چیست؟ برای آن دو مثال بزنید.

3- وجه نامیدن ضمير به ضمير فصل چیست؟

4- اسم اشاره را تعريف کرده و برای آن مثالی بیاورید.

5- با چه لفظی به دو مذکر و دو مؤنث اشاره می‌کنند؟ آنرا با ذکر مثال واضح کنید.

6- الفاظ اسم اشاره که به مفرد مؤنث اختصاص دارند چیست؟

7- ضمائر شأن و قصه و فصل را در جملات زیر استخراج نمایید:

الف: قل هو الله احد (سوره اخلاص آیه 1)

ب: ذلك بان الله هو الحق و ان ما يدعون من دونه هو الباطل (سوره حج آیه 62)

ج:

ان اولياء الله هم الذين نظروا الى باطن الدنيا

(نهج البلاغه قصار الحكم 432)

د:

اتقوا معاصي الله في الخلوات فان الشاهد هو الحاكم

(نهج البلاغه قصار الحكم 324)

8- در عبارات زیر جاهای خالی را با ضمیرهای مناسب پر کنید:

الف: ان اولياء الله ... المفلحون

ب: كنت ... العارف بحقه

ج: هذه ... اختك هند

د: ... اساتذة محترمت

ه: هؤلاء القوم ... الاتقياء

و: فاطمة ... السيّدة نساء اهل الجنّة

ز: يسرتى اكرام الاستاذ ...

9- در جملات زیر اسما اشاره و مشار اليه آنها را معین نمائید:

الف: ذلك الكتاب لا ريب فيه، هدى للمتقين (سوره بقره آیه 2)

ب: فما لهؤلاء القوم لا يكادون يفقهون حديثا (سوره نساء آیه 78)

ج: انّ السّمع والبصر والفؤاد كلّ اولئك كان عنه مسنولا (سوره اسراء آیه 36)

د: و لا تقربا هذه الشجرة فتكونا من الظالمين (سوره بقره آیه 35)

ه: و نودوا ان تلکم الجنّة اورثتموها بما كنتم تعملون (سوره اعراف آیه 43)

و: فذلکم الله ربکم الحق فماذا بعد الحق الا الضلال (سوره يونس آیه 32)

ز: هذان خصمان اختصموا فى ربّهم (سوره حجّ آیه 19)

ح: فذانك برهانان من ربك الى فرعون و ملأه (سوره قصص آیه 32)

ط: و تلك الامثال نضربها للناس لعلّهم يتفكّرون (سوره حشر آیه 21)

ث: ذلك اليوم الحقّ فمن شاء اتّخذ الى ربّه ماأبا (سوره نباء آیه 39)

10- جاهای خالی جملات زیر را با گذاردن اسم اشاره مناسب پر کنید:

الف: انّ ... علماء اتقياء

ب: ... الارزاق من فضل ربّي

ج: اصعدوا على ... الصّخور الثّانية

د: ... الحكماء مصابيح الهداية

ه: اشتريلى ... الثوبين الشفافين

و: ... رفقاتى فى الجنّة

ز: خذ ... الدّفتين وضعهما فوق ... المنضدة

جواب

1- ضمير مرفوع متّصل در چند مورد مستتر مى باشد به اين شرح:

الف: در صيغه مفرد مذکر از امر حاضر مانند:

احذر ان يراك الله عند معصية و يفقدك عند طاعته، فتكون من الخاسرين

(نهج البلاغه فيض ص)

(بترس از اينکه حق تعالى تو را در حال معصيت ببيند و در حال طاعت تو را نبيند که در اين صورت از زيانکاران مى باشى).

شاهد در « احذر » است که ضمير « انت » در آن مستتر مى باشد

ب: در صيغه مفرد مذکر حاضر از فعل مضارع مانند: سل تفقّها و لا تسئل تعنّتا

فان الجاهل المتعلّم شبيه بالعالم و انّ العالم المتعسّف شبيه بالجاهل

(نهج البلاغه فيض ص 1238)

(بپرس برای فهمیدن و مپرس به منظور قرار دادن در دشواری زیرا نادانی که علم فراگیرد مانند دانا است و دانائی که در بپراه قدم نهد همچون نادان است).

شاهد در « لا تسئل » است که ضمیر « انت » در آن مستتر می‌باشد

ج: در صیغه متکلم وحده از فعل مضارع که با همزه ابتداء می‌شود مانند: یا بنی ائی اخاف عليك الفقر فاستعذ بالله منه، فان الفقر منقصة للدين، مدهشة للعقل، داعية للمقت (نهج البلاغه فیض ص 1238)

(ای فرزندم من بر تو از تنگدستی می‌ترسم، پس از آن به خدا پناه ببر زیرا تنگدستی برای دین نقص و برای خرد سرگردانی بوده و موجب دشمنی می‌شود) شاهد در « اخاف » است که ضمیر « انا » در آن مستتر می‌باشد.

د: در صیغه متکلم مع الغیر از فعل مضارع که با نون شروع می‌شود مانند:

و نجود بالمعروف للمعتم

انا لمتنع من اردنا منعه

103

کتابخانه مدرسه فقهات

حل المسائل الهدایة فی النحو

(هرآینه ما منع می‌کنیم از کسی که قصدش دریغ از ما باشد و می‌بخشیم به کسی که نیکو را برگزیند).

شاهد در « نمتنع » و « نجود » است که در آنها ضمیر « نحن » مستتر است.

ه: در فعل استثناء همچون « لیس » مانند:

طلایح شیب لیس یعنی خضابها

انعم عیضا بعد ما حلّ عارضی

(آیا نیک زندگی کنم بعد از اینکه علامت‌های پیری بر عارض من نمودار شدند بطوری که خضاب کردن آن کافی و وافی نمی‌باشد).

شاهد در « لیس » است که ضمیر « هو » در آن مستتر می‌باشد.

و: در فعلی که از صیغ تعجب محسوب می‌شود مانند: ما احسن تواضع الاغنیاء للفقراء طلبا لما عند الله و احسن منه تیه الفقراء علی الاغنیاء ائکالا علی الله (نهج البلاغه فیض ص 1277)

(چقدر پسندیده است فروتنی ثروتمندان برای خدا در مقابل نیازمندان و از آن پسندیده‌تر بی‌اعتنائی فقراء است به اغنیاء به جهت اعتمادشان به خداوند متعال).

شاهد در « ما احسن » است که ضمیر « هو » در آن مستتر می‌باشد.

ز: در ماضی غائب و غائبه مثال اولی مانند: من صبر صبر الاحرار و الاّ سلاسلو الاعمار (نهج البلاغه فیض ص 1279)

کسی که در مصیبتی صبر کرد مانند صبر آزادمردان او شکیا است و اگر صبر نکرد از یاد می‌برد مانند از یاد بردن نادان بی تجربه).

شاهد در « صبر » است که ضمیر « هو » در آن مستتر است.

و مثال دومی مانند: الدنیا خلقت لغیرها و لم تخلق لنفسها (نهج البلاغه فیض ص 1298)

(دنیا برای دیگری آفریده شده نه برای خود)

شاهد در « خلقت » است که ضمیر « هی » در آن مستتر می‌باشد.

104

کتابخانه مدرسه فقهات

حل المسائل الهدایة فی النحو

ح: در مضارع غائب و غائبه و مثال هردو این فرموده علی علیه السلام است:

الدنیا تغرّ و تمرّ، انّ الله سبحانه لم یرضها ثوابا لاولیائه و لا عقابا لاعدائه و انّ اهل الدنیا کربک بیناهم حلّوا اذ صاح بهم سائقهم فارتحلوا:

(نهج البلاغه فیض ص 1279)

(دنیا فریب داده و زبان رسانده و به شتاب می‌گذرد، خداوند سبحان راضی نشد آن را پاداش دوستان خود و نه کیفر دشمنان خویش قرارش دهد و اهل دنیا مانند کاروانی بوده که در بین آنکه فرود آمده‌اند ناگاه راننده ایشان بانگ بلند زند: کوچ کنید).

شاهد در « تغرّ » و « لم یرضها » است که در اولی ضمیر « هی » و در دومی ضمیر « هو » مستتر می‌باشد

ط: در صفت یعنی اسم فاعل و اسم مفعول مثال اولی: البخل جامع لمساوی العیوب و هو زمام یقاد به الی کلّ سوء (نهج البلاغه فیض ص 1266)

(بخل جمع‌کننده بدی‌ها بوده و مهاری است که با آن هریدی کشیده می‌شود)

شاهد در « جامع » است که ضمیر « هو » در آن مستتر است.

و مثال دوّمی مانند: العلم مقرون بالعمل، فمن علم عمل الخ (نهج البلاغه فیض ص 1256)

(علم بسته به عمل است، پس هرکه دانست عمل کرد ...)

شاهد در « مقرون » است که ضمیر « هو » در آن مستتر است.

2- ضمیر شأن: عبارت است از ضمیر غائب مذکر که قبل از جمله‌ای ذکر می‌شود که آن جمله آنرا تفسیر می‌نماید مانند ضمیر « هو » در مثال: قل هو الله احد

و ضمیر قصّه: عبارت است از ضمیر غائب مؤنثی که پیش از جمله‌ای که آنرا تفسیر می‌نماید ذکر گردد همچون ضمیر « هی » در مثال: هی هند ملیحه.

3- وجه نامیدن ضمیر به ضمیر فصل آن است که این ضمیر بین مبتداء و خبر

داخل شده و آنها را از هم جدا کرده و اعلام می‌دارد که کلمه بعدش خبر است برای ما قبل آن نه صفت

4- اسم اشاره آن است که وضع شده تا دلالت کند بر مشار الیه مانند آنچه در فرموده علی علیه السلام آمده: الا حرّ يدع هذه اللّماظة لاهلها؟ انّه لیس لانفسکم ثمن الاّ لجنة فلا تبعوها الاّ بها (نهج البلاغه فیض ص 1295)

(آیا مرد آزاده‌ای نیست که این ته‌مانده دنیا را برای اهلش بگذارد چه آنکه برای شما ثمنی غیر از بهشت نیست پس دنیا را نخرید مگر به بهشت)

5- با « دان » و « ذین » به دو مذکر و با « تان » و « تین » به دو مؤنث اشاره می‌کنند.

مثال « دان » مانند آنچه در کلام حضرت زهرا سلام الله علیها آمده:

یا رسول الله: هذان ابنک فورتّهما شیئا.

قال: اما الحسن فانّ له هیبتی و سوّددی و اما الحسین فانّ له جرأتی وجودی (خصال طبع جدید ص 77)

(حضرت زهرا سلام الله علیها به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلّم عرض کرد: این دو فرزندان شما هستند پس به ایشان عنایتی فرمائید، حضرت فرمودند: اما به فرزندم حسن هیبت و صلابت خود را دادم و اما به حسین علیه السلام جرئت و سخاوت خود را ارزانی داشتم.

شاهد در « هذان » است که مشار الیه آن « ابنک » بوده و آن تثنیه مذکر می‌باشد مثال « تان » نظیر آنچه در فرموده حضرت صادق علیه السلام آمده:

یتشهد و یسلّم ثمّ یقوم فیصلّی رکعتین و اربع سجّادات یقرء فیهما بفاتحة الكتاب ثمّ یتشهدّ و یسلّم و ان کان صلّی اربعا کانت هاتان نافلة و ان کان صلّی رکعتین کانت هاتان تمام الاربعة و ان تکلم فلیسجد سجّدتی السّهو. (شافی ج 2 ص 115)

(تشهد خوانده و سلام دهد سپس بایستد و دو رکعت نماز با چهار سجده بجای آورد و در این دو رکعت سوره حمد بخواند سپس تشهد خوانده و سلام دهد

و اگر بعد معلوم شد چهار رکعت نماز خوانده بود این دو رکعت نماز مستحبی محسوب شده و اگر دو رکعت خوانده باشد که این دو رکعت متمّم آن است و اگر بین نماز و نماز احتیاط صحبت کرده لازم است دو سجده سهو بجای آورد).

شاهد در « هاتان » است که مشار الیهش « رکعتین » بوده و آن تثنیه مؤنث می‌باشد.

6- الفاظ اسم اشاره که به مفرد مؤنث اختصاص دارند عبارتند از: « تا » و « تی » و « ته » و « تهی » و « ذهی »

7- و اما استخراج ضائر شأن و قصه و فصل در جملات مذکور:

الف: ضمیر « هو » ضمیر شأن می‌باشد.

ب: هر دو ضمیر « هو » ضمیر فصل می‌باشند.

ج: ضمیر « هم » ضمیر فصل می‌باشد.

د: ضمیر « هو » ضمیر فصل است.

8- و اما گذاردن ضمیر مناسب در جاهای خالی از عبارات مذکور:

الف: انّ اولیاء الله هم المفلحون.

ب: كنت انا العارف بحقه.

ج: هذه هي اختك هند.

د: هنّ اساتذة محترّمت.

ه: هؤلاء القوم هم الاتقياء.

و: فاطمة هي السيّدة نساء اهل الجنّة.

ز: يسرّني اكرام الاستاذ ابي.

9- و اما تعيين اسماء اشاره و مشار اليه أنّها در عبارات مذکور:

الف: « ذلك » اسم اشاره و « الكتاب » مشار اليه أنّ می باشد.

ب: « هؤلاء » اسم اشاره و « القوم » مشار اليه أنّ می باشد.

ج: « اولئك » اسم اشاره و « السّمع و البصر و الفؤاد » مشار اليه أنّ می باشد.

د: « هذه » اسم اشاره و « الشجرة » مشار اليه أنّ می باشد.

ه: « تلكم » اسم اشاره است و « الجنّة » مشار اليه أنّ می باشد، در این آیه با « تلك » به « الجنّة » اشاره شده و آنرا به گروه مردان نشان داده اند.

و: « ذلكم » اسم اشاره است و « الله » مشار اليه أنّ می باشد و گروه مردان مخاطب قرار گرفته اند.

ز: « هذان » اسم اشاره است و « خصمان » مشار اليه أنّ می باشد.

ح: « ذاك » اسم اشاره است و « برهانان » مشار اليه أنّ می باشد.

ط: « تلك » اسم اشاره است و « اليوم » مشار اليه أنّ می باشد.

10- و اما گذاردن اسم اشاره مناسب در جاهای خالی از عبارات مذکور:

الف: إنّ هؤلاء علماء اتقياء.

ب: هذه الارزاق من فضل ربّي.

ج: اصعدوا على هذه الصّخور النّائنة.

د: هؤلاء الحكماء مصايح الهداية.

ه: اشتري هذين الثوبين الشّعافين.

و: هؤلاء رفقاء فی الجنّة.

ز: خذ هذين الدفترين وضعهما فوق تلك المنضدة.

سؤالات و تمرينات ص (104 و 103)

1- اسم موصول چیست؟

2- فرق موصول مختص و مشترك چیست؟

3- موصولات مختص را بشمارید:

4- الفاظ موصولات مشترك چندتا است؟

5- شرط صله «الف و لام» چیست؟

6- در چه وقت حذف عائد از صله جائز است؟ برای آن مثالی بیاورید.

7- ایّ موصوله در چه وقت مبنی می‌باشد؟

8- در جملات زیر اسماء موصوله و صله و عائد آنها و نوع موصول را معین نمایند:

الف: کلّ من علیها فان (سوره الرحمن آیه 26)

ب: من ذالذی یقرض الله قرضا حسنا فیضاعفه له (سوره حدید آیه 11)

ج: و الذین آمنوا بالله و رسله اولئک هم الصّدیقون (سوره حدید آیه 19)

د: و السّابحات سبحا، فالسّابقات سبقا، فالمدّبرات امرا (سوره نازعات آیه 5-3)

ه: قل اللهم مالک الملك تؤتی الملك من تشاء و تنزع الملك ممّن تشاء (سوره آل عمران آیه 26)

و: فوحي الی عبده ما اوحی (سوره النجم آیه 10)

ز: فاقض ما انت قاض (سوره طه آیه 72)

ح: یا ایّها النبیّ انا احللنا لك ازواجك اللّاتی اتیت اجورهنّ (سوره احزاب آیه 50)

ط: یاکل ممّا تأکلون منه و یشرب ممّا تشربون (سوره مؤمنون آیه 33)

ی: و هو الذی فی السّماء اله و فی الارض اله (سوره زخرف آیه 84)

9- از کلمات زیر هر کدام را که مناسب است در جای خالی از جملات ذیل قرار دهید:

الذین، ایّهم، من، الذی، الّتی، ما، الذین، ایّا

الف: هذا ... تعرف البطحاء وطأته

ب: من ... یدلّنی علی الحرم

ج: ... حدّثنی عن الامام موثّق

د: الصّلاة ... تنهى عن الفحشاء و المنکر مقبولة

ه: صادفت العلماء ... تعرّبتهم البلاد

و: اقرء من الکتب ... یفیدک نفعا

ز: احسنت الی ... تعلّما

ح: اکرم ... احسن اخلاقا

ط: اکرمت ... هی مجتهدة

10- جمله زیر را ترکیب کرده و اعراب کلماتش را بیان کنید:

یا ایّها النّاس اعبدوا ربکم الذی خلقکم و الذین من قبلکم لعلکم تتقون (سوره بقره آیه 21)

جواب

1- اسم موصول عبارت است از اسمی که برای جزء نام بودن جمله صلاحیت نداشته مگر به کمک صله‌ای که بعد از آن ذکر می‌شود.

2- فرق بین موصول مختص و مشترك آن است که: موصول مختص عبارت است از موصولی که در مقابل هر یک از مذکر، مؤنث، مفرد، تثنیه و جمع لفظ خاص و معینی دارد ولی موصول مشترك آن است که در مقابل تمام معانی لفظ واحدی می‌باشد.

3- موصول مختص الفاظش عبارت است از:

الذی (مفرد مذکر) اللذان (تثنیه مذکر) الذین (جمع مذکر) الّتی (مفرد مؤنث) اللتان (تثنیه مؤنث) اللّاتی، اللّواتی، اللّاتی، اللّواتی (جمع مؤنث).

4- الفاظ موصول مشترك عبارتند از:

من، ما، ایّ، ذو، الف و لام داخل بر اسم فاعل و اسم مفعول.

5- شرط صله الف و لام آن است که اسم فاعل یا اسم مفعول باشد.

6- حذف عائد از صله زمانی جایز است که مفعول به باشد مانند: قام الذی ضربت تقدیر آن: قام الذی ضربته می‌باشد.

7- ایّ موصول زمانی مبنی می‌شود که صدر صله‌اش حذف شود.

8- و اما استخراج اسماء موصول و صله و عائد از عبارات گذشته و تعیین نوع موصول در آنها:

الف: کلمه « من » موصول مشترک بوده و « علیها » جار و مجرور است و متعلق به

« استقر » می‌باشد که در واقع همان استقر صله است و عائد هم ضمیر « هو » مستتر در آن می‌باشد.

ب: « الّذی » موصول مختص بوده و « یقرض » صله و عائدش می‌باشد.

ج: « الذین » موصول مختص بوده و « آمنوا » صله و عائدش می‌باشد.

د: الف و لام در « السّابحات » و « السّابقات » و « المدبّرات » موصول مشترک بوده و مدخول الف و لام در این کلمات صله می‌باشد.

ه: کلمه « من » در هر دو مورد موصول مشترک بوده و « تشاء » صله و عائدش می‌باشد.

و: کلمه « ما » موصول مشترک بوده و « اوحی » صله و عائدش محذوف است.

ز: کلمه « ما » موصول مشترک بوده و جمله « انت قاض » صله و عائدش محذوف است.

ح: کلمه « اللّاتی » موصول مختص بوده و جمله « اتیت اجورهن » صله و عائدش می‌باشد.

ط: کلمه « ما » در دو مورد موصول مشترک بوده و « تاکلون منه » در اوّل صله عائدش بوده و « تشریون » در دوّم صله بوده و عائدش محذوف است.

ی: « الذی » صله مختص بوده و « فی السماء » متعلق است به « استقر » که صله و عائد می‌باشد.

9- اما پر کردن جاهای خالی در جملات مذکور با کلمات مناسب داده شده:

الف: هذا الّذی تعرف البطحاء وطأته

ب: من الّذی یدلنی علی الحرم

ج: الّذی حدّثنی عن الامام موثّق

د: الصلاة الّتی تنهی عن الفحشاء و المنکر مقبولة

ه: صادفت العلماء الّذین تعزّیهم البلاد

و: اقرء من الکتب ما یفیدک نفعا

ز: احسنت اللّذین تعلّما

ح: اکرم ایّهم احسن اخلاقا

ط: اکرمت الّتی هی مجتهدة

10- و اما ترکیب جمله مذکور و بیان اعراب کلماتش:

یا، حرف نداء، ایّ، منادای، مفرد معرفه، مبنی بر ضمّ، موصوف و « ها » صفت برای آن، التّاس، عطف بیان یا بدل برای « ایّ » اعبدوا، فعل و فاعل، ربّکم، مضاف و مضاف الیه، مفعول برای « اعبدوا »، الّذی، اسم موصول و صفت برای « ربّ » خلقکم، فعل و فاعل و مفعول، صله و عائد برای « الّذی » و جمله صله محلیّی از اعراب ندارد و او، عاطفه، الّذین، موصول، معطوف بر « کم » من قبل، جار و مجرور، متعلق به « استقروا » محذوف که صله و عائد است، کم، مضاف الیه برای « قیل » لعلّ از حروف مشبّهة بالفعل « کم » اسم است برای آن و « تتقون » فعل و فاعل، خبر است برای « لعلّ » و محلاً مرفوع است.

سؤالات و تمرینات ص (108 و 107)

1- اسم فعل را تعریف کرده و برای آن مثالی بزنید.

2- وزن قیاسی اسم فعل کدام است و برای آن مثالی بیاورید.

3- به وزن فعال چه ملحق می‌شود؟

4- اسم صوت چند قسم است؟ برای آنها مثال بزنید:

5- اسم مرکب چیست؟

6- اقسام اسم مرکب را یاد کنید.

7- اعراب جزء دوم مرکبی که مشتمل بر حرف نیست چیست؟

8- در جملات زیر اسماء افعال را استخراج کنید.

الف: قالت هیت لك، قال معاذ اللّٰه اِنَّهٗ رَبّٰى احسن منواى (سوره يوسف آیه 23)

ب: فلا تقل لهما افّ و لا تنهرهما و قل لهما قولا كريما (سوره اسراء آیه 23)

ج: يقولون ويكاثّر اللّٰه بيسط الرزق لمن يشاء من عباده و يقدر ... ويكاثّره لا

یفلح الکافرون (سوره قصص آیه 82)

د: هیئات هیئات لما توعدون (سوره مؤمنون آیه 36)

ه: یا ایّها الذّٰین آمنوا علیکم انفسکم (سوره مائده آیه 105)

و: افّ لکم و لما تعبدون من دون اللّٰه افلا تعقلون (سوره انبیاء آیه 67)

ز: فامّا من اوتى كتابه بيمينه فيقول هاؤم اقرء كتابيه (سوره الحاقه آیه 19)

ح: رويدا سفر الضلام (عمر الحکم ص 423)

ط: یا دنیا، یا دنیا البک عتّى (نهج البلاغه، قصار الحکم 77)

ی: حیّ علی الصلوة

ک: شتّان ما بین عملین، عمل تذهب لذّته و تبقى تبعته و عمل تذهب مؤونته و يبقى اجره. (نهج البلاغه قصار الحکم 121)

ل: هیئات متّى الذّٰلّة (اللّهوف علی قتلى الطّوفى ص 97)

9- از کلمات زیر آنچه را که مناسب هست را در جاهای خالی عبارات ذیل قرار دهید:

(أکال- ایها- بدار- دونک- حیّهل- اوّه- بله)

1- ... الثريد

2- ... الكتاب

3- ... التّوانى اِنَّهٗ آفة الفلاح

4- ... ایّها الطّلاب

5- ... الطّعام

6- ... من تساهلك

7- ... عتّا

جواب

1- اسم فعل عبارت است از هر اسمی که یا به معنای فع امر بوده یا به معنای ماضی باشد مانند: روید زیدا یعنی زید را مهلت بده و نظیر: هیئات زید

2- وزن قیاسی اسم فعل « فعال » می‌باشد مانند: نزال یعنی انزل یا تراك یعنی اترك.

3- سه کلمه هستند که به وزن فعال ملحق می‌شوند و آنها عبارتند از:

الف: مصدر معرفه‌ای که بر این وزن آمده باشد مانند: فجار که علم است برای فجور

ب: صفتی که به معنای مؤنث است همچون: فساق به معنای فاسقه و لکاع به معنای لاکعه (زنی که پست و ذلیل است)

ج: اسمی که برای اعیان مونه علم گردیده است نظیر: فطام (اسم زنی است) و غلاب (اسم زنی است) و خصار (اسم ستاره‌ای است)

4- اسم صوت دو قسم است:

اول: اسمی که بواسطه آن صدائی را حکایت می‌کنند مانند: قاق که با آن صدای کلاغ را حکایت می‌کنند یا طاق که با آن صدای زدن را حکایت می‌نمایند.

دوم: اسمی که بواسطه‌اش بهائم و چهارپایان را صدا می‌کنند همچون: نخ که برای خواباندن شتر استعمال می‌شود.

5- اسم مرکب عبارت است از هر اسمی که از دو کلمه تشکیل شده در حالی که بین آن دو نسبتی نباشد (مقصود از نسبت، نسبت اضافی و اسنادی است)

6- مرکب بر دو قسم است:

1- آنکه جزء دومش متضمن حرف باشد.

2- آنکه جزء دوم متضمن حرف نباشد.

7- مرکبی که جزء دومش متضمن حرف نیست اعراب جزء دوم آن بنا بر افصح لغات اعراب غیر منصرف است یعنی در حال نصب و جرّ باید با فتحه قرائت شود همچون بعلبک (نام شهری است) و معدی کرب (اسم شخصی است).

8- و اما استخراج اسماء افعال از جملات مذکور:

الف: کلمه « هیت » به معنای سرعت کن اسم فعل است.

ب: کلمه « افّ » یعنی به ستوه آمدن اسم فعل است.

ج: کلمه « وی » یعنی تعجب می‌کنم اسم فعل است.

د: کلمه « هیهات » یعنی دور شد اسم فعل است.

ه: کلمه « علیکم » یعنی ملازم باشید اسم فعل است.

و: کلمه « افّ » اسم فعل است چنانچه قبلا گذشت.

ز: کلمه « هاؤم » یعنی بگیرد اسم فعل می‌باشد.

ح: کلمه « رویدا » یعنی مهلت بده اسم فعل می‌باشد.

ط: کلمه « الیک » یعنی دور شو اسم فعل می‌باشد.

ی: کلمه « حیّ » یعنی بشتاب اسم فعل است.

ک: کلمه « شتّان » یعنی دور شد اسم فعل است.

ل: کلمه « هیهات » یعنی دور شد اسم فعل است.

9- و اما قرار دادن کلمات مناسب مذکور را در جاهای خالی عبارات مزبور:

1- اكال الثريد (آبگوشت را بخور)

2- بدار الكتاب (به کتاب میادرت نما)

3- بله التّوانی اّنه آفة الفلاح (سستی را ترك کن زیرا سستی آفت رستگاری است).

4- اوّه اّیّها الطّلاب (به ستوه آمدن ای طلبه‌ها).

5- حیّهل الطّعام (طعام آماده شد).

6- ایها من تساهلك (از سستی و سهل‌انگاری باز بایست).

7- دونك عتّا (از ما دور شو).

- 1- كنباه را تعريف كرده و براى آن مثالى بزنيډ.
2- اقسام «كم» چيست؟ آنها را با مثال ذكر نمايډ.

- 3- چه وقت «كم» منصوب مى شود؟
4- چه وقت «كم» مجرور واقع مى شود؟
5- چه وقت «كم» مرفوع مى گردد؟
6- در جملات زير نوع «كم» و تمميز آن را معين كرده و اعراب آن را بيان نمايډ:
الف: كم من فنة قليلة غلبت فنة كثيرة باذن الله (سوره بقره آيه 249)
ب: كم من قرية اهلكتناها فجائها باسنا بيانا او هم قاتلون (سوره اعراف آيه 4)
ج: و كم اهلكتنا من قرية بطرت معيشتها (سوره قصص آيه 58)
د: قال: كم ليثتم فى الارض عدد سنين (سوره مؤمنون آيه 112)
ه: سل بنى اسرائيل كم آتيناها من آية بيّنة (سوره بقره آيه 211)
و: و كم من ملك فى السموات لا تغنى شفاعتهم شيئا (سوره انجم آيه 26)
7- از جملات زير كنايات را استخراج نمايډ:
الف: و كايّن من نبى قاتل معه ربيون كثير فما وهنوا (سوره آل عمران آيه 146)
ب: و كايّن من آية فى السموات و الارض يمرّون عليها (سوره يوسف آيه 105)
ج:
و لا تقطعوا نهاركم به «كيت و كيت» و فعلنا كذا و كذا فاتّ معكم حفظة يحفظون عليكم
(تحف العقول ص 103)
د:
كم من اكلة منعت اكلات
(نهج البلاغه، قصار الحكم 171)
ه: ألم يروا كم اهلكتنا قبلهم من القرون انهم اليهم لا يرجعون (سوره يس آيه 31)
8- زير كلمات صحيح در جملات ذيل خط بكشيد:
1- بكم (دينار، دنانير، دينار) اشتريت عبائك
2- كم (مصائب، مصيبة، مصائب) اقتحمتها
3- كم مالك؟ (أعشرون، عشرون، عشرون) ام ثلاثون
4- كم (شجرة، شجرة، شجرات) ستغرس
5- كم (رجال، رجلا، رجالا) فى الدار، عشرون بل ثلاثون

7- رأيت (كذا و كذا، كيت و ذيت، كيت و كيت) عمارة في الشّارع

8- سمعت من رجل (كيت و ذيت، كم، كائِن)

و قلت له (كائِن، كم، كيت و كيت)

9- (كذا، كائِن، كيت و كيت) من طالب لا يعرف قيمة العلم

جواب

1- كناية اسمی است که وضع شده تا دلالت کند یا بر عدد مبهم مانند: کم و کذا و یا بر حدیث و خبر مبهم همچون: کیت و ذیت

2- کم بر دو قسم است:

1- استفهامیّه مانند: کم رجلا عندك (چند مرد نزد تو می‌باشند؟)

2- خبریه نظیر: کم مال انفقته (چه بسیار مالی را که من انفاق کردم)

3- کم در سه مورد منصوب می‌شود:

الف: در موردی که بعدش فعلی باشد که از « کم » رو نگردانده و در ضمیر آن عمل نکرده بلکه در نفس کم عمل کرده باشد که در اینصورت « کم » مفعول به است برای آن فعل مانند کم رجلا ضربت (چند مرد را زدی)

ب: در موردی که مفعول مطلق باشد و آن زمانی است که تمیزش مصدر بوده و بعدش آمده باشد مانند: کم ضربة ضربت

ج: در موردی که مفعول فیه باشد و آن زمانی است که تمیزش ظرف بوده و بعدش قرار گرفته باشد نظیر: کم یوما سرت.

4- کم در دو مورد مجرور واقع می‌شود:

الف: آنکه قبلیش حرف جرّ باشد مانند: بکم رجل مررت

ب: آنکه قبلیش مضاف باشد مانند: غلام کم رجل ضربت

5- در غیر موارد نصب و جرّ « کم » مرفوع است و رفعی یا بنا بر مبتدائیت بوده و آن در وقتی است که تمیزش ظرف نباشد مانند: کم رجلا اخوك و یا بنا بر خبریّت

است و آن در وقتی است که تمیزش ظرف باشد مانند: کم یوما سفرك.

6- و اما تعیین نوع « کم » و بیان تمیز آن و اعرابش در جملات مذکور:

الف: « کم » خبریّه بوده و « من فئة » تمیزش می‌باشد و محلّ « کم » رفع است بنا بر مبتداء بودن و « غلبت » خبرش می‌باشد.

ب: « کم » خبریّه بوده و « من قرية » تمیزش می‌باشد و محلّ « کم » رفع است بنا بر مبتداء بودن و « اهلکنا » خبرش می‌باشد.

ج: « کم » خبریه بوده و « من قرية » تمیزش می‌باشد و محلّ « کم » رفع بوده بنا بر مبتداء بودن و « بطرت » خبرش می‌باشد.

د: « کم » استفهامیه بوده و « عدد سنین » تمیز آن بوده و محلّ « کم » نصب بوده بنا بر اینکه مفعول فیه باشد.

ه: « کم » استفهامیّه بوده و « من آية » تمیزش می‌باشد و محلّ « کم » نصب است بخاطر اینکه مفعول دوّم آتینا می‌باشد.

و: « کم » خبریه بوده و « من ملك » تمیز آن می‌باشد و محلّ « کم » رفع است بنا بر مبتداء بودن و خبرش « لا تغنی شفاعتهم » می‌باشد.

7- و اما استخراج کنایات از جملات مذکور:

الف: کلمه « کائِن » از کنایات است، ب: کلمه « کائِن » از کنایات می‌باشد.

ج: « کیت و کیت » از کنایات است چنانچه « کذا و کذا » نیز از کنایات می‌باشد.

د: کلمه « کم » از کنایات است، ه- کلمه « کم » از کنایات است.

8- زیر کلمات صحیح را در جملات ذیل خط می‌کشیم:

1- بکم (دینار، دنانیر، دینارا) اشتریت عبائك

2- کم (مصائب، مصیبه، مصائب) اقتحمتها

3- کم مالک؟ (أعشرون، عشربین، عشرون) ام ثلاثون

4- کم (شجرة، شجرة، شجرات) ستغرس

- 6- كم (آيام، يوم، يوما) لبثت بقم المقدسة
- 7- رأيت (كذا و كذا، كيت و ذيت، كيت و كيت) عمارة فى الشارع
- 8- سمعت من رجل (كيت و ذيت، كم، كأين)
و قلت له (كأين، كم، كيت و كيت)
- 9- (كذا، كأين، كيت و كيت) من طالب لا يعرف قيمة العلم
سؤالات و تمرينات ص (113)
- 1- غايات چه مى باشند؟
- 2- براى چه «حيث» مبنى است و شرط آن چه مى شود؟
- 3- «اذا» و «اذ» براى چه زمانى استعمال مى شوند؟
- 4- در جملات زير، ظروف را استخراج کرده و اعراب آنها را معين كنيد.
الف: و هو القاهر فوق عباده و هو الحكيم الخبير (سوره انعام آيه 18)
ب: و الَّذِينَ آمَنُوا و عملوا الصّالِحَاتِ سَنُدْخِلُهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرَى مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ (سوره نساء آيه 122)
ج: و لقد استهزء برسلك من قبلك (سوره انعام آيه 10)
د: و من حيث خرجت فولّ وجهك شطر المسجد الحرام (سوره بقره آيه 149)
ه: و اذا اذقن النَّاسَ رَحْمَةً فَرِحُوا بِهَا و ان تصبهمه سيئة بما قدّمت ايديهم اذا هم يقنطون (سوره روم آيه 36)
و: يوم يأتى بعض آيات ربك لا ينفع نفسا ايمانها لم تكن آمنت من قبل او كسبت فى ايمانها خيرا (سوره انعام آيه 158)
ز: اللّٰه يعلم حيث يجعل رسالته (سوره انعام آيه 124)
ح: قالوا اودينا من قبل ان تأتينا و من بعد ما جنّتنا (سوره اعراف آيه 129)
ط:
ما افحش كريم قطّ
(غرر الحكم ص 737 ميزان الحكم ج 7 ح 15387)
ى:
فانّ الغاية امامكم و انّ ورائكم السّاعة تحدوكم
(نهج البلاغه خطبه 21)
ك:
ما شككت فى الحقّ مذ اربته
(نهج البلاغه قصار الحكم 184)

2- وجه مبنی شدن « حیث » آن است که به غایات شباهت دارد زیرا همچون آنها دائماً اضافه می‌گردد و شرط آن این است که به جمله اعم از اسمیه یا فعلیه اضافه شود.

3- « اذا » برای زمان استقبال استعمال شده و « اذ » برای زمان ماضی

4- و اما استخراج ظروف از جملات مذکور و اعراب آنها:

الف: کلمه « فوق » ظرف بوده و نصیبش به همین خاطر می‌باشد

ب: کلمه « تحت » ظرف بوده و مجرور است به « من »

ج: کلمه « قبل » ظرف بوده و مجرور است به « من »

د: کلمه « حیث » و « شطر » ظرف بوده اولی مبنی بر ضم و محلاً مجرور بوده و دومی بنا بر ظرفیت منصوب می‌باشد.

ه: کلمه « اذا » ظرف بوده و متعلق است به « فرجوا » و عامل در « اذا » همین فعل می‌باشد و کلمه « اذا » دومی فجائیه بوده و متعلق است به « یقنطون » .

و: « یوم » ظرف است و متعلق به « لا ینفع » می‌باشد و کلمه « قبل » ظرف است و مبنی بر ضمّ و محلاً مجرور است به « من » .

ز: کلمه « حیث » ظرف است و مبنی بر ضمّ و محلاً منصوب است به « یجعل »

ح: کلمه « قبل » و « بعد » ظرف بوده و هر دو مجرور هستند به « من » و محلاً منصوب می‌باشند و متعلق هر دو « اودینا » است.

ط: کلمه « قط » ظرف است برای استعراق ماضی و متعلق است به « ما افحش »

ی: « امام » ظرف است و خبر برای « انّ » می‌باشد و متعلق است به « استقر » و « وراء » نیز ظرف است و خبر مقدم برای « انّ » بوده و متعلق به استقرّ می‌باشد و اسم « انّ » در اینجا « الساعة » است که مؤخر شده.



کتابخانه مدرسه فقهت، کتابخانه ای رایگان برای مستند سازی مفاهیم دینی. برای آشنایی و استفاده بیشتر به نشانی lib.eShia.ir مراجعه فرمایید.

جواب

- 1- غایات اسمائی هستند که از اضافه قطع شده‌اند به این معنا که مضاف الیه آنها حذف می‌شود.
- 2- وجه مبنی شدن « حیث » آن است که به غایات شباهت دارد زیرا همچون آنها دائماً اضافه می‌گردد و شرط آن این است که به جمله اعم از اسمیه یا فعلیه اضافه شود.
- 3- « اذا » برای زمان استقبال استعمال شده و « از » برای زمان ماضی
- 4- و اما استخراج ظروف از جملات مذکور و اعراب آنها:
الف: کلمه « فوق » ظرف بوده و نصبش به همین خاطر می‌باشد
ب: کلمه « تحت » ظرف بوده و مجرور است به « من »
ج: کلمه « قبل » ظرف بوده و مجرور است به « من »
د: کلمه « حیث » و « شطر » ظرف بوده اولی مبنی بر ضم و محلاً مجرور بوده و دومی بنا بر ظرفیت منصوب می‌باشد.
ه: کلمه « اذا » ظرف بوده و متعلق است به « فرحوا » و عامل در « اذا » همین فعل می‌باشد و کلمه « اذا » دومی فجائیّه بوده و متعلق است به « یقنطون » .
و: « یوم » ظرف است و متعلق به « لا ینفع » می‌باشد و کلمه « قبل » ظرف است و مبنی بر ضمّ و محلاً مجرور است به « من » .
ز: کلمه « حیث » ظرف است و مبنی بر ضمّ و محلاً منصوب است به « یجعل »
ح: کلمه « قبل » و « بعد » ظرف بوده و هر دو مجرور هستند به « من » و محلاً منصوب می‌باشند و متعلق هر دو « اودینا » است.
ط: کلمه « قط » ظرف است برای استغراق ماضی و متعلق است به « ما افحش »
ی: « امام » ظرف است و خبر برای « انّ » می‌باشد و متعلق است به « استقر » و « وراء » نیز ظرف است و خبر مقدم برای « انّ » بوده و متعلق به استقرّ می‌باشد و اسم « انّ » در اینجا « الساعه » است که مؤخر شده.

ک: کلمه « مذ » ظرف است و مضاف به جمله فعلیه « اریته » و محلاً منصوب است به « ما شککت ».

سؤالات و تمرینات ص (116-115)

- 1- معنای «أین» و «آتی» چیست؟
- 2- «متی» و «کیف» و «آیان» برای چه معنایی استعمال می‌شوند، برای آن مثال بزنید.
- 3- معنای «مذ» و «منذ» چیست؟
- 4- فرق بین «لدى، لدن» و «عند» چیست؟
- 5- فرق بین «قطّ» و «عوض» چیست؟
- 6- در چه وقت جایز است ظروف مبنی بر فتح شوند؟
- 7- حکم «مثل» و «غیر» در صورتی که با «ما، ان و انّ» بیابند چیست با مثال آنرا روشن کنید
- 8- در جملات زیر ظروف را استخراج کرده و اعراب آنها را بیان کنید:

الف: رَبَّنَا لَا تَزُغْ قُلُوبَنَا بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنَا وَهَبْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ (سورة آل عمران آیه 8)

ب: يَسْتَلُونَكَ عَنِ السَّاعَةِ أَيَّانَ مَرَسَاهَا (سورة اعراف آیه 187)

ج: كِتَابٌ أَحْكَمْتَ آيَاتِهِ ثُمَّ فَضَّلْتَ مِنْ لَدُنْ حَكِيمٍ خَبِيرٍ (سورة هود آیه 1)

د: كَيْفَ تَكْفُرُونَ بِاللَّهِ وَكُنْتُمْ أَمْوَانًا فَأَحْيَاكُمْ (سورة بقره آیه 28)

ه: يَسْئَلُ أَيَّانَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ (سورة قيامت آیه 6)

و: يَقُولُ الْإِنْسَانُ يَوْمَئِذٍ أَيْنَ الْمَفْرَجُ (سورة قيامت آیه 10)

ز: وَ يَقُولُونَ مَتَى هَذَا الْوَعْدُ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ (سورة ملك آیه 25)

ح: فَايُنْ تَذْهَبُونَ (سورة تكوير آیه 26)

ط: أَفَلَا يَنْظُرُونَ إِلَى الْإِبِلِ كَيْفَ خَلَقْتَ (سورة غاشيه آیه 17)

ي: مَا يَلْفُظُ مِنْ قَوْلٍ إِلَّا لَدَيْهِ رَقِيبٌ عَتِيدٌ (سورة ق آیه 18)

ك: متى نصر الله (سورة بقره آیه 214)

ل: يومئذ يتذکر الانسان و اتى له الذکری (سورة فجر آیه 23)

م: اينما تكونوا يدرككم الموت و لو كنتم فى بروج مشيدة (سورة نساء آیه 78)

ن: و لدينا كتاب ينطق بالحق و هم لا يظلمون (سورة مومنون آیه 62)

س: قال يا مريم اتى لك هذا؟ قالت: هو من عند الله (سورة آل عمران آیه 37)

9- با کلمات مناسب زیر جاهای خالی جملات ذیل را پر کنید:

1- ... تجتهد تجد نجاحا (كيف، منذ، ايان)

2- ... تتقن عملك، تبلغ أملك (متى، كيف، عوض)

3- ارجع من ... اتيت الى ... كنت (حيث، حيث)، (حيث، بعد)، (قبل، بعد)

4- زرتك ... الغداء و ... الفجر (بعد، قبل)، (قبل، بعد)، (حيث، حيث)

5- ما فعلت هذا ... (عوض، مذ، قط)

6- ... تفعل هذا و قد نهيت عنه (اذ، اتى، وراء)

7- ... طننت الامر؟ (اذ، اذ، كيف)

8- لا ادعك ... الدهر (عوض، قط، فوق)

9- ... جئتم جننا (كيف، اذ، قط)

جواب

1- « اين » و « اتى » براى دو معنا مى آيند:

الف: به معنای استفهام و سؤال از مکان مانند: اين تمشى (کجا مى روى؟) و اتى تقعد (کجا مى نشينى؟)

ب: به معنای شرط مانند: اين تجلس اجلس (هرکجا بنشينى مى نشينم) و اتى تقم اقم (هرکجا بایستى مى ايستم)

2- « متى » براى دو معنا مى آيد:

الف: به معنای استفهام و سؤال از زمان مانند: متى تذهب الى المسجد (چه زمانى به مسجد مى روى؟)

ب: به معنای شرط مانند: متی تسافر اسافر (هر زمانی که بنشینم می‌نشینم).

« کیف » فقط به معنای استفهام است و مستفهم عنه (مورد استفهام) از سه حال خارج نیست:

1- حال مانند: کیف جاء زيد (در چه حالی زيد آمد)

2- خبر مثل: کیف انت (چطور هستی)

3- مفعول نظیر: کیف ظننت زيدا (زيد را چگونه پنداشتی)

« اَيَّان » برای سؤال از زمان است مانند: اَيَّان يوم الدين (روز قیامت چه زمانی است؟)

3- مذ و منذ به دو معنا می‌آیند:

1- به معنای اول مدّت و آن وقتی است که در جواب « متی » آورده شوند مثل اینکه سائل می‌پرسد: متی ما رأيت؟ چه زمانی ندیدی؟

در جواب می‌گوئیم: ما رأيت زيدا مذ يوم الجمعة (زيد را از اول روز جمعه ندیدم) یعنی ابتداء انقطاع رؤیت من نسبت به زيد روز جمعه بوده است.

2- به معنای جمیع مدّت و آن وقتی است که در جواب « کم » بیاید مثل اینکه سائل می‌پرسد: کم مدّة ما رأيت زيدا (مدّت ندیدن شما زيد را چقدر می‌باشد؟)

در جواب می‌گوئیم: ما رأيت مذ يومان (ندیدم او را در تمام مدّت دو روز).

4- فرق بین « لدی، لدن » و « عند » آن است که « عند » برای مکان بوده و حضور در آن شرط نیست لذا کسی که مال دارد به وی گفته می‌شود: المال عندك اگر چه مال نزدش حاضر نباشد ولی در « لدی » و « لدن » حضور شرط می‌باشد لذا گفتن المال لذك زمانی صحیح است که مال نزد مخاطب حاضر باشد.

5- فرق بین « قَطَّ » و « عوض » آن است که « قَطَّ » برای ماضی منفی است ولی « عوض » برای مستقبل منفی می‌باشد لذا می‌گویند: ما رأيت قطّ (او را هرگز در گذشته ندیدم) و لا اضربه عوض (ابدا او را در آینده نخواهم زد).

6- هنگامی که ظروف را به جمله اضافه کنند جایز است آنها را مبنی بر فتح

بخوانند مانند: هذا يوم ينفع الصادقين صدقهم.

7- حکم « مثل » و « غیر » در صورتی که با « ما، ان و انّ » بیایند آن است که جایز است آن دو را مبنی بر فتح خوانند مانند: ضربت مثل ما ضرب زيد (زدم مانند زدن زيد)

یا نظیر: ضربت زيدا غير ان ضرب زيد (زدم مغایر زدن زيد) و مثل: قیامی مثل ائتک تقوم (ایستادن من نظیر آن است که تو می‌ایستی).

8- و اما استخراج ظروف از جملات مذکور و بیان اعراب آنها

الف: کلمه « بعد » ظرف است و بنا بر مفعول فيه بودن منصوب می‌باشد و « از » ظرف است و مبنی بوده و بنا بر مضاف الیه بودن محلاً مجرور می‌باشد و « لدن » ظرف است و مبنی بر سکون بوده و چون « من » بر آن داخل شده محلاً مجرور می‌باشد.

ب: کلمه « اَيَّان » ظرف بوده و مبنی بر فتح است و خبر مقدم برای « مرساها » می‌باشد.

ج: کلمه « لدن » ظرف و مبنی بر سکون است و چون « من » بر آن داخل شده محلاً مجرور می‌باشد.

د: کلمه « کیف » ظرف است و مبنی بر فتح و چون حال می‌باشد محلاً منصوب است.

ه: کلمه « اَيَّان » ظرف و مبنی بر فتح است و متعلّق به « استقرّ » بوده، خبر مقدّم است برای « يوم » که ظرف متصرف می‌باشد و مبتداء قرار گرفته.

و: « يوم » ظرف و متعلّق است به « استقر » که خبر مقدّم است برای « المفّر » و منصوب است.

و: « يوم » ظرف زمان، مضاف، متعلّق به « يقول » و « از » ظرف و مضاف الیه، مبنی بر سکون و محلاً مجرور می‌باشد و چون مضاف الیهش حذف شده عوض از محذوف تنوینی به آن ملحق کرده‌اند و « این » ظرف و مبنی بر فتح بوده و متعلق

است به « استقر » که خبر مقدم است برای « المفّر » .

ز: « متی » ظرف زمان و مبنی و متعلّق است به « استقرّ » که خبر مقدم است برای « هذا الوعد ».

ج: «أين» ظرف زمان و مبنی بر فتح و محلاً منصوب است تا مفعول فیه برای «تذهیون» باشد.

ط: «کیف» ظرف، مبنی بر فتح، منصوب است محلاً تا حال باشد برای «الابل».

ی: «لدى» ظرف زمان، مبنی، متعلق است به «استقر» که خبر مقدم است برای «رقیب».

ک: «متى» ظرف زمان، متعلق به «استقر» که خبر مقدم است برای «نصر الله».

ل: «يوم» ظرف، مضاف، متعلق به «یتذکر» منصوب است تا مفعول فیه باشد، «اذ» ظرف مضاف الیه و محلاً مجرور است، مضاف به جمله‌ای که حذف شده و عوض از محذوف تنوینی به مضاف یعنی «اذ» ملحق شده است، «ائی» ظرف و متعلق است به «استقر» که خبر مقدم است برای «الذکری» و محذوف می‌باشد.

م: «أین» ظرف مکان، شرطیه و منصوب است تا مفعول فیه باشد برای «تکونوا».

ن: «لدى» ظرف مکان، متعلق است به «استقر» محذوف که خبر مقدم است برای «کتاب» و مضاف است به «نا».

س: «ائی» ظرف مکان، متعلق است به «استقر» که خبر مقدم است برای «هذا» و محذوف می‌باشد و «عند» ظرف، مضاف و مجرور است به «من» و متعلق به «استقر» است که محذوف بوده و خبر است برای «هو».

9- و اما پر کردن جاهای خالی در جملات مذکور با کلمات متناسب داده شده:

1- ایتان تجتهد، تجد نجاحا

2- متى تتقن عملك تبلغ املك

3- ارجع من حیث اتیت الی حیث کنت

4- زرتك بعد الغداء و بعد الفجر

5- ما فعلت هذا قطّ

6- آتی تفعل هذا و قد نهیت عنه

7- کیف طننت الامر؟

8- لا ادعك عوض الدّهر

9- کیف جئتم جننا

سؤالات و تمرینات ص (120-119)

1- معرفه و نکره را با ذکر مثال تعریف کنید.

2- معارف را شمرده و برای آنها مثال برنید.

3- تعریف علم چیست؟

4- اسم عدد چیست؟ و اصول عدد کدام است؟

5- از یازده تا نوزده عدد چگونه استعمال می‌شود؟

6- کیفیت استعمال اعداد از سه تا ده را با ذکر مثال‌های مفید بیان کنید.

7- کیفیت استعمال دو عدد «ماه» یعنی صد و «الف» یعنی هزار را ذکر کنید.

8- ارقام واقع در جملات زیر را که با عدد نوشته شده به حروف تبدیل کنید:

الف: الکذب و الخیانة و الغیبة و التّهمة (4) ردائل مهلکة

ب: قرأت (25) حکایة مفیدة

ج: ذهب الی محطة القطار لشراء (17) بطاقة

د: شاهدت (12) کوکبا منیرا و (11) نجمد مضیئة

ه: من اخلص لله (40) یوما نور الله قلبه

و: سعر هذه المحفظة (4550) تومان

ز: کان عمر الحسین علیه السلام (57) سنة

ج: توفی الامام الخمينی قریبا من (11) سنة بعد الثورة الاسلامیة فی ایران

9- عبارات زیر را ترکیب کرده و اعرا کلماتش را بیان کنید:

للمؤمن ثلاث ساعات، فساعة يناجى فيها ربه و ساعة يرمّ معاشه و ساعة يخلّى بين نفسه و بين لذتها فيما يحلّ و يجمل

(نهج البلاغه، فصار الحكم 390)

جواب

1- معرفه اسمی است که برای چیز معینی قرار داده شده باشد مانند: محمّد (صلّى الله عليه و آله) و على عليه السلام و نکره عبارت است از اسمی که برای شیء غیر معین و مجهولی وضع شده باشد مانند رجل (مردی) و فرس (اسبی)

2- معارف شش تا هستند باین شرح:

الف: مضمّر است مانند هو، انا، اياه

ب: اعلام مانند: محمّد صلى الله عليه و آله و على عليه السلام و مكّه

ج: مبهمات یعنی اسماء اشاره و موصولات همچون: هذا و الذي

د: معرّف به الف و لام مانند: الرجل

ه: معرّف به اضافه یعنی نکره‌ای که معنا به یکی از معارف اضافه شود نظیر غلام زید

و: معرّف بالتداء مانند آنچه در فرموده على عليه السلام آمده:

3- علم اسمی است که برای شیئی معین بطوری وضع شده که در این وضع غیر آن شیئی را شامل نمی‌شود.

4- اسم عدد عبارت است از اسمی که وضع شده تا بر مقدار اشیاء دلالت کند و اصول اعداد دوازده کلمه است باین شرح:

واحد، اثنان، ثلاث، اربع، خمس، ستّ، سبع، ثمان، تسع، عشر، مائة، الف

1 2 3 4 5 6 7 8 9 10 100 1000

حل المسائل الهدایة فی النحو ؛ ص 127

عدد یازده در مورد مؤنث هردو جزئش مؤنث آمده و تمیزش منصوب و مفرد می‌باشد مانند: احدى عشرة امرئة و در مورد مذکر هردو جزئش مذکر آمده و تمیزش منصوب و مفرد می‌باشد مانند: احد عشر رجلا.

و عدد دوازده نیز چنین می‌باشد مانند: اثنا عشرة امرئة و اثنا عشر رجلا.

و در عدد سیزده تا نوزده عدد کوچک را در مؤنث مذکر و در مذکر مؤنث

آورده ولی عدد بزرگ را در مؤنث، مؤنث و در مذکر، مذکر می‌آورند و تمیز در تمام مفرد و منصوب می‌باشد مانند: ثلاثة عشر رجلا و ثلاث عشرة امرئة تا تسع عشرة امرئة و تسعة عشر رجلا.

6- از سه تا ده برای مذکر عدد را مؤنث و برای مؤنث مذکر می‌آورند و تمیز در تمام آنها جمع و مجرور می‌آید مانند: ثلاثة رجال و ثلاث نساء تا عشرة رجال و عشر نساء

7- دو عدد « مائة » و « الف » در مذکر و مؤنث یکسان آمده و تمیز در هردو مفرد و مجرور می‌باشد.

8- و اما تبدیل ارقام عددی به حروف در جملات مذکور:

الف: الكذب و الخيانة و الغيبة و التهمة اربع رذائل مهلكة

ب: قرأت خمس و عشرین حکایة مفیدة

ج: ذهبت الى محطة القطار لشراء سبع عشرة بطاقة
 د: شاهدت اثني عشر كوكبا منيرا و احدى عشرة نجمة مضيئة
 ه: من اخلص لله اربعين يوما نور الله قلبه
 و: سعر هذه المحفظة اربعة آلاف و خمس مائة و خمسون تومان
 ز: كان عمر الحسين عليه السلام سبعا و خمسين سنة
 ح: توفي الامام الخميني قريبا من احدى عشرة سنة بعد الثورة الاسلاميه في ايران
 9- و اما تركيب عبارات مذكور:
 للمؤمن: جار و مجرور، متعلق به « استقر » ، خبر مقدم.
 ثلاث: مبتداء مؤخر، اسم عدد و « ساعات » تميز آن مى باشد.
 فاء: عاطفه به معنای ترتیب ذکرى.
 ساعة: معطوف به « ساعات » ، نكره موصوفه و جمله « بناجى فيها ربّه » صفت آنست.

128

بناجى: فعل معلوم، مضارع، از باب مفاعله، معرب، فعل و فاعل.
 فيها: جار و مجرور، متعلق به « بناجى » ، ظرف لغو.
 ربّه: مضاف و مضاف اليه، مفعول براى « بناجى » .
 واو: عاطفه.
 ساعة: معطوف به « ساعة » اول، نكره موصوفه و جمله « يرمّ معاشه » صفت آن است.
 يرمّ: فعل مضارع معلوم و ضمير فاعلى در آن مستتر است كه به « مؤمن » راجع است.
 معاشه: مضاف و مضاف اليه، مفعول براى « يرمّ » .
 و: حرف عاطف، مبنى
 ساعة: معطوف به « ساعة » اول، نكره موصوفه و جمله بعدش صفت آن مى باشد.
 يخلّى: فعل معلوم، مضارع از باب تفعيل و ضمير فاعلى در آن به « مؤمن » راجع است.
 بين: ظرف، مضاف متعلق به « يخلّى » ، ظرف لغو.
 نفسه: مضاف و مضاف اليه و مضاف مضاف اليه است براى « بين » .
 واو: حرف عاطف.
 بين: معطوف به « بين » اول، مضاف.
 لذّتها: مضاف و مضاف اليه و مضاف و مضاف اليه است براى « بين » .
 فيما: جار و مجرور، متعلق به « يخلّى » .
 يحلّ: فعل مضارع معلوم، فعل و فاعل و ضمير فاعلى به « ماء موصوله » راجع است، صله و عائد.
 واو: عاطف.
 يجمل: معطوف به « يحلّ » .

129

- 1- برای چه «واحد» و «اثنین» احتیاج به ممیز ندارند؟
- 2- چه زمانی تمیز عدد را مفرد و منصوب می‌آورند؟
- 3- اسمی که بعد از عدد (3 تا 10) واقع می‌شود حکمش چیست؟
- 4- مذکر و مؤنث را تعریف کرده و برای آن دو مثال بیاورید.
- 5- علامات تأنیث چیست و کدام مقدر گرفته می‌شود؟
- 6- اقسام مؤنث را با مثال بیاورید.
- 7- ارقامی که در ذیل با عدد نوشته شده است را با حروف بنویسید و به هرکدام اسماء مذکر و مؤنث را به عنوان تمیز ملحق نمایند.
125 و 7 و 12 و 1972 و 16 و 50 و 78 و 31 و 101 و 113 و 452 و 1342 و 9999 و 11 و 1 و 2
- 8- در جملات زیر عدد و تمیز آن را معین کنید:
الف: و اعدنا موسی ثلاثین ليلة و اطمناها بعشر، فتمّ میقات ربّه اربعین ليلة (سوره اعراف آیه 142)
ب: انّ هذا اخی له تسع و تسعون نعمة ولی نعمة واحدة (سوره ص آیه 23)
ج: و قطعناهم اثنی عشره اسباطا امّا (سوره اعراف آیه 160)
د: فمن لم یجد فصیام ثلاثة ايام فی الحجّ و سبعة اذا رجعتم (سوره بقره آیه 196)
ه: و كان فی المدينة تسعة رهط یفسدون فی الارض و لا یصلحون (سوره نمل آیه 48)
و: ام یقولون افتراء، قل فأتوا بعشر سور مثله مفتریات (سوره هود آیه 13)
ز: و لقد ارسلنا نوحا الی قومه فلیت فیهم الف سنة الاّ خمسین عاما (سوره عنکبوت آیه 14)
ح: الرّائیة و الرّائی فاجلدوا کلّ واحد منهما مائة جلدة (سوره نور آیه 2)
9- در اسماء ذیل مؤنث حقیقی را از مجازی مشخص کنید:

امرئة، عیسی، نار، شاة، بنت، زکریاء، ارنب، حوزة، رجعی، ناقة، صحراء، دواة، ضأن، ریح، ید، رحم، رجل، حمزة، صفیة، عطیة، سعدی، تمرة، معز، جهنم، مریم
10- در آیات زیر اسماء مؤنث را استخراج کنید:

الف: التار وعدھا الذین کفروا و بنس المصیر (سوره حجّ آیه 72)

ب: هذه جهنم الّتی کنتم توعدون (سوره یس آیه 63)

ج: فاماّ متا بعد و اماّ فداء حتّی تضع الحرب اوزارها (سوره محمّد آیه 4)

د: یوم ترونها تدهل کلّ مرضعة عمّا ارضعت (سوره حج آیه 2)

ه: فیها عین جاریة (سوره غاشیه آیه 12)

و: و نفس و ما سواها (سوره شمس آیه 7)

جواب

1- زیرا لفظ تمیز ما را از ذکر عدد بی‌نیاز قرار می‌دهد مثلا وقتی می‌گوئیم: عندی رجل یا رجلان نفس لفظ « رجل » و « رجلان » دلالت دارد بر واحد و اثنین از اینرو جمع بین اسم عدد و تمیز در ایندو مورد لغو می‌باشد.

2- تمیز اعداد یازده و دوازده تا نود و نه را مفرد و منصوب می‌آورند.

3- اسمی که بعد از عدد (3 تا 10) واقع می‌شود باید جمع و مجرور باشد.

4- مؤنث آن است که در آن علامت تأنیث باشد چه لفظا مانند: فاطمة و چه تقدیرا نظیر ارض و دار و مذکر آن است که در آن علامت تأنیث مطلقا نباشد مانند: علی

5- علامات تأنیث سه تا است باین شرح:

1- تاء مانند: طلحة

2- الف مقصورة نظير: حبلی

3- الف ممدودة همچون: حمراء و صفراء

از میان این سه تنها « تاء » مقدر گرفته می‌شود چنانچه در ارض می‌گویند این

کلمه مؤنث است بدلیل: اریضة

6- مؤنث بر دو قسم است:

1- حقیقی و آن این است که در مقابلش حیوان مذکر باشد مانند امرئة (زن) ناقة (شتر ماده).

2- لفظی و آن مؤنث مجازی است که به خلاف حقیقی می‌باشد مانند: ظلمة و عین.

7- و اما نوشتن ارقام با حروف و آوردن تمیز مذکر و مؤنث آنها:

125 مائة و خمس و عشرون امرئة

125 مائة و خمسة و عشرون رجلا

7 سبع نساء

7 سبعة رجال

12 اثنتا عشرة امرئة

12 اثنا عشر رجلا

1972 الف و تسعمائة و اثنان و سبعون امرئة

1972 الف و تسعمائة و اثنان و سبعون رجلا

16 ستّ عشرة امرئة

16 ستّة عشر رجلا

50 خمسون امرئة

50 خمسون رجلا

78 ثمان و سبعون امرئة

78 ثمانية و سبعون رجلا

31 احدى و ثلاثون امرئة

31 احد و ثلاثون رجلا

101 مائة و واحدة

101 مائة و واحد

113 مائة و ثلاث عشرة امرئة

113 مائة و ثلاثة عشر رجلا

452 اربعمائة و اثنان و خمسون امرئة

452 اربعمائة و اثنان و خمسون رجلا

1342 الف و ثلثمائة و اثنان و اربعون امرئة

1342 الف و ثلثمائة و اثنان و اربعون رجلا

9999 تسعة آلاف و تسعمائة و تسع و تسعون امرئة

9999 تسعة آلاف و تسعمائة و تسعة و تسعون رجلا

11 احدی عشره امرئة

11 احد عشر رجلا

1 امرئة

1 رجل

2 امرئتان

2 رجلان

8- اما تعیین عدد و تمیز آن در جملات مذکور:

الف: ثلاثین (عدد) لیلہ (تمیز آن است) عشر (عدد) و تمیزش محذوف است، اربعین (عدد) لیلہ (تمیز آن است)

ب: تسع و تسعون (عدد) نعجة (تمیز) نعجة (تمیز و عدد هر دو با هم می باشند لذا واحده صفت مؤکده است)

ج: اثنتا عشره (عدد) اسباطا (تمیز آن است).

د: ثلاثة (عدد) ایام (تمیز آن است) سبعة (عدد و تمیزش که ایام است حذف شده).

ه: عشر (عدد) سور (تمیز آن است).

ز: الف (عدد) سنة (تمیز آن است) خمسين (عدد) عاما (تمیز آن است).

ح: مائة (عدد) جلدة (تمیز آن است).

9- و اما تعیین و نث حقیقی و مشخص نمودن آن از مؤنث مجازی

امرئة (حقیقی) عیسی (مجازی) نار (مجازی) شاة (مجازی) بنت (حقیقی) زکریاء (مجازی) ارنب (به گفته مشهور از اهل لغت که آن را اسم جنس دانسته و می گویند بر مذکر و مؤنث هر دو اطلاق می شود مؤنث مجازی است ولی جاحظ معتقد است که هرگاه ارنب گفته شود فقط از آن مؤنث اراده می گردد لذا به گفته وی مؤنث حقیقی می باشد) حوزة (مجازی) رجعی (مجازی) ناقه (حقیقی) صحراء (مجازی) دواة (مجازی) ضأن (حقیقی) ریح (مجازی) ید (مجازی) رحم (مجازی) رجل (مجازی) حمزة (مجازی) صفیه (حقیقی) عطیه (حقیقی) سعدی (حقیقی) تمرة (مجازی) معز (مذکر حقیقی) جهم (مجازی) مریم (حقیقی)

10- و اما استخراج اسماء مؤنث از آیات مذکور:

الف: « نار » ب: « جهنم » ج: « حرب » د: « مرضعة » ه: « عین » و: « نفس » .

سؤالات و تمرینات ص (126)

1- تعریف مثنی چیست؟ آنرا با مثال ذکر کنید.

2- اسم مقصور را چگونه مثنی می کنند؟ آنرا با مثال بیان کنید.

3- در کلمات ذیل مثنی را از غیر آن جدا کنید.

جولان، ساعیان، عصوان، جبان، حنین، ظبیان، قفوان، غضبان، کرمان، مروان، وضاءان، عمران، عطیشان، منوان، حمراوان، غزاوان

4- کلمات زیر را مثنی کنید:

فحیی، منجی، رداء، عرجاء، داعی، رضا، زهراء، راعی، محط، نداء، حمراء، صحراء، مشاء، سماء، قاضی.

5- در جملات زیر اسماء مثنی را خارج کرده و مفرد آنها را معین نمایند:

الف: و دخل معه السّجن فتیان (سوره یوسف آیه 80)

ب: و اذا تتلى عليه آیاتنا ولّی مستکبرا كأن لم یسمعها كأن فی اذنيه وقرا (سوره لقمان آیه 7)

ج: و قال الله لا تتخذوا الهین اثنین اّما هو اله واحد (سوره نحل آیه 51)

د: وَاَمَّا الْغُلَامُ فَكَانَ ابْوَاهُ مُؤْمِنِينَ (سوره كهف آیه 80)

ه: مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ يَلْتَقِيَانِ (سوره الرحمن آیه 19)

6- جمله زیر را ترکیب کرده و اعراب کلماتش را بیان کنید:

انّ الدّنيا والآخرة عدوّان متفاوتان و سبیلان مختلفان ... و هما بمنزلة المشرق و المغرب و ماش بینهما کَلِّمَا قرب من واحد بعد من الآخر
(نهج البلاغه قصار الحكم 103)

جواب

1- مثنوی عبارت است از اسمی که به آخرش الف یا یاء ما قبل مفتوح و نون مکسوره ملحق می‌کنند تا دلالت نماید بر اینکه با او چیزی مماثلش همراه می‌باشد مانند: رجلان یعنی دو مرد.

2- در اسم مقصور اگر الف از واو قلب شده و اسم ثلاثی باشد در وقت تنبیه

الف را باید به اصلش یعنی واو برگرداند مانند: عصی که در اصل عَصُو بوده لذا در تنبیه‌اش می‌گوئیم: عَصَوَان

و اگر الف از « یاء » قلب شده و یا از واو مقلوب بوده و اسم بیشتر از سه حرفی باشد یا اصلا الف از حرف دیگری قلب نشده باشد قاعده این است که در وقت تنبیه الف را باید به یاء قلب نمائیم مانند: رحی که در اصل با یا بوده لذا در تنبیه آن می‌گوئیم: رَحِیَان و نظیر: ملهی که در اصل با واو بوده و چون بیش از سه حرفی اس در تنبیه‌اش می‌گوئیم: مَلْهَیَان و همچنین مثل: حباری که الف آن مقلوب از حرفی نیست از اینرو در تنبیه آن می‌گوئیم: حَبَّارِیَان.

3- وَاَمَّا تَعیین اسمی مثنی در کلمات مذکور، آنها را در ذیل می‌نگاریم:

ساعیان، عَصَوَان، ظَبِیَان، قَفَوَان، وِضَّاءَان، عَمْرَان، مَنَوَان، حَمْرَاوَان، غَرَّوَان

4- وَاَمَّا تَنبیه کلمات مذکور:

مَحِیَان، مَنجِیَان، رِداءَان، عَرَجَاءَان، دَاعِیَان، رِضِیَان، زَهْرَاءَان، رَاعِیَان، مَحَطَّان، نِداءَان، حَمْرَاءَان، صَحْرَاءَان، مِشَّاءَان، سَمَاءَان، قَاضِیَان

5- وَاَمَّا اسْتِخْرَاج اسماء مثنی از جملات مذکور و تعیین مفرد آنها:

الف: فِتیَان و مَفْرَدِش (فتی) می‌باشد

ب: اذِین و مَفْرَدِش (اذن) می‌باشد

ج: الهِین و مَفْرَدِش (اله) می‌باشد، اثنین (اسم مفرد است ولی ملحق به مثنی است).

د: ابِوَاه و مَفْرَدِش (اب) می‌باشد، مؤمنین و مَفْرَدِش (مؤمن) می‌باشد.

ه: البَحْرِین و مَفْرَدِش (البحر) می‌باشد.

6- وَاَمَّا تَرْکِیب جمله مذکور و بیان اعراب کلماتش:

انّ، از حروف مشبیهة بالفعل- الدّنيا، اسم برای انّ و الآخرة معطوف به « الدنیا » - عدّوَان، خبر برای « انّ » - متفاوتان صفت است برای « عدوان » - سبیلان، معطوف به « عدوّان » - مختلفان، صفت برای « سبیلان » - واو، عاطف- هما، مبتداء، بمنزلة، جار

و مجرور، متعلق به استقرّ، خبر برای « هما » - المشرق، مضاف الیه برای « منزلة » - و المغرب، معطوف به « المشرق » .

واو، حالیه، ماش، مبتداء- بینهما، مضاف و مضاف الیه، ظرف متعلق است به « ماش » - کَلِّمَا منصوب است بنا بر ظرفیت و عاملش جواب آن یعنی « بعد » می‌باشد- قرب، فعل و فاعل و ضمیر فاعلی به « ماش » راجع است- من واحد، جار و مجرور، متعلّق به « قرب » ظرف لغو- بعد، فعل و فاعل و من الآخر، متعلّق است به آن (بعد) و جمله « کَلِّمَا قرب من واحد الخ » خبر است برای « ماش » و جمله اسمیه یعنی مبتداء و خبر محلا منصوب است چون حالیه می‌باشد.

و محتمل است جمله اسمیه عطف باشد به جمله اسمیه قبل یعنی: هما بمنزلة المشرق و المغرب، بنا براین (واو) عاطفه می‌باش.

سؤالات و تمرینات (ص 130-129)

1- جمع را تعریف کرده و اقسامش را با مثال ذکر کنید.

2- جمع مصحح چیست؟ و چند قسم دارد

3- جمع مذکر سالم را تعریف کنید.

4- جمع مذکر سالم در اسم منقوص چگونه است؟ آنرا با مثال بیان کنید.

5- از اسم مقصور چگونه جمع مذکر سالم بنا می‌کنند؟

6- شرط جمع مذکر سالم در اسم و صفت چیست؟

7- کیفیت بناء جمع مؤنث سالم چیست و شرط آن در صفت چه می‌باشد؟

8- چرا از کلمات ذیل نمی‌توان جمع مذکر سالم بنا نمود؟

کتاب، غیور، هند، عطشان، قتل، اسود، اعرج، اسد، بتول، اعمی ایسر، عمیاء، یقظان، قنوع.

9- کلمات زیر را جمع مذکر سالم ببینید:

هادی، احقر، لبنانی، رضا، مفتی، یحیی، سلمی، اخباری، سعد، طیب، اعلم، ناصر، داعی مصطفی، غازی، فطن.

136

10- کلمات زیر را جمع مؤنث سالم ببینید:

حجره، نافعه، عادیه، انطلاق، فضلی، جمله، قطعه، سماء، بدره، عروه، صلاة، نعمی، مستبهم، فتاه.

11- در جملات زیر جمع‌های سالم را مشخص کرده و مفرد آنها را بنویسید:

الف: كذلك یریهم الله اعمالهم حسرات علیهم و ما هم بخارجین من التار (سوره بقره آیه 167)

ب: و لا تتبعوا خطوات الشیطان (سوره بقره آیه 168)

ج: التائبون العابدون ... الامرون بالمعروف و التاهون عن المنکر و الحافظون لحدود الله و بشر المؤمنین (سوره توبه آیه 112)

د: و ان من قرية الا نحن مهلكوها قبل يوم القيامة او معدبوها عذابا شديدا (سوره اسراء آیه 58)

ه: فویل للمصلین الذین هم عن صلاتهم ساهون، الذین هم یرائون و یمنعون الماعون (سوره ماعون آیه 7-4)

و: اذکروا انقطاع اللذات و بقاء التبعات (نهج البلاغه قصار الحكم 433)

12- جمله زیر را ترکیب کرده و اعراب کلماتش را بیان کنید:

ان اعظم الحسرات يوم القيامة حسرة رجل كسب مالا فی غیر طاعة الله (نهج البلاغه قصار الحكم 429)

جواب

1- جمع اسمی است که دلالت کند بر افرادی که بواسطه تغییر دادن حروف مفرد مقصود می‌باشند اعم از آنکه تغییر حروف مفرد لفظا بوده همچون رجال (مردان) که جمع رجل بوده و یا تغییر تقدیری باشد مانند: فلك (کشتی‌ها) بر وزن اسد چه آنکه مفرد آن نیز فلك است ولی مفرد را بر وزن قفل که مفرد است تقدیر نموده ولی جمع را بر وزن اسد که جمع است تقدیر می‌نمایند.

137

جمع بر دو قسم است: صحیح (سالم) و مکسر

جمع صحیح مانند: عالمون و جمع مکسر نظیر: مدارس و مساجد

2- جمع مصحح (سالم) آن است که بناء مفردش را تغییر نداده بلکه تنها حروفی به آن زیاد می‌کنند همچون مسلمانان مفرد آن مسلم است و برای ساختن جمع بدون اینکه حروف آن را تغییر دهند تنها (واو) و (نون) را به آن اضافه نموده‌اند.

و جمع مصحح بر دو قسم است: جمع مذکر سالم و جمع مؤنث سالم.

3- جمع مذکر سالم آن است که به آخر مفردش یا « واو » یا « نون » مفتوح ملحق کرده و یا « یاء » یا « ما قبل مکسور » و « نون » مفتوح اضافه می‌کنند تا بدینوسیله دلالت شود بر اینکه با مفردش بیش از يك فرد همراه می‌باشد مانند: مسلمون و مسلمین (مردان اسلام آورنده)

4- جمع مذکر سالم در اسم منقوص باین نحو است که یاء را از مفرد حذف کرده سپس « واو » و « نون » یا « یاء » و « نون » را به آن ملحق می‌کنند مانند: قاضون در جمع قاضی و داعون در جمع داعی.

5- جمع مذکر سالم از اسم مقصود باین نحو است که الف مقصوره را از مفرد حذف کرده و فتحه قبل از آن را باقی می‌گذارند تا دلالت کند بر الف محذوف سپس علامت جمع را به آن ملحق می‌کنند مانند: مصطفون و مرتضون

6- مفرد اگر اسم بوده و بخواهیم از آن جمع مذکر سالم بنا کنیم شرطش آن است که علم باشد برای صاحب عقل مانند زید که در جمعش می‌گوئیم: زیدون.

و اگر صفت بوده شرطش آن است که مذکر عاقل باشد و در صورتیکه بر وزن افعال است مؤنثش بر وزن فعلاء نیامده باشد مانند احمر که مؤنثش حمراء است یا اگر بر وزن فعلان است مؤنث آن فعلی نباشد مانند سکران که مؤنث آن سگری است و نیز اگر بر وزن فعیل است به معنای مفعول نباشد مانند جریح که به معنای مجروح است و همچنین اگر بر وزن فاعول است به معنای فاعل نباشد مانند: صبور

که به معنای صابر است.

7- برای بناء جمع مؤنث سالم کافی است به مفردش « الف » و « تا » ملحق کنیم مانند هند که هندات می‌شود و مسلمة، مسلمات می‌گردد.

و شرط این جمع در صفت آن است که: اگر وصف مفرد مذکر دارد باید مذکرش با « واو » و « نون » جمع بسته شود لذا در جمع مسلمة، مسلمات می‌گوئیم زیرا در جمع مذکرش مسلمون می‌گوئیم و اگر وصف مذکر ندارد شرطش آن است که مؤنث مجرد از تاء نیامده باشد چنانچه حائض و حامل تاء ندارند و فاقد وصف مذکر نیز می‌باشند لذا علی القاعده در جمع مؤنث سالم آن دو حائضات و حاملات صحیح نیست.

8- اما وجه اینکه چرا از کلمات یاد شده نمی‌توان جمع مذکر سالم بناء نمود:

کتاب (چون علم برای صاحب عقل نیست) غیور (چون به معنای فاعل است) هند (چون مذکر نیست) عطشان (چون مؤنث آن عطشی است) قتیل (چون به معنای مقتول است) اسود (چون مؤنث آن سوداء است) اعرج (چون مؤنث آن عرجاء می‌باشد) اسد (چون وصف نبوده بلکه اسم است برای غیر صاحب عقل) بتول (چون به معنای فاعل است) اعمی (چون مؤنث آن عمیاء است) ایسر (چون مؤنث آن یسراء است) عمیاء (چون مؤنث است) یقطان (چون مؤنث آن یقطی است) قنوع (چون به معنای قانع است).

9- هادی (هادون) احقر (احقرون) لبنانی (لبنانیون) رضا (رضون) مفتی (مفتون) یحیی (یحیون) سلمی (سلمون) اخباری (اخباریون) سعد (سعدون) طیب (طیبون) اعلم (اعلمون) ناصر (ناصرون) داعی (داعون) مصطفی (مصطفون) غازی (غازون) فطن (فطنون).

10- و اما جمع مؤنث سالم کلمات یاد شده:

حجرة (حجرات) نافعة (نافعات) عادیه (عادیات) انطلاق (انطلاقات) فضلی (فضلیات) جمله (جملات) قطعة (قطعات) سماء (سماوات) بدرة (بدرات) عروة

(عروات) صلاة (صلوات) نعمی (نعمیات) مستبهم (مستبهمات) فتاة (فتیات)

11- و اما تعیین جمع‌های سالم در جملات گذشته و بیان مفرد آنها:

الف: حسرات (جمع مؤنث سالم و مفردش حسرة است) خارجین (جمع مذکر سالم و مفردش خارج می‌باشد).

ب: خطوات (جمع مؤنث سالم و مفردش خطوة می‌باشد).

ج: تائبون و عابدون و آمرون و ناهون و حافظون و مؤمنین (تمام جمع مذکر سالم بوده و مفردشان تائب، عابد، آمر، ناهی، حافظ و مؤمن می‌باشد).

د: مهلكون و معدّبون (جمع مذکر سالم بوده و مفردشان مهلك و معدّب می‌باشد).

ه: مصلّین و ساهون (جمع مذکر سالم بوده و مفردشان مصلّی و ساهی می‌باشد).

و: لذّات و تبعات (جمع مؤنث سالم و مفردشان لذّات و تبعه می‌باشد).

12- و اما ترکیب جمله مذکور و بیان اعراب کلماتش:

انّ: از حروف مشبّهة بالفعل، اعظم: مضاف و الحسرات مضاف الیهش، اسم برای « انّ » .

يوم القيامة: مضاف و مضاف الیه، ظرف و متعلق به « اعظم » حسرة: مضاف و رجل مضاف الیهش بوده، خبر برای « انّ » کسب: فعل و فاعل، صفت برای « رجل » ، مالا: مفعول برای « کسب »

فی: حرف جارّ، غیر، مجرور به « فی » جار و مجرور متعلق است به « کسب » ، ظرف لغو، طاعة: مضاف الیه برای « غیر » اللّٰه: مضاف الیه برای « طاعة » .

- 1- جمع مکسر را با ذکر مثال تعریف کنید:
- 2- جمع قلّه چیست؟ اوزان آن را ذکر کنید:
- 3- چه زمانی جمع کثره بجای قلّه استعمال می‌شود؟ آنرا با ذکر مثال روشن کنید

- 4- مصدر چیست؟ برای آن مثالی بنویسید.
- 5- چه زمانی مصدر عمل فعل را انجام می‌دهد.
- 6- آیا اطلاق لازم یا متعدی بر مصدر صحیح بوده یا نه؟ آنرا با ذکر امثله‌ای شرح دهید.
- 7- آیا تقدیم معمول مصدر بر آن جایز است یا نه؟ آنرا با مثال روشن کنید.
- 8- در آیات زیر جمع‌های مکسر را استخراج کرده و نوع آنها را معین نموده و مفردشان را ذکر کنید.
الف: الحمد لله فاطر السموات والارض، جاعل الملائكة: رسلا اولی اجنحة مثنی و ثلث و رباع ... (سوره فاطر آیه 1)
ب: و ترى الفلك مواخر فيه (سوره نحل آیه 14)
ج: الله يتوقى الانفس حين موتها والتي لم تمت في منامها (سوره زمر آیه 42)
د: له مقاليد السموات والارض (سوره زمر آیه 63)
ه: حتى اذا جاءوها و فتحت ابوابها و قال لهم خزنتها سلام عليكم (سوره زمر آیه 73)
و: انا جعلنا في اعناقهم فهمى الى الاذقان فهم مقمحون (سوره يس آیه 8)
ز: محمد رسول الله و الذين معه اشداء على الكفار رحماء بينهم تراهم ركعا سجدا يبتغون فضلا من الله و رضوانا سيماهم فى وجوههم من اثر السجود (سوره فتح آیه 29)
ح: على سرر موضوعة متكئين عليها متقابلين يطوف عيهم ولدان مخلدون باكواف و اباريق و كأس من معين (سوره واقعه آیه 18-15)
ط: و من الناس و الدواب و الانعام مختلف الوانه كذلك اتما يخشى الله من عباده العلماء، ان الله عزيز غفور (سوره فاطر آیه 28)

- 9- از کلمات زیر جمع مکسر بناء کنید:
احمر، سواداء، صعب، بطل، کبری، صاهل، قتيل، قاض، صديق، جواد، جيان، جاهل.
- 10- در جملات زیر مصادر و دو معمول آنها را استخراج کرده و نوعشان را ذکر نمائید:
الف: و جعلناهم ائمة يهدون بامرنا و اوحينا اليهم فعل الخيرات و اقام الصلوة و ايتاء الزكوة و كانوا لنا عابدين (سوره انبياء آیه 73)
ب: و لولا دفع الله الناس بعضهم ببعض لفسدت الارض (سوره بقره آیه 251)
ج: و ما كان استغفار ابراهيم لايه الا عن موعدة وعدھا اياه (سوره توبه آیه 114)
د: يا قوم ااكم ظلمتم انفسكم باتخاذكم العجل فتوبوا الى بارئكم (سوره بقره آیه 54)
ه: و من الناس من يشرى نفسه ابتغاء مرضات الله و الله رؤف بالعباد (سوره بقره آیه 207)
و: او اطعام فى يوم ذى مسغبة، يتيما ذا مقربة او مسكينا ذا متربة (سوره بلد آیه 16-14)
ز: فلم يردھم دعائى الا فرارا (سوره نوح آیه 71)
ح: لايلاف قريش ايلافهم رحلة الشتاء و الصيف (سوره قريش سورہ 2-1)
11- فعل‌های داخل پرانتز را به مصدر تبدیل کنید:

الف: (علم) حياة الاسلام و عماد الايمان

ب: (سكت) اثناء الدرس لازم

ج: يجب على الطالب المتهجد: (الترزم) ب (انضبط) في جميل الاحوال

(استئذن) عند السؤال و (تحرز) من اكثر السؤال

(حضر) في الصف في الساعة المحدده

(باحث) الدروس مع رفقاته

12- از کلمات زیر هر کدام که مناسب است را در جاهای خالی از جملات ذیل قرار دهید:

« الشرف، الانفصال، مضاحبة، الاتصال، مصاحبة، التلّف »

الف: ... الابرار توجب ...

ب: ... الاشرار توجب ...

ج: حدّ العقل ... عن الفانى و ... بالباقي

13- دو جمله زیر را ترکیب کرده و اعراب کلمات آنها را بیان کنید:

الف: ابلغ العظمت، التّظر الى مضارع الاموات و الاعتبار بمصائر الآباء و الامهات. (عمر الحكم فصل ششم ح 3131)

ب: و اللّٰه على التّاس حجّ البيت من استطاع اليه سبيلا (سوره آل عمران آيه 97)

جواب

1- جمع مکسر آن است که بواسطه تغيير دادن بناء مفردش حاصل می شود مانند: رجال جمع رجل

2- جمع قلّه عبارت است از جمع مکسری که برده و کمتر از آن اطلاق می شود و اوزان آن چهارتا است:

افعل مانند انجم جمع نجم- افعال مثل افلاك جمع فلك- فعلة نظير غلمه جمع غلام افعله همچون ارغفه جمع رغيف

3- زمانی که قرینه‌ای در بین باشد البتّه جمع کثره بجای قلّه استعمال می گردد مانند آنچه در فرموده حق تعالی آمده: و المطلّقات يتربّصن بانفسهنّ ثلاثة قروء.

شاهد در « قروء » است که جمع کثره بوده و معذک بجای قلّه استعمال شده زیرا قرینه در کلام می باشد و آن کلمه « ثلاثة » است.

4- مصدر عبارت است از اسمی که تنها بر معنای حدی دلالت کرده و از آن افعال مشتق می شوند مانند: ضرب (وزن) نصر (باری کردن).

5- زمانی که مصدر مفعول مطلق نباشد مانند فعلش عمل می کند یعنی اگر لازم باشد فقط در فاعل عمل کرده و در صورت متعدی بودن در فاعل و مفعول هر دو عمل می کند.

6- بلی اطلاق لازم یا متعدی بر مصدر صحیح است همانطوری که این اطلاق بر فعل صحیح می باشد.

مثال مصدر لازم مانند: اعجبنی قیام زید و مثال مصدر متعدی نظیر: اعجبنی ضرب زید عمروا

7- تقدیم معمول بر مصدر بر آن جایز نیست لذا نمی توان گفت: اعجبنی زیدا ضرب و دلیلش آن است که ضرب مصدر بوده و زید معمولش می باشد و وقتی معمول مقدّم آورده شود عبارت صحیح نیست.

8- و اما استخراج جمع های مکسر از آیات مذکور و تعیین نوع آنها و ذکر مفردشان:

الف: ملائكة (جمع مکسر، کثره و مفردش ملك می باشد) رسل (جمع مکسر، کثره و مفردش رسول می باشد) اجنحه (جمع مکسر، قلّه و مفردش جناح می باشد)

ب: فلك (جمع مکسر، کثره و مفردش نیز فلك می باشد) مواخر (جمع مکسر، کثره و مفردش ماخر می باشد)

ج: انفس (جمع مکسر، قلّه و مفردش نفس می باشد)

د: مقالید (جمع مکسّر، کثره و مفردش مفلاذ می باشد)

ه: ابواب (جمع مکسّر، قلّه و مفردش باب می باشد) خزنة (جمع مکسّر، کثره و مفردش خازن می باشد)

و: اعناق (جمع مکسّر، قلّه و مفردش عنق می باشد) اغلال (جمع مکسّر، قله و مفردش غل می باشد) اذقان (جمع مکسّر، قلّه و مفردش ذقن می باشد).

ز: اشداء (جمع مکسّر، کثره و مفردش شدید می باشد) کقار (جمع مکسّر، کثره و مفردش کافر است) رحماء (جمع مکسّر، کثره و مفردش رحیم می باشد) رگع

و سجّد (جمع مکسّر، کثره و مفرد آنها راکع و ساجد می باشد) وجوه (جمع مکسّر، کثره و مفردش وجه می باشد)

ح: سرر (جمع مکسّر، کثره و مفردش سریر می باشد) ولدان (جمع مکسّر، کثره و مفردش ولید است) اکواب (جمع مکسّر، قلّه و مفردش کوب می باشد) اباریق (جمع مکسّر، کثره و مفردش ابریق می باشد)

ط: دوابّ (جمع مکسّر، کثره و مفردش دابّه می باشد) انعام (جمع مکسّر، کثره و مفردش نعم می باشد) الوان (جمع مکسّر، قلّه و مفردش لون می باشد) عباد (جمع مکسّر، کثره و مفردش عبد می باشد) علماء، (جمع مکسّر، کثره و مفردش عالم می باشد).

9- و اما بناء جمع مکسّر از کلمات مذکور:

احمر (حمر و حمران) سواد (سود) صعب (صعاب) بطل (ابطال) کبری (کبر) صاهل (صواهل) قتیل (قتلی) قاض (قضاة) صدیق (اصدقاء) جواد (اجواد) جبان (جبناء) جاهل (جهلاء)

10- و اما استخراج مصادر و دو معمول آنها از جملات مذکور و بیان نوع آنها:

الف: امر (مصدر و اضافه به فاعلش که « نا » باشد شده، نوع آن مصدر ثلاثی مجرد است) فعل (مصدر است و به مفعولش که « خیرات » باشد اضافه شده، نوع آن مصدر ثلاثی مجرد است)

اقام (مصدر است و به مفعولش که « صلوة » باشد اضافه شده، نوع آن مصدر ثلاثی مزید از باب افعال می باشد)، ایتاء (مصدر است و به مفعولش که « زکوة » باشد اضافه شده و نوع آن مصدر ثلاثی مزید از باب افعال می باشد).

ب: دفع (مصدر است و به فاعلش که « الله » باشد اضافه شده و « الناس » مفعول آن است، نوع آن مصدر ثلاثی مجرد می باشد).

ج: استغفار (مصدر است و به فاعلش که « ابراهیم » باشد اضافه شده، نوع آن مصدر ثلاثی مزید از باب استفعال است)

د: اتّخاذ (مصدر است و به فاعلش که « کم » باشد اضافه شده و « العجل » مفعولش می باشد، نوع آن مصدر ثلاثی مزید از باب افتعال است).

ه: ابتغاء (مصدر است و به مفعولش که « مرضات الله » باشد اضافه شده، نوع آن مصدر ثلاثی مزید از باب افتعال است).

و: اطعام (مصدر است و مفعولش « یتیم » است و فاعلش در آن مستتر می باشد، نوع آن مصدر ثلاثی مزید از باب افعال است).

ز: دعاء (مصدر است و به فاعلش که ضمیر متکلم باشد اضافه شده و مفعولش « شیئا » است که حذف گردیده، نوع آن مصدر ثلاثی مجرد است).

ح: ایلاف (مصدر است و به فاعلش که « قریش » باشد اضافه شده، نوع آن مصدر ثلاثی مزید از باب افعال است) ایلافهم (مصدر است و به فاعلش اضافه شده و « رحله ... » مفعول آن می باشد)

11- و اما تبدیل فعلهای داخل پرانتز به مصدر:

الف: (العلم) حياة الاسلام و عماد الايمان

ب: (السکوت) اثناء الدّرس لازم

ج: یجب علی الطالب المتهجّد:

الالتزام بالانضباط فی جميع الاحوال، الاستیذان عند السّؤال و التّحرّز من اکتار السّؤال، الحضور فی الصّفّ فی السّاعة المحدّدة، مباحثة الدّروس مع رفقاءه

12- و اما گذاردن کلمات مناسب مذکور در جاهای خالی از جملات ذکر شده:

الف: مصاحبة الابرار توجب الشرف، ب: مصاحبة الاشرار توجب التلف

ج: حدّ العقل الانفصال عن الغانی و الاتّصال بالباقی.

الف: ابلغ، اسم تفضیل، مضاف، مبتداء، العظمت، مضاف الیه، النظر، خبر، الی، حرف جارّ، مصارع الاموات، مضاف و مضاف الیه، مضاف مجرور است به

« الی » متعلق به « النظر » ظرف لغو، واو، حرف عاطف، الاعتبار، معطوف به « النظر » باء، حرف جارّ، مضاف الیه، مضاف و مضاف الیه، مضاف مجرور است به « باء » و متعلّق است به « الاعتبار » ، و الامّهات، معطوف است به « الآباء » .

ب: لله: جار و مجرور، متعلّق است به « حجّ » علی التّاس: جار و مجرور، متعلّق است به « استقرّ » خبر مقدّم، حجّ البیت: مضاف و مضاف الیه، مبتداء مؤخر، من: موصوله، بدل بعض از کل از « التّاس » استطاع، صله و عائد برای « من » ، الیه: جار و مجرور، متعلق است به « استطاع » ظرف لغو، سبیلا، مفعول است برای « استطاع » و جمله « استطاع الیه سبیلا » از جملاتی است که محلّ از اعراب ندارد زیرا جمله صله می‌باشد.

سؤالات و تمرینات ص (137-138)

- 1- اسم فاعل چیست؟ و از ثلاثی مجرّد بر چه وزن می‌آید؟
- 2- اسم فاعل از غیر ثلاثی مجرّد چگونه ساخته می‌شود؟ برای آن چند مثال بیاورید.
- 3- چه وقت اسم فاعل همچون فعلش عمل می‌کند؟ برای آن مثالی بیاورید.
- 4- چه وقت اضافه شدن اسم فاعل واجب است؟
- 5- چه وقت اسم فاعل بدون شرط عمل می‌کند؟
- 6- اسم مفعول را تعریف کنید و کیفیت اشتقاق آنرا با ذکر چند مثال مفید بیان نمایید.
- 7- شروط عمل کردن اسم مفعول چیست؟
- 8- در جملات زیر اسم فاعل و مفعول را پیدا کرده و آنچه که این دو بر آن اعتماد کرده‌اند را ذکر نمایید:

الف: «ولو ترى إذ المجرمون ناكسوا رؤسهم عند ربّهم ...» السّجدة: (32- 12)

ب: «إنّ المتّقين في جنّات و عیون. آخذین ما آتاهم ربّهم ...» الدّاریات: (51- 16)

ج: «وما كنت متّخذ المصلّین عضدا» الكهف: (18- 51)

د: «إن ارادنی اللّهُ بصرّ هل هنّ کشفات صرّه أو ارادنی برحمة هل هنّ ممسكات رحمته ...» الزّمر: (39- 38)

ه: «قالته يقول إنّها بقرة صفراء فاقع لونها تسرّ الناظرین» البقرة: (2- 69)

و: «الذّین یظنون أنّهم ملاقوا ربّهم و أنّهم إلیه راجعون» البقرة (2- 46)

ز: إنّ کاشفوا العذاب قليلا إنّکم عاندون» الدّخان: (44- 15)

ح: « تراه (المتّقی) قریبا أمّله، قليلا زلّله، خاشعا قلبه، فانهة نفسه، منزورا أکله سهلا أمره، ... مکظوما غیظه ... غائبا منکره، حاضرا معروفا ... » نهج البلاغه، الخطبة 193- 20 الی 23

ط: « الأمر مخبوء تحت لسانه » نهج البلاغه، قصار الحكم: (148)

ی: « (الدّنیة) مخوف و عیدها » نهج البلاغه- الخطبة: (190- 11)

ک: «وما أرسلنا في قرية من نذیر إلا قال مترفوها إنّنا بما أرسلتم به کافرون» (السبأ آیه 34)

9- از افعال زیر اسم فاعل و اسم مفعول بسازید:

« اقام، احلولى، استعلی، تهجّد، لقی، زین، قابل، خشی، ارتدّ، اصمى، اتقى»

10- از میان کلمات زیر هر کدام را که مناسب است در جاهای خالی از جملات ذیل بگذارید

« المعطى، محمودا، مذکورة، مدرّس، معین، المسفوکة، مکرما، عارف»

1- « هذا ... التَّجوُّ و البیان »

2- « أنت ... العاجز المسكين »

3- « جاء ... المساكين أمس أو الآن أو غدا »

4- « هل ... أخوك قدر الإنصاف »

5- « عزَّ من كان ... جاره ... جواره »

6- « ما اعظم سعادة الشهداء ... دماؤهم »

7- « هذا البطل ... سيرته فی قصص مشاهير العالم »

11- دو آیه شریفه ذیل را ترکیب نمائید:

الف: «وسارعوا إلى مغفرة من ربكم و حنّة عرضها السموات و الأرض أعدت للمتّقين، الَّذِينَ ينفقون في السّرّاء و الصّرّاء و الكاظمين الغيظ و العافين عن النّاس، و اللّٰه يحبّ المحسنين» (آل عمران: آیه 3- 133- 134)

جواب

1- اسم فاعل اسمی است که از « یفعل » یعنی فعل مضارع معلوم مشتق شده تا دلالت کند بر کسی که فعل یعنی حدوث امری قائم به او است و از ثلاثی مجرّد بر وزن فاعل می‌آید مانند: ضارب (مرد زنده)

2- اسم فاعل از غیر ثلاثی مجرّد بر وزن صیغه مضارع همان فعلی می‌آید که اسم فاعل از آن مشتق شده به این نحو که مضارع مذکور را در نظر گرفته سپس بجای حرف مضارع (ی- ت- ا- ن) میم مضموم قرار داده و سپس ما قبل آخر را کسره می‌دهیم مانند: مدخل، مستخرج، مقتصد

3- اسم فاعل در صورتی که به معنای حال یا استقبال باشد مانند فعل معلومی که از آن مشتق شده عمل می‌کند مشروط به اینکه اعتماد بر یکی از اشیاء ذیل داشته باشد یعنی بعد از یکی از آنها قرار بگیرد:

الف: مبتداء مانند: زید قائم ابوه

ب: ذو الحال مانند: جانی زید ضاربا ابوه عمرا.

ج: همزه استفهام مانند: أفائم زید

د: حرف نفی مانند: ما قائم زید

ه: موصوف: مانند: عندي رجل ضارب ابوه عمرا.

4- زمانی که اسم فاعل به معنای ماضی باشد اضافه‌اش واجب است.

5- در صورتی که اسم فاعل الف و لام داشته باشد بدون هیچ شرطی عمل می‌کند مانند: زید الضارب ابوه عمر الآن او غدا او امس.

6- اسم مفعول اسمی است که از « یفعل » یعنی فعل مضارع متعدّد مجهول مشتق شده تا دلالت کند بر کسی که فعل بر او واقع شده و صیغه آن از فعل ثلاثی مجرّد بر وزن مفعول می‌آید اعم از آنکه لفظا چنین بوده همچون مضروب یا تقدیرا بر وزن مفعول باشد مانند مقول و مرمی چه آنکه مقول در اصل مقوول بوده سپس به مناسبت تقیل بودن ضمّه بر واو آن را به فاف نقل داده بعد بخاطر التقاء ساکنین بیسن دو واو یکی از آن دو را حذف کردیم مقول شد و نیز مرمی در اصل مرموی بوده واو و یاء چون در يك کلمه جمع بودند واو را از جنس یاء کرده و در آن ادغام نمودیم واو و یاء چون در يك کلمه جمع بودند و او را از جنس یاء کرده و در آن ادغام نمودیم و سپس به مناسبت یاء ما قبلش را مکسور کردیم مرمی شد.

و اما اسم مفعول از غیر ثلاثی مجرّد همچون اسم فاعل آن بوده با این فرق که ما قبل آخرش مفتوح است همچون مدخل و مستخرج.

7- اسم مفعول عملی را که فعل مضارع مجهول نموده می‌نماید و همان شرائطی که در عمل اسم فاعل گفتیم در اینجا نیز باید باشند مانند: زید مضروب غلامه در این مثال « مضروب » اسم مفعول بوده و « غلامه » را از باب نائب فاعل بودن رفع داده و همان طوری که می‌بینیم بر مبتداء یعنی « زید » اعتماد دارد.

8- و اما استخراج اسم فاعل و مفعول از جملات مذکور و ذکر آنچه این دو اسم بر آن اعتماد کرده‌اند:

الف: المجرمون (اسم فاعل با الف و لام می‌باشد) ناکسوا (اسم فاعل است که بر مبتداء یعنی « المجرمون » اعتماد کرده)

ب: المتقين (اسم فاعل با الف و لام می باشد) آخذین (اسم فاعل است که بر ذو الحال یعنی المتقین اعتماد کرده)

ج: متخذ (اسم فاعل بوده که بر حرف نفی اعتماد کرده) المضئین (اسم فاعل با الف و لام است)

د: کاشفات (اسم فاعل بوده که بر مبتداء اعتماد کرده) ممسکات (اسم فاعل بوده که بر مبتداء اعتماد کرده)



6- اسم مفعول اسمی است که از « یفعل » یعنی فعل مضارع متعدی مجهول مشتق شده تا دلالت کند بر کسی که فعل بر او واقع شده و صیغه آن از فعل ثلاثی مجرد بر وزن مفعول می‌آید اعم از آنکه لفظاً چنین بوده همچون مضروب یا تقدیراً بر وزن مفعول باشد مانند مقول و مرمی چه آنکه مقول در اصل مقوول بوده سپس به مناسبت ثقیل بودن ضمّه بر او آن را به فاف نقل داده بعد بخاطر التقاء ساکنین بیسن دو واو یکی از آن دو را حذف کردیم مقول شد و نیز مرمی در اصل مرموی بوده واو و یاء چون در يك کلمه جمع بودند واو را از جنس یاء کرده و در آن ادغام نمودیم و سپس به مناسبت یاء ما قبلیش را مکسور کردیم مرمی شد.

و اما اسم مفعول از غیر ثلاثی مجرد همچون اسم فاعل آن بوده با این فرق که ما قبل آخرش مفتوح است همچون مدخل و مستخرج.

7- اسم مفعول عملی را که فعل مضارع مجهول نموده می‌نماید و همان شرائطی که در عمل اسم فاعل گفتیم در اینجا نیز باید باشند مانند: زید مضروب غلامه در این مثال « مضروب » اسم مفعول بوده و « غلامه » را از باب نائب فاعل بودن رفع داده و همان طوری که می‌بینیم بر مبتداء یعنی « زید » اعتماد دارد.

8- و اما استخراج اسم فاعل و مفعول از جملات مذکور و ذکر آنچه این دو اسم بر آن اعتماد کرده‌اند:

الف: المجرمون (اسم فاعل با الف و لام می‌باشد) ناکسوا (اسم فاعل است که بر مبتداء یعنی « المجرمون » اعتماد کرده)

ب: المتقین (اسم فاعل با الف و لام می‌باشد) أخذین (اسم فاعل است که بر ذو الحال یعنی المتقین اعتماد کرده)

ج: متخذ (اسم فاعل بوده که بر حرف نفی اعتماد کرده) المصلین (اسم فاعل با الف و لام است)

د: کاشفات (اسم فاعل بوده که بر مبتداء اعتماد کرده) ممسكات (اسم فاعل بوده که بر مبتداء اعتماد کرده)

ه: فاقع (اسم فاعل بوده که بر موصوف اعتماد کرده) الناظرین (اسم فاعل با الف و لام می‌باشد)

و: ملافوا (اسم فاعل بوده که بر اسم « آن » یعنی « هم » اعتماد کرده و آن در اصل مبتداء بوده است) راجعون (اسم فاعل بوده که بر اسم « آن » یعنی « هم » اعتماد کرده است).

ز: کاشفوا (اسم فاعل بوده که بر اسم « آن » یعنی « نا » اعتماد کرده است) عائدون (اسم فاعل بوده که بر اسم ان یعنی « کم » که در اصل مبتداء بوده اعتماد کرده است).

ح: المتقی (اسم فاعل بوده که الف و لام دارد) خاشعا (اسم فاعل بوده که بر ذو الحال یعنی المتقی اعتماد کرده) قانعة (اسم فاعل بوده که بر ذو الحال یعنی المتقی اعتماد کرده) منزورا (اسم مفعول بوده که بر ذو الحال یعنی المتقی اعتماد کرده) مکظوما (اسم مفعول بوده که بر ذو الحال یعنی المتقی اعتماد کرده) غائبا (اسم فاعل بوده که بر ذو الحال اعتماد کرده) منکره (اسم مفعول بوده که بر ذو الحال اعتماد کرده) حاضرا (اسم فاعل بوده که بر ذو الحال اعتماد کرده) معروفه (اسم مفعول بوده که بر ذو الحال اعتماد کرده).

ط: مخبوه (اسم مفعول است که بر مبتداء یعنی « المرء » اعتماد کرده)

ی: مخوف (اسم مفعول است که بر مبتداء یعنی « الدنیا » اعتماد کرده است)

ک: مترفوها (اسم مفعول است که عمل نکرده لذا معتمد علیه لازم ندارد) کافرون (اسم فاعل است و چون عمل نکرده معتمد علیه لازم ندارد).

9- و اما ساختن اسم فاعل از افعال مذکور:

اقام- مقیم (اسم فاعل) مقام (اسم مفعول) احوالی- مخلولی (اسم فاعل) محلولا (اسم مفعول) استعلی- مستعلی (اسم فاعل) مستعلی (اسم مفعول) تهجد- متهجد (اسم فاعل) متهجد (اسم مفعول) لقی- لاقی (اسم فاعل) ملقی (اسم مفعول) رین- مرتین (اسم فاعل) مرتین (اسم مفعول) قابل- مقابل (اسم فاعل) مقابل

(اسم مفعول) خشى- خاش (اسم فاعل) مخشى منه (اسم مفعول) ارتدّ- مرتدّ (اسم فاعل) مرتدّ (اسم مفعول) البته در تقدیر اسم فاعل با اسم مفعول فرق دارد زیرا اسم فاعل در تقدیر مرتدد بوده و اسم مفعول مرتدد می‌باشد.

اصمى- مصمى (اسم فاعل) مصمى (اسم مفعول) اتقى- متقى (اسم فاعل) متقى (اسم مفعول)

10- و اما گذاردن کلمات مناسب مزبور در جاهای خالی از جملات یاد شده:

1- هذا مدرّس النحو و البيان

2- انت معين العاجز المسكين

3- جاء المعطى المساكين امس او الآن او غدا

4- هل عارف اخوك قدر الانصاف

5- عزّ من كان محمودا جاره مكرما جواره

6- ما اعظم سعادة الشهداء المسفوكة دماؤهم

7- هذا البطل مذكرة سيرته فى قصص مشاهير العالم

11- و اما تركيب دو آیه شریفه مذکور:

الف: سارعوا: فعل و فاعل، الى مغفرة: جار و مجرور، متعلّق به « سارعوا » ظرف لغو، من: حرف جارّ، ربّ، مجروره « من » متعلق به مغفرت، مضاف، كم: مضاف اليه و جنة: معطوف است به « مغفرة » موصوف: عرضها: مضاف و مضاف اليه، مبتداء و « السموات و الارض خبر آن می‌باش و جمله مبتداء و خبر صفت است برای « جنة » اعدت: فعل ماضى مجهول با نائب فاعلش صفت بعد از صفت برای « جنة » و می‌توان آنرا حال نیز مقدّر کرد، للمتقين، جار و مجرور، متعلق به « اعدت » .

الذين: موصول، صفت برای « المتقين » ينفقون: فعل و فاعل، صله و عائد برای « الذين » فى السراء جار و مجرور، متعلّق به « ينفقون » و الضراء، معطوف به « السراء » واو، عاطفه، الكاظمين اسم فاعل معتمد به ال، ضمير مستتر در آن فاعلش،

معطوف به « الذين » ، الغيظ، مفعول برای الكاظمين، واو، عاطفه، العافين، معطوف به « الكاظمين » عن الناس، جار و مجرور، متعلق به « العافين » واو، استئنافیه: الله: مبتداء، يحب، فعل و فاعل و « المحسنين » مفعول برای « يحبّ » و جمله « يحب المحسنين » خبر است برای « الله » محلاً مرفوع می‌باشد و جمله مبتداء و خبر چون مستأنفه است محلّی از اعراب ندارد.

و احتمال دارد آنرا حالیه فرض کنیم و « واو » را حالیه تقدیر نمائیم در این صورت محلاً منصوب است.

سؤالات و تمرینات ص (141- 140)

1- صفت مشبیه را تعریف کرده و برای آن مثال بزنید.

2- چه وقت صفت مشبیه همچون فعلش عمل می‌کند؟

3- در چه وقتی صفت حامل ضمیر می‌باشد آنرا با چند مثال شرح دهید.

4- در جملات ذیل صفت مشبیه و معمولش را استخراج کنید:

الف: «... صمّ بكم عمى فهم لا يعقلون» (البقرة آیه 2- 171)

ب:

«ولينظر إمراً في قصير أيامه و قليل مقامه»

(نهج البلاغة، الخطبة 214- 7)

ج:

«تراه (المتقى) قريبا أمله، قليلا زلّه ... حريرا دينه»

(نهج البلاغة، الخطبة 193- 20 و 21)

د:

«نعمالطيب ألمسك: خفيف محمله عطر ريحه»

ه:

« (المؤمن) طويل غمّه، بعيد همّه كثير صمته، مشغول وقته ...»

(نهج البلاغة قصار الحكم، 323- 2)

و:

«المؤمندعب لعب و المنافق قطب قضب»

(تحف العقول ص 54 انتشارات العلمية الإسلامية)

5- در جملات زیر وجوه ممتنع، قبیح و حسن و احسن را معین نمائید:

1- « أحمد طاهر نفساً »

2- « جعفر الفصیح كلاماً »

3- « حسین قویّ الإرادة »

4- « جواد عالی همته »

5- « بكر الصیح فكراً »

6- « حسن جید خلقاً »

7- « تقیّ سعید عاقبته »

8- « سعید الجمیل وجهه »

6- در میان کلمات ذیل آنچه مناسب هست را در جاهای خالی از جملات زیر قرار دهید:

« یقظ، شدیة، قریر، حلو، کریمه، کریم »

1- زارنی رجل ... حسیا و نسیا

2- العرب ... نخوتهم ... ضیافتهم

3- « هذا الخطیب ... الألفاظ »

4- « ما زال سجّاد ... العین ناعم البال »

5- « لقیتم الیوم رجلاً ... الفؤاد »

7- جمله زیر را ترکیب کرده و اعراب کلماتش را بگوئید:

«فإتالدّنيا زق مشربها، ردغ مشرعها، یونق منظرها و زیوبق مخبرها، غرور حائل و ضوء آفل و ظلّ رائل ...»

(نهج البلاغة، الخطبه 83- 7)

جواب

1- صفت مشبیه اسمی است که از فعل لازم مشتق شده تا دلالت کند بر کسی که فعل یعنی ثبوت امری قائم به او است و صیغه آن بر خلاف صیغه اسم فاعل و اسم مفعول است و برای آن قاعده‌ای نبوده بلکه باید از اهل زبان شنید مانند: حسن (نیکو) صعب (سخت) شجاع (دلیر) شریف (باعظمت).

2- صفت مشبیه مطلقاً همچون فعلی که از آن مشتق شده عمل می‌کند چه به معنای حال بوده و چه استقبال و چه ماضی مشروط به اینکه بر آنچه اسم فاعل اعتماد دارد باید معتمد باشد.

3- در هر موردی که صفت مشبیه معمولش را نصب یا جرّ دهد باید در آن ضمیر موصوف باشد مانند: جائنی زید الحسن الوجه (بجر الوجه) یا جائنی زید حسن الوجه (به نصب الوجه) یا جائنی زید حسن وجه

4- و اما استخراج صفت مشبہه و معمولش در عبارات گذشته:

الف: صمّ، بکم، عمی جمع اصم و ابکم و اعمی بوده و صفت مشبہه می‌باشند و ضمیر فاعلی در آنها معمولشان می‌باشد

ب: قصیر آیامه (قصیر صفت مشبہه است که به فاعلش یعنی « آیامه » اضافه شده) قلیل مقامه (قلیل صفت مشبہه است که به فاعلش یعنی « مقامه » اضافه گردیده)

ج: قریبا امله (قریب صفت مشبہه است و « امله » فاعلش می‌باشد) قلیلا زلّه (قلیلا صفت مشبہه بوده و « زلّه » فاعلش می‌باشد) حریرا دینه (حریر صفت مشبہه بوده و « دینه » فاعل آن می‌باشد)

د: خفیف محمله (خفیف صفت مشبہه و محمله فاعل آن است) عطر ریحه (عطر صفت مشبہه بوده و « ریحه » فاعلش می‌باشد).

ه: طویل غمّه (طویل صفت مشبہه بوده و « غمّه » فاعل آن است) بعید همّه (بعید صفت مشبہه بوده و « همّه » فاعل آن است) کثیر صمته (کثیر صفت مشبہه بوده و « صمته » فاعل آن می‌باشد)

و: دعب و لعب و قطب و قصب تمام صفت مشبہه بوده و ضمائر در آنها فاعلشان می‌باشند)

5- اما بیان وجوه ممتنع و قبیح و حسن و احسن در مثالهای مذکور:

1- احمد طاهر نفسا (احسن)

2- جعفر الفصحی کلام (ممتنع)

3- حسین قوت الارادة (احسن)

4- جواد عالی همته (مختلف فیه)

5- بکر الصحیح فکر قبیح

6- حسن جید خلق قبیح

7- تقی سعید عاقبتہ حسن

8- سعید الجمیل وجهه ممتنع

6- و اما گذاردن کلمات مناسب را در جاهای خالی:

1- زارنی رجل کریم حسبا و نسبا

2- العرب شدیدة خوتهم کریمة ضیافتهم

4- ما زال سجّاد یقط العین ناعم البال

5- لقیتم الیوم رجلا قریر الفؤاد

3- هذا الخطیب حلو الالفاظ

7- و اما ترکیب جمله یاد شده و بیان اعراب کلماتش:

انّ: از حروف مشبہه بالفعل، الدّیّا، اسم برای « ان » رنق: صفت مشبہه، خبر برای « انّ » مشربها: مضاف و مضاف الیه، فاعل است برای « رنق » ، ردغ: صفت مشبہه، خبر دوّم برای « ان » ، مشرعها، مضاف و مضاف الیه، فاعل برای « ردغ » ، یونق، فعل مضارع معلوم خبر سوّم برای « ان » منظرها، مضاف و مضاف الیه، فاعل برای « یونق » ، واو، عاطفه، یوبق فعل مضارع معلوم، معطوف به « یونق » ، مخبرها مضاف و مضاف الیه، فاعل برای « یونق » .

غرور، خبر چهارم برای « انّ » حائل، صفت برای « غرور » ، واو، عاطفه، ضوء معطوف است به « غرور » أقل، صفت است برای « ضوء » ، واو عاطفه، ظل معطوف به « ضوء » زائل صفت است برای « ظلّ » .

سؤالات و تمرینات ص (144-145)

1- اسم تفضیل را تعریف کرده و صیغه آنرا ذکر نمایند:

2- شروط ساختن اسم تفضیل چیست؟

3- اگر فعلی جامع شروط لازمه نباشد چگونه اسم تفضیل از آن می‌سازند؟

4- وجوهی که در استعمال اسم تفضیل می‌باشد را با مثالهایی ذکر نمایند

5- در جملات زیر اسم‌های تفضیل را استخراج کنید:

الف: «إِنَّ شَانِكَ هُوَ الْبَيْتُ» (الكوثر: 108-3)

ب: «... فَاللَّهُ خَيْرٌ حَافِظًا وَهُوَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ» (يوسف: 12-64)

ج: «إِنَّ رَبَّكَ يَعْلَمُ أَنَّكَ تَقُومُ أَدْنَىٰ مِنْ ثُلُثِي اللَّيْلِ...» (المزمل: 73-20)

د: «وَلَا تَهِنُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ» (آل عمران: 3-139)

ه: «إِقْرءُوا رَبِّكَ الْأَكْرَمَ الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ» (العلق: 96-3-4)

و: «وَلِلْآخِرَةِ خَيْرٌ لَكَ مِنَ الْأُولَىٰ» (الصّحى: 93-4)

ز: «لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ، ثُمَّ رَدَدْنَاهُ أَسْفَلَ سَافِلِينَ» (التين: 95-4 و 5)

6- از کلمات زیر اسم تفضیل بسازید:

« غفل، إخضر، حسن، أكرم، تزلزل، ساد، قل، عور، إحرنجم، شجع»

7- زیر کلمات صحیح خط بکشید:

1- « أولو الألباب (أرغب- الأربغ، أرغبون) إلى العلم من الجهال».

2- « هذان الغنيان (أحرصان، الأحرصان، أحرص) على المال من الفقراء».

3- « هؤلاء (لاعطو، أعطيا، أعطى) الناس للدارهم».

4- « سعيد و أبوه (الأعلم، أعلما، أعلما من) أهل القرية».

5- « ألمجاهدون (هم الأفضلون، الأفضل، الأفضل من القاعدين) » .

8- در جملات زیر اغلاط را تصحیح کنید:

1- « رأيت أخويك الأكبر».

2- « هذه كبرى من هند».

3- « نحن الأفصح».

4- « إنا أعرفون بمواقع الأمور منكم»

5- « الزيدان أجلّ الناس قدرا وأكثرهم مالا».

6- « هما الأشرف».

7- « إتهما أعزّاكم و أقرءاكم للضيوف».

9- آیه شریفه زیر را ترکیب کرده و اعراب کلماتش را بیان کنید:

«إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ وَالْمُشْرِكِينَ فِي نَارِ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا أُولَئِكَ هُمْ شَرُّ الْبَرِيَّةِ» (البيّنة: 98-6)

جواب

1- اسم تفضیل اسمی است که از فعل مشتق شده تا دلالت کند بر اینکه موصوفش اضاہ و زیادى بر غیرش دارد و صیغه آن غالبا بر وزن افعل می باشد.

2- فعلی که اسم تفضیل از آن مشتق می شود باید دارای شرایط زیر باشد:

1- ثلاثی مجرور باشد. 2- دال بر رنگ نباشد. 3- بر عیب دلالت نکند

مانند: زید افضل الناس (زید بدترین مردم است).

3- اگر فعلی جامع شرایط نبود و مع ذلك خواستیم از آن اسم تفضیل بنا کنیم لازم است ابتداء از فعل ثلاثی مجردی که بر مبالغه و شدت یا کثرت دلالت داشته استفاده کرده و سپس مصدر فعل مورد نظر را به صورت منصوب که نصبش بنا بر تمیز بودن است بعد از آن قرار دهیم مثلاً اگر خواستیم از « استخراج، یستخرج» یا « اضطرب، یضطرب» که ثلاثی مزید بوده یا « حمر، یحمر» که بر رنگ دلالت داشته و یا « عرج، یعرج» که بر عیب دلالت می‌کند اسم تفضیل بنا کنیم ابتداء به مناسبت هر کدام از فعلی که بر شدت یا قوت یا قباح و یا کثرت دلالت دارد اسم تفضیل بنا نموده و پس از آن مصدر این افعال را به حالت نصب بعد از آن قرار داده و می‌گوئیم: زید اشدّ استخراجاً، هذا القرطاس اشدّ حمرة، هذا اقبح عرجاً و عمرو اکثر اضطراباً من زید.

4- اسم تفضیل به سه نحو استعمال می‌شود:

الف: آنکه اضافه به کلمه بعد می‌شود مانند: زید افضل القوم (زید بدترین این طائفه می‌باشد).

ب: آنکه با الف و لام می‌آید مانند: زید الافضل (زید فاضل‌تر).

ج: آنکه با « من » جازه استعمال می‌شود نظیر: زید افضل من عمرو (زید برتر است از عمرو)

5- و اما استخراج اسم تفضیل از عبارات مذکور:

الف: کلمه « ابتر » اسم تفضیل است.

ب: کلمه « خیر » و « ارحم » اسم تفضیل می‌باشند.

ج: کلمه « ادنی » اسم تفضیل است.

د: کلمه « الاعلون » اسم تفضیل است.

ه: کلمه « الاکرم » اسم تفضیل می‌باشد.

و: کلمه « خیر » اسم تفضیل است.

ز: کلمه « احسن » و « اسفل » اسم تفضیل می‌باشند.

6- و اما ساختن اسم تفضیل از کلمات مذکور:

حل المسائل الهدایة فی النحو ؛ ص 159

ل (اغفل) اخضرّ (اشدّ اخضراراً) حسن (احسن) اکرم (اشدّ اکراماً) تزلزل (اقوی تزلزلاً) ساد (اسواد) قلّ (اقلّ) عور (اکثر عوراً) احرنجم (اقلّ احرنجاماً) شجع (اشجع)

7- در عبارات ذیل زیر کلمات صحیح را خط می‌کشیم

1- « أولو الألباب (أرغب- الأربغ، أرغبون) إلى العلم من الجهّال.»

2- « هذان الغنیان (أحرصان، الأحرصان، أحرص) على المال من الفقراء.»

3- « هؤلاء (الاعطو، أعطیا، أعطی) الناس للذّارهم.»

4- « سعید و أبوه (الأعلم، أعلما، أعلما من) أهل القرية.»

5- « ألمجاهدون (هم الأفضلون، الأفضل، الأفضل من القاعدین) .»

8- اما تصحیح اغلاط جملات مذکور

1- « رأیت أخویک الاکبرین.»

2- « هذه اکبر من هند.»

3- « نحن الافصحون.»

4- « إنّنا اعرف بمواقع الأمور منکم»

5- « ألبیدان أجلّ الناس قدراً و أكثرهم مالاً.» (صحیح است)

6- « هما الاشرقان.»

7- « إنّهما أعزّاکم و أقرءکم للضيوف.» (صحیح است)

9- و اما ترکیب آیه شریفه و بیان اعراب کلماتش:

انّ: از حروف مشبّهة بالفعل، الذین، اسم موصول، اسم برای « انّ » محلاً منصوب، کفروا فعل و فاعل، صله و عائد برای « الذین » و این جمله محلی از اعراب

ندارد. من، حرف جارّ، اهل، مجرور به « من » متعلّق به « استقرّ »، مضاف و « الكتاب » مضاف الیه و مضاف و مضاف الیه صفت است برای « الذین » واو، عاطفه، المشرکین، معطوف به « الذین » فی: حرف جار، مجرور به « فی » مضاف، متعلّق به « استقرّ » خبر برای « انّ » جهنم، مضاف الیه برای « نار » خالدین، حال است از « اسم انّ » فیها، جار و مجرور، متعلّق به « خالدین »، اولئک، مبتداء اول هم، مبتداء دوم شرّ، مضاف، البریّہ، مضاف الیه، مضاف و مضاف الیه خبر است برای « هم » و جمله « هم شر البریّہ » خبر است برای « اولئک ».

سؤالات و تمرینات ص (151-150)

1- فعل ماضی چیست؟ و بر چه مبنی می باشد؟

2- مضارع را تعریف کرده و برای آن مثال بزنید.

3- فعل مضارع را چرا مضارع می نامند؟

4- فعل مضارع چه وقت مبنی می شود آنرا با مثال روشن کنید.

5- فعل ماضی و مضارع را از جملات زیر استخراج کرده و علامت اعراب و بناء را متذکّر شوید:

الف: «انّ الذین ارتدّوا علی ادبارهم من بعد ما تبین لهم الهدی الشیطان سوّل لهم و املی لهم» (محمد: 47-25)

ب: «فلما ان جاء البشیر الّقاءه علی وجهه فارتدّ بصیرا قال ألم اقل لكم انّی اعلّم من اللّٰه ما لا تعلمون» (یوسف: 12-96)

ج: «قال سوف استغفر لكم ربّی انّہ هو العفور الرّحیم» (یوسف: 12-98)

د: «تکاد السّموات یتفطّرن منه و تنشقّ الارض و تخزّ الجبال هدّا» (مریم: 19-90)

ه: «الیوم ینس الذین کفروا من دینکم فلا تخشوهم و اخشون، الیوم اُکملت لكم دینکم و اتممت علیکم نعمتی و رضیت لكم الإسلام دینا ...» (الماندة: 5-3)

و: «یریدان یخرجکم من ارضکم بسحره فما ذا تأمرون» (اشعراء: 26-35)

ز: «قال امنتّم له قبل ان اذن لكم انّہ لکبیرکم الّذی علّمکم السّحر فلسوف تعلمون لاقطعنّ ایدیکم و ارجلکم من خلاف و لاصلبّکم اجمعین» (اشعراء: 26-49)

ح: «إنا عرضنا الأمانة علی السّموات و الارض و الجبال فأبین أن یحملنها و أشفقن منها و حملها الانسان انّہ کان ظلوما جهولا» (الأحزاب: 33-72)

ط: «کذّبت قبلهم قوم نوح فکذّبوا عبدنا و قالوا مجنون و ازدجر» (القم: 54-9)

6- دو عبارت زیر را ترکیب کرده و اعراب کلمات آنها را بیان کنید:

الف: إنّ اللّٰه یأمر بالعدل و الاحسان و یتأی ذی القربی و ینهی عن الفحشاء و المنکر و البغی یعظکم لعلکم تذكّرون» (الأنجل: 16-90)

ب:-

قال رسول اللّٰه صلّی اللّٰه علیه و آله و سلم:

«یا علیّ ثلاث منجیات، تکفّ لسانک

و تبکی علی خطیبتک

و یسعک بیتک»

(تحف العقول ص 9 انتشارات العلمیة الاسلامیة)

جواب

1- فعل ماضی آن است که دلالت کند بر زمان قبل از خبر دادن مانند: ضرب زید (زد زید) فعل ماضی در صورتی که ضمیر مرفوع متحرک با آن همراه نباشد مبنی بر فتح است همچون ضرب و ضربت و اگر ضمیر مرفوع متحرک به آن متصل باشد مبنی بر سکون می گردد همچون: ضربت.

2- فعل مضارع آن است که با همراه داشتن یکی از حروف « اتین » که بر سر آن داخل می شوند با اسم لفظا و معنا شبیه باشد مانند: یضرب، تضرب، اضرب، نضرب

3- مضارع یعنی شبیه و چون این فعل لفظا و معنا به اسم شبیه است از اینرو به آن فعل مضارع گویند.

1- در مقابل حرکات اسم حرکات و در قبال سکناش سکنا دارد مثلاً

بضرب با ضارب شباهت دارد چه آنکه اولین حرف از فعل متحرک بوده، عیناً اوّل حرف اسم نیز متحرک است و حرف دوّم فعل ساکن بوده همان طوری که حرف دوّم اسم نیز ساکن است و حرف سوّم و چهارم فعل متحرک بوده و در مقابل حرف سوّم و چهارم اسم نیز دارای حرکت است.

2- همان طوری که بر سر اسم لام تأکید داخل می‌شود بر سر فعل مضارع نیز این لام درمی‌آید مثلاً می‌گویند:

انّ زیداً ليقوم (همانا زید می‌ایستد) چنانچه می‌بینیم بر سر « ليقوم » که فعل مضارع است لام تأکید درآمده همان طوری که بر سر اسم نیز درآمده و می‌گویند: انّ زیداً لقاتم (همانا زید ایستاده است).

3- اسم با فعل مضارع در عدد حروف مساوی است مثلاً بضرِبِ دارای چهار حرف است یعنی (یا- ض- راء- باء) اسم نیز که « ضارب » با چهار حرف دارد.

و امّا شباهت معنوی فعل مضارع با اسم:

فعل مضارع مشترک است بین حال و استقبال همان طوری که اسم فاعل نیز همینطور است فلذا این قسم از فعل را به ملاحظه شباهتی که با اسم دارد مضارع یعنی مشابه خوانده‌اند به هر صورت هرگاه « سین » یا « سوف » بر سرش داخل کنند آن را به استقبال اختصاص داده‌اند چنانچه ادخال لام مفتوحه بر آن فعل را به زمان حال اختصاص می‌دهد.

4- هرگاه به فعل مضارع نون تأکید و نون جمع مؤنث متصل باشد در صورت اوّل فعل مبنی بر فتح بوده مانند بضرِبْ و در فرض دوّم مبنی بر سکون است نظیر: بضرِبْ و بضرِبْ

5- و امّا استخراج فعل ماضی و مضارع از جملات مذکور و بیان علائم اعراب و بناء در آنها:

الف: ارتدّوا (فعل ماضی، مبنی بر ضمه است) تبتّین (فعل ماضی، مبنی بر فتح است) سوّل (فعل ماضی، مبنی بر فتحه است) املی (فعل ماضی، مبنی بر فتحه

مقدار است).

ب: جاء (فعل ماضی، مبنی بر فتحه است) القی (فعل ماضی، مبنی بر فتحه مقدّر است) ارتدّ (فعل ماضی، مبنی بر فتحه است) قال (فعل ماضی، مبنی بر فتحه است) لم اقل (فعل مضارع، متکلم وحده، مجزوم است) اعلم (فعل مضارع، مرفوع و رفْعش به ضمه می‌باشد) تعلمون (فعل مضارع، مرفوع است و رفْعش به « نون » می‌باشد)

ج: قال (فعل ماضی، مبنی بر فتحه است) استغفر (فعل مضارع، مرفوع است و رفْعش به ضمه می‌باشد)

د: نکاد (فعل مضارع، مرفوع است و رفْعش به ضمه می‌باشد) يتفطّرَن (فعل مضارع، مبنی است بر سکون) تنشقّ (فعل مضارع، مرفوع است و رفْعش به ضمه می‌باشد) تخزّ (فعل مضارع مرفوع و رفْعش به ضمه است)

ه: بئس (فعل ماضی مبنی بر فتح است) كفروا (فعل ماضی، مبنی بر ضمه است) لا تخشوا (فعل مضارع مجزوم و جزمش به حذف نون جمع می‌باشد) اکملت (فعل ماضی، مبنی بر سکون) اتممت (فعل ماضی مبنی بر سکون) رضیت (فعل ماضی، مبنی بر سکون)

و: برید (فعل مضارع، مرفوع است و رفْعش به ضمه می‌باشد) ان یخرج (فعل مضارع منصوب و نصیبش به فتحه است) تأمرون (فعل مضارع مرفوع و رفْعش به نون است).

ز: قال (فعل ماضی، مبنی بر فتحه) أمتتم (فعل ماضی، مبنی بر سکون) آذن (فعل ماضی، مبنی بر فتحه) علّمکم (فعل ماضی، مبنی بر فتحه) تعلمون (فعل مضارع مرفوع و رفْعش به نون است) اقطعنّ (فعل مضارع مبنی، مبنی است بر فتحه) اصلبنکم (فعل مضارع مبنی و مبنی بر فتحه است).

ح: عرضنا (فعل ماضی، مبنی بر سکون) ابین (فعل ماضی، مبنی بر سکون) ان یحملن (فعل مضارع، مبنی بر سکون) اشفقن (فعل ماضی، مبنی بر سکون) حملها

(فعل ماضی مبنی بر فتحه) كان (فعل ماضی، مبنی بر فتحه).

ط: كَذَّبْتَ (فعل ماضى، مبنى بر فتحه) كَذَّبُوا (فعل ماضى، مبنى بر ضمّه) قالوا (فعل ماضى، مبنى بر ضمّه) ازدجر (فعل ماضى، مبنى بر فتحه).

6- و اما تركيب دو عبارت مذکور:

الف: انّ: از حروف مشبّهة بالفعل، اللّٰه، اسمش، يأمر، فعل مضارع و ضمير مستتر در آن فاعلش، خير برای « انّ » بالعدل، جار و مجرور، متعلق به « يأمر »، طرف لغو، و الاحسان، معطوف به « العدل » و ايتاء، مضاف معطوف به « العدل » ذى، مضاف اليه، مضاف، القربى، مضاف اليه برای « ذى » واو، عاطفه ینهى، فعل مضارع، ضمير مستتر در آن فاعلش بوده، معطوف به « يأمر » عن الفحشاء، جار و مجرور، متعلق به ینهى طرف لغو، و المنکر، معطوف به « الفحشاء » و البغى، معطوف به « الفحشاء » يعظکم، فعل مضارع ضمير مستتر در آن فاعلش بوده که به « اللّٰه » راجع است و این فعل معطوف است به « يأمر » به حذف عاطف لعلّ، از حروف مشبّهة بالفعل، کم، اسم است برای « لعلّ » و تذکرون، فعل و فاعل خبر آن می باشد و محلاً مرفوع است.

ب: قال: فعل و رسول اللّٰه، مضاف و مضاف اليه، فاعل برای « قال » .

یا، حرف نداء، على، منادای مفرد معرفه، مبنى بر ضمّ، ثلاث، موصوف، منجيات، صفت برای بوده و این صفت و موصوف مبتداء می باشند. تکف، فعل و فاعل، لسانک، مضاف و مضاف اليه مفعول برای « تکفّ » و جمله خبر است برای مبتداء، واو، عاطفه، تیکى، فعل و فاعل، معطوف به « تکفّ » على، حرف جار، خطيئتک، مضاف و مضاف اليه، مضاف مجرور است به « على » و متعلق است به « تلکى » واو، عاطفه، يسعک، فعل و مفعول، بيتک، مضاف و مضاف اليه فاعل برای « يسع » و این جمله معطوف است به « تکفّ لسانک » و مجموع جمله « یا على ثلاث الخ » محلاً منصوب است تا مفعول برای « قال » باشد.

164

سؤالات و تمرینات ص (154-153)

1- اعراب فعل مضارع مفرد صحیح چیست؟ آنرا با مثال روشن کنید.

2- کدام يك از صیغه های فعل مضارع نصب و جزمشان به حذف نون می باشد؟

3- در حالت رفع و جزم اعراب فعل مضارع ناقص یائی و واوی چیست؟

4- کدام نوع از فعل مضارع رفع و نصب و جزمش به تقدیر ضمّه و فتحه و حذف لام الفعل است؟

5- در فعل مضارع مرفوع عامل رفعی چیست؟

6- در جملات زیر فعل مضارع را استخراج نموده و صنف اعراب آنها را بیان کنید:

الف: «والَّذِينَ يَصِلُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَيَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ وَيَخَافُونَ سُوءَ الْحِسَابِ» (الرّعد: 13-21)

ب: «وَيَخْرُونَ لِلأَذْقَانِ يَبْكُونَ وَيَزِيدُهُمْ خُشُوعًا» (الاسراء: 17-109)

ج: «قَالُوا إِنَّا تَطَيَّرْنَا بِكُمْ لَئِن لَّمْ تَنْتَهُوا لَنَرْجُمَنَّكُمْ وَ لِيَمْسَنَكُمْ مَتًّا عَذَابٌ أَلِيمٌ» (يس: 36-18)

د: «ما يَنْظُرُونَ إِلَّا صَيْحَةً وَاحِدَةً تَأْخُذُهُمْ وَ هُمْ يَخْضَمُونَ» (يس: 36-49)

ه: «قالن ترانى و لكن أنظر إلى الجبل فإن إستقرّ ماكانه فسوف ترانى» (الأعراف: 7-143)

و: «ومن يطع اللّٰه و رسوله و يخش اللّٰه و يتقّه فأولئك هم الفائزون» (أنور: 24-52)

ز: «ولا يحلّ لكم أن تأخذوا ممّا آتيتموهنّ شيئا إلّا أن يخافا أن لا يقيما حدود اللّٰه...» (البقره: 2-229)

ح: «قالت الأعراب أمّا قل لم تؤمنوا و لكن قولوا أسلمنا و لما يدخل الايمان فى قلوبكم و إن تطيعوا اللّٰه و رسوله لا يلتكم من أعمالكم شيئا...» (الحجرات: 14-49)

165

ط: «وسيجتنبها الأتقى الذى يوتى ماله يتزكّى» (الليل: 92-17 و 18)

7- از کلمات ذیل آنچه را که مناسب است در جاهای خالی از جملات زیر بگذارید:

« ینجح، یسمو، یرتقى، تترك، یتکلم، یسعى »

1- « ألعالم یسمو و ... »

2- « ألمجدّ ... للفور »

3- « لن ... الكسول و لن یرتقى »

4- « مریم لم ... كتبها على الرَّفِّ »

5- « الطَّالِبُ يسعی کی ... فی الامتحان »

6- « الطَّالِبُ المجدِّ لن ... أثناء الدَّرس »

8- دو جمله زیر را ترکیب کرده و اعراب کلماتشان را بیان کنید:

الف: و لا تیخسو النَّاسَ اشیاءهم و لا تعثوا فی الارض مفسدین (سوره شعراء آیه 183)

ب:

اهل الدّنيا کربک یساربهم و هم نیام

(نهج البلاغه، قصار الحکم 64)

جواب

1- فعل مضارع مفرد صحیح رفعش به ضمّه و نصبش به فتحه و جزمش به سکون است مانند: یضرب (مثال رفع) ان یضرب (مثال نصب) لم یضرب (مثال جزم)

2- صیغه‌های تثنیه مذکر و مؤنث و جمع مذکر و مفرد مؤنث مخاطب بنابراین شش صیغه در فعل مضارع بوده که علامت نصب و جزمشان حذف نون می‌باشد باین شرح:

1- تثنیه مذکر غائب مانند: ان یضربا (مثال نصب) و لم یضربا (مثال جزم)

2- جمع مذکر غائب مانند: ان یضربوا (مثال نصب) و لم یضربوا (مثال جزم)

3- تثنیه مؤنث غائب مانند: ان تضربا (مثال نصب) و لم تضربا (مثال جزم)

4- تثنیه مذکر مخاطب مانند: ان تضربا (مثال نصب) و لم تضربا (مثال جزم)

5- مفرد و مؤنث مخاطب مانند: ان تضربی (مثال نصب) و لم تضربی (مثال جزم)

6- جمع مذکر مخاطب مانند: ان تضربوا (مثال نصب) و لم تضربوا (مثال جزم)

3- فعل مضارع ناقص یائی مانند یرمی و ناقص واوی همچون یدعو حالت رفعشان به تقدیر ضمّه بوده و جزمشان به حذف لام الفعل است مشروط به اینکه صیغه فعل تثنیه و جمع و مفرد مؤنث مخاطبه نباشد لذا می‌گوئیم: هو یرمی (مثال است برای رفع به تقدیر ضمه در ناقص یائی) و هو یدعو (مثال است برای رفع به تقدیر ضمه در ناقص واوی) و لم یرم (مثال است برای حذف لام الفعل در حالت جزمی در ناقص یائی) و لم یدع (مثال است برای حذف لام الفعل در حالت جزمی در ناقص واوی)

4- فعل مضارعی که ناقص الفی بوده و صیغه‌اش تثنیه و جمع و مفرد مؤنث مخاطبه نباشد رفعش به تقدیر ضمّه و نصبش به فتحه و جزمش به حذف لام الفعل می‌باشد مانند:

هو یسعی (در حال رفع ضمه مقدر است) لن یسعی (در حال نصب فتحه مقدر است) لم یسع (در حال جزم لام الفعل محذوف است)

5- فعل مضارع مرفوع عاملش معنوی بوده و آن عبارت است از مجرد بودنش از ناصب و جازم.

6- و اما استخراج فعل مضارع در جملات مذکور و بیان صنف اعراب آن:

الف: یصلون (مرفوع است و رفعش به نون می‌باشد) ان یوصل (منصوب است و نصبش به فتحه است) یخشون (مرفوع است و رفعش به نون می‌باشد) یخافون (مرفوع است و رفعش به نون است)

ب: یخرون (مرفوع است و رفعش به نون می‌باشد) بیكون (مرفوع است و

رفعش به نون است) یرید (مرفوع است و رفعش به ضمّه است).

ج: لم تنتهوا (مجزوم است و جزمش به حذف نون است) نرجمتکم (مبنی بر فتح است بواسطه نون تأکید) یمستکم (مبنی بر فتح است بواسطه اتصال نون تأکید به آن).

د: ینظرون (مرفوع است و رفعش به نون می‌باشد) تأخذ (مرفوع است و رفعش به ضمّه است) یخضمون (مرفوع است و رفعش به نون می‌باشد، در اصل یخضمون

بوده، تاء باب افتعال از جنس صاد کرده و در آن ادغام نمودند و به تبعیت صاد « خاء » را مکسور کردند).

ه: لن تری (منصوب است و نصبش به تقدیر فتحه می‌باشد) سوف تری (مرفوع است و رفعش به تقدیر ضمّه می‌باشد)

و: یطع (مجزوم است و جزمش به سکون بوده و بواسطه التقاء ساکنین بین یاء و لام الفعل یاء حذف شده) یخیش (مجزوم است و جزمش به حذف لام الفعل است) یتق (مجزوم است و جزمش به حذف لام الفعل است)

ز: لا یحلّ (مرفوع است و رفعش به ضمّه است) ان تأخذوا (منصوب است و نصبش به حذف نون است) ان یخافا (منصوب است و نصبش به حذف نون تثنیه است) ان لا یقیما (منصوب است و نصبش به حذف نون تثنیه است).

ح: لم تؤمنوا (مجزوم است و جزم آن به حذف نون است) لمّا یدخل (مجزوم است و جزمش به سکون است) ان تطیعوا (مجزوم است و جزم آن به حذف نون است) لا یلت (مضارع مجزوم بوده و جزم آن به سکون است)

ط: سیجّنب (مرفوع است و رفعش به ضمّه است) یؤتی (مضارع مرفوع بوده و رفعش به تقدیر ضمّه است) یتزکّی (مرفوع است و رفعش به تقدیر ضمّه می‌باشد).

7- امّا گذاردن کلمات مناسب در جاهای خالی از جملات مذکور:

1- العالم یسمو و یرتقی

2- المجد یسعی للفرّج

4- مریم لم تترك كتبها علی الرّف

5- الطالب یسعی کی ینجح فی الامتحان

3- لن یسمو الکسول و لن یرتقی

6- الطالب المجد لن یتکلم اثنا الدّرس

8- و امّا ترکیب دو جمله مذکور و بیان اعراب کلماتشان:

الف: لا تبخسوا: فعل نهی، ضمیر بارز فاعل آن است، التّاس، مفعول دوّم اشیاء هم، مضاف و مضاف الیه، مفعول اوّل، واو، عاطفه، لا تعثوا، فعل و فاعل، فی، حرف جار، الارض، مجرور به « فی »، متعلّق به « لا تعثوا»، ظرف لغو، مفسدین، حال است از فاعل « لا تعثوا» و جمله « لا تعثوا ... » عطف است به « لا تبخسوا».

ب: اهل، مضاف، مبتداء، الدنيا، مضاف الیه، کاف، حرف جارّ، ركب، مجرور به کاف متعلّق به « استقرّ »، خبر برای « اهل » یسار، فعل مضارع مجهول، بهم، جار و مجرور، نائب فاعل برای « یسار » صفت « ركب » واو، حالیه، هم، مبتداء، نیام، خبر و جمله اسمیه محلاً منصوب است تا حال باشد از ضمیر در « بهم » .

سؤالات و تمرینات ص (157-158)

1- نواصب مضارع را با ذکر مثال بیان کنید.

2- شش موضع از مواضع تقدیر «ان» ناصبه را بشمارید:

3- چه زمان اظهار «ان» جایز بوده و چه وقت واجب است؟

4- «ان» که بعد از «ظنّ» واقع است چه می‌باشد؟

5- در جملات ذیل فعل مضارع منصوب را استخراج کرده و سبب منصوب شدنشان را بیان کنید:

الف: «قل إنّ هدی اللّٰه هو الهدی و أمرنا لنسلم لربّ العالمین» (الأنعام: 6-71)

ب: «یالیتنی کنت معهم فأفور فوزا عظیما» (النساء: 4-73)

ج: «فهل لنا من شفعاء فیشفعوا لنا أو نردّ فنعمل غیر الذی کتا نعمل...» (الأعراف: 7-53)

د: «والذین کفروا لهم نار جهنّم لا یقضی علیهم فیموتوا و لا یخفف عنهم من عذابها» (فاطر: 35-36)

ه: «قال لهم موسی ویلکم لا تفتروا علی اللّٰه کذبا فیسحتکم بعذاب...» (طه: 20)

- و: «ولا يزالون يقاثلونكم حتى يردوكم عن دينكم إن استطاعوا...» (البقرة 2-217)
- ز: «إن الذين آمنوا ثم كفروا ثم آمنوا ثم كفروا ثم ازدادوا كفرا لم يكن الله ليغفر لهم ولا ليهديهم سبيلا» (النساء: 4-137)
- ح: «كلوا من طيبات ما رزقناكم و لا تطغوا فيه فيحلّ عليكم غضبي...» (طه: 20-81)
- ط: «وما كان لبشر أن يكلمه الله إلا وحيا أو من وراء حجاب أو يرسل رسولا...» (الشورى: 42-49)
- ي: «أفلم يسيروا في الأرض فينظروا كيف كان عاقبة الذين من قبلهم...» (الغافر: 40-82)
- ك: «أم حسبتم أن تدخلوا الجنة ولما يعلم الله الذين جاهدوا منكم و يعلم الصّابرين» (آل عمران: 3-142)
- ل: «وما أفاء الله على رسوله من أهل القرى فلله وللرسول و... كى لا يكون دولة بين الأغنياء منكم...» (الحشر: 59-7)
- 6- كلمات مناسب زير را در جاهای خالی جملات ذیل بگذارید:

« تنجح، يموت، تبرأ، أجود، أخرج: تبصر، أخبرك، يمستك، تغيب، تهجرني، تحترق»

1- « لا تدن من النار ف ... »

2- « هل تسمع ف ... »

3- « ألا تدنوا ف ... »

4- « ليت لي مالا ف ... به»

5- « أدرس ف ... »

6- « لا أزورك و ... »

- 7- « لا أستريح أو ... الحقد من قلبك»
- 8- « خذ الدواء ل ... »
- 9- « صم حتى ... الشمس»
- 10- « كن على حذر لئلا ... الضرر»
- 11- « وحدة المرء و ... خير من مجالسة الأشرار»
- 7- جمله زير را تركيب کرده و اعراب کلماتش را بيان کنيد:
- يا ايها الذين آمنوا لا تدخلوا بيوتا غير بيوتكم حتى تستأنسوا و تسلموا على اهلها ذلكم خير لكم لعلكم تذكرون (سوره نور آيه 27)
- جواب

1- نواصب مضارع پنج حرف بوده باين شرح:

الف: ان مانند: و ان تصوموا خير لكم

ب: لن مانند: ربّ بما انعمت علىّ قلن اكون ظهيرا للمجرمين

ج: كى مانند: فرددناه الى امه كى تقرّ عينها و لا تحزن

د: اذن مانند: اذن اكرمك در جواب كسى كه گفته: ازورك

ه: ان مقدره مانند: كان الله ليظلمهم كه تقدير ان لان يظلمهم مى باشد

2- مواضع تقدير « ان » متعدّد بوده كه به شش مورد آن اشاره مى كنيم:

الف: بعد از « حتى » مانند: اسلمت حتى ادخل الجنة تقدير حتى ان ادخل مى باشد

ب: بعد از « لام » كه به معنای « كى » باشد مانند: قام زيد ليتكلم يعنى لان يتكلم

ج: بعد از لام جحود و آن لامى است كه پيش از آن « كان » منفي باشد مانند: ما كان الله ليعذبهم تقدير لان يعذبهم مى باشد.

د: بعد از فائى كه در جواب امر واقع شده باشد مانند: اسلم فتسلم تقدير ان اسلم فان تسلم (اسلام بياور پس سالم بمان) مى باشد.

تعص فان تعذب (سرپیچی و نافرمانی مکن پس عذاب می‌شوی)

و: بد از واوی که در جواب امر آمده باشد مانند: اسلم و تسلّم تقدیر آن اسلم و ان تسلّم می‌باشد.

3- در جائی که «ان» یا لامی که به معنای «کی» باشد همراه شود اظهار آن جائز است چنانچه می‌گوئی: اسلمت لان ادخل الجنة و نیز با «واو» عاطفه‌ای که فعل مضارع با آن را به اسم صریح عطف کرده باشد اظهار آن ناصبه جایز می‌باشد چنانچه می‌گوئی: اعجبتی قیامک و ان تخرج، در این مثال «واو» ان تخرج را به «قیامک» که اسم صریح است عطف نموده.

و اما اگر «ان» بین «لاء» و «لام» به معنای «کی» واقع شود اظهارش واجب است مانند: لا تذهب الی الشّارع لئلاّ تلقی اعدائی (به خیابان نرو تا با دشمنان من ملاقات نکنی) در این مثال چون «ان» بین «لام» و «لاء» قرار گرفته اظهارش واجب است چه آنکه لئلاّ در اصل لان لا بوده بعد نون را از جنس لام نموده و سپس لام را در لام ادغام نمودیم «لئلاّ» شد.

4- کلمه «ان» وقتی بعد از «ظنّ» واقع شود در آن دو وجه جایز است:

الف: آنکه ناصبه باشد و به واسطه‌اش فعل مضارع منصوب گردد.

ب: آنکه آن را مخفّفه از مثقله بدانیم نظیر ان که بعد از ماده علم واقع شود.

5- و اما استخراج فعل مضارع منصوب در جملات ذیل و سبب منصوب شدنشان:

الف: «نسلم» و سبب نصب آن این است که «ان» مقدّره بعد از «لام» به معنای کی آنرا نصب داده

ب: «افوز» و سبب نصب آن این است که «ان» بعد از «فاء» در جواب تمنی مقدر بوده و آنرا نصب داده

ج: «یشفعوا» و سبب نصبش آن است که «ان» بعد از «فاء» در جواب استفهام مقدر بوده و آنرا نصب داده و همچنین است «نعمل» زیرا تقدیر کلام او هل نردّ فان

نعمل می‌باشد

د: «یموتوا» و سبب نصبش آن است که «ان» بعد از «فاء» در جواب نفی مقدر بوده و آنرا نصب داده

ه: «یسحتکم» و سبب نصبش آن است که «ان» بعد از «فاء» در جواب نهی مقدر بوده و آنرا نصب داده

و: «یردّوکم» و سبب نصبش آن است که «ان» بعد از «حتی» مقدر بوده و آنرا نصب داده است.

ز: «یغفر» و سبب نصبش آن است که «ان» بعد از «لام جحد» مقدر بوده و آنرا نصب داده است.

و همچنین است «یهدیهم» چه آنکه تقدیر کلام و لم یکن الله لیهدیهم می‌باشد.

ح: «یحلّ» و سبب نصبش آن است که «ان» بعد از «فاء» در جواب نهی مقدر بوده و آن را نصب داده

ط: «یکلمه» را «ان» ناصبه نصب داده و «یرسل» منصوب است به «ان» که قبل از آن مقدر است زیرا فعل بعد از حرف عاطفی (او) قرار گرفته که آنرا به اسم صریح یعنی «وحیا» عطف نموده و تقدیر «او الا ان یرسل رسولا» می‌باشد

ی: «ینظروا» و سبب نصبش آن است که بعد از «فاء» در جواب استفهام آن مقدر بوده و آن را نصب داده است.

ک: «تدخلوا» و سبب نصبش آن است که «ان» بعد از «حسبتم» که به معنای «ظننتم» است قرار گرفته و ناصبه می‌باشد لذا «تدخلوا» را نصب داده است و «یعلم» نیز منصوب به «ان» مقدّره است زیرا فعل بعد از «واو» عاطفه‌ای قرار گرفته که آنرا به اسم صریح یعنی «الله» عطف کرده و تقدیر کلام چنین است و لما ان یعلم الصّابرين

ل: «لا یكون» منصوب است به «کی» .

6- «تتجج، یموت، تبرا، أجد، أخرج: تبصر، أخبرک، یمسّک، تعیب، تهجرنی، تحترق»

- 1- « لا تدن من النار فتحترق »
 - 2- « هل تسمع فتنجح »
 - 3- « ألا تدنوا فتبصر »
 - 4- « ليت لي مالا فاجود به »
 - 5- « أدرس فأخبرك »
 - 6- « لا أزررك و اخرج »
 - 7- لا أستريح أو تهجرني الحقد من قلبك »
 - 8- « خذ الدواء لتبرأ »
 - 9- « صم حتى تغيب الشمس »
 - 10- كن على حذر لئلا يمستك الضرر »
 - 11- « وحدة المرء و يموت خير من مجالسة الاشرار »
 - 7- و اما تركيب جمله مذکور:
- یا: حرف نداء، ایّ منادای مفرد، معرفه، مبنی بر ضمّ، موصوف، و هاء صفت است برای ایّ الذین: عطف بیان یا بدل برای « ایّ » آمنوا، فعل و فاعل، صله و عائد، محلّی از اعراب ندارد.

لا، ناهیه، تدخلوا، فعل و فاعل، بیوتا، مفعول برای لا تدخلوا، موصوف، غیر، صفت برای « بیوتا » مضاف، بیوت، مضاف الیه، مضاف، کم، مضاف الیه، حتّی، حرف جار، تستأنسوا، فعل و فاعل، منصوب، به ان مقدّره، مجرور به « حتّی » واو، عافه، تسلّموا فعل و فاعل، معطوف به « تستأنسوا » ، علی، حرف جارّ، اهل، مضاف، مجرور به « علی » متعلّق به « تسلّموا » ها، مضاف الیه، ذلکم، مبتداء، خیر، خبر، لکم، جار و مجرور، متعلق به خیر، لعلّ، از حروف مشبّهة بالفعل، کم، اسم برای « لعلّ » تذکرون، فعل و فاعل، خبر برای « لعلّ » محلّاً مرفوع.

سؤالات و تمرینات ص (161-162)

1- عواملی که مضارع را جزم می دهند با ذکر مثال بشمارید.

- 2- فرق بین لم و لمّا چیست؟
- 3- کلمات معجزات بر چه داخل شده و بعد از دخول بر چه دلالت دارند با ذکر مثال آنرا واضح کنید.
- 4- چه وقت جایز است که جزء را مرفوع و مجزوم خوانند؟
- 5- در چه وقت ربط جزء با فاء ممتنع و در چه وقت جایز است؟
- 6- در جملات زیر مضارع مجزوم را استخراج کرده و عامل آنرا ذکر نمائید؟
الف: «لم یولد و لم یکن له کفوا احد» (الأخلاص: 112-3 و 4)
ب: «ربّنا لا تؤاخذنا إن نسينا أو أخطأنا، ربّنا و لا تحمل علينا إصرا کما حملته علی الذین من قبلنا، ربّنا و لا تحمّلنا ما لا طاقة لنا به...» (البقرة: 2-286)
ج: «ثمّ ليقضوا تعثمهم و لیوفوا نذورهم و لیطوّفوا بالبيت العتیق» (الحج: 22-29)
د: «وقالت الأعراب أمّا قل لم تؤمنوا و لكن قولوا أسلمنا و لمّا يدخل الایمان فی قلوبکم...» (الحجرات: 14-49)
- 7- در آیات ذیل دو جمله شرط و جزء را استخراج نمائید
الف: «وتلك حدود الله و من يتعدّ حدود الله فقد ظلم نفسه...» (الطلاق: 1-65)
ب: «وما تفعلوا من خیر یعلمه الله و تروّدوا فانّ خیر الرّاد التّقوی...» (البقرة: 2-197)
ج: «وان تبدوا ما فی أنفسکم أو تخفوه یحاسبکم به الله...» (البقرة: 2-284)
د: «اینماتکونوا یدرککم الموت و لو کنتم فی بروج مشیّدة و إن تصبهم حسنة یقولوا هذه من عند الله و إن تصبهم سیّئة یقولوا هذه مرن عندک فل کلّ من عند الله...» (التّساء: 4-78)

ز: «إلّا تصرف عني كيدهنّ أصب إليهنّ و أكن من الجاهلين» (يوسف: 12- 33)

ج: «عفا الله عمّا سلف و من عاد فينتقمهم الله منه...» (الماندة: 5- 95)

8- از کلمات زیر جملات مفید و با معنا بسازید

1- يصلح- متى- باطنك- ظاهرک- يصلح.

2- ذمّك- فيك- من- ليس- مدحك- بما- فقد.

3- مهما- أفعله- بالخير- تأمر.

4- التّدامة- إن- فعلت- فستلحقك- السّوء.

5- العلماء- أتى- يكرموا- يذهبوا

6- أمته- يخدم- إمراء- أتّ- تخدمه.

7- تكن- يكن- قرينك- كيفما.

9- دو عبارت (دو آیه) ذیل را ترکیب کرده و اعراب کلماتشان را بیان کنید:

الف: «ومن يهاجر فى سبيل الله يجد فى الأرض مراغما كثيرا وسعة» (التّساء: 4- 100)

ب: «إلّا تنفروا بعدّ بكم عذابا أليما و يستبدل قوما غيركم و لا تصوّروه شيئا و الله على كلّ شئ قدير» (التّوبة: 9- 39)

جواب

1- عوامل جزم در فعل مضارع عبارتند از:

الف: لم مانند: لم يضرب (نزده است)

ب: لمّا مانند: لمّا يضرب (هنوز نزده است)

ج: لام امر (امر غائب) مانند: ليضرب (باید بزند)

د: لاء نهى مانند: لا يضرب (نزند يك مرد غائب)

ه: کلمات مجازات یعنی الفاظی که محتاج به شرط و جزاء هستند و آنها عبارتند از:

ان: مانند: ان تضرب اضرب (اگر بزنى مى‌زنم)

مهما: مانند: مهما تضرب اضرب (هر زمانى که بزنى مى‌زنم)

اذما: مانند: اذ ما تضرب اضرب (وقتی که بزنى مى‌زنم)

این: مانند: این تجلس اجلس (هرکجا که بنشینى مى‌نشینم)

حيثما: مانند: حيثما تجلس اجلس (هر مکانى که بنشینى مى‌نشینم)

من: مانند: من تضربه اضربه (هرکس را که بزنى مى‌زنم)

اى: مانند: اى شخص اكرمته اكرمته (هرکسى را که اكرام كنى اكرامش مى‌كنم).

أتى: مانند: أتى ضربت ضربت (هر زمانى که بزنى مى‌زنم)

ان مقدره: مانند: ایتنی اکرمک (نزد من بیا اکرامت می‌کنم)

در این مثال جزم «اکرمک» به ان مقدره است.

2- فرق بین لم و لَمَّا: این دو از دو جهت با هم فرق دارند:

الف: در لَمَّا نفی فعل تا زمان حال ادامه داشته ولی بعد از آن انتظار می‌رود که نفی قطع شود چنانچه وقتی می‌گوئیم: لَمَّا یقم زید معنایش این است که تا زمان تکلم یعنی زمان حال زید ناپستاده ولی از این وقت به بعد انتظار داریم که بایستد ولی در لم نفی مستمر بوده و امید قطع شدنش نیست.

ب: حذف فعل بعد از «لَمَّا» جایز است چنانچه می‌گوئی: ندم زید و لَمَّا (زید پشیمان شد ولی پشیمانی نفعی برایش ندارد) تقدیر کلام لَمَّا ینفعه التدم می‌باشد در حالی که حذف فعل در لم جایز نمی‌باشد.

3- کلمات مجازات چه اسم بوده همچون: من این، حیث و چه حرف باشند مانند ان باید بر دو جمله داخل شده که اولی موسوم به جمله شرطیه بوده و دومی جمله جواب خوانده می‌شود و بعد از دخول بر دو جمله مزبور دلالت دارند بر اینکه جمله اول سبب برای دومی است یعنی شرط سبب بوده و جواب مسبب می‌باشد.

4- در صورتیکه شرط ماضی بوده و جزاء فعل مضارع باشد در جزاء دو وجه جایز است: رفع و جزم چنانچه گوئی: ان جنتنی اکرمک و اکرمک (به رفع و جزم

اکرم).

5- در يك مورد ربط جزاء با فاء ممتنع می‌باشد و آن در وقتی است که جزاء به صیغه ماضی بوده بدون اینکه لفظ «قد» بر سرش باشد مانند: ان اکرمتنی اکرمتک.

و در يك مورد ربط جزاء با فاء جایز می‌باشد و آن در زمانی است که جزاء به صیغه مضارع بوده اعم از آنکه مثبت بوده یا منفی باشد چه آنکه در این فرض هم جزاء را با فاء می‌توان آورد و هم بدون فاء مانند: ان تضربنی اضربک یا فاضربک.

6- و اما استخراج مضارع مجزوم در جملات مذکور و بیان عامل جزم در آن:

الف: «لم یلد» مضارع مجزوم بوده و عاملش «لم» می‌باشد چنانچه «لم یولد» نیز چنین است «لم یکن» نیز مضارع مجزوم بوده و عاملش «لم» می‌باشد.

ب: «لا تؤاخذ» مضارع مجزوم بوده و عاملش «لاء» ناهیه است چنانچه «لا تحمل» نیز چنین است «لا تحمّلنا» نیز مضارع مجزوم بوده و عامل جزمی در آن «لاء» ناهیه است.

ج: «لیقضوا» و «لیوفوا» و «لیطوفوا» هر سه مضارع مجزوم بوده و عامل جزم در آنها لام امر غائب می‌باشد.

د: «لم تؤمنوا» مضارع مجزوم بوده و عامل جزم «لم» می‌باشد «لَمَّا یدخل» مضارع مجزوم بوده و عامل جزم در آن «لَمَّا» می‌باشد

7- و اما استخراج شرط و جزاء در آیات مذکور:

الف: «یتعدّدود الله» جمله شرط و «فقد ظلم نفسه» جزاء شرط می‌باشد

ب: «تفعلوا» جمله شرط و «یعلمه الله» جزاء شرط است

ج: «تبدوا ما فی انفسکم» جمله شرط و «یحاسبکم به الله» جزاء شرط است

د: «تکونوا» جمله شرط و «یدرککم الموت» جزاء شرط است و نیز «تصبهم حسنة» شرط و «یقولوا» جزاء شرط می‌باشد و همچنین «تصبهم سیئة» شرط و «یقولوا» جزاء شرط می‌باشد

ه: «عدتم» جمله شرط و «عدنا» جزاء شرط می‌باشد.

و: «کان یرید» جمله شرط و «نزد» جزاء شرط می‌باشد و نیز «کان یرید» جمله شرط و «نؤته» جزاء شرط می‌باشد.

ز: «لاتصرف عتی کیدهن» جمله شرط و «اصب الیهن» جزاء شرط می‌باشد.

ح: «عاد» جمله شرط و «فینتقم الله» جزاء شرط می‌باشد.

8- و اما ساختن جملات مفید و با معنا با کلمات مذکور:

1- متی یصلح باطنک یصلح ظاهرك

2- من لیس مدحك بما فیک فقد دمك

3- مهمّا تأمر بالخیر أفعله

4- ان فعلت السوء فستلحقك الندامة

5- العلماء اتى يذهبوا يكرموا

6- اك امرء يخدم امته تخدمه

7- كيفما تكن يكن قرينك

9- اما تركيب دو آيه مذکور:

الف: واو: استينافيه، من: شرطيه: يهاجر، فعل و فاعل، فعل شرط، مجزوم، فى حرف جارّ، سبيل، مجرور به « فى » ، متعلق به « يهاجر » ، مضاف، الله، مضاف اليه يجد، جزء شرط، مجزوم به « من » ، فى الارض، جار و مجرور، متعلق به « يجد » مراغما، مفعول براى « يجد » ، موصوف، كثيرا، صفت براى « مراغما » واو، عاطفه، سعة، معطوف به « مراغما » و كلمه « من » مبتداء است و جمله بعدش خبر آن مى‌باشد.

ب: ان، حرف شرط، لا تنفروا، فعل مضارع منفى، مجزوم به « ان » فعل و فاعل، يعذبكم، فعل و فاعل و مفعول، جزء شرط، مجزوم به « ان » عذابا، مفعول مطلق نوعى، موصوف، اليما، صفت براى « عذابا » واو، حرف عاطفه، يستبدل، فعل و فاعل معطوف به « يعذبكم » قوما، مفعول براى « يستبدل » ، غيركم، مضاف و مضاف اليه، صفت براى « قوما » واو، عاطفه، لا تضرّوه، فعل و فاعل و مفعول اول،

معطوف به « يستبدل » شيئا، مفعول دوم، واو، حالیه، اليه، مبتداء، على كل، جار و مجرور، متعلق به « قدير » مضاف، شى، مضاف اليه، قدير، خبر و جمله « و الله على كل شى قدير » جمله حالیه است.

سؤالات و تمرينات ص (166- 165)

1- مواضع لزوم ربط جزء با فاء را بشماريد.

2- جزائى كه جمله اسميه است در چه وقت با فاء ربط داده نمى‌شود؟

3- ان شرطيه را چه وقت مقدر گرفته و شرطش چيست؟

4- در جملات زير جزء شرط را استخراج کرده و بيان كنيد دخول فاء بر آن واجب بوده يا جائز و يا ممتنع و در ضمن سبب وجوب و جواز و امتناع را بيان نماييد:

الف: «لأتنصروه فقد نصره الله إذ أخرجه الذين كفروا ثانى اثنتين...» (التوبة: 9- 40)

ب: «قالوا مهما تأتتا به من آية لتسحرنا بها فما نحن لك بمؤمنين» (الأعراف: 7- 132)

ج: «من يضل الله فلا هادى له و يذرهم فى طغيانهم يعمهون» (الأعراف: 7- 186)

د: «أينما تكونوا يأت بكم الله جميعا إن الله على كل شى قدير» (البقرة: 2- 148)

ه: «قل ادعوا الله أو ادعوا الرحمن أيا ما تدعوا فله الأسماء الحسنى» (الإسراء: 7- 17)

و: «إن أحسنتم أحسنتم لأنفسكم و إن أسأتم فلها...» (الإسراء: 7- 17)

ز: «وإن تعدوا نعمة الله لا تحصوها...» (التحل: 16- 18)

ح: «فإن توليتم فما سألتكم من أجر إن أجرى إلا على الله...» (يونس: 10- 72)

ط: «فإن تبتم فهو خير لكم و إن توليتم فاعلموا أنكم غير معجزى الله...» (التوبة: 9- 3)

ي: قال على بن موسى الرضا « عليه السلام »:



کتابخانه مدرسه فقهت، کتابخانه ای رایگان برای مستند سازی مفاهیم دینی.
برای آشنایی و استفاده بیشتر به نشانی lib.eShia.ir مراجعه فرمایید.

معطوف به « یستبدل » شیئا، مفعول دوّم، واو، حالیه، الیه، مبتداء، علی کل، جار و مجرور، متعلق به « قدیر » مضاف، شی، مضاف الیه، قدیر، خبر و جمله « و الله علی کل شی قدیر » جمله حالیه است.

سوالات و تمرینات ص (165-166)

1- مواضع لزوم ربط جزاء با فاء را بشمارید.

2- جزائی که جمله اسمیه است در چه وقت با فاء ربط داده نمی‌شود؟

3- ان شرطیه را چه وقت مقدر گرفته و شرطش چیست؟

4- در جملات زیر جزاء شرط را استخراج کرده و بیان کنید دخول فاء بر آن واجب بوده یا جائز و یا ممتنع و در ضمن سبب وجوب و جواز و امتناع را بیان نمایید:

الف: «لَاتَنْصُرُوهُ فَقَدْ نَصَرَهُ اللَّهُ إِذْ أَخْرَجَهُ الَّذِينَ كَفَرُوا ثَانِي اثْنَيْنِ...» (التوبة: 9-40)

ب: «قَالُوا مَهْمَا تَأْتَانَا بِهِ مِنْ آيَةٍ لِتَسْحَرَنَا بِهَا فَمَا نَحْنُ لَكَ بِمُؤْمِنِينَ» (الأعراف: 7-132)

ج: «مَنْ يَضِلَّ اللَّهُ فَلَا هَادِيَ لَهُ وَيَذَرُهُمْ فِي طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ» (الأعراف: 7-186)

د: «أَيْنَمَا تَكُونُوا يُاتِكُمُ اللَّهُ جَمِيعًا إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» (البقرة: 2-148)

ه: «قُلْ ادْعُوا اللَّهَ أَوْ ادْعُوا الرَّحْمَنَ أَيًّا مَا تَدْعُوا فَلَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ» (الإسراء: 17-7)

و: «إِنْ أَحْسَنْتُمْ أَحْسَنْتُمْ لِأَنْفُسِكُمْ وَ إِنْ أَسَأْتُمْ فَلَهَا...» (الإسراء: 17-7)

ز: «وَإِنْ تَعَدَّوْا نِعْمَةَ اللَّهِ لَا تَحْصُوهَا...» (التحل: 16-18)

ح: «فَأَنْتَوَلَّيْتُمْ فَمَا سَأَلْتِكُمْ مِنْ أَجْرٍ إِنْ أَجْرِي إِلَّا عَلَى اللَّهِ...» (يونس: 10-72)

ط: «فَأَنْتَبِتُمْ فَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ وَ إِنْ تَوَلَّيْتُمْ فاعلموا أَنَّكُمْ غَيْرُ مُعْجِزِي اللَّهِ...» (التوبة: 9-3)

ی: قال علی بن موسی الرضا « علیه السلام »:

«منلم یقدر علی ما یکفر به ذنوبه فلیکثر من الصلّاة علی محمّد و آله فإِنَّهَا تَهْدِمُ الذَّنُوبَ هَدْمًا»

(بحار الأنوار ج 91- ص 47 ط بیروت)

5- در جملات ذیل سبب مجزوم شدن فعل مضارع چیست؟

الف: «... فقل تعالو ندع أبنائنا و أبنائکم و نساتنا و نساتکم و أنفسکم...» (آل عمران: 3-61)

ب: « لیبتنی إجتهدت أکن مسرورا »

ج: « هل تفعل خیرا توجر »

د: « أطلب تجد »

ه: ألا تضیفنا نکر مک »

و: « لا تطلم تکن عادلا »

6- دو جمله زیر را ترکیب کرده و اعراب کلماتشان را بیان کنید

الف: «ومن يخرج من بيته مهاجرا إلى الله ورسوله ثم يدركه الموت فقد وقع أجره على الله و كان الله غفورا رحیما (سوره نساء آیه 100)
ب: و من يطع الله ورسوله و يخش الله و يتقّه فاولئك هم المفلحون (سوره نور آیه 52)

جواب

1- در چهار مورد لازم است فاء بر سر جزء داخل شود:

اول: جزء فعل ماضی با « قد » باشد مانند: ان يسرق فقد سرق اخ له

دوم: جزء مضارع منفی باشد به شرطی که حرف نفی غیر از « لا » باشد مانند: و من يتبع غير الاسلام دينا فلن يقبل منه

سوم: جزء جمله اسمیه باشد مانند: من جاء بالحسنة فله عشر امثالها.

چهارم: جزء جمله انشائیّه باشد چه امر مانند: قل ان كنتم تحبون الله فاتبعوني

و چه نهی مانند: فان علمتموهن مؤمنات فلا ترجعهنّ الى الكفار

181

و چه استفهام مانند: ان تركتنا فمن یرحمنا

و چه دعاء نظیر: ان اكرمتنا فیرحمك الله.

2- زمانی که جزء جمله اسمیه باشد و بر سرش « اذا » بیاید همین کلمه بجای « فا » بوده و دیگر آنرا با فاء ربط نمی دهند مانند: و ان تصیهم سیئة بما قدّمت ایدیهم اذاهم یقنطون

3- ان شرطیّه را بعد از افعال پنجگانه مقدر می گیرند و شرطش همان است که بعد از این افعال آمده، افعال پنجگانه و تقدیر ان بعد از آنها به این شرح است:

الف: امر مانند: تعلّم، تنجح، تقدیر: تعلم ان تنجح می باشد

ب: نهی مانند: لا تكذب، یكن خیرا تقدیر: لا تكذب ان یكن خیرا می باشد

ج: استفهام مانند: هل تزورنا نكرمك تقدیر: هل تزورنا ان نكرمك می باشد

د: تمثی مانند: لیتك عندی اخدمك تقدیر: لیتك عندی ان اخدمك می باشد

ه: عرض مانند: الا تنزل بنا فتصب خیرا متّا تقدیر: الا تنزل بنا ان تصب خیرا متّا می باشد

4- و امّا استخراج جزء شرط در جملات مذکور و بیان وجوب یا جواز و یا امتناع دخول فاء بر آن:

الف: «فقدنصره الله» جزء شرط بوده و دخول فاء بر سر آن واجب است زیر جزء ماضی با « قد » می باشد

ب: «فمانحن لك بمؤمنين» جزء شرط بوده و دخول فاء بر سر آن بخاطر جمله اسمیه بودنش واجب است.

ج: «فلاهادی له» جزء شرط بوده و دخول فاء بر سر آن بخاطر جمله اسمیه بودنش واجب است.

د: «یأتیکم الله» جزء شرط بوده و چون مضارع است دخول فاء بر آن جایز می باشد.

ه: «فله الاسماء الحسنی» جزء شرط بوده و دخول فاء بر سر آن بخاطر جمله

182

اسمیه بودنش واجب است.

و: «احسنتم لانفسکم» جزء شرط بوده و چون ماضی بدون قد است دخول فاء بر سرش ممتنع است.

و « فلها » که تقدیرش « فالاسائة لها » است جزء شرط بوده و چون جمله اسمیه است دخول فاء بر آن واجب می باشد.

ز: « لا تحصوها » جزء شرط بوده و چون مضارع است دخول فاء بر آن جایز است.

ح: «فماسألکم من اجر» جزء شرط بوده و چون مقرون به حرفی است که صدارت طلب است یعنی ماء نافیة دخول فاء بر آن واجب است.

ط: « فهو خیر لکم » جزء شرط بوده و چون جمله اسمیه است دخول فاء بر آن واجب می باشد و نیز « فاعلموا انکم ... » جزء شرط بوده و چون فعل انشائی است دخول

فاء بر آن واجب می‌باشد.

ی: « فلیکثر من الصلاة ... » جزء شرط بوده و چون فعل طلب می‌باشد دخول فاء بر آن واجب است

5- و اما سبب مجزوم شدن فعل مضارع در مثال‌های مذکور:

الف: « ندع » مجزوم است به « ان » مقدره بعد از « امر »

ب: « اکن » مجزوم است به « ان » مقدره بعد از تمتی.

ج: « توجهه » مجزوم است به « ان » مقدره بعد از استفهام.

د: « تجد » مجزوم است به « ان » مقدره بعد از امر

ه: « نکرمک » مجزوم است به « ان » مقدره بعد از عرض

و: « تکن » مجزوم است به « ان » مقدره بعد از نهی

6- و اما ترکیب دو جمله مذکور:

الف: واو: عاطفه، من، شرطیه، یخرج، فعل و فاعل، فعل شرط و مجزوم، من، جاره، بینه، مضاف و مضاف الیه و مضاف مجرور است به « من » و متعلق می‌باشد به

یخرج، ظرف لغو. مهاجرا، حال است از فاعل در « یخرج » ، الی الله، جار و مجرور، متعلق به « مهاجرا » ظرف لغو، واو، عاطفه، رسوله، مضاف و مضاف الیه، معطوف است به « الله » ثم، حرف عاطف، پدرکه، فعل و مفعول، معطوف است به « یخرج » الموت، فاعل است برای « پدرکه » فاء، راط جواب، قد وقع، فعل ماضی مقرون به « قد » جزء شرط، اجره، مضاف و مضاف الیه، فاعل برای « وقع » علی الله، جار و مجرور، متعلق به « وقع » ظرف لغو، واو، حالیه، کان، از نواسخ مبتداء، الله، اسم برای « کان » ، غفورا، خبر برای « کان » ، رحیما، خبر بعد از خبر، و جمله « کان الله غفورا رحیما، جمله حالیه است و محلاً منصوب می‌باشد.

ب: واو، عاطفه، رسوله، مضاف و مضاف الیه، معطوف به « الله » ، واو، عاطفه، یخیش، فعل و فاعل معطوف است به « یطع » الله، مفعول برای « یخیش » واو، عاطفه، یتقه، فعل و فاعل و مفعول، معطوف به « یخیش » فاء، رابط جواب، اولئك، مبتداء اول، هم، مبتداء دوم، المفلحون، خبر برای « هم » و جمله « هم المفلحون » خبر است برای « اولئك » و جمله اسمیه جواب است برای « من » محلاً مجزوم می‌باشد.

سؤالات و تمرینات ص (169-168)

1- فعل امر را تعریف کرده و برای آن مثال بزنید.

2- فعل امر چگونه ساخته می‌شود؟

3- فعل امر مبنی بر چه می‌باشد آنرا با مثالی روشن کنید؟

4- فعل مجهول را تعریف کرده و برای آن مثال بزنید.

5- در ابوابی که ابتداء آن همزه وصل یا تاء زائده می‌باشد فعل ماضی چگونه مجهول می‌شود؟

6- در جملات زیر فعل امر را استخراج کرده و اصلی را که فعل امر از آن مشتق شده است را بیان نمایید:

الف: قل سیروا فی الأرض فانظروا کیف کان عاقبة الذین من قبل... (الروم: 30-42)

ب: «فإذاحیبتهم بتحیة فحیوا بأحسن منها أو ردّوها» (التساء: 4-86)

ج: «یا بنی اقم الصلوة و أمر بالمعروف و انه عن المنکر و اصبر علی ما أصابک...» (لقمان: 31-71)

د: ذرنی و المکذبین اولى النعمة و مهّلهم قليلا» (المزمل: 73-11)

ه: «خذوه فغلّوه ثمّ الجحیم صلّوه ثمّ فی سلسله ذرعها سبعون ذراعا فاسلکوه» (الحاقه: 69-30 الی 32)

و: «وأت ذالغربی حقّه و المسکین و ابن السبیل و لا تبذر تبذیرا» (الاسراء: 17-26)

ز: «یا مریم ائتني لربک و اسجدي و ارکعي مع الرّاکعین» (آل عمران: 3-43)

ج: «فاستفتهم ألبتّك البنات و لهم البنون» (أضافات: 37- 149)

ط: «يا أيها المدّتر قم فأنذر و ربّك فكبر» (أمدّتر: 74- 1 الى 3)

ي: «وقهم السيّئات...» (غافر: 40- 9)

7- از افعال زیر فعل امر بسازید:

« عَصَّ » ، « بضاعف » ، « تعالی » ، « وعى » ، « نال » ، « اورث » ، « تضعع » ، « يستكثر » ، « تاب » ، « عدّب » .

8- در جملات زیر فعل مجهول را استخراج کرده و نائب الفاعل در آنها را معین کنید:

الف: «وَأَتَمَّوْا الْحَجَّ وَالْعَمْرَةَ لِلَّهِ فَإِنْ أَحْضَرْتُمْ فَمَا اسْتَيْسَرَ مِنَ الْهَدْيِ» (ألبقرة: 2- 196)

ب: «... و لو رَدُّوا لعادوا لما نهوا عنه و إنَّهم لكاذبون» (الأنعام: 6- 28)

ج: «قل اوحى إلىَّ أنه استمع نفر من الجنّ فقالوا سمعنا قرأنا عجبا» (أَلجنّ: 72- 1)

د: «وإن عاقبتهم فعاقبوا بمثل ما عوقبتهم به و لئن صبرتم لهو خیر للصابرين» (التّحل: 16- 126)

ه: «يا أيّها الذين آمنوا إذا نودى للصّلاة من يوم الجمعة فاسعوا إلى ذكر الله و

ذرو البیع...» (أَلجمعة: 62- 9)

و: «وَالَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بما أنزل إليك و ما أنزل من قبلك...» (ألبقرة: 2- 4)

ز: «فألوايا أبانا ما نبغى هذه بضاعتنا رَدَّتْ إلینا...» (یوسف: 12- 65)

ح: «أفلا يعلم إذا بعثر ما فى القبور و حصّل ما فى الصّدور» (العاديات: 100- 9 و 10)

9- افعال زیر را مجهول نمائید

« إعتاد، تجاهل، إستعجل، أذبح، أرى، تلّ، نادى، فدى، تصدّى، إصطفى»

10- دو عبارت زیر را ترکیب کرده و اعراب کلماتشان را بگوئید:

«يا أيّها الذين آمنوا اتقوا الله و قولوا سديدا» (الأَحزاب: 33- 70)

«وَأَدْخَلَ الَّذِينَ آمَنُوا و عملوا الصّالحات جنّات تجري من تحتها الأنهار خالدین فیها سلام» (إبراهيم: 14- 23)

جواب

1- فعل امر فعلی است که بواسطه اش از فاعل مخاطب ایجاد فعل خواسته می شود مانند: اضرب (بزن تو يك مرد مخاطب) اغز (جنگ کن تو يك مرد مخاطب) ارم (تیر بیانداز تو يك مرد مخاطب)

2- برای ساختن فعل امر ابتداء مضارع مخاطب را در نظر گرفته و سپس حرف مضارع (أ، ت، ی، ن) را از ابتداء آن حذف کرده و پس از آن بما بعد حرف مضارع می نگریم، اگر ساکن باشد می باید همزه وصلی به آن افزود که این همزه در صورت مضموم بودن حرف سوّم فعل مضارع مضموم بوده مانند: انصر و در صورتی که حرف سوّم مفتوح یا مکسور باشد باید آن را مکسور نمود مانند: اعلم و اضرب و اگر حرف بعد از حرف مضارع متحرک باشد نیازی به آوردن همزه نبوده بلکه با همان حرکت امر را بناء می کنیم مانند: عد و حاسب.

عد، در اصل « تعد » بود خواستیم از آن امر بنا کنیم « تاء » را که از حروف مضارعه بود حذف کردیم و چون بعد از آن متحرک یعنی مکسور بود نیازی به همزه پیدا نکرده بلکه با همان حرکت امر را بنا نمودیم و آخرش را مجزوم کرده « عد » شد.

حاسب، در اصل « تحاسب » بود بعد از حذف « تاء » چون بعد از آن متحرک یعنی مفتوح بود به همان حرکت امر را بنا کرده تنها آخرش را مجزوم ساختیم، « حاسب » گردید.

3- فعل امر مبنی بر علامت جزم است به همان نحو که در فعل مضارعش می باشد با این فرق که مضارع معرب و مجزوم بوده ولی امر مبنی بوده ولی علامت جزم را دارد مانند: اضرب و چنانچه فعل مضارع معتل واوی یا یائی و یا الفی باشد صیغه مفرد مذکر در آن مجزوم به حذف است مانند: لم یغز، لم یرم، لم یسع ولی امر از این افعال مبنی بر حذف می باشد لذا در امر آنها می گوئیم: اغز، ارم، اسع.

و صیغه مفرد مؤنث مخاطب و تثنیه و جمع در فعل مضارع جزمش به حذف نون بوده مانند: لم تضربا و لم تضربوا و لم تضربی ولی در امر مبنی بر حذف این نون‌ها می‌باشد لذا در امر این افعال می‌گوئیم: اضربا، اضربوا، اضربی.

4- فعل مجهول عبارت است از فعلی که فاعلش حذف شده و مفعول به جای آن قرار گرفته است و این قسم از فعل اختصاص به متعدی دارد یعنی تنها افعال متعدی مجهول می‌شوند مانند: ضرب، یضرب

5- افعالی که در ابتداء آنها همزه وصل بوده مانند افعالی که از باب استفعال هستند نظیر: استخراج و نیز آنهایی که تاء زائده دارند همچون افعالی که از باب تفعّل هستند همچون: تفضّل برای مجهول کردن آنها ابتداء حرف اول را مضموم کرده و ما قبل آخرشان را مکسور نموده و علاوه بر آن باید تاء زائده را نیز مضموم کرد همچون تفضّل و در مثال باب استفعال که همزه وصل دارد باید علاوه بر مضموم نمودن همزه اولین حرف متحرک بعد از همزه را نیز مضموم ساخته و ما قبل آخرش را مکسور مانند: استخراج

6- و اما استخراج فعل امر از عبارات مذکور و اصلی که امر از آن مشتق شده:

الف: « سیروا » فعل امر بوده و اصل آن « تسیر » بوده، « انظروا » فعل امر بوده و اصل آن « تنظر » می‌باشد

ب: « حیوا » فعل امر است و اصل آن « تحیی » بوده « ردّوا » فعل امر است و اصل آن « تردّ » بوده.

ج: « اقم » فعل امر است و اصل آن « تقیم » بوده و « الامر » امر است و در اصل « تأمر » بوده « انه » فعل امر بوده و در اصل « تنهی » می‌باشد « اصبر » فعل امر است و در اصل « تصبر » بوده.

د: « ذر » فعل امر بوده و در اصل « تذار » می‌باشد « مهّل » فعل امر است و در اصل « تمهّل » بوده

ه: « خذو » فعل امر بوده و در اصل « تأخذ » بوده « غلّوا » فعل امر است و در اصل « تغلّ » می‌باشد « صلّوا » امر است و در اصل « تصلّ » می‌باشد « اسلكو » فعل امر بوده و در اصل « تسلك » می‌باشد.

و: « أت » فعل امر بوده و در اصل « تأتی » می‌باشد.

ز: « اقبلنی » فعل امر بوده و در اصل « تقبّلنی » می‌باشد « اسجدی » فعل امر بوده و در اصل « تسجد » می‌باشد « ارکعی » امر است و در اصل « ترکع » می‌باشد

ح: « استغت » فعل امر بوده و در اصل « تستفتی » می‌باشد

ط: « قم » فعل امر بوده و در اصل « تقوم » می‌باشد « انذر » فعل امر بوده و در اصل « تانذر » می‌باشد « کبّر » فعل امر بوده و در اصل « تکبّر » می‌باشد.

ی: « ق » فعل امر می‌باشد و در اصل « تقی » می‌باشد

7- و اما ساختن فعل امر از افعال یاد شده، شرح آن چنین است:

عضّ (ماضی) عضّ و عضّ (امر) یضاعف (مضارع) ضاعف (امر) تعالی (ماضی) تعال (امر) وعی (ماضی) ع (امر) نال (ماضی) نل (امر) اورث (ماضی) اورث (امر) تضعع (ماضی) تضعع (امر) یستکثر (مضارع) استکثر (امر) تاب (ماضی) تب (امر) عدّب (ماضی) عدّب (امر).

8- و اما استخراج فعل مجهول از عبارات گذشته و تعیین نائب فاعل آنها:

الف: « احصرتم » فعل ماضی مجهول و تم « نائب فاعل آن است.

ب: « ردّوا » فعل ماضی مجهول و ضمیر جمع نائب فاعل آن است « نهوا » فعل ماضی مجهول و ضمیر جمع نائب فاعل آن است.

ج: « أوحی » فعل، ماضی مجهول و جمله « انه استمع نفر من الجن » تأویل به مصدر رفته نائب فاعل آن است و تقدیر اوحی استماع نفر من الجن می‌باشد.

د: « عوقبتم » فعل ماضی مجهول و ضمیر جمع نائب فاعل آن است.

ه: « نودی » فعل ماضی مجهول و « للصلوة » نائب فاعل آن است.

و: « انزل » فعل ماضی مجهول و ضمیر مستتر در آن نائب فاعلش می‌باشد.

ز: « ردّت » فعل ماضی مجهول و ضمیر « هی » که در آن مستتر است نائب فاعلش می‌باشد.

ح: « بعث » فعل ماضی مجهول و « ما » نائل فاعل آن است. « حصّل » ماضی مجهول و « ما » نائل فاعل آن می‌باشد.

9- و اما ساختن فعل مجهول از افعال یاد شده، شرح آن چنین است:

إعتاد (ماضى معلوم) اعتيد (ماضى مجهول) تجاهل (ماضى معلوم) تجوهل (ماضى مجهول) استعجل (ماضى معلوم) استعجل (ماضى مجهول) اذبح (ماضى معلوم) اذبح (ماضى مجهول) ارى (ماضى معلوم) ارى (ماضى مجهول) تلّ (ماضى معلوم) تلّ (ماضى مجهول) نادى (ماضى معلوم) نودى (ماضى مجهول) فدى (ماضى معلوم) فدى (ماضى مجهول) تصدّى (ماضى معلوم) تصدّى (ماضى مجهول) اصطفى (ماضى معلوم) اصطفى (ماضى مجهول)

10- و اما تركيب دو عبارت مذکور:

الف: يا، حرف نداء، اى، منادى مفرد معرفه، مبنى بر ضمّ، موصوف، هاء صفت است برای اى، الذين بدل یا عطف بیان برای « اى » آمنوا، فعل و فاعل، صلّه و عائد برای « الذين » ، اتقوا فعل و فاعل « اللّٰه » مفعول برای « اتقوا » ، واو، عاطفه، قولوا، فعل و فاعل عطف به « اتقوا » قولوا، مفعول مطلق نوعی، موصوف، شدیداً، صفت برای قولوا.

ب: ادخل، فعل ماضی مجهول، الذین، نائب فاعل، آمنوا، فعل و فاعل، صلّه و عائد برای « الذین » محلّی از اعراب ندارد، واو، عاطفه، عملوا، فعل و فاعل، معطوف به « آمنوا » الصالحات، مفعول برای « عملوا » جئات، مفعول به برای « ادخل » ، موصوف، تجرى صفت برای « جئات » ، من، حرف جارّ، تحت، مجرور به « من » متعلق به « تجرى » طرف لغو، ها، مضاف الیه برای « تحت » ، خالدین، حال است برای « الذین » ، فیها، جار و مجرور، متعلق به خالدین، باذن، جار و مجرور، مضاف، ربّ مضاف الیه، هم، مضاف الیه برای « رب » تحیتهم، مضاف و مضاف الیه، مبتداء، فیها، جار و مجرور متعلق به « سلام » ، سلام، خبر برای « تحیتهم » .

سؤالات و تمرینات ص (174-173-172)

1- مضارع مجهول را چگونه می‌سازند؟ چند مثال برای آن ذکر کنید:

2- مضارع مجهول از اجوف را چگونه می‌سازند؟

3- وجوهی را که در ماضی مجهول از اجوف جازز است ذکر کنید.

4- فعل لازم را تعریف کرده و برای آن مثال بزنید.

5- اقسام متعدّی را شمرده و برای آن مثال بیاورید.

6- کدام يك از مفاعیل سه‌گانه حذفش جازز است؟

7- در جملات زیر فعل‌های مجهول را استخراج کرده و نائب فاعل آنها را معین کنید.

الف: «فی بیوت اذن اللّٰه ترفع و یذکر فیها اسمہ...» (التّور: 24-36)

ب: «قل إنّ الهدی هدی اللّٰه أن یؤتی أحد مثل ما أوتیتم أو یحاجّوکم عند ربکم...» (آل عمران: 3-73)

ج: «وقیل یا أرض ابلعی ماءک و یا سماء اقلعی و غیض الماء و قضی الأمر...» (هود: 11-44)

د: «فلما جاءها نودی أن بورك من فی التّار و من حولها...» (التّمّل: 27-8)

ه: «فلما رآوه زلفه سیئت وجوه الذّین کفروا و قیل هذا الذّی کنتم به

تدعون» (الملک: 67-27)

و: «أولنک یجرزون الغرفة بما صبروا یلقون فیها تحیة و سلاما» (الفرقان: 67-75)

ز: «ینبؤا الإنسان یومئذ بما قدّم وأخّر» (القیامة: 75-13)

ح: «یومیکشف عن ساق و یدعون إلى السّجود فلا یستطیعون» (القلم: 68-42)

ط: «کلالینبذت فی الحطمة» (ألهمزة: 104-4)

ی: «إتّماجزاء الذّین یحاربون اللّٰه و رسوله و یسعون فی الأرض فسادا أن یقتلوا أو یصلّبوا أو تقطّع أیدیهم و أرجلهم من خلاف أو ینفقوا من الأرض...» (المائدة: 5-33)

8- افعال مجهول زیر را که در قرآن آمده به معلوم برگردانید

« أن یقتلوا، یطاف، یراد، یری، لیولّی، ینادون، لأوتینّ، حیّتم، غیض، لا یؤذین»

9- در جملات زیر افعال لازم را از متعدّی مشخص کرده و معین کنید که متعدّی از کدام قسم می‌باشد

ب: «إِنِّي سَمَّيْتُهَا مَرِيْمَ وَإِنِّي أَعِيذُهَا بِكَ وَذَرَبْتُهَا مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيْمِ» (آل عمران: 3-36)

ج: «ذَرِيَّتَهُمُ اللَّهُ فِي مَنَامِكَ قَلِيْلًا وَ لَوْ أَرَاكُمْ كَثِيْرًا لَفَشَلْتُمْ وَ لَتَنَارَعْتُمْ فِي الْأَمْرِ وَ لَكِنَّ اللَّهَ سَلَّمَ...» (الأنفال: 8-43)

د: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَى وَ جَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَ قَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ...» (الحجرات: 13-49)

ه: «فَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيْبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَا فَلِيَسْتَجِيبُوا لِي وَ لِيُؤْمِنُوا بِي لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ» (البقرة: 2-186)

و: «فَإِذَا فَرَعْتَ فَانصَبْ وَ إِلَى رَبِّكَ فَارْغَبْ» (الشرح: 94-7 و 8)

ز: «إِلَّامِنْ تَابَ وَ آمَنَ وَ عَمِلَ صَالِحًا فَاُولَئِكَ يَبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ

حسنات...» (الفرقان: 25-75)

ج: «هُوَ الَّذِي يَرْيِكُمْ آيَاتِهِ وَ يَنْزِلُ لَكُمْ مِنَ السَّمَاءِ رِزْقًا...» (غافر: 40-13)

ط: «إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِنَا سَوْفَ نُصَلِّيهِمْ نَارًا كَلَّمًا وَ نَضِجَتْ جُلُودُهُمْ بِدَلْنَاهُمْ جُلُودًا غَيْرَهَا لِيَذُوقُوا الْعَذَابَ» (النساء: 4-56)

10- با کلمات زیر جملات مفید و با معنا بسازید:

1- الثياب- فقيرا- كسوت- الجباد

2- القاتل- ألدية- الدمز- أعطى- وليّ.

3- منح- مباركة- هدية- أبو عمرو- نفيسة- أخاه.

4- ذنبا- لا يغفره- أستغفر- إلّا- الله- هو.

5- أريتنى- ساطعة- كبد- فى- النجوم- السماء.

جواب

1- برای ساختن فعل مضارع مجهول ابتداء حروف مضارع (ى، ت، ن) را مضموم نموده سپس ما قبل آخرش را فتحه می‌دهیم مانند: يضرب (زده می‌شود) استخراج (بیرون آورده می‌شود).

البته این قاعده در ابواب مفاعله، افعال، تفعیل و فعلله و ملحقات به آنها استثناء شده زیرا علامت مضارع مجهول و ساختن آن از این ابواب آن است که تنها ما قبل آخر را باید فتحه دهیم زیرا حرف اول آنها در فعل معلوم مضموم است، پس مضموم بودن حرف اول علامت مجهول نیست بلکه علاوه بر آن باید ما قبل آخر مفتوح باشد مانند: يحاسب (محاسبه می‌شود) يدحرج (غلطانده می‌شود).

2- در مضارع مجهول از اجوف باید عین الفعل را به الف قلب نمود لذا مضارع مجهول « قال » یقال و « باع » یباع می‌باشد.

3- در ماضی مجهول اجوف همچون « قال » و « باع » سه وجه جایز است:

الف: آنکه فاء الفعل را مکسور کرده و عین الفعل را قلب به یاء کنیم چنانچه در مجهول قال و باع می‌گوئیم: قيل و بيع

ب: آنکه اشمام نمائیم یعنی فاء الفعل را حرکتی بین ضمه و کسره دهیم و عین الفعل را به یاء قلب نمائیم یعنی بگوئیم: قيل، بيع.

ج: آنکه فاء الفعل را ضمه داده و عین الفعل را به واو قلب کنیم یعنی بگوئیم: قول و بوع وجه اول افصح و دوم فصیح و سوم ضعیف می‌باشد.

4- فعل لازم آن است که فهم معنای آن موقوف باشد بر فاعل به تنهایی مانند: قعد زيد (زید نشست)

5- فعل متعدی بر سه قسم است:

1- متعدی به يك مفعول مانند: ضرب زيد عمرا (زید عمرو را زد)

2- متعدی به دو مفعول مانند: اعطى زيد عمرا درهما (زید به عمرو در هم را داد) در این مثال زید فاعل برای « اعطى » بوده و عمرو مفعول اول و در هم مفعول دومش می‌باشد.

3- متعدّی به سه مفعولی مانند: اعلم الله زيدا عمرا فاضلا (خداوند به زيد نشان داد که عمرو فاضل است) در این مثال زيد مفعول اول و عمرو مفعول دوم و فاضل مفعول سوم برای « اعلم » می‌باشند.

6- در افعال سه مفعولی حکم آن است که: یا مفعول اول را حذف کرده و دو مفعول بعدی را ذکر می‌کنند و یا اولی را آورده و دو مفعول بعدی را حذف می‌نمایند لذا جایز است بگوئیم: اعلم الله زيدا (یعنی خدا به زيد نشان داد) در این مثال مفعول اول ذکر شده و دو مفعول بعدی حذف شده‌اند چنانچه جایز است بگوئیم: اعلم الله عمرا فاضلا (یعنی خدا فاضل بودن عمرو را نشان داد) در این مثال مفعول اول حذف و دو مفعول بعدی ذکر شده‌اند اما حکم مفعول دوم با سوم آن است که جایز نیست یکی را حذف و دیگری را ذکر نمود بلکه همان طوری که اشاره کردیم یا هر دو باید ذکر شوند و یا حذف گردند.

7- اما استخراج فعل‌های مجهول و تعیین نائب فاعل آنها در جملات مذکور:

الف: « ترفع » و « یذكر » فعل مجهول بوده و ضمیر مستتر در ترفع که به « الله »

برمی‌گردد نائب فاعلش بوده و « اسمه » نیز نائب فاعل « یذكر » می‌باشد.

ب: « یؤتی » فعل مجهول و « احد » نائب فاعلش می‌باشد « اوتیتم » فعل مجهول و ضمیر متصل مرفوعی

ج: « قیل » فعل مجهول و جمله « یارض ابلعی ... » نائب فاعلش می‌باشد « غیض » فعل مجهول و « الماء » نائب فاعلش می‌باشد « قضی » فعل مجهول و « الامر » نائب فاعلش می‌باشد.

د: « نودی » فعل مجهول و « ان بورك ... » در تأویل مصدر نائب فاعل آن است و « بورك » فعل مجهول و « من » نائب فاعل آن می‌باشد.

ه: « سیئت » فعل مجهول و « وجوه » نائب فاعل آن است « قیل » فعل مجهول و « هذا الذی ... » نائب فاعل آن است.

و: « یجزون » فعل مجهول و ضمیر جمع نائب فاعل آن است « یلقون » فعل مجهول و ضمیر جمع نائب فاعل آن است.

ز: « ینبوا » فعل مجهول و « الانسان » نائب فاعلش می‌باشد.

ح: « یکشف » فعل مجهول و « عن ساق » نائب فاعل آن است « یدعون » فعل مجهول و ضمیر جمع در آن نائب فاعلش می‌باشد که به « الناس » راجع است

ط: « لینیذ » فعل مجهول بوده و ضمیر مستتر در آن که به « همزه و لمزه » راجع است نائب فاعلش می‌باشد.

ی: « یقتلوا، یصلبوا، تقطع، ینفوا » افعال مجهول بوده که نائب فاعل آنها به استثناء « تقطع » ضمیر جمع بوده و نائب فاعل « تقطع » ایدیه‌م و ارجله‌م می‌باشد

حل المسائل الهدایة فی النحو ؛ ص 194

و اما معلوم کردن افعال مجهول قرآنی مذکور:

« ان یقتلوا » مضارع مجهول از باب تفعیل « ان یقتلوا » معلوم « یطاف » مضارع مجهول از ثلاثی مجرد « یطوف » معلوم « براد » مضارع مجهول از باب افعال « برید » معلوم « بری » مضارع مجهول از ثلاثی مجرد « بری » معلوم « لیولن » این فعل معلوم است و در سوره حشر آیه (12) آمده بنابراین مجهول نیست تا به معلوم برگردانده

شود « ینادون » مضارع مجهول از باب مفاعله است « ینادون » معلوم، « لاوتین » مضارع مجهول صیغه متکلم وحده از ثلاثی مجرد است « لاوتین » معلوم « حییتم » ماضی مجهول از باب تفعیل است « حییتم » ماضی مجهول از باب تفعیل است « حییتم » معلوم « غیض » فعل ماضی مجهول از ثلاثی مجرد « غاض » معلوم « لا یؤذین » فعل مضارع مجهول از باب افعال است « لا یؤذین » معلوم

9- اما تعیین افعال لازم و تشخیص آنها از افعال متعدی و بیان اینکه متعدی از کدام يك اقسام است:

الف: « اعطیناک » فعل متعدی است و به دو فعل متعدی می‌شود

ب: « سمیتها » فعل متعدی است و دو مفعولی می‌باشد « اعید » متعدی است و يك مفعولی می‌باشد.

ج: « یریك » فعل متعدی است و دو مفعولی می‌باشد « اراکهم » فعل متعدی و دو مفعولی می‌باشد « فشلتهم » فعل لازم می‌باشد « تنازعتهم » فعل لازم می‌باشد « سلّم » فعل متعدی و يك مفعولی می‌باشد.

د: « خلقناکم » فعل متعدی و يك مفعولی است « جعلناکم » فعل متعدی و دو مفعولی می‌باشد « تعارفوا » فعل لازم است چون از باب تفاعل می‌باشد

ه: « سنلک » فعل متعدی و يك مفعولی است « اجیب » فعل متعدی و يك مفعولی است « دعان » فعل متعدی و يك مفعولی است « یؤمنوا » فعل مضارع از باب افعال است ولی معذک لازم می‌باشد « یرشدون » فعل لازم است.

و: « فرغت » فعل لازم است « انصب » فعل لازم ثلاثی مجرّد از باب سمع، یسمع است به معنای تحمل رنج و مشقّت « ارغب » فعل لازم ثلاثی مجرد از باب سمع، یسمع است.

ز: « تاب » فعل لازم « آمن » فعل لازم « عمل » فعل متعدی و يك مفعولی است» « بيدّل » فعل متعدی و دو مفعولی است.

ح: « یری » فعل متعدی و دو مفعولی است، « ينزل » فعل متعدی و يك مفعولی

است.

ط: « كفروا » فعل لازم « نضجت » فعل متعدی و يك مفعولی است « نضجت » فعل لازم « بدّلنا » فعل متعدی و دو مفعولی است « بذوقوا » فعل متعدی و يك مفعولی است

10- و اما ساختن جملات مفید و با معنا با کلمات مذکور:

1- کسوت الثیاب الجیاد فقیرا

2- اعطى الفاتل الدّیة ولیّ الدّم

3- منح ابو عمرو هدیة نفیسة مبارکة اخاه

4- هو استغفر ذنبا لا یغفره الا الله

5- اریتنی فی کبد السّماء النجوم طاطعة

سؤالات و تمرینات ص (177- 176)

1- افعال قلوب بر چه داخل شده و عملشان چیست؟

2- آیا جایز است بر یکی از دو مفعول افعال قلوب اکتفاء نمود یا نه؟

3- فرق بین الفاء و تعلیق چیست؟

4- معلّقات افعال قلوب چیست؟ آنها را با ذکر مثال شرح دهید.

5- چه زمانی «طننت» و «علمت» و «رأیت» و «وجدت» فقط به يك مفعول متعدّی می‌شوند؟

6- در جملات زیر افعال قلوب را استخراج کرده و دو مفعول آنها را معین کنید:

الف: «فإن علمتموهنّ مؤمنات فلا ترجعهنّ إلى الکفّار...» (ألّممتحنة: 60- 10)

ب: «قال لقد علمت ما أنزل هؤلاء إلا ربّ السّموات والأرض بصائر و إتی لأطنک یا فرعون مثنورا» (الاسراء: 17- 102)

ج: «من كان یظنّ أن لنّ ینصره الله فی الدّنيا و الآخرة فلیمدد بسبب إلى السّماء...» (الحج: 22- 15)

د: «ولا تحسبنّ الذّین قتلوا فی سبیل الله أمواتا...» (آل عمران: 3- 169)

ه: «ألّم یجدک یتیما فأوی و وجدک ضالّا فهدی» (ألضحی: 93- 6 و 7)

و: «ولو علم الله فیهم خیرا لاسمعهم و لو أسمعهم لتولّوا و هم معرضون» (الأنفال: 8- 23)

ز: «ولقد رأه بالافق المبین» (ألتکویر: 81- 23)

ح: «للفقرآء الذّین أحصروا فی سبیل الله لا یستطیعون ضربا فی الأرض یحسبهم الجاهل أغنیاء من التّعفّف تعرفهم بسیماهم لا یسئلون النّاس الحافا...» (البقرة: 2- 273)

ط: «وترى المجرمین یومئذ مقرّنین فی الأصفاد» (ابراهیم: 49- 14)

7- در جملات زیر چرا افعال قلوب از عمل معلّق شده‌اند؟

الف: «ولقد علموا لمن اشتراه ماله فی الآخرة من خلاق» (البقرة: 2- 102)

ب: «ثمّ تكسوا على رؤوسهم لقد علمت ما هؤلاء ينطقون» (الأنبياء: 21-65)

ج: «وان أدري أفریب أم بعید ما توعدون» (الأنبياء: 21-109)

د: «ثمّ بعثناهم لنعلم أكتّ الحزبین أحصى لما لبثوا أمدا» (الکھف: 12-18)

ه: «... و سيعلم الذين ظلموا أكتّ منقلب ينقلبون» (الشعراء: 26-227)

8- جملات زیر را ترکیب کرده و اعراب کلماتشان را بیان کنید؟

الف: «وترى الجبال تحسبها جامدة و هى تمرّ مرّ السحاب...» (التمل: 27-88)

ب: «أحسب الناس أن يتركوا أن يقولوا آمنا و هم لا يفتنون» (العنكبوت: 2-29)

ج: «الذين ضلّ سعيهم فى الحياة الدنيا و هم يحسبون أنهم يحسنون صنعا» (الکھف: 18-104)

جواب

1- افعال قلوب بر سر مبتداء و خبر داخل شده و هردو را بنابر مفعولیت نصب می‌دهند مانند: علمت زیبا فاضلا

2- اکتفاء بر یکی از دو مفعول افعال قلوب جایز نیست لذا نمی‌توان گفت: علمت زیبا.

3- الغاء آن است که افعال قلوب لفظا و معنا از عمل نمودن باز مانند نظیر: زید

ظننت قائم و تعلیق عبارت است از اینکه افعال قلوب تنها لفظا از عمل بازمانند مانند: علمت ازیب عندک ام عمرو

4- چند چیز افعال قلوب را از عمل معلّق می‌کنند این معلّقات عبارتند از:

الف: ادات استفهام مانند: علمت ازیب عندک ام عمرو

ب: ادات نفی نظیر: علمت ما زید فی الدار

ج: لام ابتداء همچون: علمت لزید منطلق

در تمام این امثله چون فعل قبل از ادات مذکور قرار گرفته از عمل در لفظ بازمانده و معلّق گردیده است.

5- زمانی که «ظننت» به معنای «اتّهمت» و «علمت» به معنای «عرفت» و «رأیت» به معنای «ابصرت» و «وحدت» به معنای «اصبت الضّالة» باشد به يك مفعول متعدی می‌شوند.

6- و اما استخراج افعال قلوب از جملات مذکور و تعیین مفعول آنها:

الف: «علمتم» از افعال قلوب بوده و «هنّ» مفعول اوّل و «مؤمنات» مفعول دوّمش می‌باشد

ب: «علمت» از افعال قلوب بوده و بواسطه آمدنش قبل از حرف نفی یعنی «ما» از عمل معلّق شده

ج: «یظنّ» از افعال قلوب بوده و چون قبل از حرف نفی یعنی «لن» آمده از عمل معلّق شده است

د: «تحسبنّ» از افعال قلوب بوده و «الذین» مفعول اوّل و «امواتا» مفعول دوّمش می‌باشد.

ه: «یجد» از افعال قلوب بوده و «کاف» مفعول اوّل و «یتیما» مفعول دوّمش می‌باشد.

«وحد» از افعال قلوب بوده و «کاف» مفعول اوّل و «ضالّا» مفعول دوّمش می‌باشد.

و: «علم» از افعال قلوب بوده و «خیرا» مفعول اوّل و «فیهم» که ظرف مستقر است مفعول دوّمش می‌باشد

ز: «رئی» از افعال قلوب و دو مفعولی نیست زیرا به معنای «ابصر» می‌باشد

ح: «یحسب» از افعال قلوب بوده و ضمیر «هم» مفعول اوّل و «اغنیاء» مفعول دوّمش می‌باشد

ط: «تری» از افعال قلوب بوده و «المجرمین» مفعول اوّل و «مقرنین» مفعول دوّمش می‌باشد

7- و اما جهت معلّق شدن افعال قلوب در جملات مذکور:

الف: « عملوا » از عمل تعلیق شده زیرا قبل از « لام » ابتدائیت درآمده.

ب: « علمت » از عمل تعلیق شده زیرا قبل از « ماء » نافیة درآمده.

ج: « ادری » از عمل تعلیق شده زیرا قبل از همزه استفهام درآمده.

د: « نعلم » از عمل تعلیق شده زیرا قبل از « اء » استفهامیه درآمده است.

ه: « سيعلم » از عمل تعلیق شده زیرا قبل از « اء » استفهامیه درآمده است

8- و اما ترکیب جملات یاد شده و اعراب کلماتشان

الف: تری، فعل و فاعل، از افعال غیر قلوب چون به معنای « تبصر » می‌باشد، الجبال مفعولش تحسب، فعل و فاعل از افعال قلوب، ضمیر متصل به آن مفعول اولش بوده و جامدة مفعول دوّم ان است و جمله « تحسبها جامدة » معطوف است به جمله « تری الجبال » با حذف عاطف، واو، حالیه، هی، مبتداء، تمرّ، فعل و فاعل، خبر برای « هی » مرّ، مفعول مطلق نوعی، مضاف، السحاب، مضاف الیه و جمله « هی تمرّ مرّ السحاب » محلاً منصوب است تا جمله حالیه باشد برای « جبال » .

ب: همزه، حرف استفهام، حسب، از افعال قلوب، الناس، فاعل، ان یترکو، فعل مجهول و ضمیر در آن نائب فاعلش و جمله در تأویل مفرد، سدّ مسد مفعولین، ان، ناصبه، یقولوا، فعل و فاعل منصوب به « ان » آمتا، فعل و فاعل، مقول « ان یقولوا »، جمله محلاً منصوب است بنا بر مفعولیت واو، حالیه، هم، مبتداء، لا

یفتنون، فعل مضارع مجهول و ضمیر جمع نائب فاعلش بوده و ج مله اسمیه حالیه است و محلاً منصوب می‌باشد.

ج: الّذین، اسم موصول، صفت است برای « الاخرین » که در آیه قبلی است، ضلّ، فعل، سعیم، مضاف و مضاف الیه، فاعل برای « ضل » و جمله فعلیه، صلّه و عائد است برای « الذین » و محلاً از اعراب ندارد، فی الحیوة، جار و مجرور، متعلّق است به « ضلّ » ظرف لغو، موصوف، الدنیا، صفت است برای « الحیوة » واو، حالیه، هم، مبتداء، یحسبون، فعل و فاعل خبر برای « هم » انّ، از حروف مشبّهة بالفعل، هم، اسم برای « انّ » یحسنون، فعل و فاعل، صنعا، مفعول برای « یحسنون » و جمله فعل و فاعل و مفعول، خبر برای « ان » و کلّ جمله در تأویل مفرد سدّ مسدّ مفعولین برای « یحسنون » و جمله « وهم یحسبون ... » حالیه است و محلاً منصوب می‌باشد.

سؤالات و تمرینات ص (180-179)

1- افعال ناقصه را تعریف کرده و عمل آنها را بیان کنید.

2- اقسام «کان» را با ذکر مثال شرح دهید.

3- معنای «ظلّ» و «بات» چیست؟

4- در جملات زیر افعال ناقصه را استخراج کرده و دو معمول آنها را مشخص نموده و معانی این افعال را ذکر کنید.

الف: «وما كان الله ليظلمهم و لكن كانوا أنفسهم يظلمون» (العنكبوت: 29-40)

ب: «فسبحان الله حين تمسون و حين تصبحون» (الروم: 30-17)

ج: «إنّما أمره إذا أراد شيئا أن يقول له كن فيكون» (يس: 36-82)

د: «ولو فتحنا عليهم بابا من السماء فظلّوا فيه يعرجون» (الحجر: 15-14)

ه: «قالت أئی یكون لی غلام و لم یمسسنی بشر و لم أك بغیا» (مریم: 19-20)

و: «والذین یتنون لربّهم سجّدا و قیاما» (الفرقان: 25-64)

ز: «فأخذتهم الرّحفة فأصبحوا فی دارهم جاثمین» (الأعراف: 7-91)

ح: «وكان حقّا علینا نصر المؤمنین» (الروم: 30-47)

ط: «یا ایّها الذین آمنوا إن جانکم فاسق بنیاء فتبینوا أن تصیبا قوما بجهالة فتصبحوا علی فعلتم نادمین» (الحجرات: 49-6)

ی: «قل کونوا حجارة أو حديدا» (الاسراء: 17-50)

5- از کلمات زیر جمله‌های مفید و با معنا بسازید:

1- ألمصيبة- صارت- جزعت- الواحدة- و ان- اثنتين.

2- ممّا- علی- علم- عمل- يصلحه- ما یفسده- کان- اکثر- من- غیر.

3- غیرک- لا- حرّاً- عبد- نکن- قد- اللّٰه جعلک- و.

6- دو جمله زیر را ترکیب کرده و اعراب کلماتشان را بیان کنید:

الف: «وكذلك جعلناكم أمة وسطا لتكونوا شهداء على الناس ويكون الرسول عليكم شهيدا...» (البقرة: 2- 143)

ب: و اذا بشر احدهم بالانثى ظل وجهه مسودًا و هو كظیم (سوره نمل آیه 58)

جواب

1- افعال ناقصه افعالی هستند که وضع شده‌اند تا فاعل را بر صفتی غیر صفت مصدرشان تقریر و تثبیت کنند، این افعال بر جمله اسمیه داخل شده تا حکم معنای خود را به نسبت واقع در جمله اعطاء کند در نتیجه جزء اول جمله (مبتداء) را رفع داده و جزء ثانی (خبر) را نصب می‌دهد چنانچه گوئی: کان زید قائما.

2- « کان » بر سه قسم است: ناقصه، تامّه، زائده

« کان » ناقصه دلالت می‌کند بر ثبوت خبرش برای فاعلش در زمان گذشته اعم از آنکه بطور دائم بوده مانند: کان اللّٰه علیما حکیما یا به نحو انقطاع باشد مثل: کان زید شابًا.

« کان » تامّه آن است که به معنای « ثبت » و « حصل » باشد مانند: کان القتال (جنگ واقع شد) (کان» زائده آن است که بواسطه‌اش معنا تغییر نکند همچون « کان » در قول شاعر:

علی کان المسومة العراب

حیاد ابی بکر تسامی

یعنی اسب‌های نجیب پسران ابی بکر برتری دارند بر اسب‌های داغدار عربی

3- ظلّ دلالت می‌کند بر اینکه معنای جمله مقرون به وقت روز بوده چنانچه « بات » دلالت دارد که معنای جمله مقرون به وقت شب می‌باشد.

4- و اما استخراج افعال ناقصه از جملات مذکور و معین نمودن دو معمول آنها ذکر معانی افعال:

الف: « کان » از افعال ناقصه « اللّٰه » اسم آن و « یظلمهم » خبرش می‌باشد « کانوا » کان ناقصه و ضمیر جمع اسمش بوده و « یظلمون » خبرش می‌باشد.

ب: « تمسون » و « تصبحون » تامّه هستند و خبر ندارند اول به معنای داخل شدن در وقت مساء و دوّمی به معنای داخل شدن در وقت صباح می‌باشد.

ج: « کن » و « یكون » تامه بوده و خبر ندارند و به معنای واقع شدن می‌باشند.

د: « ظلّوا » از افعال ناقصه است و ضمیر جمع اسمش بوده و « یعرجون » خبرش می‌باشد و این فعل به معنای اقامه نمودن در روز می‌باشد.

ه: « اک » از افعال ناقصه و ضمیر « انا » که در آن مستتر است اسمش بوده و « یغیا » خبرش می‌باشد

و: « یبیتون » از افعال ناقصه، ضمیر جمع اسمش و « سجّدا » خبرش بوده و معنای آن شب را به روز آوردن است

ز: « اصبحوا » از افعال ناقصه بوده و ضمیر جمع اسمش و « جائمین » خبرش می‌باشد و معنای آن صبح کردن می‌باشد.

ح: « کان » از افعال ناقصه بوده و « حقّا » خبرش بوده که مقدّم شده و « نصر المؤمنین » اسمش می‌باشد

ط: « تصبحوا » از افعال ناقصه بوده و ضمیر جمع اسمش و « نادمین » خبرش می‌باشد و معنای آن در اینجا « تصیروا » می‌باشد.

ی: « کونوا » از افعال ناقصه بوده، ضمیر جمع اسمش و حجارة خبرش می‌باشد

5- و اما ساختن جمله با معنا از کلمات مذکور:

1- و ان جزعت صارت المصيبة الواحدة اثنتين

2- من عمل علی غیر علم کان ما یفسده اکثر ممّا یصلحه

3- لا تکن عبد غیرک و اللّٰه قد جعلک حرّاً

6- و امّا ترکیب دو عبارت مذکور و بیان اعراب کلماتشان:

الف: واو، حرف عاطف، كذلك، جار و مجرور، متعلق به «جعلناکم» جعلناکم، فعل و فاعل و مفعول اول، امّة، مفعول دوم، موصوف، وسطا، صفت برای «امّة» لام، حرف جرّ به معنای تعلیل، تکنونوا، فعل ناقص با اسمش، شهداء، خبر، علی الناس، جار و مجرور، متعلق به «شهداء» و جمله «کان با اسم و خبرش» در تأویل مفرد، محلاً منصوب است تا مفعول له باشد برای «جعلناکم» و تقدیر کلام «لکونکم شهداء علی الناس» می باشد، واو عاطفه، یکنون، فعل ناقص الرسول، اسمش، علیکم، جار و مجرور، متعلق به «شهداء» که خبر است برای «یکنون» و جمله «کان با اسم و خبرش» معطوف است بر «یکنوناشهداء علی الناس» بنابراین محلاً منصوب است.

ب: واو، حرف عاطف، اذا، شرطیه، بشرّ، فعل مجهول، فعل شرط، احدهم، مضاف و مضاف الیه نائب فاعل برای «بشرّ» بالانتهی، جار و مجرور، متعلق به «بشرّ» ظرف لغو، ظلّ، از افعال ناقصه به معنای «صار» وجهه، مضاف و مضاف الیه، اسم برای «ظلّ» مسوّدًا، خبر برای «ظلّ» و جمله «ظلّ وجهه مسوّدًا» جواب شرط می باشد، واو، حالیه، هو، مبتداء، کظیم خبر برای «هو» و جمله اسمیه حالیه است و محلاً منصوب می باشد.

سؤالات و تمرینات ص (182-183-184)

1- افعال ناقصه‌ای را که اولیشان «ما» بوده بشمارید و معانی آنها را با مثالی ذکر کنید:

2- معنای «لیس» چیست؟ آنرا با مثال بیاورید.

3- افعال مقاربه را تعریف کرده و مثالی برای آن بیاورید.

203

4- اقسام افعال مقاربه را ذکر کرده و برای هر قسمی مثال مفیدی بیاورید.

5- کدامیک از افعال مقاربه با «ان» استعمال نمی شوند؟

6- خبر افعال مقاربه از چه نوع می باشد؟

7- در جملات ذیل افعال ناقصه و دو معمول آنها را پیدا و مشخص کنید

الف: «فما زالت تلك دعواهم حتى جعلناهم حصيدا خامدين» (الأنبياء: 21-15)

ب: «قال يا نوع إته لیس من أهلك إته عمل غیر صالح فلا تسئلن ما لیس لك به علم إتی أعظك أن تكون من الجاهلین» (هود: 11-46)

ج: «وحرّم علیکم صید البحر مادمتم حرما و اتقوا اللّٰه الذی الیه تحشرون» (المائدة: 5-96)

د: «قال تالله تفتؤ تذکر یوسف حتی تكون حرصا أو تكون من الهالکین» (یوسف: 12-85)

ه: «ولقد جاءکم یوسف من قبل بالبینات فمازلتم فی شکّ ممّا جائکم به ...» (غافر: 40-34)

8- در جملات زیر افعال مقاربه و دو معمولها را استخراج کرده و نوع آنها را متذکر شوید:

الف: «... قال هل عسیتم إن کتب علیکم القتال ألاّ تقاتلوا ...» (البقرة: 2-246)

ب: «حتى إذا بلغ بین السدّین وجد من دونهما قوما لا یکادون یفقهون قولا» (الکھف: 18-93)

ج: «قال یابن امرّ القوم استضعفونی و کادوا یقلتونی ...» (الأعراف: 7-150)

د: «فأولئک عسی اللّٰه أن یعفو عنهم و کان اللّٰه عفوا غفورا» (الأنساء: 4-99)

ه: «فلما ذاقا الشجرة بدت لهما سواتهما و طفقا یخصفان علیهما من ورق الجنة ...» (الأعراف: 7-22)

و:

قال رسول اللّٰه «صلی اللّٰه علیه و آله و سلّم»

«دعما یریبک إلی ما لا یریبک فمن رعى حول الحمى یوشک أن یقع

204

ز:

«منیزرع خیرا یوشك أن یحصد خیرا»

(بحار الأنوار ج 74 ص 76 ط بیروت)

9- از کلمات ذیل جمله‌های مفید و بامعنا بسازید:

1- مدرستنا- فی- أن- کلّها- جمیع- توشك- تنجح- الإمتحانات- طلابها.

2- کتابك- فلم یفنعنی- منه- طالعت- یکدشی.

3- ألیجوش- عند ما- البنادق- إلیهم- صوّت تنهزم- کربت.

4- عسی- سالما- من- أن- اینی- یعود- ألمستشفی.

10- سه جمله ذیل را ترکیب کرده و اعراب کلماتشان را بیان کنید:

الف: «... و لا یزال الذین کفروا نصیبهم بما صنعوا فارعة أو تحلّ قریبا من دارهم حتّی یأتی وعد الله إنّ الله لا یخلف المیعاد» (الرّعد: 13- 31)

ب: «یا ایّها الذین آمنوا توبوا إلى الله توبة نصوحا عسی ربکم أن یکفّر عنکم سیئاتکم و یدخلکم جنات تجری من تحتها الأنهار یوم لا یخزی الله التّبیّ و الذّین آمنوا معه ...» (التّحریم: 66- 8)

ج: «تکادالسّموات یتفطّرن من فوقهنّ و الملئکة یستّحون بحمد ربّهم و یتستغفرون لمن فی الأرض ...» (الشّوری: 42- 5)

جواب

1- افعال ناقصه‌ای که ابتداء آنها « ما » می‌باشد پنج‌تا بوده که دخول « ما » بر سر چهارتای آنها لازم و همیشگی است و بر ابتداء یکی لازم نیست، اما آن چهارتائی که بدون « ما » اصلا نمی‌آیند عبارتند از: ما زال، ما برج، ما فتی، ما انفک این چهار فعل دلالت دارند بر ثبوت خبر برای فاعل آنها چنانچه وقتی می‌گوئیم: ما زال زید امیرا یعنی زید پیوسته امیر و فرمانروا بود.

و اما آن فعلی که « ما » بر سرش درآمده ولی دخول « ما » بر آن لازم و همیشگی نیست عبارت است از « ما دام» و این فعل دلالت می‌کند بر اینکه امر کذائی موقّت است به مدّتی که خبر برای فاعل ثابت است مانند: اقوم ما دام الامیر جالسا یعنی تا

زمانی که امیر نشسته است من می‌ایستم.

2- معنای لیس، لیس دلالت می‌کند بر نفی معنای جمله در زمان حال مانند: لیس زید قائما یعنی زید الان ایستاده نیست.

3- افعال مقاربه، افعالی هستند که وضع شده‌اند تا دلالت کنند بر نزدیک بودن خبرشان برای فاعلشان مانند: کاد زید یقوم (نزدیک شد زید بایستد).

4- افعال مقاربه بر سه قسم می‌باشند:

اول: آنچه برای رجا و امیدواری است و آن عسی می‌باشد مانند: عسی زیدان یخرج (امید است زید بیرون رود).

دوم: آنچه برای حصول می‌آید و آن کاد می‌باشد مانند: کاد زید یجلس (نزدیک شد بنشیند)

سوم: آنچه برای شروع در فعل می‌آید و آنها عبارتند از: طفق و انشاء و جعل، کرب و اخذ و اوشك مانند: طفق زید یکتب (زید شروع کرد بنویسد)

5- از میان افعال مقاربه « عسی » و « کاد » و « اوشك » خبرشان گاهی با « ان » و زمانی بدون « ان » استعمال می‌شود

6- اخبار افعال مقاربه جمله‌ای بوده که با فعل مضارع ابتداء می‌شود بنابراین افعال از نوع جمله فعلیه می‌باشد.

7- و اما پیدا کردن افعال ناقصه و دو معمول آنها در جملات یاد شده:

الف: « ما زالت» از افعال ناقصه بوده و « تلك » اسمش و در « دعواهم » خبرش می‌باشد.

ب: « تكون » از افعال ناقصه بوده و ضمیر مستتر در آن اسمش و « من الجاهلین » خبرش می‌باشد.

ج: « ما دتم » از افعال ناقصه بوده و ضمیر جمع اسمش و « حرما » خبر آن می‌باشد.

د: « تكون » از افعال ناقصه و ضمیر مستتر در آن اسمش و « حرصا » خبر آن

می‌باشد و نیز « تکون » دوم از افعال ناقصه بوده و ضمیر مستتر در آن اسمش و « من الهالکین » خبرش می‌باشد

ه: « ما زلتم » از افعال ناقصه بوده و ضمیر جمع اسمش و « فی شک » خبرش می‌باشد.

8- و اما استخراج افعال مقاربه و دو معمول آنها در جملات گذشته و بیان نوع آنها:

الف: « عسیتم » از افعال مقاربه بوده و « تم » اسمش و « آلا تقاتلوا » خبرش می‌باشد این فعل از نوع افعالی است که بر رجا و امیدواری دلالت می‌کنند.

ب: « لا یکادون » از افعال مقاربه بوده و ضمیر جمع اسمش و « یفقهون » خبرش می‌باشد این فعل از نوع افعالی است که بر حصول دلالت می‌نمایند.

ج: « کادوا » از افعال مقاربه بوده و ضمیر جمع اسمش و « تقیلوننی » خبرش می‌باشد.

د: « عسی » از افعال مقاربه بوده و « الله » اسمش و « ان یعفو » خبرش می‌باشد.

ه: « طفقا » از افعال مقاربه بوده و ضمیر تنبیه اسمش و « یخصفان » خبرش می‌باشد، این فعل از نوع افعالی است که بر شروع در فعل دلالت دارند.

و: « یوشک » از افعال مقاربه بوده و ضمیر مستتر در آن اسمش بوده و « ان یقع » خبرش می‌باشد، این فعل از نوع افعالی است که بر شروع در فعل دلالت دارند

ز: « یوشک » از افعال مقاربه بوده و ضمیر مستتر در آن اسمش بوده و « ان یحصد » خبرش می‌باشد.

9- و اما ساختن جمله‌های مفید و بامعنا از کلمات مذکور:

1- مدرستنا طلابها توشک ان تنجح فی جمیع الامتحانات کلاً

2- طالعت کتابک فلم یکد ینفعنی شی منه

3- الجیوش عند ما صوّت البنادق الیهم کربت تنهزم

4- عسی ابنی ان یعود سالما من المستشفی

10- و اما ترکیب سه جمله مذکور و بیان اعراب کلمات آنها

الف: واو، حرف عاطف، لا یزال، از افعال ناقصه، الذین، اسم موصول، اسم برای « لا یزال » کفروا، فعل و فاعل، صله و عائد، تصبیهم، فعل و مفعول، خبر برای « لا یزال »، باء، حرف جار به معنای سببیت، ما، موصوله، مجرور به « باء » متعلق به « تصبیهم » صنعوا، فعل و فاعل، صله برای « ما » و عائد که مفعول برای « صنعوا » است حذف شده، قارعة، فاعل برای « تصبیهم » او، عاطف، تحلّ، فعل و فاعل و ضمیر فاعلی که در آن مستتر است به « قارعة » راجع است، قریبا، حال است از فاعل « تحلّ » من، حرف جرّ به معنای « فی » دارهم، مضاف و مضاف الیه، مجرور به « من » متعلق به « تحلّ » ، ظرف لغو، و جمله « تحلّ قریبا ... » معطوف است به « تصبیهم » ، حتّی، حرف جار، یأتی، منصوب است به ان مقدّمه، وعد الله، مضاف و مضاف الیه، فاعل است برای « یأتی » ، انّ، از حروف مشبهة بالفعل، الله، اسم برای « انّ » لا یخلف، فعل و فاعل، خبر برای « انّ » المیعاد، مفعول است برای « لا یخلف »

ب: یا، حرف نداء، ایّ، منادای مفرد معرفه، مبنی بر ضم، ها، صفت برای « ایّ » محلاً منصوب الذّین، بدل برای « ایّ » یا عطف بیان برای آن، آمنوا، فعل و فاعل، صله و عائد برای « الذّین » محلی از اعراب ندارد، توبوا، فعل و فاعل، الی الله، جار و مجرور، متعلق به « توبوا » توبه، مفعول مطلق نوعی، موصوف نوحا، صفت است برای « توبه » عسی، از افعال مقاربه، ربکم، مضاف و مضاف الیه، اسم برای « عسی » ان ناصیه، یکفّر، فعل و فاعل، خبر برای « عسی » عنکم، جار و مجرور، متعلق به یکفّر، ظرف لغو، سبباًنکم، مضاف و مضاف الیه، مفعول برای « یکفّر » واو، حرف عاطف، یدخلکم، فعل و فاعل و مفعول، معطوف به « یکفّر » جنّات، مفعول دوم برای « یدخل » ، موصوف، تجری فعل، صفت برای « جنّات » من، حرف جار، تحتها، مضاف و مضاف الیه و مضاف مجرور است به « من » متعلق به « تجری » ، ظرف لغو، الانهار، فاعل برای « تجری » ، یوم، مضاف، ظرف متعلق به « یدخلکم » لا یخزی الله، فعل و فاعل، مضاف الیه برای « یوم » البنی، مفعول برای لا یخزی، واو، عاطفه،

الذّین، معطوف به « النّبی » آمنوا، فعل و فاعل، صله و عائد برای « الذّین معه، مضاف و مضاف الیه.

ج: تکاد، از افعال مقاربه، السّموات، اسم آن، یتفطرن، فعل و فاعل، خبر برای « تکاد » من، حرف جارّ، فوقهنّ، مضاف، مضاف الیه، مضاف مجرور به « من » ، متعلق به « یتفطرن » ظرف لغو، واو، عاطفه، الملائکة، مبتداء، یسبحون، فعل و فاعل، خبر، جمله اسمیه معطوف است به اسم و خبر تکاد، بحمد، جار و مجرور، متعلق به « یسبحون » ، ظرف لغو، مضاف، ربّ، مضاف الیه و مضاف، هم، مضاف الیه، واو، عاطفه، یستغفرون، فعل و فاعل، معطوف به « یسبحون » لام، حرف جارّ، من، موصوله،

مجرور به لام، متعلق به یستغفرون، ظرف لغو، فی الارض، جار و مجرور متعلق به استقر، صله و عائد برای « من » محلاً اعرابی ندارد.

سؤالات و تمرینات ص (189-188-187)

1- برای تعجب چند صیغه بوده و آنها را با مثال ذکر کنید.

2- دو صیغه تعجب را از چه می‌سازند؟

3- آیا بین دو صیغه تعجب و معمولشان فاصله شدن جایز است؟

4- دو فل مدح را با ذکر مثال برای هر کدام ذکر کنید.

5- فاعل افعال مدح و ذم چه چیز می‌باشد؟

6- افعال مدح و ذم چیست؟ با مثال آنها را ذکر کنید.

7- در جملات زیر افعال تعجب و معمول آنها را معین کنید.

الف: «قل الله أعلم بما لبثوا له غيب السموات والأرض أبصر به وأسمع...» (الکھف: 18-26)

ب:

قال الباقر عليه السلام:

«باطالب الجنة ما أطول نومك وأكل مطيتك وأوهى همتك»

(تحف العقول: ص 334 انتشارات العلمية الاسلامية)

ج:

«مأبعد الخير ممن همته بطنه و فرجه»

(غرر الحكم ج 2580 ص 143)

د: « ما أكثر العبر و أقلّ الاعتبار» (نهج البلاغة، قصار الحكم: 297)

ه: « ما أكثر الإخوان عند الجفان و أقلّهم عند حادثات الزمان» (تحف العقول ص 584 انتشارات العلمية الاسلامية)

8- از افعال ذیل دو صیغه تعجب را همچون دو صیغه ای که در مثال آورده‌ایم بسازید:

مثالی را که آورده‌ایم عبارت است از ساختن دو صیغه تعجب از: اسودّ وجه الخائن یعنی:

الف: ما اشدّ اسوداد وجه الخائن

ب: اشدد باسوداد وجه الخائن

1- تدرج الحجر، 2- عانقت اخی، 3- عرج الصبّی، 4- قرع الرأس، 5- آمن جواد بالله و رسوله.

9- از جملات ذیل افعال مدح و ذم را استخراج کرده و فاعل آنها را معین کنید:

الف: «فاعلموا أنّ مولکم نعم المولی و نعم التّصیر» (الأنفال: 8-40)

ب: «ووهبنا لداود سليمان نعم العبد إته أواب» (ص: 38-30)

ج: «وأمطرنا عليهم مطرا فساء مطر المنذرين» (الشعراء: 26-173)

د: «... إنّ نعمًا يعظّمکم به إنّ الله کان سمیعا بصیرا» (نساء: 4-58)

ه: «قل ینسما یامرکم به ایمانکم إن کنتم مؤمنین» (البقرة: 2-93)

و: «... یا لیت بینی و بینک بعد المشرقین فیئس القرین» (الزخرف: 43-38)

10- در جملات زیر فاعل افعال مدح و ذم و اسم مخصوص و تمییز و حال را معین کنید:

الف: « ینس قاضی السوء زید»

ب: قال رسول الله « صلّى الله عليه و آله و سلّم»

« نعم العون على تقوى الله، الغنى» (تحف العقول، ص 54 انتشارات العلمية الاسلامية)



کتابخانه مدرسه فقهت، کتابخانه ای رایگان برای مستند سازی مفاهیم دینی.
برای آشنایی و استفاده بیشتر به نشانی lib.eShia.ir مراجعه فرمایید.

د: « ما أكثر العبر و أقلّ الاعتبار » (نهج البلاغة، قصار الحكم: 297)

ه: « ما أكثر الإخوان عند الجفان و أقلّهم عند حدّات الرّمان » (تحف العقول ص 584 انتشارات العلمیة الاسلامیة)

8- از افعال ذیل دو صیغه تعجّب را همچون دو صیغه ای که در مثال آورده ایم بسازید:

مثالی را که آورده ایم عبارت است از ساختن دو صیغه تعجب از: اسودّ وجه الخائن یعنی:

الف: ما اشدّ اسوداد وجه الخائن

ب: اشدد باسوداد وجه الخائن

1- تدرج الحجر، 2- عانقت اخی، 3- عرج الصّبی، 4- قرع الرأس، 5- آمن جواد بالله و رسوله.

9- از جملات ذیل افعال مدح و ذمّ را استخراج کرده و فاعل آنها را معین کنید:

الف: «فاعلموا أنّ مولکم نعم المولی و نعم التّصیر» (الأنفال: 8- 40)

ب: «ووهبنا لداود سلیمان نعم العبد إله أوّاب» (ص: 38- 30)

ج: «وأمطرنا علیهم مطرا فسأ مطر المنذرين» (الشعراء: 26- 173)

د: «... إنّ نعمًا يعظکم به إنّ الله کان سمیعا بصیرا» (نساء: 4- 58)

ه: «قلّ بنسما یمرکم به ایمانکم إن کنتم مؤمنین» (البقرة: 2- 93)

و: «... یا لیت بینی و بینک بعد المشرقین فینس القرین» (الزخرف: 43- 38)

10- در جملات زیر فاعل افعال مدح و ذم و اسم مخصوص و تمییز و حال را معین کنید:

الف: « بنس قاضی السّوء زید »

ب: قال رسول الله « صلّى الله علیه و آله و سلّم »

« نعم العون علی تقوی الله، الغنی » (تحف العقول، ص 54 انتشارات العلمیة الاسلامیة)

ج: « بنس السعی، أتفرقه بین الألیفین » (عمر الحكم ح 9593 الفصل الثالث: شرّ الإخوان)

د: « ساء جاهلا طالب المال »

ه: « بنست التجارة النمیمة »

و: « نعمت فتيات المجتهدات »

ز: « ساء من یخون أمته یزید »

ح: « حبذا رجلین حسین و أخوه »

ط: « نعمًا التّقی »

ی: « حبّذا أخوک شاعرا »

11- دو عبارت زیر را ترکیب کرده و اعراب کلماتشان را بیان نمائید:

الف: « ما أحسن تواضع الأغنياء للفقراء طلبا لما عند الله! و أحسن منه تيه الفقراء على الأغنياء إنكالا على الله » (نهج البلاغة، قصار الحكم: 406)

ب: قال رسول الله « صَلَّى الله عليه و آله و سلم »

« نعم الشيء الهدية تذهب الضغائن من الصدور » (بحار الانوار ج 72- ص 45 ط بيروت).

جواب

1- برای تعجب دو صیغه می‌باشد:

الف: ما افعله مانند: ما احسن زيد (چه چیز زيد را نیکو نمود)

ب: افعال به مانند: احسن بزید (چقدر زيد نیکو می‌باشد)

2- صیغه تعجب از فعلی ساخته می‌شود که افعال تفضیل از آن اخذ می‌گردد یعنی تمام شرایط آنجا در اینجا نیز باید باشد و همان طوری که در اسم تفضیل اگر از فعلی که واجد شرایط نبود می‌خواستیم اخذ کنیم متوسل به « اشد » و امثال آن می‌شدیم در اینجا نیز اگر از فعلی که دارای شرایط نیست بخواهیم صیغه تعجب بنام کنیم می‌باید از کلمه « ما اشد » استفاده نموده سپس مصدر فعل مزبور را بطور منصوب بعدش قرار دهیم به همان شرحی که در اسم تفضیل گذشت.

3- جایز نیست ولی مازنی فاصله شدن ظرف را جایز می‌داند مانند: ما احسن اليوم زيدا

4- دو فعل مدح عبارتند از:

الف: نعم مانند: نعم الرجل زيد (خوب است این مرد که زيد باشد)

ب: حبذا مانند: حبذا رجلا زيد (خوب است او از حیث مرد بودن که زيد می‌باشد)

5- فاعل « نعم » از سه حال خارج نیست:

1- اسم معرف به الف و لام مانند: نعم الرجل زيد

2- مضاف به معرف به الف و لام نظیر: نعم غلام الرجل زيد

3- گاهی فاعل آن ضمیر می‌باشد در این صورت واجب است یا نکره منصوبی را به عنوان تمیز برای آن بیاورند مانند: نعم رجلا زيد

یا کلمه « ما » را تمیزش قرار دهند مانند: فنعما هي (پس آن عملی است نیکو)

و فاعل « حبذا » کلمه « ذا » و بعد از آن اسم مخصوص به مدح بوده و نکره منصوبی که می‌آورند تمیز می‌باشد مانند: حبذا رجلا زيد

و فاعل در افعال ذم نیز مانند فاعل در نعم یا اسم معرف به الف و لام بوده و یا مضاف و معرف به الف و لام می‌باشد و یا احيانا آنرا ضمير می‌آورند که بعد از آن نکره منصوبی را به عنوان تمیز ذکر می‌کنند

6- افعال مدح دو فعل بوده و آنها عبارتند از « نعم و حبذا که مثالشان گذشت و افعال ذم نیز دو فعل می‌باشند و آنها عبارتند از:

1- بئس مانند: بئس الرجل زيد (بد است آن مرد که زيد باشد)

2- ساء مانند: ساء الرجل زيد (بد است آن مرد که زيد باشد)

7- و اما تعيين افعال تعجب و معمول آنها در جملات مذکور:

الف: « ابصر » فعل تعجب بوده و ضمير مجروری در « به » فاعلش می‌باشد.

« اسمع » فعل تعجب بوده و به قرینه « ابصر به » فاعل آن حذف شده و در تقدیر

« اسمع به » می‌باشد.

ب: « ما اطول » فعل تعجب بوده و ضمير در آن فاعلش و « نومك » مفعولش می‌باشد و همچنین است دو فعل بعدی یعنی « اكل » و « اوهى »

ج: « ما ابعده » فعل تعجب بوده و ضمير در آن فاعلش و « الخير » مفعولش می‌باشد.

د: « ما اکثر » فعل تعجب بوده و ضمیر در آن فاعلش و « العبر » مفعولش می‌باشد و همچنین است « اقلّ » که ضمیر در آن فاعلش و « الاعتبار » مفعولش می‌باشد.
ه: « ما اکثر » فعل تعجب بوده و ضمیر در آن فاعلش و « الاخوان » مفعولش می‌باشد و « اقلّهم » نیز فعل تعجب با فاعل و مفعولش می‌باشد.

8- و اما ساختن دو صیغه تعجب از افعال مذکور:

1- ما اشدّ تدحرج الحجر / و اشدد بتدحرج الحجر

2- ما اطول معانقة اخی / و اطل بمعانقة اخی

3- ما اقبح عرج الصبّی / و اقبح بعرج الصبّی

4- ما اشدّ قرع الرأس / و اشدد بقرع الرأس

5- ما اجمل ایمان الجواد باللّٰه و رسوله / و اجمل بایمان الجواد باللّٰه و رسوله

9- و اما استخراج افعال مدح و ذم در عبارات گذشته و تعیین فاعل آنها

الف: « نعم » از افعال مدح بوده و « المولی » در اوّل فاعل آن بوده و در دوّم « النصیر »

ب: « نعم » از افعال مدح بوده و « العبد » فاعلش می‌باشد

ج: « ساء » از افعال ذمّ بوده و فاعلش « مطر المنذرین » می‌باشد

د: « نعمًا » از افعال مدح بوده و ضمیر در آن فاعلش و « ما » تمیز می‌باشد

ه: « بنسما » از افعال ذمّ بوده و ضمیر در آن فاعلش بوده و « ما » تمیز از ضمیر می‌باشد.

و: « بنس » از افعال ذمّ بوده و « القرین » فاعل آن می‌باشد.

10- و اما تعیین فاعل افعال مدح و ذم و اسم مخصوص و تمیز و حال در جملات مذکور:

الف: بنس از افعال ذم و « قاضی السوء » فاعل و « زید » اسم مخصوص به ذم

ب: « نعم » از افعال مدح و « العون » فاعل و « الغنی » اسم مخصوص به مدح

ج: « بنس » از افعال ذمّ « السعی » فاعل و « التفرقة » اسم مخصوص به ذم

د: « ساء » از افعال ذم و ضمیر در آن فاعلش و « جاهلا » حال و « طالب المال » اسم مخصوص به ذم

ه: « بنست » از افعال ذم، التجارة فاعلش و « النميمة » اسم مخصوص به ذم

و: « نعمت » از افعال مدح و ضمیر « هی » فاعلش و « فتيات » تمیز و « المجتهدات » اسم مخصوص به مدح

ز: « ساء » از افعال ذم « من یخون امته » فاعل و « یزید » اسم مخصوص به ذم

ح: « حیّدًا » از افعال مدح، ذا، فاعلش « رجلین » تمیز و « حسین و اخوه » اسم مخصوص به مدح

ط: « نعمًا » از افعال مدح و ضمیر در آن فاعلش و « ما » تمیز و « التقوی » اسم مخصوص به مدح

ی: « حیّدًا » از افعال مدح « ذا » فاعلش و « اخوک » اسم مخصوص به مدح و « شاعرا » تمیز می‌باشد

11- و اما ترکیب دو عبارت مذکور:

الف: ما، اسمیه، مجرد از معنای حرف، تامّه که در باب تعجب استعمال می‌شود، احسن، فعل و فاعل ضمیر فاعلی به « ما » راجع است، تواضع، مضاف، مفعول برای « احسن » الاغنیاء، مضاف الیه للفقراء، جار و مجرور، متعلق به « تواضع » ظرف لغو، طلبا، مفعول له، لام، جاره، ما، موصوله مجرور به « لام » متعلق به « طلبا » عند الله، مضاف و مضاف الیه، ظرف، متعلق به استقر، صله برای « ما » واو، حالیه،

احسن، اسم تفضیل، مبتداء، منه، جار و مجرور، متعلق به « احسن » .

تیه، مضاف، خبر برای « احسن » الفقراء مضاف الیه، علی الاغنیاء جار و مجرور، متعلق به « تیه » ظرف لغو، و جمله اسمیه حالیه است بنابراین محلا منصوب می‌باشد، اَنكالا، مفعول‌له علی الله، جار و مجرور، متعلق به « اَنكالا » ظرف لغو

ب: قال: قال، رسول الله، مضاف و مضاف الیه، فاعل برای « قال » .

نعم، از افعال مدح، الشئ، فاعل برای « نعم » الهدية، اسم مخصوص به مدح، تذهب، فعل و فاعل، الضغائن، مفعول، من الصدور، جار و مجرور، متعلق به « تذهب » ظرف لغو، جمله فعلیه صفت است برای « الهدية » و می‌توان آن را جمله حالیه فرض کرد و محلا آنرا منصوب قرار داد.

سؤالات و تمرینات ص (195)

1- حروف جرّ را تعریف کرده و برای آنها مثالی بیاورید.

2- معانی «من» را بشمارید:

3- «الی» برای چه معانی می‌آید آنرا با مثال روشن کنید:

4- در جملات زیر دو حرف «من» و «الی» را استخراج کرده و نوع آنها را ذکر کنید:

الف: «لمسجد أسّس علی التقوی من أول يوم أحقّ أن تقوم فيه ...» (التوبة: 9- 108)

ب: «أذكروا نعمة الله علیکم هل من خالق غیر الله ...» (فاطر: 3- 35)

ج: «وتلك الرّسل فضّلنا بعضهم علی بعض منهم من کلّم الله ...» (البقرة: 2- 253)

د: «... لكلّ امرء منهم ما اکتسب من الإثم ...» (التور: 11- 24)

ه: «... ما جاءنا من بشیر و لا نذیر فقد جاءکم بشیر و نذیر ...» (المائدة: 5- 21)

و: «مانسخ من آية أو ننسها نأت بخیر ...» (البقرة: 2- 106)

ز: «سبحان الذی أسرى بعیده لایلا من المسجد الحرام إلى المسجد الأقصى ...» (الاسراء 17- 1)

ح: «... ثمّ أتمّوا الصّیام إلى اللیل ...» (البقرة: 2- 187)

ط: «فلما أحسّ عیسی منهم الکفر قال من أنصاری إلى الله ...» (آل عمران: 3- 52)

ی: «... و لا تأکلوا أموالهم إلى أموالکم ...» (النساء: 4- 2)

5- سه عبارت ذیل را ترکیب کرده و اعراب کلماتشان را بیان کنید:

الف: «لن تنالوا البرّ حتّی تنفقوا ممّا تحبّون و ما تنفقوا من شئ فانّ الله به علیم» (آل عمران: 3- 92)

ب: «ما یفتح الله للنّاس من رحمة فلا ممسک لها و ما یمسک فلا مرسل له من بعده و هو العزیز الحکیم» (فاطر: 2- 35)

ج: «انّ الله یدخل الذّین آمنوا و عملوا الصّالحات جنّات تجری من تحتها الأنهار یحلّون فیها من أساور من ذهب و لؤلؤا و لباسهم فیها حریر» (الحج: 22- 23)

جواب

1- حروف جرّ، حروفی هستند که وضع شده برای اینکه فعل یا شبه فعل و یا معنای آن را کشانده و به کلمه بعد از خود برسانند مانند: مررت بزید (به زید عبور کردم)

2- من دارای معانی است که ذیلا به برخی از آنها اشاره می‌کنیم:

الف: برای ابتداء غایت و علامتش این است که صحیح است در مقابلش « الی » که برای انتهاء غایت است قرار داده شود مانند: سرت من البصرة الی الکوفة

ب: برای تبیین و علامت آن این است که صحیح باشد کلمه « الذی » را بجایش قرار دهیم مانند:

فاجتنبوا الرّجس من الاوثان (دوری کنید از پلیدی که آن عبارت است از بت‌ها)

ج: برای تبیض و علامت آن این است که کلمه « بعض » را صحیح باشد جای

أخذت من الدرّاهم (گرفتم بعض از دراهم را).

د: زانده و علامت آن این است که اگر آنرا حذف کنیم معنای کلام مختل نشود مانند:

ما جائئی من احد (نیامد نزد من هیچ کس)

البته به گفته صاحب مغنی « من » پانزده معنا دارد منتهی چون ذکر معانی دیگر غیر از آنچه در اینجا آوردیم از حدّ محصلین و خوانندگان این کتاب بیشتر است لذا از نقل آنها صرفنظر کردیم

3- « الی » دارای هشت معنا است ولی چون در این کتاب دو معنا فقط نقل شده لذا به ذکر آن دو اکتفا می‌کنیم، آنها عبارتند از:

الف: انتهاء غایت چنانچه مثالش گذشت (سرت من البصرة الی الكوفة)

ب: معنای « مع » البته آمدن « الی » باین معنا نادر است همچون فرموده حق تعالی:

فاغسلو وجوهکم و ایدیکم الی المرافق (پس بشوئید صورت‌ها و دست‌هایتان را با آرنج‌ها)

4- و اما استخراج دو حرف « من » و « الی » از جملات مذکور و بیان نوع آنها:

الف: « من » حرف جار بوده و به معنای ابتداء غایت است.

ب: « من » حرف جار بوده و زائد می‌باشد.

ج: « من » در « منهم » حرف جار بوده و برای « تبعیض » می‌باشد.

د: « من » در « منهم » برای تبعیض و در « من الاثم » برای تبیین می‌باشد.

ه: « من » زائده می‌باشد.

و: « من » تبیین می‌باشد.

ز: « من » برای ابتداء غایت است و « الی » برای انتهاء غایت است.

ح: « الی » برای انتهاء غایت است.

ط: « من » در « منهم » برای ابتداء بوده که از آن به « ناشئه » تعبیر می‌کنند.

ی: « الی » حرف جارّ بوده و به معنای « مع » می‌باشد.

5- و اما ترکیب عبارات مذکور و بیان اعراب کلمات آنها:

الف: لن، حرف ناصبه، تنالوا، فعل مضارع، منصوب به « لن » ، فعل و فاعل، البرّ، مفعول برای « تنالوا » ، حتّی، حرف جارّ، تنفقوا، فعل مضارع، منصوب به ان مقدّره، فعل و فاعل، من، حرف جار به معنای نشوئیه، ما، موصوله، محلاً مجرور به « من » متعلّق به « تنفقون » ظرف لغو، تحیّون، فعل و فاعل و مفعول و مفعول ضمیر منصوبی است که حذف شده، صله و عائد برای « ما » ، واو، حالیه، ما، موصوله، مبتداء، تنفقوا، فعل و فاعل، صله برای « ما » ، من شئ، جار و مجرور، متعلق به « تنفقوا » ظرف لغو، فاء، برای ربط شبه جواب، انّ، از حروف مشبّهة بالفعل، الله، اسم انّ، به، جار و مجرور، متعلق به « علیم » ، ظرف لغو، علیم، خبر برای « انّ » و جمله « انّ الله به علیم » خبر است برای « ما » .

ب: ما، موصوله، مبتداء، یفتح، فعل و مفعول، مفعول ضمیر منصوبی است که حذف شده، الله، فاعل آن، صله و عائد برای « ما » ، للناس، جار و مجرور، متعلق به یفتح، ظرف لغو، من رحمة، جار و مجرور، متعلق به « یفتح » ، فاء، شبه رابط، لا، برای نفی جنس، ممسک، اسم برای « لا » و خبر « لا » محذوف است، لها، جار و مجرور، متعلق به « موجود » محذوف و جمله « لا ممسک لها » خبر است برای « ما » ، واو، عاطفه، ما، موصوله، مبتداء، یمسک، فعل و فاعل و مفعول، مفعول ضمیر متصل منصوبی است که حذف شده، فاء، شبه رابط، لا، برای نفی جنس، مرسل، اسم برای « لا » و خبرش که موجود باشد محذوف است، له، جار و مجرور، متعلق به « موجود » و جمله « لا مرسل له » خبر است برای « ما » و جمله « ما یمسک فلا مرسل له » معطوف است به « ما یفتح ... » ، من، حرف جار، بعد، مجرور به « من » متعلق به موجود محذوف، مضاف ها، ه، مضاف الیه، هو، مبتداء، العزیز، خبر و الحکیم خبر بعد از خبر و جمله اسمیه، محلاً منصوب است تا حالیه باشد.

ج: انّ، از حروف مشبّهة بالفعل، الله، اسم برای « انّ » ، یدخل، فعل و فاعل، خبر برای « انّ » ، اللّذین، اسم موصول، مفعول برای « یدخل » ، آمنوا، فعل و فاعل، صله و عائد برای « اللّذین » ، واو، عاطفه، عملوا، فعل و فاعل، الصالحات، مفعول برای « عملوا » ، و جمله « عملوا ... » معطوف است به « آمنوا » ، جنات، مفعول فیه برای «

یدخل « موصوف، تجرى، فعل، صفت برای « جنات » ، من، حرف جارّ، تحت، مجرور به « من » متعلق به تجرى، مضاف، ها، مضاف الیه، الانهار، فاعل برای « تجرى » یحلّون، فعل مضارع مجهول و ضمیر جمع در آن نائب فاعل می‌باشد، صفت بعد از صفت فیها، جار و مجرور، متعلق به « یحلّون » ، من، حرف جار به معنای « با » ، اساور، مجرور به « من » متعلق به « یحلّون » طرف لغو، من، حرف جار، ذهب، مجرور به « من » متعلق به « استقر » صفت برای « اساور » واو، عاطفه، لؤلؤا، معطوف بر محل « اساور » ، که منصوب است، واو، عاطفه، لباسهم، مضاف و مضاف الیه، مبتداء، فیها، جار و مجرور، حریر، خبر برای « لباسهم » و جمله اسمیه « لباسهم فیها حریر » معطوف است به « یحلّون فیها » بنابر اینکه عطف جمله اسمیه به فعلیه جایز باشد چنانچه حق و صواب همین است.

سؤالات و تمرینات ص (198-197)

1- معانی حتی و فی چیست؟

2- سه معنا از معانی «باء» را ذکر کرده و برای آنها مثال بزنید.

3- باء در کدام موارد زائد واقع می‌شود؟

4- در آیات شریفه زیر حروف «حتّی» و «فی» و «باء» را استخراج کرده و معانی آنها را معین کنید.

الف: «... و کلوا و اشربوا حتّی یتبین لکم الخیط الأبيض من الخیط الأسود من الفجر...» (البقرة: 2-187)

ب: «سلامهی حتّی مطلع الفجر» (القدر: 97-5)

ج: «غلبت الروم، فی أدنى الأرض و هم من بعد غلبهم سیغلبون فی بضع

سنین...» (الروم: 30-2 الی 4)

د: «ولکم فی القصاص حیوة یا أولى الألباب لعلّکم تتقون» (البقرة: 2-179)

ه: «لقدکان لکم فی رسول الله أسوة حسنة لمن کان یرجو الله و الیوم الآخر و ذکر الله کثیرا» (الأحزاب: 21-33)

و: «وانفقوا فی سبیل الله و لا تلقوا بأیدیکم الی التهلكة...» (البقرة: 2-195)

ز: «وإذا جاءکم أمّنا و قد دخلوا بالکفر و هم قد خرجوا به...» (المائدة: 5-61)

ح: «... و کفی بالله ولیّا و کفی بالله نصیرا» (التساء: 4-45)

ط: «أولئک الذین اشتروا الضلالة بالهدی فما ریحت تجارتهم...» (البقرة: 2-16)

ی: «قیل یا نوح إهبط بسلام مئا و برکات علیک...» (هود: 11-48)

ک: «مثلهم کمثل الذی استوقد نارا فلما أضاننت ما حوله ذهب الله بنورهم و ترکهم فی ظلمات لا یبصرون» (البقرة: 2-17)

ل: «إنّ أول بیت وضع للناس للذی ببکّة مبارکا و هدی للعالمین» (آل عمران: 3-96)

م: «ولقد نصرکم الله بیدر و أنتم أذلة فأتقوا الله لعلّکم تشکرون» (البقرة: 2-123)

ن: «ألّم یعلم بأنّ الله یری» (العلق: 96-14)

س: «تأّأرسلنا علیهم حاصبا إلّا آل لوط نجّیناهم بسحر» (القمر: 54-34)

5- دو آیه ذیل را ترکیب کرده و اعراب کلماتشان را بیان کنید:

الف: «قالوالن تبرح علیه عاکفین حتّی یرجع الینا موسی» (طه: 20-91)

ب: «إنّ المتّقین فی جنّات و عیون أدخلوها بسلام آمین. و نزعنا ما فی صدورهم من غلّ إخوانا علی سرر متقابلین» (الحجر 45 الی 47)

جواب

1- حتّی برای سه معنا می‌آید که در کتاب دو معنا را معترض شده باین شرح:

الف: انتهاء غایت مثل « الی » مانند: نمت البارحة حتّی الصّباح (شب گذشته

ب: به معنای « مع » مانند: قدم الحاج حتّى المشاة (حاجی‌ها آمدند با پیادگانشان).

« وفی » به گفته صاحب معنی برای ده معنا می‌آید که در اینجا دوتا از آنها درج می‌شود باین شرح:

الف: ظرفیت مانند: زید فی الدّار (زید در خانه است)

ب: به معنای « علی » مانند: لاصلبتکم فی جذوع التّخل (البته شما را بر شاخه‌های خرما آویزان می‌کنم)

2- برای « باء » معانی متعددی است که در ذیل سه تا از آنها را ذکر می‌کنیم:

الف: الصاق چه حقیقی بوده مانند: به داء (باو دردی است) و چه مجازی مانند: مررت بزید (به زید گذشتم).

ب: استعانت مانند: کتبت بالقلم (به کمک قلم نوشتم)

ج: تعدیه یعنی فعل لازم را بواسطه آن متعدی نمودن مانند: ذهب بزید (زید را برد)

3- زائد واقع شدن باء یا سماعی است و یا قیاسی، سماعی: در مورد اسم مرفوع و منصوب است مرفوع یا فاعل است مانند: «کفی باللّه شهیدا (خداوند متعال شهید را کفایت می‌کند)

و یا خبر می‌باشد مانند: بحسبک درهم (کافی است تو را درهمی)

و اما منصوب، مفعول می‌باشد مانند: القی بیده (انداخت دستش را).

و اما قیاسی: یا در خبر منفی است مانند: ما زید بقائم (زید ایستاده نیست) و یا بعد از استفهام می‌باشد

مانند: هل زید بقائم (آیا زید ایستاده است)

4- و اما استخراج « حتی » و « فی » و « باء » در آیات شریفه و تعیین معانی آنها:

الف: « حتّى » جازه است و به معنای « الی » می‌باشد « من » در هردو مورد جازه

است و در مورد اول به معنای « ابتداء غایت » یا « عن » بوده و در مورد دوم به معنای تبیین است چه آنکه « من الفجر » بیان است برای « الخیط الابيض ».

ب: « حتّى » به معنای « الی » می‌باشد

ج: « فی » به معنای ظرفیت است در هردو مورد

د: « فی » به معنای ظرفیت مجازی است

ه: « فی » به معنای ظرفیت مجازی است

و: « فی » به معنای ظرفیت می‌باشد « با » زائده

ز: « با » در « بالكفر » و در « به » به معنای « مع » است

ح: « با » در دو مورد زائده است

ط: « باء » در « بالهدی » به معنای مقابله است

ی: « باء » در « بسلام » به معنای « مع » است.

ک: « باء » در « بنورهم » زائده است « فی » به معنای ظرفیت می‌باشد.

ل: « باء » در « بکّه » به معنای « فی » است

م: « باء » در « بیدر » به معنای « فی » است

ن: « باء » در « بانّ » زائده می‌باشد

س: « باء » در « بسحر » به معنای « فی » می‌باشد

5- و اما ترکیب دو آیه مذکور:

الف: قالوا، فعل و فاعل، لن نبرح، فعل مضارع منصوب به « لن » ضمیر مستتر در آن اسمش می‌باشد. علیه، جار و مجرور، متعلق به « عاکفین » ، ظرف لغو، عاکفین، خبر برای نبرح که از افعال ناقصه است و جمله «لن نبرح علیه عاکفین» محلا منصوب است تا مقول قال (یعنی مفعول برای « قالوا » باشد)، حتّى، حرف جرّ، یرجع، فعل مضارع، منصوب به « ان » مقدّمه، اینا، جار و مجرور، متعلق به « یرجع » طرف لغو، موسی، فاعل است برای « یرجع » .

مجرور، متعلّق به « استقرّ » خبر برای « اَنْ » ، واو، عاطفه، عيون، معطوف، به « جَنّات » ، ادخلوها، فعل و فاعل و مفعول، بسلام، جار و مجرور، متعلّق به « استقرّ » ، حال است از فاعل در « ادخلوا » ، آمين، حال دوّم از فاعل در « ادخلوا » ، واو، عاطفه، نزعنا، فعل و فاعل، ما، موصوله، مفعول برای « نزعنا » محلاً منصوب، فى صدور، جار و مجرور، متعلّق به استقر، صله و عائد برای « ما » ، مضاف، هم، مضاف اليه، من غلّ، جار و مجرور، بيان است برای « ما » ، متعلّق به « نزعنا » ، اخوانا، حال است از ضمير فاعلى در « ادخلوها » ، على سرر، جار و مجرور، متعلّق به « استقرّ » صفت برای « اخوانا » متقابلين، صفت بعد از صفت.

سؤالات و تمرينات ص (201- 200)

1- سه معنا از معانى لام را نوشته و برای آنها مثال برنيد.

2- معنای «رَبِّ» چیست و مدخول آن چه می باشد؟

3- چه فعلی بعد از «رَبِّ» واقع می شود؟ و برای چه این طور می باشد؟

4- معنای واو «رَبِّ» چیست؟

5- در جملات زیر «لام» و «رَبِّ» را استخراج کرده و معنای آنها را ذکر کنید

الف: «... لمن الملك اليوم لله الواحد القهار» (غافر: 40- 16)

ب: «... و أنزل معهم الكتاب بالحق ليحكم بين الناس فيما اختلفوا فيه...» (البقرة: 2- 213)

ج: «... له الملك و له الحمد و هو على كلّ شئ قدير» (التّغابن: 1- 64)

د: «ربما يوّدّ الذين كفروا لو كانوا مسلمين» (الحج: 15- 2)

ه:

«رَبِّمستقبل يوما ليس بمستدبره، و مغبوط فى أوّل ليله قامت بواكبه فى آخره»

(نهج البلاغة، قصار الحكم: 380)

و:

«رَبِّقول أنفذ من قول»

(نهج البلاغة، قصار الحكم: 394)

ز:

«رَبِّمفتون بحسن القول فيه»

(نهج البلاغة، قصار الحكم: 462)

6- از کلمات زیر آنچه را که مناسب است در جاهای خالی از جملات ذیل

قرار دهید:

« ذهبا، مولود، لن يصومه، ربّ، وزير، عارية، قائمه، منك، ذى ولد، هزم»

1- « يا ... كاسية فى الدّنيا ... يوم القيامة».

2- « يا ربّ صائم رمضان ... و يا ربّ ... لن يقومه».

3- « و ... خطير حادثته و هو أخفض ... جانبا».

4- «... الجند للخوف».

5- « لله لا أرضى بها ملأ الأرض ... »

6- «ألا ربّ ... و ليس له أب و ... لم يلدہ أبوان»

7- سه عبارت زیر را ترکیب کرده و اعراب کلماتشان را بیان کنید:

الف: «قل إنّ صلواتی و نسکی و محیای و مماتی لله ربّ العالمین لا شریک له و بذلك أمرت و أنا أوّل المسلمین» (الأنعام: 6- 162 و 163)

ب: «لاتحرّک به لسانک لتعجل به إنّ علینا جمعه و قرآنه» (القیامة: 75- 16 و 17)

ج:

«ربّعالَم قد قتلہ جهله و علمه معه لا ینفعه»

(نهج البلاغة، فصار الحکم: 107)

جواب

1- سه معنا از معنای « لام » عبارتند از:

الف: اختصاص مانند: الجلّ للفرس (جلّ اختصاص به اسب دارد).

ب: تعلیل مانند: ضربته للتأذیب (زدم او را به علت ادب کردنش).

ج: زائده مانند: ردف لکم (ردیف نمود شما را).

2- معنای « ربّ » تقلیل است و مدخولش یا نکره بوده مانند: ربّ رجل لقیته (چه کم مردی را که من با او ملاقات کردم) و یا ضمیر مبهمی است که مفرد مذکر بوده و برایش اسم نکره‌ای را که منصوب است به عنوان تمیز آورده‌ایم مانند: ربّه رجلا.

3- در جایی که « ربّ » بر سر اسمی درآید فعل ماضی نیز در آنجا بوده که تقلیل یعنی معنای « ربّ » در آن تحقق یابد و البته این فعل غالباً حذف می‌شود.

4- معنای « واو » ربّ همان معنای « ربّ » یعنی تقلیل می‌باشد.

5- و اما استخراج « لام » و « ربّ » از جملات مذکور و بیان معنای آن دو:

الف: « لام » در « لمن الملك » و « لله الواحد القهار » حرف جرّ بوده و به معنای « ملك » است و این یکی دیگر از معنای لام بوده که در کتاب نقل نشده ولی صاحب معنی آنرا آورده است.

ب: « لام » در « لیحکم » به معنای « تعلیل » است.

ج: « لام » در « له الملك » به معنای ملك بوده و در « له الحمد » به معنای استحقاق است و آن يك معنای دیگری برای « لام » است که در این کتاب نقل نشده.

د: « رب » در « ربما » به معنای تکثیر می‌باشد.

ه: « ربّ » به معنای تکثیر می‌باشد.

و: « ربّ » به معنای تکثیر می‌باشد.

ز: « ربّ » به معنای تکثیر می‌باشد.

6- و اما گذاردن کلمات مناسب در جاهای خالی از جملات مذکور:

1- یا ربّ کاسیة فی الدنیا عاریة یوم القیامة

2- یا ربّ صائم رمضان لن یصومه و یا ربّ قائمة لن یقومه

3- و وزیر خطیر حادثته و هو اخفض منك جانیا

4- و هزم الجند للخوف

5- لله لا ارضی بها ملاء الارض ذهباً

6- الاربّ ذی ولد و لیس له اب و مولود لم یلدہ ابوان

7- و اما ترکیب سه عبارت مذکور:

الف: قل، فعل و فاعل، انّ، از حروف مشبیهة بالفعل، صلوتی، مضاف و مضاف الیه، اسم برای « انّ » ، منصوب، واو، عاطفه، نسکی، مضاف و مضاف الیه، معطوف به « صلوتی » منصوب، واو، عاطفه، محیای، مضاف و مضاف الیه، معطوف به « صلوتی » و همچنین است « مماتی » ، لله، جار و مجرور، متعلق به « استقر » ، خبر

برای « انّ » ، رب العالمین، مضاف و مضاف الیه صفت برای « اللّٰه » ، لا، برای نفی جنس، شریک، اسم برای « لا » ، له، جار و مجرور، متعلق به « شریک » ظرف لغو، و خبر « لا » موجود است که حذف شده و جمله « ان صلوتی و نسکی تا آخر » در محل نصب است تا مفعول برای « قل » باشد.

واو، عاطفه، بذلك، جار و مجرور، متعلق به « امرت » .

امر، فعل مجهول با نائب فاعل و جمله « بذلك امرت » محلاً منصوب است تا معطوف باشد بر مفعول « قل » .

واو، عاطفه، انا، مبتداء، اول المسلمین، مضاف و مضاف الیه، خبر برای « انا » و جمله اسمیه محلاً منصوب است تا معطوف باشد بر مفعول « قل » و می‌توان واو را حالیه و جمله را محلاً بنا بر حالیت منصوب قرار داد

ب: لا تحرک، فعل نهی و ضمیر مستتر در آن فاعلش می‌باشد، به، جار و مجرور، متعلق به « لا تحرک » ظرف لغو، لسانک، مضاف و مضاف الیه، مفعول برای « لا تحرک »، لام، به معنای تعلیل، تعجل، فعل مضارع، منصوب به « ان » مقدّمه، فعل و فاعل، فعل در تأویل مصدر محلاً منصوب است تا مفعول له باشد، به، جار و مجرور، متعلق به « تعجل » ظرف لغو، انّ، از حروف مشبّهة بالفعل، علینا، جار و مجرور، متعلق به « استقر » ، خبر مقدّم برای « انّ » ، جمعه، مضاف و مضاف الیه، اسم مؤخّر برای « انّ » ، واو، عاطفه، قرآنه، مضاف و مضاف الیه، معطوف به « جمعه » .

ج: ربّ، حرف جرّ، عالم، مجرور به « ربّ » ، قد، حرف غیر عامل برای تحقیق، قتلہ، فعل و مفعول جہله، مضاف و مضاف الیه، مرفوع است تا فاعل برای « قتلہ » باشد و جمله « قد قتلہ جہله » محلاً مجرور است تا صفت باشد برای « عالم » ، واو، عاطفه، علمه، مضاف و مضاف الیه، مبتداء، معه، مضاف و مضاف الیه، ظرف و متعلق است به « استقر » حال، لا ینفعه، فعل و فاعل و مفعول، خبر و جمله اسمیه معطوف است به قد قتلہ جہله، بنابراین محلاً مجرور می‌باشد.

سؤالات و تمرینات ص (205-204)

- 1- واو و تاء قسم اختصاص به چه داشته؟ برای آن مثالی بزنید.
- 2- باء قسم بر سر چه داخل می‌شود؟ برای آن مثالی بزنید.
- 3- در چه وقت جواب است «لام» بر جواب قسم داخل شود؟ با مثال آنرا شرح دهید
- 4- در چه وقت «ما» یا «لا» بر جمله قسم داخل می‌شود؟
- 5- چه وقت جواب قسم حذف می‌شود؟ آنرا با چند مثال بیان کنید.
- 6- معنای «عن» و «علی» چیست؟ برای آنها مثال بزنید.
- 7- «عن» و «علی» چه وقت اسم می‌باشند؟ آن را با چند مثال بیان کنید.
- 8- کاف به چه معنا استعمال می‌شود؟
- 9- دو معنای «مذ» و «منذ» را با مثال بیان کنید.
- 10- حروف جارّهای که برای استثناء استعمال می‌شوند کدام می‌باشند؟
- 11- در جملات زیر «واو» و «تاء» و «علی» و «کاف» را استخراج کرده و معنای آنها را متذکر شوید.

الف: «والفجر و لیل عشر» (أَلْفَجْر: 1 و 2)

ب: «وتالّٰه لأکیدنّ أصنامکم ...» (الْأَنْبِیَاء: 21-57)

ج: «وعلیها و علی الفلک تحملون» (الْمُؤْمِنُونَ: 23-22)

د: «مثلهم کمثل الذی استوقد ناراً ...» (الْبَقَرَة: 2-17)

ه: «فلولا فضل اللّٰه علیکم و رحمته لکنتم من الخاسرین» (الْبَقَرَة: 2-64)

و: «والطّور و کتاب مسطور فی رقّ منشور» (الطّور: 52-1 الی 3)

ز: «قالواتلّٰه لقد أترك اللّٰه علینا و إن کنا لخاطنین» (یوسف 12-91)

ح:

«فأنزلنفسك من الدّنيا كمثّل منزل نزلته ساعة ثمّ إرتحلت منها»

(تحف العقول: ص 329 انتشارات العلمية الاسلاميه)

12- دو جمله زیر را ترکیب کرده و اعراب کلماتشان را بیان کنید:

الف: «فَصَلَّ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ عَلَى الْقَاعِدِينَ أَجْرًا عَظِيمًا دَرَجَاتٍ مِنْهُ وَمَغْفِرَةً وَرَحْمَةً وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا» (النساء: 4- 95 و 96)

ب: «وَالَّتَيْنِ وَالرَّيْتُونَ وَطُورَ سَيْنِينَ وَهَذَا الْبَلَدَ الْأَمِينَ لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ». (النتين: 95- 1 الى 4)

جواب

1- واو قسم مختص به اسم ظاهر است و تاء قسم اختصاص به « اسم » « الله » دارد مانند:

و الفجر و لیل عشر (مثال برای واو قسم) و تالّهُ لاکیدت اصنامکم (مثال برای تاء قسم)

2- باء قسم هم بر سر اسم ظاهر داخل شده و هم بر ضمیر مانند: باللّهِ و بالرحمن و بك

3- هرگاه جواب قسم موجه باشد واجب است بر سرش « لام » بیاید اعم از آنکه جمله اسمیه بوده مانند: و اللّهُ لزيد قائم یا جمله فعلیه باشد مانند: و اللّهُ لا قومنّ.

4- اگر جمله جواب منفی باشد واجب است بر سرش « ما » و یا « لا » درآید مانند:

و اللّهُ ما زيد قائم یا و اللّهُ لا يقوم زيد.

5- در دو مورد جواب قسم حذف می‌شود:

الف: آنکه قبلا کلامی که بر آن دلالت می‌نماید در کلام آمده باشد مانند: زيد قائم و اللّهُ که تقدیر آن زيد قائم و اللّهُ انّ زيدا لقائم می‌باشد، بنابراین جمله « زيد قائم » قرینه است برای جواب محذوف.

ب: قسم در بین و وسط کلام ذکر شده باشد مانند: زيد و اللّهُ قائم که تقدیر آن زيد قائم و اللّهُ زيد لقائم است.

6- « عن » به معنای مجاوزت و « علی » برای « استعلاء » می‌باشد مانند: رمیت السّهم عن القوس و نظیر: زيد علی السطح.

7- زمانی که کلمه « من » بر سر علی و « عن » درآید این دو اسم می‌باشند مانند: جلست من عن یمنه (نشستم از جانب راست او) و نظیر: نزلت من علی الفرس (پائین آمدم از بالای اسب)

8- کاف برای تشبیه کردن می‌آید مانند: زیدد کعمرو (زيد شبیه به عمرو است)

و گاهی هم زانده و برای تأکید استعمال می‌شود مانند: لیس کمثله شیئ

9- مذ و منذ دارای دو معنا می‌باشند:

الف: ابتداء زمان ماضی چنانچه در ماه شعبان می‌گوئی: ما رأیته مذ رجب (ندیدم او را از اوّل ماه رجب).

ب: ظرفیت در زمان حاضر مانند: ما رأیته منذ یومنا (ندیدم او را از ابتداء امروز)

10- سه حرف جار بوده که برای استثناء استعمال می‌شوند آنها عبارتند از: حاشا و عدا و خلا مانند: جانی القوم خلا زيد یا حاشا عمرو و یا عدا بکر.

11- اما استخراج « واو » و « تاء » و « علی » و « کاف » و معانی آنها در جملات مذکور:

الف: « واو » عاطفه بوده و « علی » در هر دو موضع به معنای استعلاء است و می‌توان آنرا در دوّمی به معنای « فی » دانست.

د: « کاف » به معنای تشبیه است

ه: « علی » به معنای « استعلاء » و « واو » به معنای عاطفه می‌باشد

و: « واو » در « و الطور » به معنای قسم و در « کتاب مسطور » عاطفه است

ح: « کاف » برای تشبیه است

12- و اما ترکیب دو عبارت مذکور:

الف: فُضِّلَ، فعل ماضی، اللّٰه، فاعلش می‌باشد، المجاهدین، مفعول آن است، علی، حرف جارّ به معنای « استعلاء »، القاعدین، مجرور به « علی »، طرف لغو، متعلق به « فُضِّلَ »، اجراء، منصوب بنزع الخافض می‌باشد، عظیما، صفت است برای « اجراء ».

درجات، عطف بیان است برای « اجراء »، منه، جار و مجرور، متعلق به استقرّ، صفت برای « درجات ».

واو، عاطفه، مغفّرة، معطوف است به درجات، و رحمة، معطوف است به درجات، واو، حالیه، کان، از افعال ناقصه، اللّٰه، اسم برای « کان »، غفورا، خبر برای « کان »، رحیما، خبر بعد از خبر و جمله « کان اللّٰه غفورا رحیما »، جمله حالیه است بنابراین محلا منصوب می‌باشد و می‌توان آنرا استینافیه دانست و برایش محلا اعرابی قائل نشویم در این صورت « واو » استینافیه می‌باشد.

ب: واو، به معنای قسم، التین، مجرور به « واو » جار و مجرور متعلق به « اقسام » واو، عاطفه، الزیتون، معطوف به « التین »، واو، عاطفه، طور سینین، مضاف و مضاف الیه، معطوف به « التین »، واو، عاطفه، هذا، معطوف به « التین »، البلد، مثنی‌الیه « هذا »، موصوف الامین، صفت برای « البلد »، لام، غیر عامله و جواب قسم، فد، برای تحقیق، خلقنا، فعل و فاعل الانسان، مفعول برای « خلقنا » و جمله فعل و فاعل و مفعول، جواب برای قسم، فی، حرف جارّ، احسن تقویم، مضاف و مضاف الیه، مجرور به « فی »، متعلق به « خلقنا »، طرف لغو.

تمرینات عمومی ص (206)

1- حروف جارّه زیر را در جاهای مناسب خالی از جملات ذیل قرار دهید:

« من - إلی - لی - فی - حتّی - بی - رَبّ - عن - علی »

1- سقط زید من ... الجبل.

2- « سرت ... المشعر الحرام ».

3- « بذلت مالی ... سبیل اللّٰه ... آخر درهم عندی ».

4- صمت ... الصّباح ... المساء ».

5- « هل ... باغ ... مفرّ ».

6- « بریت القلم ... السّکّین ».

7- « خذ الدّار ... الفرس ».

8- « له ... ی ألف درهم ».

9- « ... ربّک هل عندک رأفة ».

10- « مسحت رأسی ... یدی ».

11- « بعثک الفرس ... سرجه و الدّار ... أثانها ».

12- « وهبت ... زید دینارا ».

13- « ... غافل نبّهته ».

2- در جملات زیر جواب قسم را معین کرده و نوع آنرا معین کنید:

1- « و اللّٰه إنّ المؤمن لفی نعیم ».

2- « و اللّٰه ما طتّک بکاذب ».

3- « و اللّٰه لقد فرّ الجانیّ من السجن ».

- 4- « و اللّٰه ان صبرتم لهو خير لكم». .
 5- « و اللّٰه لا يهلك المؤمن الفاضل». .
 6- « بعيشتك ارحم يتيما». .
 7- « برّبك هل عندك رافة». .
 8- « و اللّٰه لا اصل إليك بضّر». .
 9- « و اللّٰه لا زيد شاعر و لا عمرو». .
 10- « و اللّٰه ما كذب ظنّك». .

جواب

- 1- سقط زيد من على الجبل
 2- سرت الى المشعر الحرام
 3- بذلت مالي في سبيل اللّٰه حتى آخر در هم عندي
 4- صمت من الصّباح الى المساء
 5- هل لباغ من مفرّ
 6- بریت القلم بالسكّين
 7- خذ الدّار بالفرس
 8- له علىّ الف درهم.
 9- برّبك هل عندك رافة.
 10- مسحت رأسي بيدي
 11- بعتك الفرس بسرجه و الدّار باناثها
 12- وهبت لزيد ديناراً
 13- ربّ غافل تبهته
 2- و اّمّا تعيين جواب قسم و نوع آن:
 1- جمله « ان المؤمن لفي نعيم» اسميه بوده و جواب قسم می باشد
 2- جمله « ما ضنك بكاذب» اسميه بوده و جواب قسم می باشد
 3- جمله « لقد فرّ الجاني من السجن» فعلیه بوده و جواب قسم می باشد
 4- جمله « لهو خير لكم» اسميه بوده و جواب قسم می باشد.
 5- جمله « لا يهلك المؤمن الفاضل» فعلیه بوده و جواب قسم می باشد.
 6- جمله « ارحم يتيما» فعلیه بوده و جواب قسم می باشد.
 7- جمله « هل عندك رافة» اسميه بوده و جواب قسم می باشد.
 8- جمله « لا أصل إليك بضّر» فعلیه بوده و جواب قسم می باشد.
 9- جمله « لا زيد شاعر و لا عمرو» اسميه بوده و جواب قسم می باشد.

10- جمله « ما كذب ظنك » فعلية بوده و جواب قسم می باشد.

سؤالات و تمرینات ص (210 و 209)

- 1- حروف مشبیهة بالفعل چندتا بوده و عمل آنها چیست؟
- 2- بعد از الحاق ماء كاه به حروف مشبیهة بالفعل آیا واجب است بر سر جمله اسمیه داخل شوند؟
- 3- موضعی که واجب است «انّ» به كسر همزه خوانده شود را شمرده و برای آنها مثال بزنیید.
- 4- موضعی که واجب است «انّ» به فتح همزه خوانده شود را بشمارید.
- 5- آنچه به اسم «انّ» عطف می شود اعرابش چیست؟
- 6- در جملات زیر اسم «انّ» را از خبر آن مشخص کنید و سبب كسر همزه یا فتح آنرا ذکر نمایید.
الف: «كَلَّامًا لَطْفًا نَزَاعَةً لِلشَّوْى» (المعارج: 70- 15 و 16)
ب: « قل أوحى إلىّ أنّه استمع نعر من الجنّ فقالوا إنا سمعنا قرآنا عجبا » (الجن: 72- 1)
ج: «فوربّ السّماء و الأرض إنّهُ لحقّ مثل ما أنكم تنطقون» (الذاريات: 51- 23)
د: «والقرآن الحكيم إنّك لمن المرسلين» (يس: 36- 2 و 3)
ه: «فلولأنّهُ كان من المسيحين للبت فى بطنه الى يوم يعنون» (الصفات: 37- 142 و 143)
و: «ذلك بأنّ الله هو الحقّ و أنّ ما يدعونه هو الباطل و أنّ الله هو العلىّ الكبير» (الحج: 22- 62)
ز: «ومن آياته أنّك ترى الأرض خاشعة» (فصلت: 41- 39)
ح: «ولو أنّهم آمنوا و اتّقوا لمثوبة من الله خير» (البقرة: 2- 103)
ط: «أولم يكفهم أنّا أنزلنا عليك الكتاب يتلى عليهم...» (العنكبوت: 29- 51)
ى: «... و لا تخافون أنّكم أشركتم بالله ما لم ينزل به عليكم سلطانا...» (الانعام: 6)

(81)

- ك: «إنا أنزلناه في ليلة القدر» (القدر: 97- 1)
- ل: «وآتيناه من الكنوز ما إن مفاتحه لتنوء بالعصبة أولى القوّة...» (القصص: 28- 76)
- م: «إذإحائك المنافقون قالوا نشهد إنّك لرسول الله و الله يعلم إنّك لرسوله و الله يشهد إنّ المنافقين لكاذبون» (المنافقون: 63- 1)
- 7- در جملات زیر معین کنید که همزه انّ مفتوح است یا مكسور:
- 1- « انّ العلم يعزّز صاحبه».
 - 2- « بلغنى أنّك راحل».
 - 3- « خرجت من المدرسة قبل أنّك أتيت».
 - 4- « قلت أنّك ودود».
 - 5- « سمع أنّ العسكر منصور».
 - 6- « أنّك لو اجتهدت لأكرمتك».
 - 7- « انّ المجاهد في سبيل الله لهو الفاتر».
 - 8- « عرفت أنّك مقيم».
 - 9- « لو انك حججت لكان خيرا لك».
 - 10- « عندى أنّك مستحق للكرامة».
 - 11- « عجبت من أنّك جبان».

8- دو جمله زیر را ترکیب کرده و اعراب کلماتشان را بیان کنید:

الف: «وَأَذَانٌ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ إِلَى النَّاسِ يَوْمَ الْحَجِّ الْأَكْبَرِ أَنَّ اللَّهَ بَرِيءٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ وَرَسُولُهُ...» (التوبة: 9-3)

ب: «قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ يُوحَىٰ إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَهُكُمْ إِلَهٌ وَاحِدٌ...» (الكهف: 18-110)

جواب

1- حروف مشبّهة بالفعل شش تا بوده و بر سر جمله اسمیه داخل شده و به

اسم نصب و به خبر رفع می‌دهند این حروف عبارتند از: اَنَّ، کَانَ، لیت، لعلّ، لکنّ

2- بعد از الحاق ماء کافه به حروف مشبّهة بالفعل این حروف بر افعال داخل می‌شوند نه بر جمله اسمیه چنانچه می‌گویند: اِنَّمَا قام زید

3- موارد وجوب کسر همزه اَنَّ عبارتند از:

الف: زمانیکه اَنَّ در ابتداء کلام واقع شود مانند: اَنَّ زیداً قائم

ب: زمانیکه بعد از ماده قول قرار گیرد همچون: یقول اِنَّها بقره

ج: بعد از موصول مانند: رأیت اَلَّذی اَنَّ اباه الماجد

د: در موردی که بر سر خبرش لام درآمده باشد مانند: اَنَّ زیداً لقائم

ه: در ابتداء جمله‌ای که صفت می‌باشد مانند: مررت برجل اِنَّه عالم

و: در ابتداء جمله‌ای که مضاف الیه است مانند: جلسنا اذ اَنَّ عمراً جالس

ز: در ابتداء جمله‌ای که مضاف الیه است مانند: جلسنا اذ اَنَّ عمراً جالس

ح: بعد از قسم مانند: حم و الكتاب المبین اِنَّا انزلناه

ط: بعد از امر مانند: ذق اِنَّک انت العزیز الکریم

ی: بعد از نهی مانند: لا تحزن اِنَّ اللَّه معنا

ک: بعد از حروف نداء مانند: یا لوط اِنَّا رسل ربّک

ل: بعد از نَمّ مانند: نَمّ اِنَّکم اِیّها الصّالون المکذّبون لاکلون من شجر من زقوم

م: بعد از کَلّا مانند: کَلّا اِنَّ الانسان لیطغی

ن: زمانیکه خبر باشد از اسم عین « ذات » مانند: زید اِنَّه عالم

س: زمانیکه بعد از فعل قلبی که بواسطه لام معلق شده بیاید مانند: اعلم اِنَّه لدو تقی

4- موارد وجوب فتح همزه اَنَّ عبارتند از:

الف: در موردی که اَنَّ با اسم و خبرش فاعل باشند مانند: بلغنی اَنَّ زیداً عالم

ب: در موردی که مفعول باشد مانند: کرهت اِنَّک قائم

ج: در موردی که مضاف الیه باشد مانند: اعجبتنی اشتهار اِنَّک فاضل

د: در موردی که مبتداء باشد مانند: عندی اِنَّک قائم

ه: در موردی که مجرور به حرف باشد مانند: عجبت من اَنَّ زیداً قائم

و: بعد از « لو » مانند: لو اِنَّک عندنا لا خدمک

ز: بعد از « لولا » مانند: لولا آتّه حاضر

ح: نائب فاعل باشد مانند: قل اوحى الى آتّه استمع نفر من الجنّ

ط: خبر باشد از اسم معنا مانند: اعتقادی آتّه الفاضل

ی: عطف باشد بر یکی از موارد مذکور مانند: الم تر آتّهم فی کلّ واد بهیمون و آتّهم یقولون ما لا تفعلون شاهد در « و آتّهم یقولون ... » است که معطوف بر « آتّهم فی کلّ واد ... » بوده و معطوف علیه در محل مفعول است لذا همزه ان مفتوح می‌باشد از اینرو معطوف بر آن نیز باید همزه‌اش مفتوح باشد.

5- در معطوف بر اسم انّ مکسوره دو وجه جائز است:

1- رفع به اعتبار محل

2- نصب به اعتبار لفظ مانند: انّ زیبا قائم و عمرو یا و عمروا

6- و اما تعیین اسم انّ و تشخیص آن از خبر و سبب کسر یا فتح همزه انّ در جملات مذکور:

الف: انّ، به کسر همزه چون بعد از « کلا » واقع شده و ضمیر متّصل به آن اسمش و لطی خیرش می‌باشد

ب: انّ، به فتح همزه چون نائب فاعل « اوحی » است، ضمیر متّصل به آن اسمش و « استمع » خیرش می‌باشد.

و « آتا » به کسر همزه چون بعد از « قال » آمده، ضمیر متکلم اسمش و « سمعنا » خیرش می‌باشد.

ج: « آتّه » به کسر همزه چون بعد از قسم آمده و نیز بر سر خیرش لام درآمده، ضمیر متصل به آن اسمش و « لحق » خبر آن می‌باشد.

د: « انک » به کسر همزه چون بعد از قسم آمده و نیز چون بر سر خیرش لام درآمده، کاف اسمش و « لمن المرسلین » خیرش می‌باشد.

ه: « آتّه » به فتح همزه چون بعد از « لولا » آمده، ضمیر متّصل به آن اسمش و « کانمن المسبّحین » خیرش می‌باشد

و: « بانّ » به فتح همزه چون حرف جارّ بر سرش درآمده، الله اسمش بوده، هو الحق خیرش می‌باشد و نیز هردو « انّ » که بعد از آن آمده به فتح همزه می‌باشند چون معطوف به اوّلی هستند

ز: « انک » به فتح همزه بوده چون مبتداء است، کاف اسمش بوده و « تری » خیرش می‌باشد

ح: « آتّهم » به فتح همزه بوده چون بعد از « لو » واقع شده ضمیر متّصل به آن اسمش و « آمنوا » خیرش می‌باشد

ط: « آتا » به فتح همزه بوده چون فاعل است برای « لم یکفهم » ضمیر متکلم اسمش و « انزلنا » خیرش می‌باشد

ی: « اتکم » به فتح همزه بوده چون مفعول است برای « لا تخافون » ضمیر « کم » اسمش و « اشرکتکم » خیرش می‌باشد

ک: « انا » به کسر همزه بوده چون در ابتداء کلام است، ضمیر متکلم اسمش بوده و « انزلناه » خیرش می‌باشد.

ل: « انّ » به کسر همزه بوده چون در ابتداء صله موصول است، مفاتحه، اسمش بوده و « لتنوء » خیرش می‌باشد.

م: « انّ » در هر سه مورد به کسر همزه می‌باشد: اما در مورد اوّل چون بر سر خیرش « لام » درآمده و در این مورد « کاف » اسمش بوده و « لرسول الله » خیرش می‌باشد و اما در مورد دوّم چون بعد از فعل قلبی یعنی « یعلم » آمده و این فعل به واسطه « لام » از عمل معلق شده و در این مورد کاف اسم آن بوده و « لرسوله » خیرش می‌باشد و اما در مورد سوّم بخاطر آنکه بر سر خیرش « لام » درآمده همچون مورد

اوّل « المنافقین » اسمش بوده و « لکاذبون » خیرش می‌باشد

7- اما تعیین فتحه یا کسره همزه « ان » در مثالها و جملات مذکور:

1- همزه ان در این مثال مکسور است چون ابتداء کلام می‌باشد

2- همزه انّ در این مثال مفتوح است چون فاعل واقع شده

3- همزه انّ در این مثال مفتوح است چون مضاف الیه واقع شده

4- همزه ان در این مثال مکسور است چون بعد از « قلت » قرار گرفته و مفعول آن می‌باشد.

5- همزه ان در این مثال مفتوح است چون نایب فاعل «سمع» است.

6- همزه انّ در این مثال مکسور است چون در ابتداء کلام واقع شده

7- همزه انّ در این مثال مکسور است زیرا هم در ابتداء کلام واقع شده و هم بر سر خبرش «لام» درآمده

8- همزه انّ در این مثال مفتوح است چون مفعول «عرفت» می‌باشد.

9- همزه ان در این مثال مفتوح است چون بعد از «لو» قرار گرفته

10- همزه ان در این مثال مفتوح است چون مبتداء می‌باشد.

11- همزه ان در این مثال مفتوح است چون حرف جارّ یعنی «من» بر سرش درآمده

8- اما ترکیب دو جمله مذکور:

الف: واو، عاطفه، اذان، اسم نکره، موصوفه، مبتداء، من الله، جار و مجرور، متعلق به استقر، صفت برای «اذان»، واو، عاطفه، رسوله، مضاف و مضاف الیه، معطوف به «الله»، الی التّاس، جار و مجرور، متعلق به «اذان» ظرف لغو، یوم الحج، مضاف و مضاف الیه، مضاف ظرف بوده و متعلق است به «اذان»، «الاکبر»، صفت است برای «الحج» ان به فتح همزه، از حروف مشبّهة بالفعل، الله، اسم برای «ان»، برئ، خبر برای «انّ» و جمله «ان الله برئ» خبر برای «اذان»، من المشرکین، جار و مجرور، متعلق به برئ، واو، عاطفه، رسوله، مضاف و مضاف الیه، معطوف به «الله».

ب: قل، فعل و فاعل، انّ، از حروف مشبّهة بالفعل، ما، کافّه، انا، مبتداء، بشر، خبر برای «انا» مثلکم، مضاف و مضاف الیه، خبر دوّم برای «انا»، یوحی، فعل مجهول و نایب فاعل، الیّ، جار و مجرور، متعلق به «یوحی» و جمله «یوحی الیّ» صفت است برای «بشر»، انّ، از حروف مشبّهة بالفعل، ما، کافّه، الهکم، مضاف و مضاف الیه، مبتداء، اله، خبر و واحد صفت است برای اله.

سؤالات و تمرینات ص (214-23)

1- وقتی «انّ» مکسوره مخفّف شود لازمه‌اش چیست و برای چه این لازمه را دارد؟

2- بعد از تخفیف آیا «انّ» مکسوره عمل می‌کند یا نه؟ مثالی برای آن بزنید.

3- اسم «انّ» مفتوحه بعد از تخفیف چیست؟ مثالی برای آن بزنید.

4- در خبر «ان» مخفّفه که جمله فعلیّه است چه چیز واجب می‌باشد؟

5- معنای «کأنّ» و «لکنّ» را ذکر نموده و حکم این دو بعد از مخفّف شدن چیست؟

6- معنای «لیت» و «لعلّ» چیست؟ برای آن دو مثالی بزنید.

7- در آیات شریفه ذیل حروف مشبّهة بالفعل را استخراج کرده و معنای آنها را ذکر نموده و دو معمول آنها را معین کنید:

الف: «... و لیس البرّ بأن تأتوا البیوت من ظهورها و لکنّ البرّ من اتّقی و أتوا البیوت من أبوابها و اتّقوا الله لعلّکم تغلّبون» (البقرة: 2- 189)

ب: «یحاولونک فی الحقّ بعد ما تبین کأنّما یساقون الی الموت و هم یظنون» (الأنفال 8- 6)

ج: «... و یقول الکافر یا لیتنی کنت ترابا» (النبا 78- 40)

د: «فما لهم عن التذکرة معرضین کأنّهم حمر مستنفره» (المدثر: 74- 49 و 50)

ه: «... و لله خزائن السموات و الأرض و لکنّ المنافقین لا یفقون» (المنافقون: 63- 7)

و: «الله الذی أنزل الکتاب بالحقّ و المیزان و ما یدرک لعلّ السّاعة قریب» (الشوری: 17- 42)

8- در جملات زیر حروف مشبّهة بالفعلی را که مخفّف شده‌اند استخراج کرده و دو معمول آنها را در صورت عمل کردن معین کنید:

الف: «وان كانت لکبیرة إلاّ علی الذین هدی الله...» (البقرة: 2- 143)

ب: «... فجعلناها حصیدا کأن لم تغن بالأمس...» (یونس: 10- 24)

ج: «وآخر دعوانا أن الحمد لله رب العالمين» (يونس: 10-10)

د: «وأن ليس للإنسان إلا ما سعى» (النجم: 53-39)

ه: «قال تالله إن كدت لتردين» (الصفات: 37-56)

9- دو جمله زیر را ترکیب کرده و اعراب کلماتشان را بیان کنید:

الف: «أحسب الإنسان أن نجمع عظامه» (القيامة: 3-75)

ب: «وما وجدنا لأكثرهم من عهد وإن وجدنا أكثرهم لفاسقين» (الاعراف: 7-102)

جواب

1- وقتی «انّ» مخفف شود لازم است بر خبرش «لام» داخل شود تا بین «ان» و «ان» نافیة فرق باشد.

2- بعد از اینکه «انّ» مخفف شد الغاء آن از عمل جایز است بنابراین هم جایز است عمل کند و هم می‌توان آنرا از عمل ملغاً نمود و مثال الغاء شدنش از عمل این آیه شریفه است:

و ان كلّ لما جمع لدينا محضرون (به درستی که تمام نزد ما حاضر می‌شوند)

3- در صورتی که «انّ» مخفف شود واجب است اسم آن ضمیر شأن باشد مانند:

بلغنی ان زید قائم در این مثال اسم «ان» ضمیر شأن بوده و جمله «زید قائم» خبرش می‌باشد

4- در خبر «ان» مخففه که جمله فعلیه است واجب است «سین» یا «سوف» یا



کتابخانه مدرسه فقهت، کتابخانه ای رایگان برای مستند سازی مفاهیم دینی.
برای آشنایی و استفاده بیشتر به نشانی lib.eShia.ir مراجعه فرمایید.

و: «اللّه الَّذی أنزل الكتاب بالحقّ و المیزان و ما یدرک لعلّ السّاعة قریب» (الشوری: 42- 17)

8- در جملات زیر حروف مشبّهة بالفعلی را که مخفّف شده اند استخراج کرده و دو معمول آنها را در صورت عمل کردن معین کنید:

الف: «وان كانت لكبيرة إلا على الذين هدى الله...» (البقرة: 2- 143)

ب: «... فجعناها حصيدا كأن لم تغن بالأمس...» (یونس: 10- 24)

ج: «وآخر دعوانا أن الحمد لله ربّ العالمین» (یونس: 10- 10)

د: «وأن ليس للإنسان إلا ما سعى» (النجم: 53- 39)

ه: «قال تالله إن كدت لتردين» (الصافات: 37- 56)

9- دو جمله زیر را ترکیب کرده و اعراب کلماتشان را بیان کنید:

الف: «أیحسب الإنسان أنّ نجمع عظامه» (القيامة: 75- 3)

ب: «وما وجدنا لأكثرهم من عهد و إن وجدنا أكثرهم لفاسقین» (الاعراف: 7- 102)

جواب

1- وقتی « انّ » مخفّف شود لازم است بر خبرش « لام » داخل شود تا بین « ان » و « ان » نافیة فرق باشد.

2- بعد از اینکه « انّ » مخفّف شد الغاء آن از عمل جایز است بنابراین هم جایز است عمل کند و هم می توان آنرا از عمل ملغا نمود و مثال الغاء شدنش از عمل این آیه شریفه است:

و ان کلّ لمّا جمع لدینا محضرون (به درستی که تمام نزد ما حاضر می شوند)

3- در صورتی که « انّ » مخفّف شود واجب است اسم آن ضمیر شأن باشد مانند:

بلغنی ان زید قائم در این مثال اسم « ان » ضمیر شأن بوده و جمله « زید قائم » خبرش می باشد

4- در خبر « ان » مخفّفه که جمله فعلیه است واجب است « سین » یا « سوف » یا

« قد » یا « حرف نفی » داخل شود مانند: علم ان سیکون منکم مرضی (خداوند می داند که بعضی از شما عنقریب بیمار خواهید شد)

5- « کأنّ » برای تشبیه بوده و « لکنّ » برای استدراک (رفع توهّم ناشی از کلام قبل) می آید.

« کأنّ » بعد از مخفّف شدن ملغا از عمل می شود مانند: کان زید الاسد چنانچه « لکنّ » نیز بعد از تخفیف عمل نمی کند مانند: ذهب زید لکن عمرو عندنا

6- « لیت » برای تمنّی و « لعلّ » برای ترجّی و امیدواری می آید، مثال لیت همچون: لیت زیدا قائم (کاش زید ایستاده باشد) و مثال لعل همچون: لعلّ الله یحدث بعد ذلك امرا

7- و اما استخراج حروف مشبّهة بالفعل در آیات شریفه مذکور و ذکر معانی آنها و تعیین دو معمولشان:

الف: « لکنّ » برای استدراک بوده و « البرّ » اسمش و « من اتّقی » خبرش می باشد « لعلّ » برای امیدواری بوده « کم » اسمش و « تفلحون » خبرش می باشد.

ب: « کأنّ » برای تشبیه بوده و چون « ما » کافّه به آن ملحق شده عمل نکرده

ج: « لیت » برای امیدواری است، یاء اسمش بوده و « کنت ترابا » خبرش می باشد.

د: « كَأَنَّ » برای تشبیه بوده، « هم » اسمش و « حمر » خیرش می‌باشد
 ه: « لَكِنَّ » برای استدرک بوده و « المناقین » اسمش و « لا یفقهون » خیرش می‌باشد.
 و: « لَعَلَّ » برای امیدواری است « السَّاعَة » اسمش بوده، « قریب » خیرش می‌باشد.
 8- و اما استخراج حروف مشبیه بالفعلی که مخففه بوده از آیات مذکور و تعیین معمولشان در صورت عمل کردن:
 الف: « ان » مخفف از « انَّ » است و ضمیر محذوف اسمش بوده و جمله « کانت

لكبيرة» خیرش می‌باشد

ب: « كان » مخفف از « كَأَنَّ » بوده و عمل نکرده.

ج: « ان » مخفف از « انَّ » بوده و ضمیر شأن اسمش می‌باشد و « الحمد لله رب العالمین » خیرش است.

د: « ان » مخفف از « انَّ » بوده و ضمیر شأن اسمش می‌باشد و « لیس للانسان الخ » خیرش است.

ه: « ان » مخفف از « انَّ » بوده و ضمیر شأن اسمش می‌باشد و « کدت لتروین » خیرش می‌باشد.

9- و اما ترکیب دو جمله مذکور:

الف: « أ » برای استفهام، بحسب، فعل مضارع، الانسان، فاعل، انَّ، مرکب است از ان مخففه و « لن » ، « ان » از حروف مشبیه بالفعل و ضمیر شأن اسمش بوده و « لن نجمع عظامه » خیرش می‌باشد، نجمع، فعل و فاعل و عظامه مضاف و مضاف الیه، مفعول برای « نجمع » .

ب: ما، حرف نفی، وجدنا، فعل و فاعل، لاكثر، جار و مجرور، متعلق به « وجدنا » مضاف، هم، مضاف الیه، من، زائده، عهد، مجرور به « من » و چون حرف جار زائده است متعلق ندارد، واو، عاطفه، ان، مخففه از مثقله و ضمیر شأن اسمش می‌باشد، وجدنا، فعل و فاعل، اکثرهم، مضاف و مضاف الیه، مفعول برای « وجدنا » لام، زائده برای تأکید، فاسقین، مفعول دوم برای « وجدنا » و جمله « وجدنا الخ » خبر برای « ان » و جمله «ان وجدنا اکثرهم لفاسقین» معطوف است به « ما وجدنا الخ ».

کوفیون « ان » را نافی و « لام » در « لفاسقین » را به معنای « الا » دانسته‌اند و تقدیر کلام طبق رأی ایشان « ما وجدنا اکثرهم الا فاسقین » می‌باشد.

سؤالات و تمرینات ص (217 و 216)

1- بین معانی «واو» و «فاء» و «ثم» چه فرقی است با ذکر مثال آنرا شرح دهید.

2- بین معنای «ثم» و «حتی» چه فرقی است؟

3- در عطف به «حتی» شرط چیست؟ و «حتی» مفید چه می‌باشد؟

4- «او» و «اما» و «ام» برای چه معنایی استعمال می‌شوند با مثال آنرا ذکر کنید.

5- در جملات ذیل عاطف و معطوف و معطوف علیه را معین کنید.

الف: «لأكلون من شجر من زقوم فمالتون منها البطون فشاربون عليه من الحميم». (الواقعة: 56- 52 الى 54)

ب: «الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ» (البقرة: 2- 3)

ج: «وجعلنا من بين أيديهم سدًا ومن خلفهم سدًا فأغشىناهم فهم لا يبصرون» (يس: 36- 9)

د: «ثمَّ السَّبِيلِ بَسْرَهُ ثُمَّ أمانه فأقبره ثمَّ إذا شاء أنشره» (عبس: 80- 20 الى 22)

ه: «إنا هدينا السَّبِيلَ إنا شاكرًا وإنا كفورًا» (الإنسان: 76- 3)

و: «وآخرون مرجون لأمر الله إنا يعذبهم أو إنا يتوب عليهم...» (التوبة: 9- 106)

ز: «وكم من قرية أهلكناها فجاءها بأسنا بياتا أو هم قائلون» (الأعراف: 7- 4)

ح:

«قالرسول الله صلى الله عليه وآله وسلم»:

6- از کلمات زیر در هر شماره جملات مفید و با معنا بسازید:

1- حَتَّى- النَّاسِ- غَلَبَكَ- الصَّبِيانِ.

2- فذاك- عيوب النَّاسِ- من- لنفسه بها- بعينه- الأحمق- رضى- في- نظر- و.

3- فقلت- زيد- طلبت- من- الكتاب- أعطنى.

4- إلينا- ثمّ- فنزلوا- القوم- ارتحلوا- هاجر.

5- اسم- بتوفيقه- بدأت- ب- نجحت- ف- الله.

7- دو جمله زیر را ترکیب کرده و اعراب کلماتشان را بیان کنید:

الف: «فاصبر لحكم ربك و لا تطع منهم آثما أو كفورا» (الأنسان: 76- 24)

ب: «قل من يرزقكم من السموات و الأرض قل الله و إنا أو إياكم لعلى هدى أو فى ضلال مبين» (سبأ: 34- 24)

جواب

1- واو برای مطلق جمع بین معطوف و معطوف علیه می‌آید چه معطوف در حکم بر معطوف علیه مقدّم بوده و چه مؤخر مانند: جاء زيد و عمرو، در این مثال از « واو » نمی‌توان استفاده کرد محبث عمرو بعد از محبث زید بوده یا قبل از آن و یا احيانا مقارن با هم صورت گرفته است ولی « فاء » برای ترتیب بدون مهلت می‌آید یعنی دلالت می‌کند که معطوف در حکم بعد از معطوف علیه بوده البته بدون اینکه بینشان فاصله و مهلت باشد مانند قام زيد فعمر، این مثال را در وقتی می‌گویند که قیام زيد مقدّم بر قیام عمرو بوده بدون اینکه بینشان فاصله‌ای باشد و اما « ثمّ » برای ترتیب با مهلت می‌آید مانند دخل زيد ثمّ خالد، در این مثال کلمه « ثمّ » دلالت می‌کند بر اینکه دخول خالد بعد از زيد و با فاصله بوده است.

2- اگر چه حَتَّى از نظر دلالت بر ترتیب و مهلت همچون « ثمّ » می‌باشد ولی فرقشان این است که مهلت در « حَتَّى » کمتر از مهلت در « ثمّ » می‌باشد.

3- در حَتَّى شرط است که معطوفش در معطوف علیه داخل باشد و آنرا به این منظور می‌آورند که یا افاده قوّت نموده مانند: مات النَّاس حَتَّى الانبياء یعنی انبياء که از مردم قوی‌تر هستند نیز می‌میرند و یا افاده ضعف کرده مانند: قدم الحاج حتى المشاة یعنی پیاده‌های از حاجی‌ها که ضعفاء ایشان می‌باشند نیز از سفر حج آمدند.

4- « او » و « اما » و « ام » دلالت بر ثبوت حکم برای یکی از دو امر بطور غیر معین دارند مانند: مررت برجل او امرته یعنی مرور من یا بر مرد بوده و یا بر زن بطور غیر معین.

5- و اما تعیین عاطف و معطوف و معطوف علیه در مثال‌های مذکور:

الف: « آكلون » معطوف علیه « فاء » عاطف « مائون » معطوف می‌باشد « فا »

عاطف « شاربون » معطوف و معطوف و معطوف علیهم « مائون » می‌باشد.

ب: « واو » عاطف « یقیمون » معطوف و معطوف علیهم « یؤمنون » می‌باشد « واو » عاطف « ینفقون » معطوف و معطوف علیهم « یقیمون » می‌باشد.

ج: « واو » عاطف « جعلنا » معطوف و « جعلنا » در آیه قبل معطوف علیه می‌باشد « واو » عاطف و « من خلفهم » معطوف و معطوف علیهم « من بین ایدیهم » می‌باشد « فاء » عاطف است و « اغشیناهم » معطوف و « جعلنا » معطوف علیه آن می‌باشد، « فاء » عاطف و « هم لا یبصرون » معطوف و معطوف علیهم « اغشیناهم » می‌باشد.

د: « ثمّ » عاطف و « بسّره » معطوف و معطوف علیهم « قدّره » می‌باشد، « ثمّ » عاطف و « اماته » معطوف و معطوف علیهم « بسّره » می‌باشد، « فاء » عاطف « اقبره » معطوف و معطوف علیهم « اماته » می‌باشد، « ثمّ » عاطف و « انشره » معطوف و « اقبره » معطوف علیهم می‌باشد.

ه: « واو » به فرموده نجم الاثمه رضی رحمة الله علیه « واو » عاطفه بوده و « اما » مفید تخییر یا اباحه می‌باشد، « کفورا » معطوف و معطوف علیهم « شاکرا » می‌باشد.

و: « واو » عاطف و « آخرون » معطوف و معطوف علیهم « آخرون » بوده که قبل ذکر شده، « او » عاطفه بوده و « اما » به فرموده رضی مفید تخییر یا اباحه می‌باشد، « یتوب » معطوف و معطوف علیهم « یعدّبهم » می‌باشد.

ز: « فاء » عاطف، جائها، معطوف و « اهلکنا » معطوف علیہش می‌باشد، « او » عاطفه « هم قابلون » که جمله مبتداء و خبر است معطوف و معطوف علیہش « بیاتا » است که حال واقع شده بنابراین معطوف محلا منصوب می‌باشد.

ح: « واو » عاطف « ملانکنه » معطوف و « اللّٰه » معطوف علیہش می‌باشد، « واو » حرف عاطف « النملة » معطوف علیہ و معطوف « حتّٰی النملة » می‌باشد و « حتّٰی » در هر دو مورد حرف جارّ می‌باشد.

6- و اما ساختن جملات مفید و با معنا با کلمات مذکور:

1- غلبک الناس حتّٰی الصّبیان

2- من نظر بعینه فی عیوب الناس و رضی لنفسه بها فداک الاحمق

3- طلبت من زید کتاب، فقلت: اعطنی

4- هاجر القوم الینا، فنزلوا، ثم ارتحلوا

5- بدأت باسم اللّٰه فنجحت بتوفیقه

7- اما ترکیب دو جمله مذکور و بیان اعراب کلمات آنها:

الف: فاء، عاطفه، اصبر، فعل و فاعل، معطوف به « نزلنا » که قبل از این آیه می‌باشد بنابراین عطف مزبور از قبیل عطف انشاء بر خبر می‌باشد، لام، جارّه، حکم، مجرور به « لام » متعلق به « اصبر » ظرف لغو، مضاف، ربّ، مضاف الیه و مضاف، کاف، مضاف الیه، واو، عاطفه، لا تطع، فعل نهی، فعل و فاعل، معطوف به « اصبر » و عطف مزبور از قبیل عطف انشاء بر انشاء می‌باشد، منهم، جار و مجرور، متعلق به « لا تطع » ظرف لغو، آنها، مفعول برای « لا تطع»، او، عاطفه، کفورا، معطوف به « آنها » .

ب: قل، فعل و فاعل، من، استفهامیه، مبتداء، یرزقکم، فعل و فاعل و مفعول، خبر، من السموات، جار و مجرور، متعلق به « یرزقکم » و الارض، عاطف و معطوف به « السموات » و جمله « من یرزقکم ... » محلا منصوب است تا مفعول برای « قل » باشد.

قل، فعل و فاعل، اللّٰه، خبر است برای مبتداء محذوف و تقدیر « هو اللّٰه » می‌باشد و این جمله محلا منصوب است تا مفعول برای « قل » باشد، واو، عاطفه، انا، حرف مشبّهة بالفعل با اسمش، او، عاطفه، ایاکم، معطوف به اسم انا، لام، ابتدائیه، علی هدی، جار و مجرور، متعلق به استقر، خبر برای « انا » ، او، عاطفه، فی ضلال، جار و مجرور، معطوف به « علی هدی»، مبین، صفت برای « ضلال » و جمله « انا و ایاکم لعل هدی ... » معطوف است به جمله « هو اللّٰه » که مفعول است برای « قل » بنابراین محلا منصوب می‌باشد.

سؤالات و تمرینات ص (220 و 219)

1- معنای «ام» چیست؟ و فرق بین «او» و «اما» چه می‌باشد؟

2- شرایط استعمال «ام» متّصله را ذکر کنید.

3- معنای «ام» منقطعه چیست؟

4- «ام» منقطعه در چند موضع استعمال می‌شود؟

5- در جملات زیر «ام» متّصله را از منقطعه ممیّز و مشخص کنید.

الف: «إِنّ الذّین کفروا سواء علیهم أنذرتهم أم لم تنذرهم لا یؤمنون» (البقرة: 2- 6)

ب: «أنتم أنزلتموه من المرن أم نحن المنزلون» (الواقعة: 56- 69)

ج: «أفلم یدبّروا القرآن أم جائهم ما لم یأت آياتهم الأوّلین أم لم یعرفوا رسلهم له منکرون أم یقولون به جتّه...» (المؤمنون: 23- 68 الی 70)

د: «أنتم أشدّ خلقا أم السّماء بنیها رفع سمکها فسویها» (التّازعات: 79- 27 و 28)

ه: «ألهم أرجل یمشون بها أم لهم أید یمشون بها أم لهم أعین یمشون بها أم لهم آذان یسمعون بها...» (الأعراف: 7- 95)

و: «... قل هل یمشون الأعمى و البصیر أم هل تستوی الظّلمات و النّور، أم جعلوا لله شرکاء خلقوا کخلقه فتشابه الحق علیهم...» (الرّعد: 13- 16)

ز: «أفی قلوبهم مرض أم ارتابوا أم یخافون أن یحیف الله علیهم و رسوله...» (التّور: 24- 50)

6- از سوره مبارکه « طور » ام عاطفه را استخراج کرده و نوعش را بیان کنید:

7- در پنج عبارت زیر آنچه خطا هست را تصحیح کنید:

1- « أفي الدار أحي أم إبنی.»

2- « سواء على أيشرا كلمت أم عمروا.»

3- « أسعيدا لقيت أم ضربت.»

4- « قال رجل: إمام الجماعة عادل أم فاسق؟ فقال الآخر: نعم»

247

5- « ما أدري أتقى ثم أم نقي»

8- سه آیه زیر را ترکیب کرده و اعراب کلماتشان را بیان کنید:

الف: «أنتم أنشأتهم شجرتها أم نحن المنشئون» (الواقعة: 56-72)

ب: «سواء عليهم أستغفرت لهم أم لم تستغفر لهم لن يغفر الله لهم إن الله لا يهدي القوم الفاسقين» (المنافقون: 63-6)

ج: «... أفلا تبصرون أم أنا خير من هذا الذي هو مهين ولا يكاد يبين» (الزخرف: 43-51-52)

جواب

1- ام به معنای عطف بوده و آن بر دو قسم است: متصله و منفصله.

معنای ام متصله: بواسطه « ام » متصله از تعیین یکی از دو امر سؤال و پرسش می‌شود با این فرض که سائل به ثبوت یکی از آن دو علم و یقین دارد منتهی معینا برایش معلوم نیست.

معنای ام منفصله: ام منفصله به معنای « بل » با همزه می‌باشد.

فرق « ام » متصله با « او » و « اما » آن است که در سؤال با « او » و « اما » سائل به هیچ يك از متعاطفین (معطوف و معطوف علیه) آگاه نیست ولی در سؤال با « ام » همانطوری که گفتیم سائل بطور مبهم می‌داند یکی از آن دو ثابت است منتهی معینا به آن عالم نمی‌باشد.

فرق دیگر آنکه در جواب سؤال با « ام » باید بطور معین پاسخ سائل را داد ولی در جواب سؤال با « او » یا « اما » می‌توان « نعم » یا « لا » را آورد

2- شرائط استعمال « ام » متصله سه تا است باین شرح:

الف: باید قبل از آن همزه واقع شود مانند: أريد عندك ام عمرو

ب: باید بعد از « ام » لفظی مماثل با آنچه بعد از همزه آمده بیاید لذا اگر بعد از همزه اسم آمده بعد از ام نیز باید اسم بیاید مانند مثالی که گذشت و اگر فعل آمده بعد از آن نیز باید فعل بیاید مانند:

248

أقام زيد ام قعد عمرو.

ج: ثبوت احد الامرین (معطوف و معطوف علیه) محقق و حتمی بوده و استفهام از تعیین باشد لذا واجب است جواب « ام » را معینا بیاورند و گفتن « نعم » یا « لا » کافی نیست لذا وقتی بگویند: أريد عندك ام عمرو؟ باید در جواب گفت: زيد عندی یا عندی عمرو

3- همان طوری که گفتیم « ام » منقطعه به معنای « بل » با همزه می‌باشد.

4- ام منقطعه در دو مورد استعمال می‌شود:

1- در مورد خبر مثل: أتھا لا بل ام هی شاة

2- در مورد استفهام مانند: أعندك زيد ام عندك عمرو

5- و اما تمییز و تشخیص « ام » متصله از منقطعه در جملات مذکور.

الف: « ام » در این آیه متصله می‌باشد.

ب: « ام » در این آیه منقطعه است.

ج: تمام « ام » ها در این آیه منقطعه می‌باشند.

د: « ام » در این آیه متّصله می‌باشد.

ه: تمام « ام » ها در این آیه منقطعه می‌باشند

و: « ام » در هر دو مورد منقطعه می‌باشد.

ز: « ام » در این آیه منقطعه می‌باشد.

6- اَمَّا استخراج « ام » عاطفه در سوره مبارکه طور و بیان نوع آن:

آیه (15) اَفَسِحْرَ هَذَا ام انتم لا تبصرون (ام) منقطعه است

آیه (30) ام يقولون شاعر ... الخ (ام) منقطعه است

آیه (32) ام تأمرهم احلامهم بهذا ام هم قوم طاغون (ام در مورد اوّل عاطفه و متصله است و معطوف « تأمرهم » و معطوف عليه « يقولون » می‌باشد و در مورد دوّم منقطعه می‌باشد

آیه (33) ام يقولون الخ (ام) در این آیه متصله است، معطوف « يقولون » بوده و

معطوف عليه « تأمرهم » می‌باشد.

آیه (35) ام خلقوا من غير شى ام هم الخالقون « ام » اوّل متصله بوده و معطوف « خلقوا » و معطوف عليه « يقولون » می‌باشد و « ام » دوّم منفصله است.

آیه (36) ام خلقوا السموات الخ، ام عاطفه بوده و معطوف « خلقوا » و معطوف عليه « خلقوا » می‌باشد و « ام » متّصله است

آیه (37) ام عندهم خزائن الخ، ام اوّل منفصله بوده و « ام » دوّم عاطفه و متصله است، معطوف «همالمصيطرون» و معطوف عليه «عندهم خزائن ربك» می‌باشد.

آیه (38) ام لهم سلّم الخ « ام » عاطفه و معطوف « لهم سلّم » و معطوف عليه « عندهم خزائن » بوده و « ام » متّصله است.

آیه (39) ام له البنات الخ « ام » در این آیه شریفه منفصله می‌باشد.

آیه (40) ام تسئلهم اجرا الخ « ام » منفصله است.

آیه (41) ام عنده الغيب الخ، « ام » عاطفه و معطوف « عندهم » و معطوف عليه «عندهم خزائن ربك» بوده و « ام » متصله است

آیه (42) ام يريدون كيدا الخ « ام » عاطفه بوده معطوف « يريدون » و معطوف عليه « يقولون » می‌باشد و ام متصله است

آیه (43) ام لهم اله الخ « ام » عاطفه بوده، معطوف « لهم » و معطوف عليه « عندهم الغيب » بوده و « ام » متصله است

7- و اَمَّا تصحيح عبارات غلط ياد شده:

1- أأخى فى الدّار ام ابنى يا أفى الدّار اخى ام فى الدّار ابنى

2- سواء علىّ أبشرا كلّمته ام عمروا

3- ألقنت سعيدا ام ضربته

4- قال رجل: أأمام الجماعة عادل ام هو فاسق؟

فقال الآخر: أمام الجماعة عادل.

5- ما ادرى أتقى ثمّ ام نقى ثمّ

الف: أ، به معنای استفهام، انتم، مبتداء، انشأتم، فعل و فاعل، خبر، شجرتها، مضاف و مضاف اليه، مفعول برای « انشأتم » ، ام، عاطفه، نحن، مبتداء، المنشئون، خبرش و جمله اسمیه، معطوف است به جمله « انتم انشأتم».

ب: سواء، مبتداء، عليهم، جار و مجرور، متعلق به استقرّ، خبر، استغفرت، فعل و فاعل، در تأویل مفرد فاعل برای « سواء » و تقدیر سواء عليهم الاستغفار می باشد، لهم، جار و مجرور، متعلق به « استغفرت » طرف لغو، ام، حرف عاطف، متصله، لم تستغفر، فعل و فاعل، معطوف به « استغفرت » ، لهم، جار و مجرور متعلق به « لم تستغفر»، لن، از حروف ناصبه، یغفر الله، فعل و فاعل، لهم، جار و مجرور، متعلق به « لن یغفر»، ان، از حروف مشبّهة بالفعل، الله، اسم برای « ان » ، لا یهدی، فعل و فاعل، القوم، مفعول برای « لا یهدی» موصوف، الفاسقین، صفت برای « القوم » .

ج: أ، به معنای استفهام، فاء، زائده، لا تبصرون، فعل و فاعل، ام، به معنای « بل » ، أنا، مبتداء، خبر، من، حرف جارّ، هذا، مجرور به « من » جار و مجرور، متعلق به خیر، الذی، مشار الیه، هذا، اسم موصول، هو، مبتداء، مهین، خبر و جمله اسمیه صله و عائد برای موصول، واو، حالیه، لا یکاد، از افعال مقاربه، ضمیر مستتر در آن اسمش و « بین » خبرش می باشد و جمله « و لا یکاد بین» محلاً منصوب است تا حالیه باشد.

سؤالات و تمرینات ص (223-224)

- 1- «لا» و «بل» و «لکن» برای چه معنایی بوده و فرق بین آنها چیست؟
- 2- حروف تنبیه برای چه معنایی وضع شده اند، برای آنها مثال بزنید؟
- 3- «ها» و دو نظیرش «الا»، «ام» چه فرقی با هم دارند؟
- 4- حروف نداء را شمرده و ذکر کنید که آنها به چه اختصاص دارند؟
- 5- بین «نعم» و «بلی» و «ای» چه فرقی است؟

- 6- «اجل» و «جیر» و «ان» برای چه معنایی استعمال می شوند؟
- 7- در جملات زیر حروف تنبیه و نداء را استخراج کنید:
الف: «فلما جأت فیل أهدکذا عرشک قالت کأته هو...» (التّمل: 27- 42)
ب: «ألا إنّ أولیاء الله لا خوف علیهم و لا هم یحزون» (یونس: 10- 62)
ج: «أفی هذا الحدیث أتمم مدهنون» (ألوّاقعه: 56- 81)
د: «یا ایّها الإنسان ما عرّک برتک الکریم» (ألتفطار: 82- 6)
ه: «... ألا یوم یأتیهم لیس مصروفاً عنهم و حاق بهم ما کانوا به یستهزؤن» (هود: 11- 8)
و: «هأنتم أولاء تحبّونهم و لا یحبّونکم...» (آل عمران: 3- 119)
- ز:
«فأتأویضیک بتقو الله- ای بنی- و لزوم أمره و عمارة قلبک بذکره و الاعتصام بحبله»
(نهج البلاغة، ألتکتاب: 31- 8)
- ح:
«أماو الذی فلق الحبّة و برأ التّسمّة لولا حضور الحاضر ... لألقیت حبلها علی غاربها...»
(نهج البلاغة، 3- 16)
- ط:

(کبریت الأحمر ط الاسلامیة ص 376 و 119 و 118)

8- از سه حرف زیر هر کدام را که مناسب است در جاهای خالی از جملات ذیل قرار دهید:
« لا - بل - لکن»

- 1- «إشتریت الکتاب بألف درهم ... أكثر».
- 2- « ما مررت برجل فاسق ... عادل».
- 3- ألبس القمیص الأبيض ... الأسود».
- 4- « ما أکلت لحما ... ثریدا».

9- از آیات زیر حروف ایجاب را استخراج کنید:

الف: «ویستنبیونک أحوّ هو قل ای و ربّی إته لحق و ما أنتم بمعجزین» (یونس: 10- 53)

ب: «وإذ قال إبراهیم ربّ أرنی کیف تحی الموتی قال أولم تومن قال بلی و لکن لیطمئنّ قلبی ...» (البقرة: 2- 260)

ج: «... فهل وجدتم ما وعد ربکم حقّا قالوا نعم فأذن مؤذنّ بینهم أن لعنة الله علی الظالمین». (الأعراف: 7- 44)

د: «وجاء السّحرة فرعون قالوا إنّ لنا لأجرا ان کنا نحن الغالبین قال نعم و إنکم لمن المقرّبین» (الأعراف: 7- 113 و 114)

ه: «زعم الّذین کفروا أن لن یبعثوا قل بلی و ربّی لتبعثنّ ثمّ لتنبؤنّ بما عملتم و ذلك علی الله یسیر». (التّغابن: 64- 7)

10- جاهای خالی از جملات زیر را با یکی از حروف ایجاب که مناسب است پر کنید:

1- قال سعید لی: « ألیس لی علیک ألف درهم؟» قلت له: « ... لك علیّ ألف درهم».

2- قال عمرو: هل قدم الحجاج من السّفر؟ قلت: « ... » .

3- قلت: « لم أصلّ صلوّة الظّهر» قال زید « ... قد صلّیت»

4- قلت لصدیقی: « هل تشرّفت الی زیارة قبر الحسین « علیه السلام» « قال « : « ... و الله».

11- عبارت زیر را ترکیب کرده و اعراب کلماتش را بیان کنید:

قال رسول الله « صلّی الله علیه و آله و سلّم»:

« ألا أتبتکم بشرار النّاس قالوا: بلی یا رسول الله قال: من نزل وحده و منع رفده و جلد عبده ألا أتبتکم بشرّ من ذلك قالوا: بلی یا رسول الله من لا یقبل عثرة و لا یقبل دوّمی ... » (تحف العقول ص 30- انتشارات العلمیة الاسلامیة)

جواب

1- سه حرف « لا » و « بل » و « لکن » برای دلالت بر ثبوت حکم برای احد الامرین بطور معین می باشند « لا » آنچه را که برای اوّلی (معطوف علیه) ثابت است از دوّمی یعنی معطوف نفی می کند مانند: جائنی زید لا عمرو (زید نزد من آمد نه عمرو) در این مثال کلمه « لا » آمدن را که برای زید ثابت است از « عمرو » نفی کرده است.

« بل » برای اضراب از اوّل و اثبات حکم برای دوّمی می باشد مانند:

جائنی زید بل عمرو (زید نزد من آمد، بلکه عمرو آمد) در این مثال پس از آنکه از مجیی زید خبر داده ایم از آن اعراض کرده و آمدن را برای عمرو اثبات نموده ایم لذا معنای عبارت مذکور جائنی زید، بل جاء عمرو می باشد.

« لکن » خلاف حکمی را که به ما قبل نسبت داده شده است را به ما بعدش متوجه می سازد مانند: قام بکر لکن خالد لم یقم (بکر ایستاد ولی خالد نایستاد)

بنابراین در هر سه حرف (لا، بل، لکن) حکم برای یکی از دو نفر بطور معین ثابت گردیده است با این فرق که « لا » حکم ثابت برای ما قبل را از ما بعد نفی می کند پس باید قبل از « لا » همیشه حکم اثباتی و بعد از آن سلبی باشد ولی در « لکن » این طور نیست بلکه باید حکم ما بعدش با ما قبلش مخالف باشد لذا اگر ما قبل سلبی بود ما بعدش اثباتی است و در صورتی که ما قبل اثباتی باشد ما بعدش سلبی است و اما « بل » فقط حکم را برای ما بعدش ثابت می کند و نسبت به ما قبل حکم را مسکوت عنه می گذارد نه اثبات کرده و نه از آن نفی می نماید.

2- حروف تنبیه وضع شده اند برای تنبیه مخاطب و هشدار دادن به وی تا حکم از وی فوت نشود این حروف سه هستند باین شرح:

1- الا مانند: الا اتّهم هم المفسدون (آگاه باش ایشان فسادکننده هستند).

2- اما مانند:

(آگاه باش قسم به کسی که می‌گیراند و می‌خنداند و قسم به کسی که می‌میراند و زنده می‌کند و قسم به کسی که حکم و امرش امر می‌باشد).

3- ها مانند: ها زید قائم (آگاه باش زید ایستاده است).

3- فرق بین «ها» و آن دو حرف دیگر یعنی «اما» و «الا» این است که:

«الا» و «اما» واجب است فقط بر جمله داخل شوند اعم از آنکه جمله اسمیه بوده یا فعلیه ولی «ها» هم بر سر جمله داخل شده مانند مثال گذشته و هم بر مفرد در می‌آید مانند: هذا، هؤلاء.

4- حروف نداء عبارتند از: یا، ایا، هیا، ای، و همزه مفتوحه.

ای و همزه مفتوحه اختصاص به منادای قریب دارند، ایا و هیا به منادای بعید و یا هم برای قریب و هم برای بعید و هم برای متوسط می‌آید.

5- فرق بین «نعم» و «بلی» و «ای» آن است که:

«نعم» برای تقریر و تثبیت کلام سابق می‌آید اعم از آنکه مثبت بوده یا منفی باشد مثلاً اگر سؤال کنند:

أضرب زید؟ در جواب گفته می‌شود: نعم یعنی ضرب زید.

یا اگر پرسند: اما ضرب زید؟ در جواب می‌گوئیم: نعم یعنی ما ضرب زید

و اما بلی: این کلمه اختصاص دارد به ایجاب و تبدیل نفی بعد از استفهام به اثبات مانند:

الست بربکم؟ (آیا پروردگار شما نیستم؟) در جواب گفته شد: بلی

در این آیه «بلی» برای تبدیل نمودن نفی بعد از استفهام به ایجاب آمده و نیز گاهی «بلی» نفی را به خبر تبدیل می‌نماید چنانچه گفته می‌شود: لم یقم زید (زید نایستاده است) در جواب گفته می‌شود: بلی یعنی قد قام.

و اما «ای» این کلمه برای اثبات بعد از استفهام آمده و همیشه با کلمه «هل» ملازم و همراه است

چنانچه وقتی گفته می‌شود: هل کان کذا (آیا چنین واقع شد؟)

در جواب می‌گوئیم: ای و الله (آری به خدا سوگند)

6- «اجل» و «جیر» و «ان» هر سه برای تصدیق خبر می‌آیند مثلاً وقتی گفته می‌شود:

جاء زید (زید آمد) در تثبیت آن می‌گوئیم: اجل یا جیر یا انّ یعنی اصدّقك فی هذا الخبر (تو را در این خبر تصدیق می‌کنم)

7- و اما استخراج حروف تنبیه و نداء در جملات مذکور:

الف: «ها» در «هكذا» حرف تنبیه می‌باشد.

ب: «الا» حرف تنبیه می‌باشد.

ج: «ها» در «بهذا» حرف تنبیه می‌باشد.

د: «یا» حرف نداء است.

ه: «الا» حرف تنبیه می‌باشد.

و: «ها» حرف تنبیه می‌باشد.

ز: «ای» حرف نداء می‌باشد.

ح: «اما» حرف تنبیه می‌باشد.

ط: «ایا» حرف نداء می‌باشد.

8- و اما گذاردن هر کدام از «لا، بل، لکن» در جای مناسب از جملات مذکور:

1- اشتربت الكتاب بالف در هم لا اكثر

2- ما مررت برجل فاسق لكن عادل

3- البس القميص الابيض لا الاسود

4- ما اكلت لحما لكن تريدا

5- جالس رجلا صالحا لا طالحا

6- جائنى كاظم لكن قاسم لم يأت

9- و اما استخراج حروف ايجاب از آيات مذکور:

الف: « اي » حرف ايجاب است

ب: « بلى » حرف ايجاب است

ج: « نعم » حرف ايجاب است

د: « نعم » حرف ايجاب است

ه: « بلى » حرف ايجاب است

10- و اما پر کردن جاهای خالی از جملات مذکور با حروف ايجاب مناسب:

1- قال سعيد لى: أليس لى عليك الف درهم؟ قلت له: بلى لك على الف درهم.

2- قال عمرو: هل قدم الحجاج من السفر؟ قلت: نعم

3- قلت: لم اصل صلوة الظهر، قال زيد: بلى قد صليت

4- قلت لصديقى: هل تشرفت الى زيارة قبر الحسين عليه السلام؟ قال: اي والله

11- و اما تركيب كلام مذکور:

أ: استفهاميه، لا، حرف نفى، انبئكم، فعل و فاعل و مفعول، باء، حرف جارّ، شرار، مجرور به يا مضاف، متعلق به « انبئكم » ، التّاس، مضاف اليه، قالوا، فعل و فاعل، بلى، ايجاب، يا، حرف نداء، رسول الله، مضاف و مضاف اليه، منادى، منصوب، قال: فعل و فاعل، من، مبتداء، نزل، فعل و فاعل، خير، وحده، مضاف و مضاف اليه، حال است از فاعل « نزل » (اگر چه « وحده » لفظا معرفه است و قاعدتا حال بايد نکره باشد ولی آنرا تأويل به نکره بايد برد و تقدير كلام منفردا مى باشد) واو، عاطفه، منع، فعل و فاعل، رفته، مضاف و مضاف اليه، مفعول برای « منع » و جمله « منع رفته » معطوف است به « نزل » بنا براین محلاً مرفوع است چون معطوف به جمله خبريه مى باشد، واو، عاطفه، جلد، فعل و فاعل، عبده، مضاف و مضاف اليه، مفعول برای جلد، جمله « جلد عبده » معطوف است به « نزل » محلاً مرفوع، الا، حرف تنبيه، اُنْبئْكُمْ، فعل مضارع، صيغه متکلم وحده، فعل و فاعل و مفعول، باء، حرف جرّ، شرّ، مجرور به باء، متعلق به انبئکم، ظرف لغو، من ذلك،

جار و مجرور، متعلق به « شرّ » ظرف لغو، قالوا، فعل و فاعل، بلى، حرف ايجاب، يا، حرف نداء، رسول الله، مضاف و مضاف اليه، منادى مضاف منصوب است، من، موصول، خبر است برای مبتداء محذوف، لا يقبل، فعل و فاعل، صلّه و عائد برای « من » عثرة، مفعول برای « لا يقبل »، واو، عاطفه، لا يقبل، فعل و فاعل، معطوف به لا يقبل، معذرة، مفعول برای « لا يقبل » و تقدير كلام چنین است: هو من لا يقبل عثرة و لا يقبل معذرة و جمله « لا يقبل معذرة » چون معطوف به جمله صلّه است محلی از اعراب ندارد.

سؤالات و تمرينات ص (227 و 228)

1- مواضع زائد واقع شدن «ان» را بشماريد

2- در چه وقت «ان» زائد مى باشد برای آن مثال برنيد.

3- کلمه «ما» با چه زائد واقع مى شود؟

4- مواضع زائد واقع شدن «لا» را ذکر کنيد

5- فرق بين «ما و ان» و بين انّ چيست؟

6- از آیات شریفه زیر حروف زیادی را استخراج نمائید:

الف: «فماله من قوّة و لا ناصر» (الطّارق: 86-10)

ب: «ياأيّها الّذين آمنوا لا تحلّوا شعائر اللّهِ و لا الشّهر الحرام و لا الهدى و لا القلائد و لا آمّين البيت الحرام بينغون فضلا من ربّهم و رضوانا...» (المائدة: 5-2)

ج: «ولمّا أن جائت رسلنا لوطا سئى بهم و ضاق بهم ذرعا...» (العنكبوت: 29-33)

د: «أوليس الّذى خلق السّموات و الارض بقادر على أن يخلق مثلهم...» (يس: 36-81)

ه: «فيمانقضهم ميثاقهم لعنّاهم و جعلنا قلوبهم قاسية...» (المائدة: 5-13)

و: «... غير المغضوب عليهم و لا الضّالّين» (الاحمد: 1-7)

ز: «فذكرّما أنت بنعمة ربّك بكاهن و لا مجنون» (الطّور: 52-29)

ح: «فلا أقسم بالشفق و اللّيل و ما وسق و القمر اذا اتّسق لتركيّن

طبعا عن طبق» (الانشقاق: 84-16 الى 19)

ط: «بديع السّموات و الارض و إذا قضى أمرا فإنّما يقول له كن فيكون» (البقرة: 2-117)

7- از آیات زیر حروف مصدریه را استخراج کنید:

الف: «وأتّهم ظنّوا كما ظننتم أن لن بيعت اللّهِ أحدا» (الجنّ 72-7)

ب: «... و كنت عليهم شهيدا ما دمت فيهم...» (المائدة: 5-117)

ج: «واللّهِ خلقكم و ما تعملون» (الصفّات: 37-96)

د: «فمن يرد اللّهِ أن يهديه يشرح صدره للإسلام و من يرد أن يضلّه يجعل صدره ضيقا حرجا كأنّما يصعد فى السّماء...» (الانعام: 6-125)

ه: «وأن تصوموا خير لكم إن كنتم تعلمون» (البقرة: 2-184)

و: «أفحسبتم أنّما خلقناكم عبثا و أنكم إلينا لا ترجعون» (المؤمنون: 23-115)

8- دو آیه زیر را ترکیب کرده و اعراب کلماتشان را بیان کنید:

الف: «ياأهل الكتاب قد جاءكم رسولنا بيّين لكم على فترة من الرّسل أن تقولوا ما جاءنا من بشير و لا نذير...» (المائدة: 5-19)

ب: «... قال يا بنىّ إني أرى فى المنام أنّى أذبحك فانظر ماذا ترى قال يا أبة افعل ما تؤمر سنجدنى إن شاء اللّهِ من الصّابرين» (الصفّات: 37-102)

جواب

1- «ان» در سه موضع زائد واقع می شود.

الف: بعد از «ماء» نافیّه مانند: ما ان زيد قائم (زيد ابستاده نیست).

ب: بعد از «ماء» مصدریه مانند: انتظر ما ان تجلس الامير (اگر ببینی نشستن امير را)

حل المسائل الهداية في النحو؛ ص 259

بعد از «لما» مانند: لما ان جلست جلست (زمانی که بنشینى می نشینم)

2- «ان» در دو مورد زائد واقع می شود:

الف: بعد از «لما» مانند آنچه در فرموده حق تعالی وارد شده: فلما ان جاء

ب: بین « واو » قسم و « لو » مانند: و اللّٰه ان لو قمت قمت (قسم بخدا اگر بایستی می‌ایستم)

3- کلمه « ما » با شش کلمه زائده واقع می‌شود:

الف: با « از » ب: با « متی » ج: با « اتی » د: با « این » ه: با « ان شرطیه » و: بعد از برخی از حروف جرّ مانند: فیما رحمة من اللّٰه (پس به رحمتی از جانب پروردگار)

4- مواضع « لاء » زائده سه موضع است باین شرح:

الف: با « واو » بعد از نغی مانند: ما جاء زید و لا عمرو (نه زید آمد و نه عمرو)

ب: « بعد از « ان » مصدریه مانند: ما منعك الاّ تسجد اذا امرتك (چه چیز تو را بازداشت از اینکه سجده کنی وقتی به تو امر نمودم)

ج: قبل از قسم همچون فرموده حق تعالی: لا اقسام (قسم می‌خورم).

5- فرق بین « ما و ان » و بین « انّ » آن است که: ما و ان بر سر جمله فعلیه در می‌آیند و آنرا به مصدر تأویل می‌برند مانند: ضاقت علیهم الارض بما رحبت (زمین با آن همه پهناوری بر آنها تنگ شد) تقدیر: ضاقت علیهم الارض برحبها می باشد.

ولی « انّ » بر سر جمله اسمیه در می‌آید مانند: علمت انّك قائم (دانستم تو ایستاده هستی) تقدیر: علمت قیامك می‌باشد.

6- و اما استخراج حروف زائد از آیات مذکور:

الف: « من » و « لا » زائده می‌باشند.

ب: کلمه « لا » در چهار موضع این آیه یعنی از « و لا الشهر الحرام » تا آخر زائده است.

ج: کلمه « ان » زائده است

د: کلمه « با » در « بقادر » زائده است

ه: کلمه « ما » در « فیما » زائده است

و: کلمه « لا » در « ولا الضّالین » زائده است

ز: کلمه « با » در « بکاهن » و « لا » در « و لا مجنون » زائده است

ح: کلمه « لا » در « فلا اقسام » زائده است

ط: کلمه « ما » در « فائما » زائده است.

7- و اما استخراج حروف مصدریه از آیات مذکور:

الف: کلمه « انّ » در « اّهم » و « ما » در « کما » و « ان » در « ان لن یبعث » حروف مصدریه هستند

ب: کلمه « ما » در « مادمت » حرف مصدریه می‌باشد

ج: کلمه « ما » در « ما تعلمون » به عقیده اشاعره حرف مصدری است و رأی صواب خلاف آن است و « ما » حرف موصول می‌باشد چنانچه در محلّش مقرر است

د: کلمه « ان » در « ان یدیه » و « ان یضّله » حرف مصدری است.

ه: کلمه « ان » در « ان تصوموا » حرف مصدری است.

و: کلمه « انّ » در « انّما » و « انکم » حرف مصدری است.

8- و اما ترکیب دو آیه مذکور:

الف: یا، حرف نداء، اهل، منادای مضاف، منصوب، کتاب، مضاف الیه، قد، حرف تحقیق، جانکم، فعل و مفعول، رسولنا، مضاف و مضاف الیه، فاعل برای « جانکم »، بیّن، فعل مضارع و ضمیر مستتر در آن فاعلش می‌باشد، حال از « رسولنا » محلاً منصوب است.

لکم، جار و مجرور، متعلّق به « بیّن »، طرف لغو، علی فتره، جار و مجرور متعلّق به « جانکم » طرف لغو، من الرّسل، جار و مجرور، متعلّق به « فتره » طرف لغو، ان، ناصبه، تقولوا فعل مضارع، منصوب به « ان »، فعل و فاعل، در تأویل مصدر، مفعول له برای « جانکم » به تقدیر « لام » قبل از « ان » و « لاء » نافیه بعد از آن و تقدیر عبارت چنین است: قد جانکم رسولنا لنلّا تقولوا ما جاءنا الخ.

ما، حرف نافية، جاءنا، فعل و مفعول، من، زائده، بشير، فاعل برای « ما جاءنا » واو، عاطفه، لا، زائده، نذير، معطوف به « بشير » .
و جمله «ما جاءنا من بشير و لا نذير» محلاً منصوب است تا مفعول باشد برای « تقولوا » .

ب: قال: فعل و فاعل، يا، حرف نداء، بنى، منادى مضاف، منصوب، ان، از حروف مشبهة بالفعل، ياء، اسم برای « ان » ، ارى، فعل و فاعل، خبر برای « ان » فى المنام، جار و مجرور متعلق به « ارى » ظرف لغو، ان، به فتح همزه، از حروف مشبهة بالفعل، ياء، اسم برای « ان » ، اذبحك، فعل و فاعل و مفعول، خبر برای « ان » و جمله « انى اذبحك » در تأویل مفرد، مفعول برای « ارى » و تقدير چنین است: انى ارى فى المنام ذبحى اياك، فاء، عاطفه، انظر، فعل و فاعل، ماذا يعنى « اك شيئ » مفعول مقدم برای « ترى » و ترى، فعل و فاعل بوده و جمله « ماذا ترى » مفعول است برای « فانظر » و جمله « فانظر ماذا ترى » معطوف است به انى ارى الخ بنا بر اینکه عطف جمله فعلیه با اسمیه و نیز عطف انشاء بر خبر جایز باشد.

قال: فعل و فاعل، يا، حرف نداء، ابة، منادى مضاف در اصل « ابي » بوده است، افعل، فعل و فاعل، ما، موصوله، مفعول برای « افعل » تؤمر، فعل و نائب فاعل، صل و عائد برای « ما » ، سين، از حروف استقبال، تجدى، فعل و فاعل و مفعول، ان، حرف شرط، شاء الله، فعل و فاعل، فعل شرط و جواب شرط به قرينه « ستجدنى » محذوف است، من، حرف جار، الصابرين، مجرور به « من » متعلق به « ستجدنى » ظرف لغو.

سؤالات و تمرينات ص (230)

1- دو حرف تفسیر را شمرده و برای آن دو مثال برنید.

2- با «ان» چه چیز تفسیر می‌شود؟

3- حروف تحضیض را شمرده و معانی آنها را بیان کنید:

4- مدخول حروف تحضیض چیست؟

5- « لو لا » و « لو ما » امتناعیه چیست؟ با مثال آن دو را واضح کنید.

6- دو حرف تفسیر و حروف تحضیض را از آیات مبارکه ذیل استخراج نمایند:

الف: «وقال الذين لا يرجون لقاءنا لو لا انزل علينا الملكة أو نرى ربنا لقد استكبروا في أنفسهم و عتوا عتوا كبيرا» (الفرقان: 25- 21)

ب: «ونادى أصحاب الجنة أصحاب النار أن قد وجدنا ما وعدنا ربنا حقا فهل وجدتم ما وعد ربكم حقا قالوا نعم فأذن مؤذن بينهم أن لعنة الله على الظالمين» (الأعراف: 7- 44)

ج: «... يقول الذين استضعفوا للذين استكبروا لو لا أنتم لكتنا مؤمنين» (سبأ: 34- 31)

د: «ألا تقاتلون قوما نكثوا أيمانهم و همّوا باخراج الرسول...» (التوبة: 9- 13)

ه: «لوما تأتينا بالملئكة إن كنت من الصادقين» (الحجر: 15- 7)

و: «فأوحينا إليه أن اصنع الفلك بأعيننا و وحينا...» (المؤمنون: 23- 27)

ز: «ما قلت لهم إلا ما أمرتني به أن اعبدوا الله ربى و ربكم...» (ألمائدة: 5- 117)

ح: «... فلو لا نفر من كل فرقة منهم طائفة ليتفقهوا فى الدين و لينذروا قومهم إذا رجعوا إليهم لعلهم يحذرون» (التوبة: 9- 122)

7- دو آیه زیر را ترکیب کرده و اعراب کلماتشان را بیان کنید:

الف: «وانطلق الملا منهم أن امشوا و اصبروا على ألهمتكم إن هذا لشى يراد» (ص: 38- 6)

ب: «قال يا قوم لم تستعجلون بالسبيّة قبل الحسنة لو لا تستغفرون الله لعلكم ترحمون» (التمل: 27- 46)

جواب

1- دو حرف تفسیر عبارتند از: ای مانند؛ و اسئل القرية التى، ادباء در تفسیر « قرية » گفته‌اند: ای اهل القرية.

و ان: فعلی را که به معنای « قول » هست تفسیر می‌کند مانند: و نادبناه ان یا ابراهیم (و خواندیم او را یعنی گفتیم: ای ابراهیم) در این آیه « ان » مفسّر « نادبناه » می‌باشد.

2- گفته شد « ان » فعلی را که به معنای « قول » است تفسیر می‌کند.

3- حروف تحضیض عبارتند از: هَلَّا، أَلَّا، لَوْ لا، لَوْ ما،

این حروف در صورتی که بر سر فعل مضارع درآیند معنایشان وادار نمودن بر فعل است مانند: هَلَّا تَأْكُلُ (چرا تناول نمی‌کنی) و اگر بر سر فعل ماضی داخل شوند دلالت بر تغییر و سرزنش می‌کنند مانند: هَلَّا ضَرَبْتَ زَيْدًا (برای چه زید را نزدی).

4- مدخول این حروف باید فعل باشد و اگر در موردی بر سر اسم داخل شوند فعل مقدر است مثلاً اگر گفته شود: هَلَّا زَيْدًا يَعْنِي هَلَّا ضَرَبْتَ زَيْدًا.

5- لَوْ لا و لَوْ ما امتناعیه عبارتند از دو حرفی که بر سر دو جمله داخل شده و دلالت می‌کنند بر امتناع جمله دَوِّمِ بِخَاطِرِ وَجُودِ جَمَلِهِ أَوَّلُ مَانَد: لَوْ لا عَلَي لَهْلَكُ عَمْر (اگر حضرت علی علیه السلام نمی‌بود عمر هلاک می‌شد) در این مثال « لَوْ لا » دلالت دارد بر امتناع هلاکت عمر (جمله دَوِّمِ بِخَاطِرِ وَجُودِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ) جمله اَوَّلُ).

6- و أَمَّا استخراج حروف تفسیر و تحضیض از آیات مبارکه مذکور:

الف: « لَوْ لا » از ادات و حروف تحضیض است در « لَوْ لا أَنْزَلَ ... »

ب: « ان » در « ان قَدْ وَجَدْنَا ... » حرف تفسیر است که « نادى » را تفسیر نموده و نیز « ان » در « ان لَعْنَةُ اللَّهِ ... » مفسره است که « ادَّن » را تفسیر کرده است.

ج: « لَوْ لا » در « لَوْ لا أَنْتُمْ ... » امتناعیه است

د: در این آیه نه حرف تحضیض است و نه حرف تفسیر و کلمه « الا » به تشدید لام نیست تا حرف تحضیض باشد بلکه در « الا تَقَاتِلُونَ » همزه استفهامیه بر سر فعل مضارع منفی یعنی « لا تَقَاتِلُونَ » داخل شده

ه: « لَوْ ما » در « لَوْ ما تَأْتِينَا » حرف تحضیض است

و: « ان » در « ان اصْنَعْ ... » حرف تفسیر است که « اَوْحِنَا » را تفسیر نموده

ز: « ان » در « ان اَعْبُدُوا » حرف تفسیر است که « امرتَنی » را تفسیر کرده.

ح: « لَوْ لا » در « فَلَوْ لا نَفَرَ » حرف تحضیض است.

7- و أَمَّا ترکیب دو آیه مذکور:

الف: واو، عاطفه، انطلق، فعل ماضی، المَلَأَ، فاعل برای « انطلق »، منهم، جار و مجرور، متعلق به « استقر » صفت برای « المَلَأَ »، ان، حرف تفسیر برای « انطلق »، امشوا، فعل و فاعل، محلّی از اعراب ندارد، واو، عاطفه، اصبروا، فعل و فاعل، معطوف به « امشوا » محلّی از اعراب ندارد، علی، حرف جار، ألّهتکم، مضاف و مضاف الیه، مضاف مجرور است به « علی »، متعلق به « اصبروا » ظرف لغو، انّ، از حروف مشبّهة بالفعل، هذا، اسم برای « انّ »، لام، ابتدائیة، شی، خبر برای « انّ » موصوف، یراد، فعل و نائب فاعل، صفت برای « شی »، جمله « ان هذا لشی یراد » جمله مستأنفه است و محلّی از اعراب ندارد.

ب: قال: فعل و فاعل، یا، حرف نداء، قوم، مضاف و مضاف الیه آن‌که یاء باشد محذوف است و کسره دلالت بر آن دارد، منادای مضاف و منصوب، لام، حرف جار، ما استفهامیه، تستعجلون، فعل و فاع، بالسّیئة: جار و مجرور، متعلق به « تستعجلون » ظرف لغو، قبل، ظرف، متعلق به تستعجلون، ظرف لغو، مضاف، الحسنه، مضاف الیه، لَوْ لا، حرف تحضیض، تستغفرون، فعل و فاعل، الله، مفعول برای « تستغفرون »، لعلّ، از حروف مشبّهة بالفعل، کم، اسم برای « لعلّ »، ترجمون، فعل مضارع مجهول با نائب فاعل، خبر برای « لعلّ ».

سؤالات و تمرینات ص (233 و 232)

1- وقتی «قد» بر سر ماضی داخل شود معنایش چیست؟ آنرا با مثال بیان کنید:

2- در چه وقت «قد» به معنای «تقلیل» می‌باشد، برای آن مثال بزنید؟

3- بین «قد» و فعل با چه چیز فاصله می‌اندازند؟

4- دو حرف استفهام بر سر چه داخل می‌شوند؟

5- مواضعی که جایز است همزه در آنها استعمال شود نه هل کدام می‌باشند؟

6- از آیات شریفه ذیل حروف توفیع و استفهام را استخراج کنید:

الف: «قدنعلم إته لبحزنك الذى يقولون...» (الانعام: 6- 33)

ب: «أولم ينظروا فى ملكوت السموات و الأرض...» (الأعراف: 7- 185)

ج: «قل الحمد لله و سلام على عباده الذين اصطفى ءالله خير أما يشركون» (التمل: 27- 59)

د: «... فهل يهلك الآ القوم الفاسقون» (الأحقاف: 46- 35)

ه: «قالوا إتك لأنت يوسف قال أنا يوسف و هذا أخی...» (يوسف: 12- 90)

و: «ألإن لله ما فى السموات و الارض قد يعلم ما أنتم عليه و يوم يرجعون اليه فينبئهم بما عملوا...» (التور: 24- 64)

ز: «أتمردا ما وقع أمتم به ءألان و قد كنتم به تستعجلون» (يونس: 10- 51)

ح: «هل جزاء الاحسان إلا الاحسان» (الرّحمن: 55- 60)

ط: «قدأفلح من زكّياها و قد خاب من دسّياها» (الشمس: 91- 9 و 10)

ى: «قالأتعبدون ما تحتون» (الصّافات: 37- 95)

ك: «قالأنت فعلت هذا بألھتنا يا إبراهيم...» (الأنبياء: 21- 62)

7- در جملات زیر آیا بجای همزه می توان « هل » قرار داد؟

1- « أعندك زيد أم فى المدينة؟ »

2- « أزيد قام؟ »

3- « ألم يذهب سعيد؟ »

4- « ما أدرى أبسيف قتلته أم بسکين؟ »

5- « أجعفر عادل؟ »

6- « أغير الله تعبدون؟ »

8- دو آیه ذیل را ترکیب کرده و اعراب کلماتشان را بیان کنید:

الف: «قلأتعبدون من دون الله ما لا یملك لكم ضرًا و لا نفعًا و الله هو السّميع العليم» (المائدہ: 5- 76)

ب: «... و من یتقی الله یجعل له مخرجًا و یرزقه من حیث لا یحتسب و من یتوکّل علی الله فهو حسبه إّ الله بالغ أمره قد جعل الله لكلّ شیء قدرًا» (الطّلاق: 65- 2 و 3)

جواب

1- اگر « قد » بر سر فعل ماضی داخل شود معنای آنرا به زمان حال نزدیک می کند و بخاطر همین نکته است که به « قد » حرف تقریب می گویند مانند: قد ركب الامیر (یعنی امیر آنی قبل سوار شد) و گاهی هم به معنای تحقیق و تأکید می آید و آن زمانی است که جواب سائل را با « قد » که بر سر ماضی درآمده بدهند مانند اینکه شخصی پرسد: هل قام زيد (آیا زيد ایستاد؟)

در جوابش می گویند: قد قام زيد (محققاً زيد ایستاد).

2- اگر « قد » بر سر فعل مضارع بیاید به معنای تقلیل می باشد مانند: اتّ الکذوب قد یصدق (شخص دروغگو گاهی راست می گوید)

3- بین « قد » و فعل گاهی قسم فاصله می شود مانند: قد و الله احسنت (قسم بخدا که تو احسان نمودی).

4- دو حرف استفهام یعنی « هل » و « أ » بر سر جمله اسمیه و فعلیه داخل می شوند مانند:

أزيد قائم (شاهد برای دخول همزه بر سر جمله اسمیه) هل قام زيد (شاهد برای دخول هل بر سر جمله فعلیه)

5- در چهار موضع است که همزه در آنها داخل شده ولی جایز نیست که « هل » را در آنها بیاورند، این چهار موضع عبارتند از:

الف: در موردی که همزه بر مفعول مقدم فعل درآید مانند: أزيدا ضربت (آیا

زید را زدی).

ب: در مورد انکار و توبیخ مانند: أتضرب زيدا و هو اخوك (آیا زید را می‌زنی یا اینکه برادر تو است).

ج: در موردی که همزه با «أمر» متصله بیاید مانند: أزيد عندك ام عمرو (آیا نزد تو زید است یا عمرو).

د: در موردی که همزه بر عطف داخل شود مانند: أو من كان يا افمن كان

6- و اما استخراج حروف توقيح و استفهام از آیات مذکور:

الف: «قد» در «قد نعلم...» حرف توقيح است.

ب: «أ» در «أو لم ينظر...» حرف استهام است.

ج: «أ» در «أالله خير...» حرف استهام است.

د: «هل» در «هل يهلك...» حرف استهام است.

ه: «أ» در «قالوا أأنك...» حرف استهام است.

و: «قد» در «قد يعلم ما انتم...» حرف توقيح است.

ز: «أ» در «أثم...» حرف استفهام و «قد» در «قد كنتم...» حرف توقيح است.

ح: «هل» در «هل جزاء الاحسان...» حرف استهام است.

ط: «قد» در «قد افلح...» و «قد خاب...» حرف توقيح است.

ی: «أ» در «أتبعون...» حرف استهام است.

ک: «أ» در «أانت...» حرف استهام است.

7- و اما اینکه در جملات مذکور آیا می‌توان بجای همزه «هل» قرار داد؟

1- نمی‌توان زیرا «همزه» با «ام» استعمال شده است.

2- می‌توان گفت: هل زيد قام

3- می‌توان گفت: هل لم يذهب سعيد؟

4- نمی‌توان گفت: زیرا «همزه» با «ام» متصله استعمال شده است.

5- جایز است بگوئیم: هل جعفر عادل

6- جایز نیست بگوئیم: هل غير الله تعبدون زیرا مفعول فعل بر فعل مقدم شده و این از مواردی است که تنها استعمال همزه جایز است.

8- و اما ترکیب دو آیه مذکور:

الف: قل، فعل و فاعل، أ، حرف استفهام، تعبدون، فعل و فاعل، من، حرف جار، دون، مجرور به «من» متعلق به «تعبدون» ظرف لغو، مضاف، الله، مضاف الیه، ما، موصوله، مفعول برای «تعبدون»، لا يملك، فعل و فاعل، صله و عائد برای «ما» لکم، جار و مجرور، متعلق به «لا يملك» ظرف لغو، ضراً، مفعول برای «لا يملك» واو، عاطفه، لا، زائده، نفعاً، معطوف به «ضراً» و جمله «أتعبدون من دون الله...» محلاً منصوب است تا مفعول برای «قل» باشد. واو، حالیه، الله، مبتداء اول، هو، مبتداء دوم، السميع، خبر برای «هو» العليم، خبر بعد از خبر برای «هو» و جمله «هو السميع العليم» محلاً مرفوع است تا خبر باشد برای «الله» و جمله «الله هو السميع العليم» محلاً منصوب است تا حال باشد.

ب: واو، عاطفه، من، شرطیه، يتق الله، فعل و فاعل و مفعول، فعل شرط، يجعل، فعل و فاعل و ضمیر فاعلی به «الله» راجع است، جواب شرط، له، جار و مجرور، متعلق به «يجعل»، مخرجا، مفعول برای «يجعل»، واو، عاطفه، يرزقه، فعل و فاعل و مفعول، معطوف به «يجعل»، من، حرف جار، حيث، مجرور به «من»، متعلق به «يرزقه» مضاف، لا يحتسب، فعل و فاعل و ضمیر فاعلی به «من» راجع است، مضاف الیه، واو، عاطفه، من، شرطیه، يتوكل، فعل و فاعل، فعل شرط، علی الله، جار و مجرور، متعلق به «يتوكل» ظرف لغو، فاء، جواب، هو، مبتداء، حسبه، مضاف و مضاف الیه، خبر، و جمله «هو حسبه» جواب است برای من، ان، از حروف مشبیه بالفعل، الله، اسم برای ان، بالغ، خبر برای «ان» مضاف، امره، مضاف و مضاف الیه، مضاف مضاف الیه است برای «بالغ»، قد، از حروف توقيح، جعل الله، فعل و فاعل، لام، حرف جار، كل، مجرور به لام، مضاف، شیء، مضاف الیه، قدرا، مفعول برای «جعل» و جمله «من يتوكل علی الله الخ» معطوف است به «من يتق

اللّه ... » .

سؤالات و تمرينات ص (236 و 235)

1- حروف شرط را شمرده و بيان كنيد كه بر چه داخل مى‌شوند؟

2- فرق بين «ان» و «لو» چيست؟

3- «ان» در چه امورى استعمال مى‌شود، با مثالهاى آن را توضيح دهيد.

4- «لو» بر چه دلالت مى‌كند، با مثال آنرا واضح كنيد.

5- وقتى قسم بر شرط مقدم شود بيان كنيد:

اولاً: فعلى كه حرف شرط بر آن داخل مى‌شود چه فعلى است؟

ثانياً: کداميك از قسم و شرط در لفظ نیاز به جواب دارند؟

ثالثاً: در جمله جواب چه چيز واجب مى‌باشد؟

6- از آيات ذيل حروف شرط را استخراج کرده و شرط و جزاء را معین نمايند:

الف: «قل إن كنتم تحبون الله فاتبعوني يحببكم الله و يغفر لكم ذنوبكم و الله غفور رحيم» (آل عمران: 3- 31)

ب: «... و لو شاء الله لجعلكم أمة واحدة و لكن ليلوكم فى ما آتاكم...» (ألمائدة: 5- 48)

ج: «قل للذين كفروا إن ينتهوا يغفر لهم ما قد سلف و إن يعودوا فقد مضت سنة الأولين» (الأنفال: 8- 38)

د: «إن يمسسك بخير فهو على كلّ شىء قدير» (الأنعام: 6- 17)

ه: «لونشاء لجعلناه حطاما فظلمتم تفكّهون» (الواقعة: 56- 70)

و: «لونشاء جعلناه أجا فلو لا تشكرون» (الواقعة: 56- 70)

ز: «... و إن خفتم عيلة فسوف يغنيكم الله من فضله...» (التوبة: 9- 28)

7- دو آيه زير را تركيب کرده و اعراب کلماتشان را معین نمايند:

الف: «إن تجتنبوا كبائر ما تنهون عنه نكفر عنكم سيئاتكم و ندخلكم مدخلا



کتابخانه مدرسه فقهت، کتابخانه ای رایگان برای مستند سازی مفاهیم دینی. برای آشنایی و استفاده بیشتر به نشانی lib.eShia.ir مراجعه فرمایید.

اللّٰه ... » .

سوالات و تمرینات ص (236 و 235)

1- حروف شرط را شمرده و بیان کنید که بر چه داخل می‌شوند؟

2- فرق بین «ان» و «لو» چیست؟

3- «ان» در چه اموری استعمال می‌شود، با مثالهایی آن را توضیح دهید.

4- «لو» بر چه دلالت می‌کند، با مثال آنرا واضح کنید.

5- وقتی قسم بر شرط مقدم شود بیان کنید:

اولاً: فعلی که حرف شرط بر آن داخل می‌شود چه فعلی است؟

ثانیاً: کدامیک از قسم و شرط در لفظ نیاز به جواب دارند؟

ثالثاً: در جمله جواب چه چیز واجب می‌باشد؟

6- از آیات ذیل حروف شرط را استخراج کرده و شرط و جزاء را معین نمایید:

الف: «قل إن كنتم تحبون الله فاتبعوني يحببكم الله و يغفر لكم ذنوبكم و الله غفور رحيم» (آل عمران: 3- 31)

ب: «... و لو شاء الله لجعلكم أمة واحدة و لكن ليلوكم في ما آتاكم ...» (ألمائدة: 5- 48)

ج: «قل للذين كفروا إن ينتهوا يغفر لهم ما قد سلف و إن يعودوا فقد مضت سنة الأولين» (الأنفال: 8- 38)

د: «ان يمسسك بخير فهو على كلّ شيء قدير» (الأنعام: 6- 17)

ه: «لونشاء جعلناه حطاما فظنتم تفكّهون» (الواقعة: 56- 70)

و: «لونشاء جعلناه أجاجا فلو لا تشكرون» (الواقعة: 56- 70)

ز: «... و إن خفتم عيلة فسوف يغنيكم الله من فضله ...» (التوبة: 9- 28)

7- دو آیه زیر را ترکیب کرده و اعراب کلماتشان را معین نمایید:

الف: «إن تجتنبوا كبائر ما تنهون عنه نكفر عنكم سيئاتكم و ندخلكم مدخلا

کریماً» (النساء: 4- 31)

ب: «لوانزلنا هذا القرآن علی جبل لرأیته خاشعا متصدعا من خشية الله و تلك الأمثال نضربها للناس لعلهم يتفكرون» (الحشر: 59- 21)

جواب

1- حروف شرط سه‌تا هستند باین شرح: ان، لو، اما.

این حروف بر سر دو جمله داخل می‌شوند اولی شرط و دومی جواب می‌باشد اعم از آنکه هر دو اسمیه بوده یا هر دو فعلیه باشند یا یکی فعلیه و دیگری اسمیه آورده شده باشد.

2- فرق بین «ان» و «لو» این است که «ان» برای استقبال بوده اگرچه بر سر ماضی داخل شود بخلاف «لو» که برای ماضی است اگرچه بر سر مضارع دربیاید

3- « ان » در اموری که وقوع و عدم وقوعشان مشکوک است استعمال می‌شود مانند: ان قمت قمت (اگر بایستی می‌ایستم) در این مثال قیام و عدم قیام مخاطب محتمل و مشکوک است و هیچ يك بر دیگری ترجیح ندارد لذا در مورد مزبور « ان » بکار رفته است.

4- « لو » دلالت دارد بر نفی جمله دوّم (جواب) به سبب نفی جمله اوّل (شرط) مانند: لو كان فيهما آلهة آلا الله لفسدتا (اگر در آسمان و زمین خدایانی غیر از حق تعالی می‌بودند محققاً آسمان و زمین فاسد می‌گشتند).

5- اگر در موردی قسم بر شرط مقدم گردد:

اولاً: واجب است فعلی که حرف شرط بر آن داخل شده یا لفظاً ماضی باشد مانند: واللّه ان اتیننی لاکرمتک چنانچه ملاحظه می‌شود « اتیننی » لفظاً به صیغه ماضی است.

یا باید معنا ماضی باشد مانند: واللّه ان لم تأتینی لا هجرتک (بخدا قسم اگر نزد من نیایی از تو دوری می‌کنم).

و همانطوری که مشاهده می‌شود « لم تأتینی » اگرچه لفظاً به صیغه مضارع است

ولی معنای آن ماضی است.

ثانیاً: قسم محتاج به جواب است نه شرط فلذا در مثال اوّل « لاکرمتک » در مثال دوّم « لاهجرتک » در لفظ جواب برای قسم بوده نه اینکه جزء شرط باشند.

ثالثاً: بر سر جمله جواب باید « لام » یا اداتی که بر سر جواب قسم می‌آورند، آورد چنانچه در دو مثال مذکور مشاهده می‌شود

6- و اما استخراج حروف شرط از آیات مذکور و تعیین شرط و جزء آنها:

الف: « ان » حرف شرط و « کنتم تحبون » فعل شرط و « فأتبعونی » جزء شرط می‌باشد

ب: « لو » حرف شرط و « شاء الله » فعل شرط بوده و « لجعلکم » جواب شرط می‌باشد

ج: « ان » حرف شرط و « ینتهوا » فعل شرط و « یغفر » جواب شرط می‌باشد و نیز « ان » دوّم حرف شرط و « یعودوا » فعل شرط و « فقد مضت » جواب شرط می‌باشد

د: « ان » حرف شرط و « یمسک » فعل شرط و « فهو علی کلّ شیء قدیر » جواب شرط می‌باشد.

ه: « لو » حرف شرط و « نشاء » فعل شرط و « لجعلناه » جواب شرط می‌باشد.

و: « لو » حرف شرط و « نشاء » فعل شرط و « جعلناه » جواب شرط می‌باشد.

ز: « ان » حرف شرط و « خفتم » فعل شرط و « فسوف ینیکم » جواب شرط می‌باشد

7- و اما ترکیب دو آیه مذکور:

الف: ان، حرف شرط، تجتنبوا، فعل و فاعل، فعل شرط، کبائر، مفعول برای « تجتنبوا » موصوف، ما، موصوله، صفت برای « کبائر »، تنهون، فعل مجهول با نائب فاعلش صله برای « ما »، عنه، جار و مجرور، متعلق به « تنهون » ظرف لغو، نکفر، فعل و فاعل، جواب شرط، لفظاً و محلاً مجزوم است، عنکم، جار و مجرور، متعلق به « نکفر » ظرف لغو، سیناتکم، مضاف و مضاف الیه، مفعول برای « نکفر »، واو، عاطفه

ندخلکم، فعل و فاعل و مفعول، معطوف به « نکفر » لذا لفظاً و محلاً مجزوم است، مدخلا، مفعول دوّم برای « ندخلکم » موصوف، کریمما، صفت برای « مدخلا » .

ب: لو، حرف شرط، انزلنا، فعل و فاعل، فعل شرط، هذا، مفعول برای « انزلنا، القرآن، مشار الیه برای « هذا »، علی جبل، جار و مجرور، متعلق به « انزلنا » ظرف لغو، لرأیته، فعل و فاعل و مفعول، جواب برای « لو » خاشعاً، مفعول دوّم برای « لرأیته » متصدعا، حال است از مفعول اوّل « رأیته »، من خشیة، جار و مجرور، متعلق به « متصدعا »، الله، مضاف الیه برای « خشیة »، واو، استینافیة، تلك، اسم اشاره، الامثال مشار الیه، اسم اشاره با مشار الیه مبتداء، ضربها، فعل و فاعل و مفعول، خیر، للئاس، جار و مجرور، متعلق به « ضرب » ظرف لغو، لعلّ، از حروف مشبّهة بالفعل، هم، اسم برای « لعلّ »، یتفکرون، فعل و فاعل، خیر برای « لعلّ » و جمله « تلك الامثال الخ » محلی از اعراب ندارد.

سؤالات و تمرینات ص (239 و 238)

1- «اما» شرطیّه در چه معنایی استعمال می‌شود؟ برای آن مثال بزنید

2- در جواب «اما» واجب است چه چیز آورده شود؟ آنرا با مثال واضح و روشن کنید

3- در اما برای چه جمله شرط حذف می‌شود؟

4- حکم جزئی که بعد از «اَمَّا» می‌آید چیست؟

5- کَلَّا برای چه وضع شده؟

6- چرا «کَلَّا» که به معنای «حَقًّا» است مبنی می‌شود؟

7- از آیات ذیل «اَمَّا» و «کَلَّا» را استخراج کرده و معنای آن دو را ذکر نمائید

الف: «هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخَرُ مُتَشَابِهَاتٌ فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ...» (آل عمران: 3-7)

ب: «أَمَّا مَنْ اسْتَعْنَى فَأَنْتَ لَهُ تَصَدَّىٰ وَمَا عَلَيْكَ أَلَّا يَرْكَبُكَ وَأَمَّا مَنْ جَانَكَ يَسْعَىٰ

و هو يخشى فأنت عنه تلهى كلاً إنَّها تذكرة...» (عبس: 80-5 الى 11)

ج: «فَأَمَّا الْإِنْسَانُ إِذَا مَا ابْتَلَاهُ رَبُّهُ فَأَكْرَمَهُ وَنَعَّمَهُ رَبِّي أَكْرَمَنِ وَأَمَّا إِذَا مَا ابْتَلَاهُ فَقَدَرَ عَلَيْهِ رِزْقَهُ فَيَقُولُ رَبِّي أَهَانَنِ كَلَّا بَلْ لَا تَكْرُمُونَ الْيَتِيمَ وَلَا تَحَاضُّونَ عَلَى طَعَامِ الْمَسْكِينِ» (الفجر 89-15 الى 18)

8- از سوره‌های زیر « اَمَّا » و « كَلَّا » را استخراج کرده و معنای آن دو را ذکر کنید :

1- سورة النَّبَأِ

2- سورة التَّازِعَاتِ

3- سورة المَطَفِّينِ

4- سورة الْإِنْشِقَاقِ

5- سورة العَلَقِ

6- سورة التَّكْوِيْنِ

9- آیات شریفه زیر را ترکیب کرده و اعراب کلماتشان را بیان کنید:

الف: «ألم يجدك يتيماً فآوى»

ب: و وجدك ضالاً فهدى

ج: و وجدك عائلاً فأغنى

د: فأما اليتيم فلا تقهر

ه: و أما السائل فلا تنهر

و: و أما بنعمة ربك فحدث» (الضحى: 93-6 الى 11)

جواب

1- اما برای تفضیل مجملی است که قبلاً ذکر شده مانند: التَّاسِ شَقِيٌّ وَ سَعِيدٌ، فَأَمَّا الَّذِينَ سَعَدُوا فَفِي الْجَنَّةِ وَ أَمَّا الَّذِينَ شَقُوا فَفِي النَّارِ (مردم به دو دسته تقسیم می‌شوند: شقی و سعید، اما آنانکه سعادتمند هستند پس در بهشت بوده و آنانکه شقی می‌باشند پس در دوزخ می‌باشند).

2- در جواب « اَمَّا » واجب است « فاء » آورده شود و جمله اوّل (شرط) را سبب برای جمله دوّم (جواب) قرار داد مانند: اَمَّا زَيْدٌ فَمَنْطَلِقُ

3- جهت آنکه فعل شرط را در « اَمَّا » حذف می‌کنند آن است که بدینوسیله تنبیه می‌کنند که مقصود از آوردن « اَمَّا » حکم اسمی است که بعد از آن واقع شده مانند: اَمَّا زَيْدٌ فَمَنْطَلِقُ که تقدیر آن: مهما يكن من شئٍ فزيد منطلق می‌باشد پس جمله « يكن من شئٍ » که فعل شرط است حذف شده و « اَمَّا فزيد منطلق » باقی ماند و چون دخول حرف شرط بر فاء جزائیه مناسب نبود بلکه بین این دو لازم است فاصله باشد به ناچار « فاء » را به جزء دوّم کلام یعنی « منطلق » نقل داریم.

4- جزء اوّل بعد از اَمَّا مانند « زيد » در مثال گذشته اگر برای ابتدائیت صالح باشد آنرا مبتداء قرار می‌دهیم و در غیر اینصورت لازم است آنرا معمول برای بعد از « فاء » دانست مانند: اَمَّا يَوْمَ الْجُمُعَةِ فَزَيْدٌ مَنْطَلِقٌ، در این مثال چون « يوم الجمعة » ظرف بوده و برای ابتدائیت صالح نیست به ناچار عاملش را منطلق قرار داده و بدین ترتیب

5- کَلَّا برای بازداشتن متکلم از آنچه به آن تکلم نموده است وضع شده مانند آنچه در کلام حق تعالی آمده: رَبِّي اِهَانَن (پروردگار من را خوار نمود) كَلَّا ... (نه چنین است ...)

6- در صورتی که « كَلَّا » به معنای « حَقًّا » باشد مبنی است یعنی اسمی است که چون با « كَلَّا » حرفی مشابهت دارد مبنی می‌باشد.

7- و اَمَّا استخراج « اَمَّا » و « كَلَّا » از آیات مذکور و بیان معنای آنها:

الف: « اَمَّا » در «فَاَمَّا الَّذِيْنَ فِيْ قُلُوْبِهِمْ ...» برای تفصیل مجملی است که قبلیش ذکر شده و آن عبارت است از « و اِخْر مِثْلَابِهَاتِ ».

ب: « اَمَّا » در «اَمَّا مَن اسْتَعْنَى ...» و «اَمَّا مَن جَانَك يَسْعَى ...» شرطیه است به دلیل آمدن « فاء » در جواب آنها و « كَلَّا » در «كَلَّا تَهَا تَذَكْرَةَ ...» حرف ردع می‌باشد

ج: « اَمَّا » در «فَاَمَّا الْاِنْسَانُ اِذَا مَا ابْتَلَاهُ ...» و در « اَمَّا اِذَا مَا ابْتَلَاهُ ... » شرطیه است

و جواب اوّلی « فَيَقُولُ رَبِّي ... » بوده و جواب دوّمی « فَيَقُولُ رَبِّي اِهَانَن ... » می‌باشد و کلمه « كَلَّا » حرف ردع می‌باشد

8- و اَمَّا استخراج « اَمَّا » و « كَلَّا » از سوره‌های مذکور و بیان معنای آن دو:

1- سوره نباء

آیه (4) كَلَّا سَيَعْلَمُونَ و آیه (5) ثُمَّ كَلَّا سَيَعْلَمُونَ (كَلَّا) برای ردع می‌باشد

2- سوره نازعات

آیه (37) فَاَمَّا مَن طَغَى و آیه (40) و اَمَّا مَن خَاف مَقَامَ رَبِّهِ ... (اَمَّا) حرف شرط بوده و جواب اوّلی «فَاِنَّا لَجَحِيْمٌ ...» و جواب دوّمی « فَاِنَّ الْجَنَّةَ ... » می‌باشد.

3- سوره مطفین

آیه (7) كَلَّا در آن حرف ردع می‌باشند.

آیه (14) كَلَّا در آن حرف ردع می‌باشد و « كَلَّا » در آیه (15) نیز حرف ردع می‌باشد چنانچه در آیه (18) نیز « كَلَّا » برای ردع می‌باشد

4- سوره انشفاق

آیه (7) اَمَّا در آن برای تفصیل مجمل ما قبل است و نیز « اَمَّا » در آیه (10) به همین معنا می‌باشد

5- سوره علق

آیه (6) كَلَّا در آن حرف ردع می‌باشد چنانچه كَلَّا در آیه (15) نیز به همین معنا است و همچنین كَلَّا در آیه (19) حرف ردع می‌باشد

سوره نکاتر

« كَلَّا » در آیات (3) و (4) و (5) حرف ردع می‌باشد

9- و اَمَّا ترکیب آیات مذکور:

الف: « أ » همزه استفهامیه است که در اینجا به معنای تقریر آمده یعنی حمل مخاطب بر اقرار به ما بعد نفی « لَمْ يَجِدْكَ » فعل مضارع مجزوم به « لَمْ » ، فعل و فاعل و مفعول اوّل، یتیم، مفعول دوّم برای « لَمْ يَجِدْكَ » ، فاء، عاطفه، آوی، فعل و فاعل،

معطوف به « لَمْ يَجِدْكَ ».

ب: واو، عاطفه، وجدك، فعل و فاعل و مفعول اوّل، ضالّا، مفعول دوّم، معطوف به « لَمْ يَجِدْكَ »، فاء، عاطفه، هدی، فعل و فاعل، معطوف به « وجدك » .

ج: واو، عاطفه، وجدك، فعل و فاعل، و مفعول اوّل، عائلا، مفعول دوّم، معطوف به « لَمْ يَجِدْكَ »، فاء، عاطفه، اعنی، فعل و فاعل، معطوف به « وجدك » .

د: فاء، عاطفه، اَمَّا، شرطیه، الیتیم، مفعول مقدم برای « لا تقهر »، فاء، جوابیه، لا تقهر، فعل نهی فعل و فاعل و تقدیر کلام: مهما یکن من شیئی فلا تقهر الیتیم می‌باشد، و این جمله معطوف است به « لَمْ يَجِدْكَ ».

ه: واو، عاطفه، اَمَّا، شرطیه، السائل، مفعول مقدم برای « لا تنهر »، فاء، جوابیه، لا تنهر، فعل نهی، فعل و فاعل و تقدیر کلام: مهما یکن من شیئی فلا تنهر می‌باشد و

این جمله معطوف است به « اَمَّا الْيَتِيمَ ... » .

و: واو، عاطفه، اَمَّا، شرطیه، باء، حرف جار، نعمة، مجرور به باء، متعلق به « حَدَّثَ » .

مضاف، ربّ، مضاف الیه، مضاف، كاف، مضاف الیه، فاء، جوابیه، حدَّث، فعل و فاعل و تقدیر کلام: مهما يكن من شيى فحدث بنعمة ربك مى باشد و این جمله معطوف است به « اَمَّا الْيَتِيمَ ... » .

سؤالات و تمرینات ص (242 و 243)

1- تاء تأنیث ساکنه بر چه دلالت دارد؟ برای آن مثال بزنید.

2- چه وقت واجب است تاء تأنیث حرکت داده شود و چه حرکتی به آن داده و برای چه حرکت می گیرد؟

3- تنوین را تعریف کرده و برای آن مثال بزنید.

4- اقسام تنوین را بشمارید

5- تنوین تمکّن چیست؟ و برای آن مثال بزنید

6- تنوین تنکیر و عوض را تعریف کنید.

7- چرا تنوین مقابله را مقابله نامیده اند؟ آنرا با مثال شرح دهید.

8- تنوینی که به اسم اختصاص ندارد چیست؟

9- چه وقت تنوین از علم حذف می شود؟

10- از آیات ذیل تاء تأنیث ساکنه و تنوین را استخراج کرده و نوع تنوین را بیان کنید:

الف: «عسى ربّه إن طلقك أن یبدله أزواجاً خیراً منكّ مسلمات مؤمنات قانتات ثابتات عابدات سائحات نّیبات و أبكارا» (التحریم: 66-5)

ب: «ویل یومئذ للمکذّبین» (المرسلات: 77-19)

ج: «... و کلاً وعد الله الحسنی و فضل الله المجاهدين على الفاعدين اجرا عظیماً» (النساء: 4-95)

د: «تلك الرّسل فضلنا بعضهم على بعض منهم من کلم الله و رفع بعضهم درجات ...» (البقرة: 2-253)

ه: «قل ادعو الله أو ادعو الرّحمن أیّما ما تدعوا فله الأسماء الحسنی ...» (الإسراء: 17-110)

11- تاء تأنیث و تنوین را از سوره های ذیل استخراج کرده و نوع تنوین ها را بیان نمایند: سوره: زلزله، انشقاق، قارعه، مسد

12- آیه ذیل را ترکیب کرده و اعراب کلماتش را بیان کنید:

«وکأین من قرية عنت عن أمر ربّها و رسله فحاسنها حسابا شديدا و عدّناها عذابا نکرا فذاقت و بال أمرها و كان عاقبة أمرها خسرا» (الطلاق: 65-8 و 9)

جواب

1- تاء تأنیث ساکنه به فعل ماضی ملحق شده تا بر تأنیث مسندالیه فعل دلالت کند مانند: ضربت هند

2- وقتی تاء تأنیث ساکنه با حرف ساکنی دیگر ملاقات کند متحرک می شود و حرکتش کسره است و جهتش آن است که قاعده معروفی است که: هرگاه دو ساکن با

هم ملاقات کردند لازم است اولی را متحرک به حرکت کسره کند مانند: قد قامت الصلوة، شاهد در « تاء » قامت است که ساکن بوده و بعد از ملاقات با صاد اول « الصلوة » که آن نیز ساکن است مکسور گردیده.

3- تنوین نون ساکنه ای است که تابع حرکت آخر کلمه است باین معنا اگر حرکت آخر ضمّه باشد تنوین را نون ساکنی که ما قبلش ضمّه است می خوانیم مانند: جاء زید و اگر حرکت آخر کسره باشد تنوین را نون ساکنی که ما قبلش کسره است می خوانیم مانند: مررت بزید

و اگر حرکت آخر فتحه باشد تنوین را نون ساکنی که ما قبلش فتحه است می نامیم مانند: رأیت زیدا

4- تنوین پنج قسم است: تنوین تمکّن، تنوین تنکیر، تنوین عوض، تنوین مقابله، تنوین ترتم.

5- تنوین تمکن نونی است که دلالت بر متمکن بودن اسم در مقتضای اسمیتش دارد یعنی دلالت می‌کند اسم منصرف بوده و تمام حرکات اعرابی را می‌پذیرد مانند تنوین در « زید »

6- تنوین تنکیر نونی است که بر نکره بودن اسم دلالت دارد مانند تنوین در « صه (سکوت کن سکوتی) و تنوین عوض نونی است که عوض از مضاف الیه آورده می‌شود مانند تنوین در « حینئذ » و « یومئذ » این دو کلمه در اصل: حین اذ کان و یوم اذ کان بوده‌اند و بعد از حذف « اذ کان » به حین و یوم تنوین داده شد تا آن عوض از محذوف باشد.

7- تنوین مقابله را بخاطر این مقابله می‌گویند که این تنوین در مقابله نون رفعی که به جمع مذکر سالم ملحق می‌شود به جمع مؤنث سالم داده می‌شود مانند تنوین در « مسلمات » که در مقابل نون در « مسلمون » می‌باشد.

8- تنوینی که به اسم اختصاص ندارد تنوین ترتب می‌باشد که به آخر ابیات و مصراعها ملحق می‌گردد مانند: یا ابنا علک او عساکا.

9- وقتی برای اسم علم کلمه « ابن » را صفت آورند در حالیکه « ابن » به علم دیگر اضافه شده باشد تنوین را از علمی که موصوف « ابن » است حذف می‌کنند مانند: جانی زید بن عمرو

10- و اما استخراج تاء تأنیث ساکنه و تنوین از آیات مذکور و تعیین نوع تنوین:

الف: تنوین در « ازواج و خیرا و ابکارا » تنوین تمکن بوده و در « مسلمات، مؤمنات، فانات، نائبات، عابدات، سنائحات، نئیات » تنوین مقابله است.

ب: تنوین در « ویل » تنوین تمکن می‌باشد و در « یومئذ » تنوین عوض است.

ج: تنوین در « کلا » تنوین عوض از مضاف الیه محذوف بوده و تقدیر: کلّ واحد من القاعدین و المجاهدین می‌باشد و تنوین در « اجرا » و « عظیما » تنوین تمکن می‌باشد.

د: تنوین در « بعض » تنوین عوض از مضاف الیه محذوف بوده و تقدیر « بعضهم » می‌باشد و تنوین در « درجات » تنوین تمکن می‌باشد.

ه: تنوین در « ایّا » تنوین تمکن می‌باشد

11- و اما استخراج تاء تأنیث و تنوین از سوره‌های مذکور و بیان نوع تنوین‌ها:

سوره زلزله

آیه (1) تاء در « زلزلت » تاء تأنیث ساکنه است و بخاطر التقاء ساکنین مکسور شده و همچنین است تاء در « اخرجت » در آیه (2).

آیه (4) تنوین در « یومئذ » تنوین عوض می‌باشد و همچنین است « یومئذ » در آیه (6) و تنوین « اشتاتا » در این آیه تنوین تمکن می‌باشد.

آیه (7) تنوین در « ذرّة » تنوین تمکن می‌باشد و در آیه (7) تنوین « ذرّة » و « شرا » نیز برای تمکن می‌باشد.

سوره انشقاق

آیه (1) تاء در « انشقت » تاء تأنیث می‌باشد.

آیه (2) تاء در « اذنت » و « حقت » تاء تأنیث می‌باشد.

آیه (3) تاء در « مدّت » تاء تأنیث می‌باشد.

آیه (4) تاء در « الفت » و « تخلّت » تاء تأنیث می‌باشد.

آیه (5) تاء در « اذنت » و « حقت » تاء تأنیث می‌باشد.

آیه (6) تنوین در « کادح » و « کدحا » تنوین تمکن می‌باشد.

آیه (11) تنوین در « ثورا » تنوین تمکن می‌باشد.

آیه (12) تنوین در « سعیرا » تنوین تمکن می‌باشد.

آیه (13) تنوین در « مسرورا » تنوین تمکن می‌باشد.

آیه (15) تنوین در « بصیرا » تنوین تمکن می‌باشد.

آیه (19) تنوین در « طبقاً » و « طبق » تنوین تمکن می‌باشد.

آیه (24) تنوین در « عذاب » و « الیم » تنوین تمکن می‌باشد.

آیه (25) تنوین در « اجر » تنوین تمکن می‌باشد.

سوره قارعه

آیه (6) تاء در « ثقلت » تاء تأنیث می‌باشد.

آیه (7) تنوین در « عیشة » و « راضیة » تنوین تمکن می‌باشد.

آیه (8) تاء در « حقت » تاء تأنیث می‌باشد.

آیه (9) تنوین در « هاویة » تنوین تمکن می‌باشد.

آیه (11) تنوین در « نار » و « حامیة » تنوین تمکن می‌باشد.

سوره مسد

آیه (1) تاء در « تبت » تاء تأنیث می‌باشد.

آیه (3) تنوین در « نارا » تنوین تمکن می‌باشد.

آیه (5) تنوین در « جبل » و « مسد » تنوین تمکن می‌باشد.

12- و امّا ترکیب آیه مذکور:

واو، استینافیه، کائین، اسم مبهم، خبریه، من، جازه، زائده، قریه، تمیز برای « کائین » موصوف، عتت، فعل ماضی، فعل و فاعل، صفت برای « قریه » ، عن، جاره،

امر، مجرور به عن متعلق به « عتت » ، ظرف لغو، مضاف، ربّ، مضاف الیه، مضاف، ها، مضاف الیه، واو، عاطفه، رسله، مضاف و مضاف الیه، معطوف به « ربّها » ، فاء، عاطفه، حاسبناها، فعل و فاعل و مفعول، معطوف به « عتت » ، حسابا، مفعول مطلق نوعی، موصوف، شدیداً، صفت برای « حسابا » ، واو، عاطفه، عدّناها، فعل و فاعل و مفعول، معطوف به « حاسبناها » ، عذابا، مفعول مطلق نوعی موصوف، نکرا، صفت برای « عذابا » ، فاء، عاطفه، ذاقت، فعل و فاعل، معطوف به « عتت » ، وبال، مضاف، مفعول برای « ذاقت » ، امر، مضاف الیه، مضاف، ها، مضاف الیه، واو، حالیه، کان، از افعال ناقصه، عاقیه، اسم برای « کان » مضاف، امر، مضاف الیه، مضاف، ها، مضاف الیه، خسرا، خبر برای « کان » و جمله « کان عاقیه امرها خسرا » محلاً منصوب است بنابر حالیت.

سؤالات و تمرینات ص (247 و 246)

1- نون تأکید چیست؟

2- نون تأکید ثقلیه چه وقت مفتوح و چه زمان مکسور می‌شود؟

3- مواضعی که جایز است نون تأکید ملحق بشود کدام است؟

4- چه وقت واجب است نون تأکید ملحق بشود؟ و برای چه ملحق می‌شود؟

5- چه وقت واجب است قبل از نون تأکید مضموم و چه وقت باید مکسور گردد؟

6- برای چه قبل از نون تأکید در تننیه و جمع مؤنث مفتوح می‌شود؟

7- نون تأکید خفیفه بر چه داخل نشده و برای چه داخل نمی‌شود؟

8- از جملات زیر افعالی که مؤکد به نون تأکید هستند را استخراج کرده و سپس آنها را به اصلشان پیش از الحاق نون تأکید برگردانید.

الف: «ولئن لم یفعل ما امره لیسجننّ و لیکونا من الصّاعرین» (یوسف: 12- 32)

ب: «واتّقوا فتنة لا تصیبنّ الذّین ظلموا منکم خاصّة...» (الأَنْفال: 8- 25)

د: «وَأَصْلَتَهُمْ وَ لِأُمَّتَيْهِمْ وَ لِأَمْرَتِهِمْ فَلْيَبْتَكَنْ أَذَانَ الْإِنْعَامِ وَ لِأَمْرَتِهِمْ فَلْيَغَيِّرْ خَلْقَ اللَّهِ ...» (النساء: 4-119)

ه: «قَالَ قَدْ أُجِيبَتْ دَعْوَتُكُمَا فَاسْتَقِيمَا وَ لَا تَتَّبِعَنَّ سَبِيلَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ» (يونس: 10-89)

و: «كَلَّا لَنْ لَمْ يَنْتَه لِنَسْفَعَا بِالنَّاصِيَةِ» (العلق: 96-15)

ز: « وَ الَّذِي بَعَثَهُ بِالْحَقِّ لِيُبَلِّغَنَّ بِلْبَلَةٍ وَ لِيُغْرِبَنَّ غَرْبَةً وَ لِيَسْأَطَنَّ سَوْطَ الْقَدْرِ ... » (نهج البلاغة، الخطبة: 16-3)

9- بر افعال زیر دو نون تأکید (خفیفه و ثقلیه) را داخل کنید:

«إِحْرَاصًا، إِدْخِرُوا، إِنصَحُوا، لَا تَهْمَلْنَ، تَنْجِزِينَ، لَا تَهْمَلِي، أَتَكَلَّمِ، إِبْذَلِي، اتَّقِ، عِ، ذُرِّ، عِظْ»

10- سوره مبارکه ذیل را ترکیب کرده و اعراب کلماتش را بیان کنید:

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» «أَلْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ» «إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَ إِيَّاكَ نَسْتَعِينُ، إِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ» «صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَ لَا الضَّالِّينَ» (الحمد، 1-1 الی 7)

جواب

1- نون تأکید نونی است که وضع شده برای تأکید امر و مضارع مشروط به اینکه در مضارع معنای طلب باشد در مقابل «قد» که برای تأکید فعل ماضی قرار داده شده.

2- نون تأکید ثقلیه در صورتی که قبلیش الف نباشد مفتوح است مانند: اضربن (بزن تو يك مرد البتة البتة)، اضربن (بزنید شما مردان البتة البتة)، اضربن (بزن تو

يك زن البتة البتة) و در غیر این صورت مکسور می باشد مانند: اضربان (بزنید شما دو مرد البتة البتة) اضربانان (بزنید شما زنان البتة البتة)

3- در پنج موضع الحاق نون تأکید جایز است باین شرح: الف: فعل امر مانند: اضربن

ب: فعل نهی نظیر: لا تضربن

ج: استفهام مثل: هل يضربن

د: تمنی همچون: ليت يضربن

ه: عرض مانند: الا تنزلن

4- بر فعل قسم واجب است نون تأکید داخل و الحاق گردد زیرا قسم بر چیزی که غالباً مطلوب متکلم و مورد خواسته اش هست درآمده از این رو چون صدر کلام با قسم که دال بر تأکید است آغاز شده برای اینکه آخر آن نیز خالی از معنای تأکید نباشد نون را واجب است درآورند مانند: و الله لافعلن کذا (بخدا قسم البتة البتة چنین کاری را انجام می دهم).

5- در جمع مذکر ما قبل نون تأکید باید مضموم باشد مانند: اضربن و در مفرد مؤنث مخاطب ما قبل نون مکسور است تا دلالت کند محذوف بآء بوده مانند: اضربن

6- در تثنیه و جمع مؤنث ما قبل نون تأکید مفتوح است مانند: اضربان و اضربانان و وجه آن این است که ما قبل نون در این دو صیغه الف است که آنرا برای عدم اجتماع سه نون (نون ضمیر و نون تأکید مشدده که در واقع دو نون است) اضافه نموده اند و قبل از الف باید مفتوح باشد پس مقصود از ما قبل نون در این دو همان آخرین حرف فعل یعنی «با» در اضربان و نون در اضربانان می باشد.

7- نون تأکید خفیفه به سه صیغه ملحق نمی شود.

الف: تثنیه مذکر، ب: تثنیه مؤنث، ج: جمع مؤنث

و علتش این است که: اگر نون تأکید را در این صیغه ها متحرک کنیم بر اصل خود که سکون است باقی نمانده و دیگر خفیفه نیست و اگر به حالت سکون آنرا باقی بداریم التقاء ساکنین علی غیر حده لازم آمده که آن هم حسن نمی باشد لذا

چون دخولش مستلزم ارتکاب احد المحذورین می باشد از الحاقش در این سه مورد صرف نظر کردیم.

(التقاء ساکنین علی حده آن است که اولی از دو ساکن حرف مدّ (واو- یاء- الف منقلب از این دو) و دومی مشدّد باشد و در غیر این صورت التقاء ساکنین علی غیر حده می باشد).

8- و اما استخراج افعال مؤکد به نون تأکید از جملات مذکور و الحاقشان به اصل آنها:

الف: لیسجَنّ در اصل لیسجن بوده و لیکونن در اصل لیکون بوده است

ب: لا تصیبنّ در اصل لا تصیب بوده است

ج: ترینّ در اصل ترأیین بوده منتهی در استعمال آنرا بدون همزه آورده و می‌گویند ترین.

د: لاضلّتهم در اصل لاضلّ بوده و لامتیّتهم در اصل لامتیّ بوده و لامرّتهم در اصل لامرّ بوده و فلیبتکنّ در اصل لیبتکون بوده و فلیغیبرّ در اصل لیغیبرون بوده

ه: لا تتبعانّ در اصل تتبعان بوده

و: لنسفعن در اصل لنسفع بوده

ز: لتبلیبنّ در اصل لتبلیلونن بوده و لتغریبنّ در اصل لتغریلون و لتسأطنّ در اصل لتسأطونن بوده است

9- و اما الحاق دو نون تأکید (خفیفه و ثقیله) به افعال مذکور:

احرصانّ (تنبيه امر حاضر مؤكّد به نون تأکید ثقیله) ادّخرونّ (جمع مذکر از امر حاضر مؤكّد به نون تأکید ثقیله) ادّخرن (جمع مذکر از امر حاضر مؤكّد به نون تأکید خفیفه) انصحنّ (جمع مذکر از امر حاضر مؤكّد به نون تأکید ثقیله) انصحن (جمع مذکر از امر حاضر مؤكّد به نون تأکید خفیفه) لا تهملنانّ (جمع مؤنث حاضر از فعل نهی مؤكّد به نون تأکید ثقیله) تنجزنّ (مفرد مؤنث حاضر از فعل مضارع مؤكّد به نون تأکید ثقیله) تنجزن (مفرد مؤنث حاضر از فعل مضارع مؤكّد به نون تأکید خفیفه) لا

285

تهملنّ (مفرد مؤنث حاضر از فعل نهی مؤكّد به نون ثقیله) لا تهملن (مفرد مؤنث حاضر از فعل نهی مؤكّد به نون خفیفه) اتكلمنّ (متكلم وحده از فعل مضارع مؤكّد به نون تأکید ثقیله) اتكلمن (متكلم وحده از فعل مضارع مؤكّد به نون تأکید خفیفه)

ابدلنّ (مفرد مؤنث حاضر از فعل امر مؤكّد به نون تأکید ثقیله) ابدلن (مفرد مؤنث حاضر از فعل امر مؤكّد به نون تأکید خفیفه) اتقین (مفرد مذکر حاضر از امر مؤكّد به نون تأکید ثقیله) اتقین (مفرد مذکر حاضر از امر مؤكّد به نون تأکید خفیفه) عین (مفرد مذکر حاضر از امر مؤكّد به نون تأکید ثقیله) عین (مفرد مذکر حاضر از امر مؤكّد به نون تأکید خفیفه) ذرنّ (مفرد مذکر حاضر از امر مؤكّد به نون تأکید ثقیله) ذرن (مفرد مذکر حاضر از امر مؤكّد به نون تأکید خفیفه) عطنّ (مفرد مذکر حاضر از امر مؤكّد به نون تأکید ثقیله) عطن (مفرد مذکر حاضر از امر مؤكّد به نون تأکید خفیفه).

10- اما ترکیب سوره حمد:

بسم: جار و مجرور، متعلق به (ابتداء)، ظرف لغو، مضاف، الله، مضاف الیه، الرحمن، صفت برای « الله » ، الرحیم، صفت بعد از صفت.

الحمد: مبتداء اسمی، لله، جار و مجرور، متعلق به استقرّ، ظرف مستقرّ، خبر برای « الحمد » ، ربّ، مضاف، صفت برای الله، العالمین، مضاف الیه، مجرور، الرحمن، صفت برای « الله » ، الرحیم، صفت بعد از صفت، مالک، مضاف و صفت است برای « الله » و چون به معنای حال یا استقبال نیست اگر چه به صیغه اسم فاعل است ولی مع ذلك اضافه اش به « یوم الدین » از قبیل اضافه معنوی بوده از این رو از مضاف الیه کسب تعریف کرده و بدین ترتیب صحیح است صفت برای « الله » که معرفه هست قرار بگیرد، یوم الدین، مضاف و مضاف الیه و خود مضاف نیز مضاف الیه است برای مالک و اضافه « مالک » به « یوم » از قبیل اضافه و صفت به مفعول بوده که البته علی طریق اتّساع صورت گرفته است، « ایاک » مفعول مقدم برای « نعبد » که تقدیمش به منظور حصر می‌باشد، نعبد، فعل و فاعل و فاعلش ضمیر

286

« نحن » بوده که در آن مستر است و همین ترکیب در جمله « ایاک نستعین » می‌باشد و این دو جمله متعاطف هیچکدام محلّی از اعراب ندارند زیرا جمله اولی مستأنفه بوده و جمله دومی معطوف به آن می‌باشد.

« اهدنا » فعل و فاعل و مفعول، الصّراط، مفعول دوّم برای « اهد » ، موصوف، المستقیم، صله و موصول، صفت برای « الصّراط » .

صراط، منصوب است تا بدل باشد از « صراط » در « اهدنا الصّراط المستقیم » و از قسم بدل کلّ از کلّ می‌باشد، مضاف الذین، مضاف الیه، محلاً مجرور است، انعمت، صله و عائد برای « الذین » فعل و فاعل، محلّی از اعراب ندارد، علیهم جار و مجرور، متعلق است به « انعمت » طرف لغو، غیر، صفت است برای « الذین » ال، اسم موصول، مغضوب، صله و موصول، مضاف الیه برای « غیر » علیهم، جار و مجرور، متعلق به « المغضوب » طرف لغو، واو، عاطفه، لا، زائده، الصّالین، معطوف به المغضوب.

287

پایان کتاب حلّ المسائل « الهدایة » تألیف سیّد محمّد جواد ذهنی تهرانی در روز دوشنبه بیست و هشتم ذیقعدة الحرام سنه 1422 مطابق با بیست و دوّم بهمن ماه

- 5 تعریف علم نحو چیست؟
- 5 موضوع علم نحو چیست؟
- 5 برای چه نیاز به خواندن و فراگرفتن علم نحو داریم؟
- 5 کلمه را تعریف کن و اقسامش را بشمار؟
- 5 جهت منحصر بودن کلمه در سه قسم چیست؟
- 6 اسم را با ذکر چند مثال تعریف کنید؟
- 6 تعریف فعل چیست؟
- 6 در دو آیه ذیل علامات اسماء را معین کنید؟
- 10 حرف را تعریف کرده و چند مثال برای آن بیاورید؟
- 10 در جمله‌های ذیل اسماء و افعال و حروف آنها را جدا کنید؟
- 11 کلام را تعریف کنید و مثالی برای آن بیاورید؟
- 11 اقسام کلام را بیان کرده و برای آنها مثالی بیاورید؟
- 11 جملات فعلیه و اسمیه را از جمله‌های زیر بیرون آورید؟
- 13 معرّب را تعریف کرده و برای آن مثالی بزنید؟
- 13 معرّب چه حکمی دارد؟
- 13 اعراب و عامل را تعریف کنید؟
- 13 در جملات ذیل کلمه معرب و عامل و اعراب را معین کنید؟
- 14 اسم صحیح و جاری مجرای آن را با ذکر چند مثال تعریف کنید؟
- 14 اعراب اسماء غیر منصرف چیست مثالی برای آن بزنید؟
- 14 در جملات زیر اسماء معرب را جدا نموده و نوع اعراب آنها را ذکر نمائید
- 16 بین علامت تثنیه و علامت جمع مذکر سالم چه فرقی است؟
- 16 اسم مقصور چیست؟ آنرا با مثال بیاورید؟
- 16 اسم منقوص را تعریف کرده و برای آن مثالی بیاورید؟
- 16 در جملات زیر اسماء معرب را جدا کرده و نوع اعرابشان را بگوئید
- 19 اسم متمکّن را تعریف کرده و حکمش را با ذکر چند مثال بیان نمائید؟
- 19 اسم غیر منصرف را تعریف کرده و حکمش را بیان نموده و مثالی برایش بیاورید؟
- 19 اسباب نه‌گانه‌ای که مانع از منصرف گردیدن اسم است را بشمارید؟
- 19 عدل را تعریف کرده و اقسامش را با ذکر چند مثال ذکر کنید؟
- 20 در مؤنث معنوی شرط غیر منصرف بودن چیست؟
- 20 حرا در معارف شرط غیر منصرف بودن فقط علمیت می‌باشد؟
- 20 شرائط غیر منصرف بودن اسماء عجمی را ذکر کرده و چند مثال برای آن بیاورید؟
- 21 صیغه جمع منتهی الجموع بر چه وزنی است؟
- 21 در جملات زیر اسماء غیر منصرف را جدا کرده و سبب عدم انصراف آنها را بیان کنید؟
- 23 شرائط مانع از صرف بودن مرکب را بیان کرده و برای آن مثالی بزنید؟
- 23 شرط مانع از صرف بودن الف و نون زائده را بیان کنید
- 23 در دو جمله زیر اسماء غیر منصرف را جدا کرده و سبب عدم انصرافشان را بیان کنید؟
- 25 اسماء مرفوع را بشمارید؟
- 25 فاعل را تعریف کرده و انواعش را نام ببرید؟
- 25 حکم اسناد فعل به جمع مکسر چیست؟
- 25 چه وقت فعل را تثنیه و جمع می‌آورند؟
- 25 در جملات زیر فاعل و مفعول را استخراج کنید؟
- 28 در چه وقت تقدیم فاعل بر مفعول واجب است؟
- 28 آیا فعل به تنهایی یا با فاعل حذف می‌شود؟
- 28 نائب فاعل را تعریف کرده و مثالی برای آن بزنید؟
- 28 در مثالهای زیر آیا تقدیم مفعول بر فاعل جایز است؟
- 30 مبتداء و خیر را تعریف کرده و برای آن دو مثالی بزنید؟

71 شروط عمل «ما» و«لا» مشبهه بلیس را با مثال ذکر کنید
71 دلیل، حجازین، بر عمل کردن «ما» و«لا» و برهان بنی تعمیم بر عمل نکردن این دو چیست؟
71 زیر عبارات صحیح خط بکشید
73 در جملات زیر دو معمول (اسم و خبر) بنواسخ را استخراج کرده و مشخص نمائید
74 مضاف الیه را با ذکر مثال تعریف کنید
74 افسام اضافه را با ذکر مثال بیان کنید
74 اضافه معنویه را تعریف کرده و انواع آنرا با ذکر مثال بیان نمائید
74 فائده اضافه چیست؟
74 در آیات شریفه زیر نوع اضافه را معین کنید
78 حکم اسم صحیح یا جاری محرای آن که به باء متکلم اضافه شده چیست؟
78 اعراب اسماء سته در وقتی که از اضافه قطع شده باشند چیست؟
78 حرا کلمه «ذو» حرکات اعرابی نمی‌گردد؟
78 اسماء زیر را به باء اضافه کرده سپس، آنها را در جملات بیاورید
80 اسمهای مرفوع و منصوب و مجرور را در جملات زیر ترکیب کرده و وجه اعرایشان را بیان کنید
83 تابع را تعریف کرده و اقسامش را ذکر کنید
83 نعت را تعریف کرده و اقسامش را بیان نمائید
83 نعت حقیقی از منعتش در چه چیز نعت می‌نماید؟
83 نعت سببی از منعتش در چه چیز واجب است نعت کند؟
83 فوائد نعت چیست؟ با مثالهای مفید آنها را شرح دهید
83 منظور از این عبارت (ضمیر نه موصوف واقع شده و نه صفت) چیست؟
83 در جملات زیر نعت‌ها را مشخص کنید
86 عطف نسبی را تعریف کرده و برای آن مثالی برنید
86 در چه وقت جائز است بر دو ضمیر متصل، مرفوع و مجرور عطف نمود؟
86 اقوالی که در مورد عطف بر دو معمول دو عامل، مختلف می‌باشد را ذکر کنید
86 در جملات زیر معطوف و معطوف علیه را مشخص کنید
90 تأکید را تعریف کرده و برای آن مثالی بیاورید
90 تأکید لفظی را با ذکر مثال تعریف کنید
90 بین الفاظ تأکید معنوی چه فرقی هست؟ با مثال آنها را شرح دهید
90 ضمیر متصل، مرفوع را چگونه «انفیس» و «عین» تأکید می‌کنند؟ برای آن مثالی بیاورید
90 شرط کلمه‌ای که با «کل» و «اجمع» تأکید می‌شود چیست؟
90 از جملات و عبارات زیر تأکید معنوی را استخراج کنید
92 بدل را تعریف کرده و برای آن مثالی برنید
97 سئالات و تفرینات ص
97 مینی را با دو قسمش تعریف کرده و برای آنها مثال برنید
97 مینبات را بشمارید
97 مضمیر را تعریف کرده و برای آن مثالی برنید
97 انحاء و انواع تقدم مرجع ضمیر غائب را ذکر کرده و برای آنها مثالهای مفید بیاورید
97 ضمیر متصل و منفصل را تعریف کرده و اقسام آن دو را ذکر کنید
97 در جملات زیر انحاء و انواع تقدم مرجع ضمیر را معین کنید
101 مواضع استتار ضمیر را ذکر کرده و برای آنها مثالهای مفید بیاورید
101 ضمیر شأن و قصه چیست؟ برای آن دو مثال برنید
101 وجه نامیدن ضمیر به ضمیر فصل چیست؟
101 اسم اشاره را تعریف کرده و برای آن مثالی بیاورید
101 با چه لفظی به دو مذکر و دو مؤنث اشاره می‌کنند؟ آنرا با ذکر مثال واضح کنید
101 الفاظ اسم اشاره که به مفرد مؤنث اختصاص دارند چیست؟
101 ضمائر شأن و قصه و فصل را در جملات زیر استخراج نمائید
108 اسم موصول چیست؟
108 فرق موصول مختص و مشترك چیست؟
108 موصولات مختص را بشمارید
108 الفاظ موصولات مشترك چندتا است؟
108 شرط صله «الف و لام» چیست؟
108 در چه وقت حذف عائد از صله جائز است؟ برای آن مثالی بیاورید
112 اسم فعل را تعریف کرده و برای آن مثالی برنید
112 وزن قیاسی اسم فعل کدام است و برای آن مثالی بیاورید
112 به وزن فعال چه ملحق می‌شود؟
112 اسم صوت چند قسم است؟ برای آنها مثال برنید

- 112 اسم مرکب چیست؟
- 112 اقسام اسم مرکب را یاد کنید
- 112 اعراب جزء دوم مرکبی که مشتعل، بر حرف نیست چیست؟
- 112 در جملات زیر اسماء افعال را استخراج کنید
- 115 کتابه را تعریف کرده و برای آن مثالی بریزید
- 115 اقسام «کم» چیست؟ آنها را با مثال ذکر نمائید
- 116 چه وقت «کم» منصوب می‌شود؟
- 116 چه وقت «کم» محروم واقع می‌شود؟
- 116 چه وقت «کم» مرفوع می‌گردد؟
- 116 در جملات زیر نوع «کم» و تمیز آن را معین کرده و اعراب آن را بیان نمائید
- 119 غایات چه می‌باشند؟
- 119 برای چه «حیث» منعی است و شرط آن چه می‌شود؟
- 119 «اذا» و «اذ» برای چه زمانی استعمال می‌شوند؟
- 119 در جملات زیر ظروف را استخراج کرده و اعراب آنها را معین کنید
- 121 معنای «این» و «انی» چیست؟
- 121 «متی» و «کیف» و «ایان» برای چه معنایی استعمال می‌شوند، برای آن مثال بریزید
- 121 معنای «مذ» و «منذ» چیست؟
- 121 فرق بین «لدى، لدن» و «عند» چیست؟
- 121 فرق بین «قط» و «عوض» چیست؟
- 121 در چه وقت جایز است ظروف منعی بر فتح شوند؟
- 121 حکم «مثل» و «غیر» در صورتی که با «ها، ان و ان» بیانند چیست با مثال آنها روشن کنید
- 121 در جملات زیر ظروف را استخراج کرده و اعراب آنها را بیان کنید
- 126 معرفة و نكرة را با ذکر مثال تعریف کنید
- 126 معارف را شمرده و برای آنها مثال بریزید
- 126 تعریف علم چیست؟
- 126 اسم عدد چیست؟ و اصول عدد کدام است؟
- 126 از یازده تا نوزده عدد چگونه استعمال می‌شود؟
- 126 کیفیت استعمال اعداد از سه تا ده را با ذکر مثال‌های مفید بیان کنید
- 126 کیفیت استعمال دو عدد «ماه» یعنی صد و «الف» یعنی هزار را ذکر کنید
- 126 ارقام واقع در جملات زیر را که با عدد نوشته شده به حروف تبدیل کنید
- 130 برای چه «واحد» و «ائین» احتیاج به ممیز ندارند؟
- 130 چه زمانی تمیز عدد را مفرد و منصوب می‌آورند؟
- 130 اسمی که بعد از عدد سه تا ده واقع می‌شود حکمش چیست؟
- 130 مذکر و مؤنث را تعریف کرده و برای آن دو مثال بیاورید
- 130 علامات تأنث چیست و کدام مقدر گرفته می‌شود؟
- 130 اقسام مؤنث را با مثال بیاورید
- 130 ارقامی که در ذیل با عدد نوشته شده است را با حروف بنویسید و به هر کدام اسماء مذکر و مؤنث را به عنوان تمیز ملحق نمائید
- 134 تعریف مثنی چیست؟ آنها را مثال ذکر کنید
- 134 اسم مقصور را چگونه مثنی می‌کنند؟ آنها را مثال بیان کنید
- 134 در کلمات ذیل مثنی را از غیر آن جدا کنید
- 136 جمع را تعریف کرده و اقسامش را با مثال ذکر کنید
- 136 جمع مصحح چیست؟ و چند قسم دارد
- 136 جمع مذکر سالم را تعریف کنید
- 136 جمع مذکر سالم در اسم منقوص چگونه است؟ آنها را مثال بیان کنید
- 136 از اسم مقصور چگونه جمع مذکر سالم بنا می‌کنند؟
- 136 شرط جمع مذکر سالم در اسم و صفت چیست؟
- 136 کیفیت بناء جمع مؤنث سالم چیست و شرط آن در صفت چه می‌باشد؟
- 136 چرا از کلمات ذیل نمی‌توان جمع مذکر سالم بنا نمود؟
- 136 کلمات زیر را جمع مذکر سالم بنویسید
- 140 جمع مکسر را با ذکر مثال تعریف کنید
- 140 جمع قله چیست؟ اوزان آن را ذکر کنید
- 140 چه زمانی جمع کثره بجای قله استعمال می‌شود؟ آنها را ذکر مثال روشن کنید
- 141 مصدر چیست؟ برای آن مثالی بریزید
- 141 چه زمانی مصدر عمل فعل را انجام می‌دهد

141 آیا اطلاق لازم یا متعدی بر مصدر صحیح بوده یا نه؟ آنرا با ذکر امثله‌ای شرح دهید
141 آیا تقدیم معمول مصدر بر آن جایز است یا نه؟ آنرا با مثال روشن کنید

141 در آیات زیر جمع‌های مکسر را استخراج کرده و نوع آنها را معین نموده و مفردشان را ذکر کنید

147 اسم فاعل چیست؟ و از ثلاثی مجرد بر چه وزن می‌آید؟

147 اسم فاعل از غیر ثلاثی مجرد چگونه ساخته می‌شود؟ برای آن چند مثال بیاورید

147 چه وقت اسم فاعل همچون فعلش عمل می‌کند؟ برای آن مثالی بیاورید

147 چه وقت اضافه شدن اسم فاعل واجب است؟

147 چه وقت اسم فاعل بدون شرط عمل می‌کند؟

147 اسم مفعول را تعریف کنید و کیفیت اشتقاق آنرا با ذکر چند مثال مفید بیان نمائید

147 شروط عمل کردن اسم مفعول چیست؟

147 در جملات زیر اسم فاعل و مفعول را پیدا کرده و آنچه که این دو بر آن اعتماد کرده‌اند را ذکر نمائید

153 صفت مشبیه را تعریف کرده و برای آن مثال بزنید

153 چه وقت صفت مشبیه همچون فعلش عمل می‌کند؟

153 در چه وقتی صفت حامل ضمیر می‌باشد آنرا با چند مثال شرح دهید

153 در جملات ذیل صفت مشبیه و معمولش را استخراج کنید

156 اسم تفضیل را تعریف کرده و صغه آنرا ذکر نمائید

156 شروط ساختن اسم تفضیل چیست؟

156 اگر فعلی جامع شروط لازم نباشد چگونه اسم تفضیل از آن می‌سازند؟

156 وجوهی که در استعمال اسم تفضیل می‌باشد را با مثالهایی ذکر نمائید

156 در جملات زیر اسم‌های تفضیل را استخراج کنید

160 فعل ماضی چیست؟ و بر چه مبنی می‌باشد؟

160 مضارع را تعریف کرده و برای آن مثال بزنید

160 فعل مضارع را چرا مضارع می‌نامند؟

160 فعل مضارع چه وقت مبنی می‌شود آنرا با مثال روشن کنید

160 فعل ماضی و مضارع را از جملات زیر استخراج کرده و علامت اعراب و بناء را متذکر شوید

165 اعراب فعل مضارع مفرد صحیح چیست؟ آنرا با مثال روشن کنید

165 کدام يك از صغه‌های فعل مضارع نصب و جزمشان به حذف نون می‌باشد؟

165 در حالت رفع و جزم اعراب فعل مضارع ناقص بانی و واوی چیست؟

165 کدام نوع از فعل مضارع رفع و نصب و جزمش به تقدیر ضمه و فتحه و حذف لام الفعل است؟

165 در فعل مضارع مرفوع عامل رفعی چیست؟

165 در جملات زیر فعل مضارع را استخراج نموده و صیغ اعراب آنها را بیان کنید

169 نواصب مضارع را با ذکر مثال بیان کنید

169 شیش موضع از مواضع تقدیر «ان» ناصه را بشمارید

169 چه زمان اظهار «ان» جایز بوده و چه وقت واجب است؟

169 «ان» که بعد از «ظن» واقع است چه می‌باشد؟

169 در جملات ذیل فعل مضارع منصوب را استخراج کرده و سبب منصوب شدنشان را بیان کنید

174 عواملی که مضارع را جزم می‌دهند با ذکر مثال بشمارید

175 فرق بین لم و لما چیست؟

175 کلمات مجازات بر چه داخل شده و بعد از دخول بر چه دلالت دارند با ذکر مثال آنها واضح کنید

175 چه وقت جایز است که جزء را مرفوع و مجزوم خوانند؟

175 در چه وقت ربط جزء با فاعل ممتنع و در چه وقت جایز است؟

175 در جملات زیر مضارع مجزوم را استخراج کرده و عامل آنرا ذکر نمائید؟

180 مواضع لزوم ربط جزء با فاعل را بشمارید

180 جزائی که جمله اسمیه است در چه وقت با فاعل ربط داده نمی‌شود؟

180 آن شرطیه را چه وقت مقدر گرفته و شرطیش چیست؟

180 در جملات زیر جزء شرط را استخراج کرده و بیان کنید دخول فاعل بر آن واجب بوده یا جائز و یا ممتنع و در ضمن سبب وجوب و جواز و امتناع را بیان نمائید

184 فعل امر را تعریف کرده و برای آن مثال بزنید

184 فعل امر چگونه ساخته می‌شود؟

184 فعل امر مبنی بر چه می‌باشد آنرا با مثالی روشن کنید؟

184 فعل مجهول را تعریف کرده و برای آن مثال بزنید

184 در ابوابی که ابتداء آن همزه وصل یا ناء زائده می‌باشد فعل ماضی چگونه مجهول می‌شود؟

184 در جملات زیر فعل امر را استخراج کرده و اصلی را که فعل امر از آن مشتق شده است را بیان نمائید

190 مضارع مجهول را چگونه می‌سازند؟ چند مثال برای آن ذکر کنید

190 مضارع مجهول از اجوف را چگونه می‌سازند؟

190 وجوهی را که در ماضی مجهول از اجوف جائز است ذکر کنید

190 فعل لازم را تعریف کرده و برای آن مثال بزنید

190
190
190
196
196
196
196
196
200
200
200
200
203
203
203
204
204
204
204
209
209
209
209
209
215
215
215
219
219
219
223
223
223
223
227
227
227
227
227
227
227
227
227
227
230
233
233
233

اقسام متعدی را شمرده و برای آن مثال بیاورید
کدام یک از مفاعیل سه‌گانه حذفی، جازز است؟
در جملات زیر فعل‌های مجهول را استخراج کرده و نائب فاعل آنها را معین کنید
افعال قلوب بر چه داخل شده و عملشان چیست؟
آیا جازز است بر یکی از دو مفعول افعال قلوب اکتفاء نمود یا نه؟
فرق بین الفاء و تعلق چیست؟
معلقات افعال قلوب چیست؟ آنها را با ذکر مثال شرح دهید
چه زمانی، «ظننت» و «علمت» و «رأیت» و «وحدت» فقط به یک مفعول متعدی می‌شوند؟
در جملات زیر افعال قلوب را استخراج کرده و دو مفعول آنها را معین کنید
افعال ناقصه را تعریف کرده و عمل آنها را بیان کنید
اقسام «کان» را با ذکر مثال شرح دهید
معنای «ظل» و «بان» چیست؟
در جملات زیر افعال ناقصه را استخراج کرده و دو مفعول آنها را مشخص نموده و معانی این افعال را ذکر کنید
افعال ناقصه‌ای را که اولشان «ما» بوده بشمارید و معانی آنها را با مثال ذکر کنید
معنای «لیس» چیست؟ آنها را مثال بیاورید
افعال مقاربه را تعریف کرده و مثالی برای آن بیاورید
اقسام افعال مقاربه را ذکر کرده و برای هر قسمی مثال مفیدی بیاورید
کدامیک از افعال مقاربه با «ان» استعمال نمی‌شوند؟
خبر افعال مقاربه از چه نوع می‌باشد؟
در جملات ذیل افعال ناقصه و دو مفعول آنها را پیدا و مشخص کنید
برای تعجب چند صیغه بوده و آنها را با مثال ذکر کنید
دو صیغه تعجب را از چه می‌سازند؟
آیا بین دو صیغه تعجب و معمولشان فاصله شدن جازز است؟
دو فل، مدح را با ذکر مثال برای هر کدام ذکر کنید
فاعل افعال مدح و ذم چه چیز می‌باشد؟
افعال مدح و ذم چیست؟ با مثال آنها را ذکر کنید
در جملات زیر افعال تعجب و معمول آنها را معین کنید
حروف جر را تعریف کرده و برای آنها مثالی بیاورید
معنای «من» را بشمارید
«الی» برای چه معانی می‌آید آنها را مثال روشن کنید
در جملات زیر دو حرف «من» و «الی» را استخراج کرده و نوع آنها را ذکر کنید
معنای حتی و فی چیست؟
سه معنا از معنای «باء» را ذکر کرده و برای آنها مثال بزنید
باء در کدام موارد زائد واقع می‌شود؟
در آیات شریفه زیر حروف «حتی» و «فی» و «باء» را استخراج کرده و معنای آنها را معین کنید
سه معنا از معنای لام را نوشته و برای آنها مثال بزنید
معنای «رب» چیست و مدخول آن چه می‌باشد؟
چه فعلی بعد از «رب» واقع می‌شود؟ و برای چه این‌طور می‌باشد؟
معنای او «رب» چیست؟
در جملات زیر «لام» و «رب» را استخراج کرده و معنای آنها را ذکر کنید
واو و تاء قسم اختصاص به چه داشته؟ برای آن مثالی بزنید
باء قسم بر سر چه داخل می‌شود؟ برای آن مثالی بزنید
در چه وقت جواب است «لام» بر جواب قسم داخل شود؟ با مثال آنها شرح دهید
در چه وقت «ما» یا «لا» بر جمله قسم داخل می‌شود؟
چه وقت جواب قسم حذف می‌شود؟ آنها را چند مثال بیان کنید
معنای «عن» و «علی» چیست؟ برای آنها مثال بزنید
«عن» و «علی» چه وقت اسم می‌باشند؟ آن را با چند مثال بیان کنید
کاف به چه معنا استعمال می‌شود؟
دو معنای «مذ» و «مبذ» را با مثال بیان کنید
حروف جارهای که برای استثناء استعمال می‌شوند کدام می‌باشند؟
در جملات زیر «هاو» و «تاء» و «علی» و «کاف» را استخراج کرده و معنای آنها را متذکر شوید
حروف جاریه زیر را در جاهای مناسب خالی از جملات ذیل قرار دهید
حروف مشبّهة بالفعل چندتا بوده و عمل آنها چیست؟
بعد از الحاق ماء کاف به حروف مشبّهة بالفعل آیا واجب است بر سر جمله اسمیه داخل شوند؟
مواضعی که واجب است «ان» به کسب همزه خوانده شود را شمرده و برای آنها مثال بزنید

233 مواضعی که واجب است «ان» به فتح همزه خوانده شود را بشمارید
233 آنچه به اسم «ان» عطف می شود اعرابش چیست؟
233 در جملات زیر اسم «ان» را از خیر آن مشخص کنید و سبب کسب همزه یا فتح آنرا ذکر نمایید
239 وقتی «ان» مکسوره مخفف شود لازمهاش چیست و برای چه این لازمه را دارد؟
239 بعد از تخفیف آنا «ان» مکسوره عمل می کند یا نه؟ مثالی برای آن بریزید
239 اسم «ان» مقفوحه بعد از تخفیف چیست؟ مثالی برای آن بریزید
239 در خیر «ان» مخفقه که جمله فعلیه است چه چیز واجب می باشد؟
239 معنای «کان» و «لکن» را ذکر نموده و حکم این دو بعد از مخفف شدن چیست؟
239 معنای «لیت» و «لعل» چیست؟ برای آن دو مثالی بریزید
239 در آیات شریفه ذیل حروف مشبیه بالفعل را استخراج کرده و معانی آنها را ذکر نموده و دو معمول آنها را معین کنید
242 بین معنای «هاو» و «فاء» و «ثم» چه فرقی است یا ذکر مثال آنرا شرح دهید
242 بین معنای «ثم» و «حتی» چه فرقی است؟
243 در عطف به «حتی» شرط چیست؟ و «حتی» مفید چه می باشد؟
243 «او» و «اما» برای چه معنایی استعمال می شوند یا مثال آنرا ذکر کنید
243 در جملات ذیل عاطف و معطوف و معطوف علیه را معین کنید
247 معنای «ام» چیست؟ و فرق بین «او» و «اما» چه می باشد؟
247 شرایط استعمال «ام» متصله را ذکر کنید
247 معنای «ام» منقطعه چیست؟
247 «ام» منقطعه در چند موضع استعمال می شود؟
247 در جملات زیر «ام» متصله را از منقطعه ممیز و مشخص کنید
251 «لا» و «بل» و «لکن» برای چه معنایی بوده و فرق بین آنها چیست؟
251 حروف تنبیه برای چه معنایی وضع شده اند، برای آنها مثال بریزید؟
251 «ها» و دو نظیرش «الا»، «ام» چه فرقی با هم دارند؟
251 حروف نداء را بشمرده و ذکر کنید که آنها به چه اختصاص دارند؟
251 بین «نعم» و «بلی» و «ای» چه فرقی است؟
258 مواضع زائد واقع شدن «ان» را بشمارید
258 در چه وقت «ان» زائد می باشد برای آن مثال بریزید
258 کلمه «ما» یا چه زائد واقع می شود؟
258 مواضع زائد واقع شدن «لا» را ذکر کنید
258 فرق بین «ما و ان» و بین ان چیست؟
258 از آیات شریفه زیر حروف زیادی را استخراج نمایید
262 دو حرف تفسیر را بشمرده و برای آن دو مثال بریزید
262 یا «ان» چه چیز تفسیر می شود؟
262 حروف تحضیر را بشمرده و معانی آنها را بیان کنید
262 مداخل حروف تحضیر چیست؟
265 وقتی «قد» بر سیر ماضی داخل شود معناش چیست؟ آنرا با مثال بیان کنید
265 در چه وقت «قد» به معنای «تقلیل» می باشد، برای آن مثال بریزید؟
265 بین «قد» و فعل یا چه چیز فاصله می اندازند؟
266 دو حرف استفهام بر سر چه داخل می شوند؟
266 مواضعی که جابز است همزه در آنها استعمال شود نه هل کدام می باشند؟
266 از آیات شریفه ذیل حروف توفیع و استفهام را استخراج کنید
270 حروف شرط را بشمرده و بیان کنید که بر چه داخل می شوند؟
270 فرق بین «ان» و «لو» چیست؟
270 «ان» در چه اموری استعمال می شود، یا مثالهایی آن را توضیح دهید
270 «لو» بر چه دلالت می کند، یا مثال آنرا واضح کنید
270 وقتی قسم بر شرط مقدم شود بیان کنید
273 «اما» شرطیه در چه معنایی استعمال می شود؟ برای آن مثال بریزید
273 در جواب «اما» واجب است چه چیز آورده شود؟ آنرا با مثال واضح و روشن کنید
273 در اما برای چه جمله شرط حذف می شود؟
273 حکم جزئی که بعد از «اما» می آید چیست؟
273 کلا برای چه وضع شده؟
273 جرا «کلا» که به معنای «حقا» است مبنی می شود؟
273 از آیات ذیل «اما» و «کلا» را استخراج کرده و معانی آن دو را ذکر نمایید
277 نآه تأنیت ساکنه بر چه دلالت دارد؟ برای آن مثال بریزید
277 چه وقت واجب است نآه تأنیت حرکت داده شود و چه حرکتی به آن داده و برای چه حرکت می گیرد؟

- 277 تنوین را تعریف کرده و برای آن مثال بزنید
- 277 اقسام تنوین را بشمارید
- 277 تنوین تمکن چیست؟ و برای آن مثال بزنید
- 277 تنوین، تکبیر و عوض را تعریف کنید
- 278 چرا تنوین، مقابله را مقابله نامیده‌اند؟ آنرا با مثال شرح دهید
- 278 تنوینی که به اسم اختصاص ندارد چیست؟
- 278 چه وقت تنوین از علم حذف می‌شود؟
- 278 از آیات ذیل، ناه تأنیت ساکنه و تنوین را استخراج کرده و نوع تنوین را بیان کنید
- 282 نون تأکید چیست؟
- 282 نون تأکید ثقلیه چه وقت مفتوح و چه زمان مکسور می‌شود؟
- 282 مواضعی که جایز است نون تأکید ملحق بشود کدام است؟
- 282 چه وقت واجب است نون تأکید ملحق بشود؟ و برای چه ملحق می‌شود؟
- 282 چه وقت واجب است قیل از نون تأکید مضموم و چه وقت باید مکسور گردد؟
- 282 برای چه قیل از نون تأکید در تنبیه و جمع مؤنث مفتوح می‌شود؟
- 282 نون تأکید خفیه بر چه داخل نشده و برای چه داخل نمی‌شود؟
- 282 از جملات زیر افعالی که مؤکد به نون تأکید هستند را استخراج کرده و سپس آنها را به اصلشان پیش از الحاق نون تأکید برگردانید